به عون صانع بیکیف و مکان و فضل خلاق بیچون و زمان

در مطبع نامی منشی نولکشور زیب طبع [illegible] شد

ابواب و فصول مجربات اکبری فارسی

شرح مضمون باب و فصل	صفحه	شرح مضمون باب و فصل	صفحه
مقدمه اندر ذکر فوائد	۵	فائده طریق کجلی کردن سیماب و گندهک	۱۷
فائده در ترکیب خوردن هلیله باعتبار فصول سال	ایضاً	فائده ترکیب نوره	״
فائده اندر صاف کردن و کشتن فلزات . .	۶	فائده در طریق اصلاح بچهناک . . .	۱۸
فائده در صاف کردن گندهک	۸	طریق اصلاح جمالگوته	״
فائده در ترکیب شنگرف که پیدا از سابق اشتها آرد		فائده در فوائد عرق گوگرد	״
و در سیاه [illegible] مجرب است	ایضاً	فائده آب از [illegible] کشیدن	״
فائده در ترکیب کشیدن سیماب از شنگرف .	۹	فائده سیماب بسر مالیدن . . .	۱۹
فائده در برآوردن سیماب از طلق	۱۰	زنده کردن طلای کشته	״
فائده در ساختن مهره	״	زنده کردن جست کشته و جز آن	״
فائده اندر کشیدن ست کلیان	״	طریق ساختن بوته ها	۲۰
فائده اندر برآوردن روغن پلاس پاپره . .	۱۱	طریق گذاشتن افیون	״
ترکیب کشتن مس که سپید شود	۱۲	طریق صاف کردن افیون	״
فائده در قائم کردن سیماب	״	طریق سپید ساختن بنگ	۲۱
طریق روغن کشیدن سرکچله	۱۳	تدبیر استعمال بچهناک	״
طریق سوختن فیل دندان	״	طریق خوردن زرنیخ	״
ترکیب شمس	״	طریق خوردن سم الفار	۲۲
طریق خوردن سیماب	۱۴	باب اندر امراض سر	״
فائده در طریق استخراج [illegible]	۱۵	فصل در صداع	״
ترکیب شمس	۱۶	فصل در برآمدن قروح و آبله در سر که آنرا سعفه گویند	۲۵
ترکیب قمر	״	فصل در صرع و ام الصبیان	۲۶
طریق ساختن خالص [illegible]	״	فصل در سکته	۲۷

شرح مضمون باب و فصل	صفحه	شرح مضمون	صفحه
فصل اندر تدبیر سهر یعنی بیداری	۲۷	فصل در تسکین [illegible]	۶۱
فصل در دوران سر	۲۸	فصل در بیماریهای طحال . .	۶۲
فصل در نسیان	〃	فصل در بیماریهای پشت و درد کمر	۶۵
فصل در سنوبات و سهرات	۲۹	باب در ذکر ادویه که امراض بادی را [illegible]	۶۶
فصل اندر امراض بینی	〃	فصل در ادویه بهوک	۶۹
فصل اندر امراض چشم	〃	باب در [illegible] امراض معده و اسهال و قبض و ذکر ادویه مسهله	〃
فصل در شب کوری بیننده و تو تو هتی . . .	۳۷	فصل در ادویه که اشتها آرد و قبض کشاید	〃
فصل در سپیدی چشم	۳۸	دوائیکه اشتها آرد و باه بیفزاید . . .	〃
فصل در ربو	〃	فصل در بهوک	۷۵
باب در بیماریهای زبان و دهن و دندان و	〃	فصل در سکو و اشکو و آروغ	۷۶
قلاع و اورام و درشتی و خشونت زبان .	۴۰	فصل در پیچش اسهال و انقباض و سنگرهنی	〃
ترکیب مسی	۴۳	فصل در ادویه مغص	۸۹
باب در علاج بیماری گردن و گلو . . .	۴۸	فصل در بیان ادویه مسهله	۹۱
باب در امراض دهان و گلوی و زبان و لب	۵۰	فصل در ادویه مقیئه	۹۵
فصل اندر امراض گوش	〃	فصل در ادویه که قی و غثیان باز دارد .	〃
باب در ادویه قلب	۵۴	فصل در ادویه که کرم شکم برآرد . . .	۹۷
باب در امراض سینه و شش	۵۶	فصل در بیان سینه	۹۸
فصل در بیماریهای شش چون سرفه و ضیق النفس	〃	باب در امراض مقعد	〃
فصل در مزیدات لبن	[illegible]	فصل در ادویه [illegible] المقعد	〃
فصل در منقصات لبن	〃	فصل در ادویه بواسیر	۹۹
فصل در تدبیر پستان که خرد و سخت و استاده ماند	〃	باب در امراض گرده و مثانه . .	۱۰۵
فصل در تدبیر آنکه اگر زنی کوچک پستان بود و یا [illegible] پستان		فصل در حرقت بول و سنگ گرده	〃
بزرگ شده باشد از این تدبیر برآید	۶۱	فصل در دوائیکه بول و سنگ را [illegible]	۱۰۷
باب اندر امراض جگر و طحال و پشت و اضلاع		فصل در ادویه سلسل البول . . .	۱۰۸
و دیگر امراض بادی چون لقوه و فالج و تشنج و غیر آن	〃	فصل در ادویه که سستی و [illegible]	〃

مضمون باب و فصل	صفحه
...ن که مخصوص بمرد انست و زنان	
...را نیز بعضی از ان عارض شود و جز آن . . .	۱۰۹
فصل در ذکر ادویه سیلان منی و سوزاک و پیشاب و	
بیماری که... و سرعت انزال	//
فصل در ادویه باهیه	۱۱۶
فصل در ادویه مغلظات قضیب	۱۲۴
فصل در ادویه امساک	۱۳۳
فصل در ادویه مستلذات جماع	۱۳۵
فصل در ادویه امراض خصیه	۱۳۶
باب اندر امراض که مخصوص بزنانست	۱۳۷
فصل در ادویه که فرج تنگ کند و حیض آرد و بندکند و جز آن	//
فصل در تدبیر انزال عورت و جز آن	۱۴۲
فصل در تسهیل ولادت و جز آن	۱۴۴
باب اندر امراض یرقان و تپ ... و تپ ...	
و تپ بلغمی و صفراوی و تپ لرزه . .	۱۴۹
باب اندر آبله و ادرام و ناسور	۱۵۸
فصل در ادویه نارو	۱۶۳
باب در جراحت و قروح	۱۶۴
باب اندر ادویه برص و بهق	۱۷۵
باب در کردن لون اعضا	۱۷۸
باب در ادویه سم	۱۸۱
فصل اندر	//
باب در تشقق و خشونت جلد	//
باب در بیماریهاے ناخن	۱۸۲
باب در ادویه خارش	۱۸۳

شرح مضمون باب و فصل	صفحه
ادویه خضابیه علاج موی بخوره و تغییر ...	۱۸۹
فصل در ادویه تحلیل ... الشعر	۱۹۰
فصل در علاج ...	۱۹۲
فصل در ... تعلق دارد	۱۹۴
فصل در ادویه معرقه	۱۹۹
فصل در ادویه ... کثرت عرق	۲۰۰
تدبیر استخوان شکسته	//
ادویه ...	۲۰۱
فصل در ادویه	۲۰۳
فصل در تدبیر ...	۲۰۸
فصل در ادویه کلف	۲۰۹
فصل در علاج سموم ...	۲۱۰
فصل در سمنات	۲۱۵
فصل در	۲۱۶
فصل در تدبیر کشادن الحان و آواز بسته	//
فصل در رنگها	۲۱۷
باب فی ...	//
... نقش بر سنگ کردن ...	۲۱۸
تدبیر ... مرغان	//

تمت

CHECKED 2008

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی هدانا الی الصراط المستقیم والصلوة علی محمد الذی وصف
بانك علی خلق عظیم وعلی آله واصحابه الذین خصصوا باللطف العمیم
اما بعد احقر العباد محمد اکبر بن حاجی میر محمد مقیم معروض میدارد که ترکیبی چند که از
تجربه اصحاب شنید بر قطعات قرطاس پراگنده نوشته و آنهمه شکسته افتاده بود و استخراج آن
عند الحاجت ملال و کلال می افزود بنا علیه بخاطر رسید که همه را مرتب بکرده مخصوص ساخته یکجا
سازد تا بلا تصدیع عند الحاجت کافی مهمات تواند شد بعون الله الودود و لیس فی الدار غیره
موجود و این مختصر مشتمل ست بر مقدمه و فصول و ابواب مقدمه اندر ذکر فوائد فائده
در ترکیب خوردن هلیله باعتبار فصول سال چنانچه در ماه جیٹھ و اساڑه با صبر پشتے
باید خورد و در ماه ساون و بهادون با نمک سنگ و در کنوار و کاتک با نبات

CHECKED 2008

در ماه اگهن و پوس با زنجبیل و در ماه ماگه و پهاگن با دار فلفل و در ماه چیت و بیساکه
با شهد امانبات و زنجبیل و سنقی و شهد چند بلیله باید و نمک بقدر مزه و دار فلفل سه عدد
کافیست هر کس که بدین ترکیب بلیله را بخورد نفع بسیار مشاهده نماید لیکن مداومت نباید
که مداومت بلیلجات معده و کبد را ضعیف میسازد فائده در اسامی ماههای سال
در زبان عربی و فارسی و هندی حمل عربی فروردین پارسی بیساکه هندی
ثور عربی اردی بهشت پارسی جیٹه هندی جوزا عربی خورداد فارسی اساڑه
هندی سرطان عربی تیر پارسی کرک ساون هندی اسد عربی مرداد فارسی سنگه
بهادون هندی سنبله عربی شهریور فارسی کنیا آسن و آسوج و کنوار هندی میزان
عربی مهر پارسی تلا کاتک هندی عقرب عربی آبان فارسی برچهیک اگهن هندی
قوس عربی آذر فارسی دهن پوس هندی جدی عربی دی پارسی مکر ماگه هندی
دلو عربی بهمن فارسی کنبه پهاگن هندی حوت عربی اسفندار پارسی مین چیت
هندی فائده اندر صاف کردن و کشتن فلزات یعنی دهات پس طریق کردن
آنست که نخستین بگیرند روغن کنجد و گرم کنند و دهات را گداخته یا گرم نموده دران
اندازند و باز آن را گداخته یا گرم نموده دران سرد کنند و باز همچنان کنند تا سه مرتبه
تمام شود پس بدستور مذکور در جغرات سرد کنند سه کرت پس در بول ماده گاو باز ایده
باز در آب کاسه که بهندی کانجی گویند پس در طبیخ کلهتی که غله مشهور است و در هر واحد
سه کرت سرد کنند و باید که اثنات درمیان ظرف گلی و آن ظرف بر آتش باشد

لیکن انچه گداختنی ست چون قلعی و سرب باید که آنرا بگدازند و بر سر ظرفی که دران
اشیای مذکوره باشد سرپوش گلی نهند و در وسط آن سرپوش سوراخی کنند پس آن دهات
گداخته را بران سرپوش اندازند تا از میان سوراخ اندرون ظرف فرود افتد منفعت این
تعبیه آنست که چیزی از دهات بر نجهد و بدن را نسوزاند و گرنه احتیاج پوشیدن ظرف
هیچ نیست مقصود سرد کردن دهات ست دران مایعات بهر طریقی که باشد اما انچه
گداختنی نیست چون مس و فولاد و غیر آن باید که قسم اول را بتاشند و صفایح رقیقه یعنی
پترهای تنک از وی بسازند و آن پترها را در آتش سرخ کنند و بترتیب مذکوره در میان
آن مایعات سرد کنند اما طریق کشتن فلزات انست که نخستین دهات را صاف کنند
چنانچه گفته شد پس در میان نمک یا برگ تمر هندی یا دودهی که گیاه مشهور ست
آن دهات را بپوشند چنانچه متعارف ست پس بالای آن ناطه بچینند و اندر تغاری
که مربع به مقدار ثلث گز باشد بنهند و زیر و بالای آن پاچک دشتی داده چهار پاس
آتش دهند بعد ازان که سرد شود خاکستر را آهسته آهسته بر اندازند و قلعی را که
تنگ گفته باشند بتاشند و جمله دهات را بدین سان بسوزند * کشتن سیماب بیارد
سیماب ده دام و سه چار کرت در پارچه صاف کنند پس با شیره تلسی در ظرف گلی
بانگشت بمالند که سیماب دانه دانه شود پس بگیرند چگا در کلان نرکه به باد مشهور ست
و شد و کمر آنرا به پستان بر بندند و هفت بار این افسون بران سیماب خوانده در حلق او بریزند
افسون اینست اوفی موفی چهوفی باندهون پون پانی دهرتی آسمان باندهون

جنگل اور پانی بجر باندھون زاکس بھوکس کرت سوبج باندھون دہنے نرسنگھ
بائین ہنونت دہائی راجا رام چندر کی جو ہنونت کا باندھا چھوٹے تو مور اباندھا چھوٹے
پس دہن آنرا محکم بدوزد تا سیماب بیرون نیفتد بعده آنرا درہم گرفته گرداو بگل حکمت
درگیرد چنانچه بر تمامی جیگا در گل باشند و از هیچ طرف خالی نماند پس آنرا در آفتاب
خشک کنند چون خشک شود در دیگ گلی نهاده سرپوش کرده گرد آن بگل حکمت
درگیرد و محکم کنم و در تیغر گنبد گزه باتش یا جاپ دشتی بسوزد که استخوانهای او خاکستر گردد
و این در بجر و نه بلکه یکیفنه میشود چون آتش کم شود دیگر افروزد تا همه گوشت و پوست
و استخوان سوخته خاکستر گردد پس از دیگ برآورده و گل دور کرده خاکستر را در جای
محفوظ بدارد و مس راگداخته قدری ازین اکسیر بروی ریزد طلا گردد و بر قلعی اندازد
شا ید که نقره شود فایده در صاف کردن گندهک در ظرف گلی شیر گاو اندازند و بر دهن
آن پارچه کرباس بربندند و بالای پارچه گندهک بنهند و گرداگرد دهن ظرف مقدار
ده انگشت دیوار آرد یا از گل برآرند و بالای آن دیوار تابه بنهند و بالای تابه
آتش افروزند یکان ساعت بدارند تا تمام گندهک از روی پارچه درگذشته اندرون
شیر بچکد برگیرند بعمل برند و البته گفته اند که گندهک را بدون صاف کردن بکار نباید بست فایده ترکیب
شنگرف که اشتها آرد بسیار چند از سابق شوربا مجربست شنگرف قسم اول که بنسی ناک گویند و تولہ یک
تولہ بگیرند و پس سفید که عبارت از وهر نباتست یا اد آثار بستانند و بار یک سانند و در
گیرند و این آب بس سحوق را بستر شند و شنگرف را در وسط آن نهاده غلوله بندند و پارچه

بران غلوله صاف به پیچیده و در زرابه در زند پس بیارند روغن معصفر که بهندی کراهی گویند بانداز

سه سیر و در دیگ مسی نهند و غلوله دران اندازند و سرپوش بران کرده دهن او را با آرد ماش

محکم گیرند و سنگی بالای سرپوش نیز گذارند پس زیر آن آتش کنند بنحویکه شعله آتش بمقدار [illegible]

باشد یعنی از دو سه چوب آتش دهند تا یک پاس بعده آتش تند کنند چنانچه تا سه پاس

کامل آتش تند دهند و بخار آمدن ندهند شور عظیم از دیگ خواهد بر آمد و سوسه نکنند

و بعد چهار پاس فرود آورند تمام روغن غلیظ شده میماند قطع شنگرف ازان بر آرند قدر

یک برنج ازان شنگرف همراه پان خائیده بخورند اشتهای عظیم می آرد و دفع قبض

نیز مینماید و بی آفت است و در باه اثر قوی دارد و بدن را فربه و پر قوت میسازد

اگر دو هفته خورند یکسان اثر آن می ماند و روغن غلیظ که چون مانند میشود و آن نیز

برای اشتها و امراض مزمنه مجرب است قدری با پان بخورانند **فائده**

در کشیدن سیماب از شنگرف شنگرف را با شیرهٔ لیمون تا چهار پاس صلایه کنند بعده

اگر شنگرف قلیل المقدار باشد حبها درازه سازند و در شیشه معمول بحکمت انداخته مثل

چوه در کاسه آب بچکانند و اگر بسیار باشد آن شنگرف مسحوق را با تنه نان تنک ساخته

در مشکه که عبارت از ظرف گلی کلان باشد بنهند و زیر آن ظرف گلی بگل و سرگین

لیپ کرده باشند و بالای آن ظرف دیگر واژگون گذارند چنانچه دهن هر دو

بهم بپیوند و پارچه از گل و جز آنکه مخصوص بگل حکمت است آلوده گرد اگرد دهان

این هر دو ظرف بگیرند و خشک کنند بهمان هفت لیپ گرد اگرد دهان این

پر و مشک کنند و بعده آن ظرف را بر دیگدان نهاده چهار پاس آتش زیر وی کنند
چنانچه برای طعام میسوزند و درین هنگام باید که آن مشک بالا را تر دارند و آنچنان باشد
که پارچه تر کرده و چهارته نموده بر روی بگسترانند و هر گاه خشک شود باز تر کنند و منفعت آن
اینست که سیماب هوا نشود و بعد چهار پاس فرود آرند تا سرد شود پس دهن بکشایند آنچه
سیماب بر ظرف گلی بالا چسپیده باشد و هر چه در ظرف زیرین ملتزق بود همه بستانند
و بکار برند **فائده** اندر برآوردن سیماب از طلق و طلق را بپارسی ابرک گویند
بگیرند سبوی خرد گلی و به آب پر کنند و آن سبو را در دیگ گلی نهند و بالای دهن جبه
پارچه ببندند و بالای این پارچه برگ کونجه بگسترند و بالای این برگ ابرک
نهند و بالای ابرک باز برگ کونجه گذارند پس آن دیگ را بر دیگدان نهند و آتش
دهند تمام سیماب اندرون سبوی پر آب فرود خواهد چکید **فائده** در ساختن مهری
که معمول اطبای هندست و در تلیین و نضج اورام بغایت سود میدهد بریج مقدار
چهار دام بکوبند چنانچه برای فرنی میسازند و در یک آثار حضرات انداخته بجوشانند تا پخته
کهیر شود و اگر بجای بریج آرد جو اندازند همان عمل کنند **فائده** اندر طریق کشیدن
ست لبان یعنی عود که میسوزند بگیرند لبان و نیکوب کنند و بستانند دیگ گلی و
لبان در روی مسطح کنند و اینچنان باید که قطعات لبان با یکدگر پیوسته باشد
و تر و بالا نبود پس دهن آنرا بسرپوش گلی بپوشند و بآرد یا گل مضبوط سازند
و بر دیگدان نهند و زیر وی چراغ بسوزند و این چراغ چنان باشد که

یک پاو تیل دران کنند و فتیلهٔ وی چنان باید که یک پاو تیل تمام شب بسوزد و باقی نماند
و این چراغ زیر دیگچه چنان دارند که در فتیله و دیگچه مقدار دو نیم انگشت مسافت فصل بود
و تمام شب نهاده دارند و صباح سرپوش بگشایند تمام عود متصاعد شده بر اطراف دیگچه
و بر سرپوش خواهد چسپید برگیرند و بدارند که برای سستی و کثرت عرق آبحیات است
سوار نه یک ماشه با پان خورند بشرطیکه سرما باشد و سرد مزاج بود و بر دست و پای نیز
بمالند و کسیکه گرم مزاج بود او را خوردن نشاید بمالیدنش کافی است طریق دیگر
انکسه که بطریق معهود لبان در دیگ گذارند و بر سر دیگ تغاری کاشی نهند یعنی ظرفیکه
کناره دارد و اندرون تغاری آب اندازند و گرداگرد دهن دیگچه بآرد ماش در گیرند در زیر دیگ
آتش نرم بکنند تا یک پاس پس بیجه چه و اندر زیر تغاری بچسپد بگیرند مجرب است و
بعمل آمده سستی قضیب بمالیدن و خوردن نیز دور شود و باه آرد فائده اندر برآوردن
روغن بلاس پاپره که در علاج عنین بکار آید بلاس پاپره هر قدر که باشد در آب تر کنند
یک ساعت پس پوست از وی جدا سازند و مغز را خشک نمایند و بگیرند دیگ گلی و
در وسط حقیقی آن سوراخ کنند از بریا و سبوی خرد گلی در زیر آن سوراخ پیوست نمایند
بطریقیکه عمل تیال جنتر است پس مغز او در دیگ اندازند و مهر کرده تمامی دیگ را لیپ
داده خشک گردانند همچنان سه لیپ بدهند یکی بعد خشک شدن دیگرے چون
لیپ سوم نیز خشک شود چقری مربع مقدار دو نیم گز اندر زمین کنند و زیر
آن چقر کلان در وسط وی چقری دیگر مقدار آن سبوے خرد که ته دیگ

سر گرم ست بکنند و درین چقر خرد پیاله نهند با آب پر ساخته و آن دیگ را در چقر دارند چنانچه
سبوی خرد در چقر خرد باشد و پیاله پر آب و دیگ در چقر کلان بعده گرد اگرد دیگ
یا چک شتی پر سازند تا تمام چقر مملو شود پس آتش در دهند و چون سرد شود دیگ را
بر آرند و سبوی زیرین را با احتیاط جدا گردانند که تمام روغن درین سبوی خرد جمع
خواهد شد بستانند و به تقصیب بمالند حشفه گذاشته ترکیب کشتن مس که سپید چه
کاغذ خواهد شد بیارند پوست درخت انگول و خشک سازند و ایضاً بیخ سطبر او
از زمین بر آورند و از میان کاواک نمایند و قدرے از پوست خشک او در اندرونش
و بالای آن فلوس مس یا ورقهای مس پر کنند و بالای آن دیگر پوست مذکور اندازند
و جمله را بگل حکمت بپیچند و با آتش پشک به صحبت دهند تا مس شگفته خواهد بر آورده
نگاه دارند و برای هر مرض با انوپان او دهند و باید دانست که انگول درخت کلان ست
و دو قسم میباشد یکی کا نتها انگول یعنی خاردار و مقصود همین ست دوم بی خار و آن بیکار
نباید و نخستین باید که مس را صاف نمایند و صاف کردن مس مشهور ست اما بهتر آنست
که مس را مانند قلعی صاف کنند یعنی بگدازند و دسته کرت در روغن و تیل سرد نمایند و از آنکه
مس نرم و نمیگدازند اگر قدری سم الفار و پاره آبگینه آمیزند تا زود گداخته شود فائده
طریق قائم کردن سیماب بگیرند روغن سرسهو که سیماب بپچند و هر دو را بهم ساخته
حل کنند و در بوتهٔ گلی اندازند بعده بگیرند بوتهٔ آهنی و او را از نمک سانبهر
پر سازند و در میان این نمک آن بوتهٔ گلی نهند پس سرپوش آهنی بالای این بوته

این بوته آهنی نهند و باید که شکم سرپوش هم از تنگ سا بهم تر باشد یعنی تنگ و بالای
این بوته گلی که در بوته آهنی است همه تنگ باشد پس تا شش پاس آتش دیبک دهند
و بکار برند طریق روغن کشیدن سرپهو که از برگ وی گرفته در شیشه اندازند و آن
شیشه را خوب مهر و لیپ دهند و بطریق تدول جنتر روغن او بستانند فائده طریق
سوختن فیل دندان دندان فیل را سوهان زده براده وی بستانند و در سبوی
گلی اندازند و سبو را در گل حکمت گیرند تا که رت پس در چقری مدور که یک گز باشد و دور
او و عمق او نیز یک گز بود در پاچک دشتی بسوزند چنانچه مشهور است ترکیب شمس
بگیرند شنگرف یک توله که یک قطعه باشد و بیارند هرتال طبقی یک توله پس یک پاشه هرتال
در شیره لیمون کهرل کنند و بر قطعه شنگرف بمالند و در آفتاب بدارند تا خشک شود پس
بگیرند بیضه کرکنات یعنی ماکیان سیاه و سر وی اندکی بردارند و سپیدی از وی
دور سازند و زردی نهاده دارند پس آن شنگرف را مع هرتال درین بیضه در اندازند
و بچیزی بگردانند تا در زردی تمام آلوده شود و بگیرند بیضه دیگر آنرا خالی کرده
سرپوش مانند بر این بیضه در پوشند و اگر بیضه دومی هم از کرکنات باشد زردی وی نیز
درین مخلوط سازند و مقدار بیضه پارچه گرفته بگل آمیخته بر بیضه به پیچند و خشک کنند
همچنان سه لیپ بکنند پس سه عدد پاچک دشتی آورده و خرد بشکنند و همه قطعهای پاچک دشتی
یکجا ساخته و بیضه اندر وی نهاده آتش دهند پس از چار گهری بیرون آرند و باریک باشد
هرتال در آب لیمون سائیده بر شنگرف طلا سازند و بدستور گذشته آتش دهند و

همچنان کنند تا دوازده ماشه هرتال در دوازده پٹ خرچ شود و من بعد ذالک بدون
استعمال هرتال شنگرف را در بیضه بطریق معهود پٹ همیدهند تا یکصد و یکبار بهگی آتش
داده شود و حبته‌منه اذا طرح فی القمر المذاب یجعله الشمس فائق الذهاب بخاطر
دارند که هنگام آتش دادن بوی سوختن زردی بیضه همچو بوی کباب بر می‌آید و مبادا که
آن بو فرو نشود بیضه را از آتش نه برآرند و باید که این بیضه را در پاچک چنان نهند
که بیضه بر زمین باشد و زیر بیضه پاچک نبود زیرا که شنگرف ثقیل است به ته می‌نشیند اگر
در زیر بیضه هم آتش باشد خوف است که شنگرف سوخته گردد حاصل آنکه اگر زیر بیضه
آتش نباشد بهتر است از گرد و اطراف و بالا آتش در گیرند از همان سه عدد پاچک
و ته بیضه از آتش خالی باشد طریق خوردن سیماب که در شکم بماند و نفع وی ظاهر است
بگیرند سیماب هر مقدار که خواهند خورد در کاغذ یا برگ پان نهند و این افسون سه بار
بخوانند و بران بدمند و در هر بار اول و آخر درود ختم کنند پس آنرا فرو برند
قبل از خوردن وی نخستین باید که برنج پخته و خیرات تناول کنند یا روغن یا عسل بیرون
متصل وی سیماب خورند بطریقیکه گفته شد و بعد از خوردن سیماب اندکی دهن بسته
دارد و تکلم نکند تا سیماب از دهن فرو نیفتد و دو روز در میان همبرین سان
سیماب را میخورده باشند بقانونیکه گفته شد در هفت روز نفع وی پدید آید
و مداومت هر قدر که بکار برد مختار است و اول از نیم توله شروع کند پس
چون بطبع موافق آید هر قدر که خواهد آهسته آهسته بیفزاید اما در ایام سرما

باید خورده در گرها وکسیکه سیمرغی و مرطوبی بود ازین منتفع شود و محروری را بخت

زیان دارد و آفات آرد و جان را شاید بدانکه تا سه روز این سیماب در شکم مے اند و روز سوم

در غائط بر مے آید باید که سیماب قسم اول باشد و هنگام خوردن سیماب مسکه و روغن

بسیار مے خورده باشد تا سیماب مضرت نرساند و نیز از ترشی و چیزهاے بادی

احتراز لازم داند افسون اینست اتم پارا تو براجتی سانول پربت پہار

وادت سی ہیون پارا جھڑے نہ پڑے نہ گرے نہ پہوٹے اللّٰہ محمد رسول اللّٰہ آدم

صفی اللّٰہ رچھا کرے جہان رکھے تہان رہے بحق لا اله الا اللّٰہ محمد رسول اللّٰہ

فائدہ در طریق استخراج نمک از ترب و چرچره و هر نباتی که باشد سلیغے تر بیارند

و خشک سازند و بسوزند و خاکستر وی بگیرند و پارچۂ لک و سفت بر چهار چوب

بر بندند چنانچه مشهورست و آن خاکستر در آن پارچه انداخته آب بر آن بریزند

و زیر وی ظرفے نهاده دارند تا هر آب که بچکد در وی گرد آید چون آب تمام بچکید باز

همان آب را در خاکستر اندازند تا فرو چکد باز معاودت کنند همچنان تا یک پاس

چون در خاکستر هیچ مزه و تیزی نماند و آب مذکور که مسمی ست به تیزاب در ظرف مسی

قلعی دار بجوشانند تا آب بسوزد و نمک وی بسته باند بستانند و بکار برند و باید دانست

که از هر چیز که کهار خواهند بر آورد طریق وے همین ست و هر کهار که برای هر مرض

مفیدست در فصل آن مرض اسم کهار نوشته شده و بدانکه چون آب چکیده را

معاودت کنند باید که آن آب را در آفتاب انداخته و از نول وے

از مسافت معتدل تظلیل کنند بر خاکستر که یکبارگی آب بر آن نریزند شمس خاکستر
پوست درخت ارجنه و خاکستر بانسه سرخ مساوی بستانند و قدری از آن با شیره کنوار
تا چار پاس کهرل کنند پس بر صفائح تنک که از سرب ساخته باشند طلا نمایند هر دو جانب
و آن صفائح یعنی پترها را تو بتو نهاده و در کانسه گلی بدارند و کانسه دیگر بر آن [illegible]
آن را بگل حکمت در گیرند و خشک کنند و لکه پت دهند چون سرد شود برآرند و صفائح
بستانند و هر دو خاکستر که بار دیگر در شیره کنوار تا چار پاس کهرل کرده باشند برین
صفائح طلا کرده در کانسه نهاده بطریق مذکور گج پت دهند همین طور بکشند
تا ده پت تمام شود یعنی هر بار جداگانه و هر بار بخاکستر تازه به نهجیکه سابق گذشته
باید مالید و آتش باید داد و لکه پت آنست که یک وجب مقدار طولاً و عرضاً و عمقاً زمین
بکاوند و گجپت آنست که گز در گز حفره سازند همگی ده پت خواهد شد یعنی یک لکه پت
و نه گجپت و در لکه پت صفائح سالم میباشند و از آن بعد [illegible] کاهند پس هر چه
ریزه شود و آن را نیز بر صفائح نهاده آتش میداده باشند دیگر بوته نقره دو توله
سیماب یک توله شیر درخت بر دو توله سیماب را درین بوته نهند و بر آن شیر مذکور
اندازند و در زیر آن بوته چراغ چار فتیله دار بسوزند با روغن کنجد تا دو پاس باید که
بوته بر سر سه پایه آهن باشد و چراغ چنین باشد که آتش تمام در زیر بوته بود
و فصل در جرم فتیله و جرم بوته سه انگشت مضموم باند هذا امر فائده طریق
کشتن طلق یعنی ابرک یک دام بیارند و دهناب کنند یعنی ابرک را در [illegible]

ثابت انداخته آنقدر بمالند که مثل آب دهن شود و یک دام قند سیاه و یکدام شوره قلمی
در وی آمیزند و بهم حل کنند و اگر حاجت آید چند قطره آب نیز اندازند پس این جمله را
چهار حصه کنند و بگیرند چهار عدد پاچک دشتی و هر واحد را از میان کاواک سازند بقدر مناسب
و آن چهار حصه دوا را درین چهار عدد پاچک بدارند و بر هر پاچک پاچکی دیگر صاف
کرده بر نهند همچو سرپوش پس بقدر یک دست عمقاً و دوراً حفر کنند و در آن حفر
پاچک دشتی هر قدر که درآید پر کنند و در وسط این پاچکها آن چهار عدد پاچک را
که دوا در دست بدارند و آتش دهند تا چهار پاس و چون سرد شود بیرون آرند
و یک دام قند و شوره دیگر با این ابرک ضم ساخته بطریق مذکور آتش دهند همچنان
سه چهار بار آتش دهند و هر بار قند و شوره تجدید آمیزند بعده ابرک که سپید
شده باشد بگیرند و بکار برند خوراک دو سرخ برای هر مرض در هر چه مناسب
اوست بدهند فائده طریق کشته کردن سیماب گندک هر دو را در ظرف آهنی
تا سه روز کهرل کنند فقط بی امتزاج چیزی دیگر فائده ترکیب نوره که موی را
بتراشد چونه آب نارسیده چهار دام هرتال ساده یک دام هر یک جدا جدا بسایند همچو
سرمه پس در ظرفی چونه را اندازند و آب بر سر وی ریزند تا جوش زند و چون میل
به سردی نماید و هنوز بالکل سرد نشده باشد بلکه شیر گرم بود که هرتال در وی آمیزند
و بچوب حل نمایند و لیپ کنند و متفحص باشند هر گاه از ناخن بنگرند که موی
از جای بر می خیزد فی الفور بشویند بآب گرم و بالای وی روغن کنجد مالند

وبدانکه اگر وزن آن دو دانیم دام کپور کچری و سه ماشه کافور چینی و سپیدی یک عدد بیضه

مرغ بیامیزند و خوره را خوشبو کنند و پوشیده نماند که خوره را همان ساعت که بیازند

بکار برند که چون دیر بماند اثر نکند **فائده** در طریق صالح کردن بچهناک شیر گاو بجوشانند

و بچهناک در آن آویزند پس چون بسیار جوشد شیر را بر تابند و زهر دور اندازند

طریق صلاح جمالگوټه مغز جمالگوټه را بگیرند و در پارچه بندند و بیارند سبوی گلی و

سرگین گاو در آن اندازند و اگر سرگین تازه باشد آب نیز اندازند و آن را که

در پارچه بسته اند در میان سبوی پر کرده سرگین اندازند و بپوشند آتش کنند یک دو

ساعت پس برآورده و شسته و باد دهند **فائده** در فوائد عرق گوگرد که گرم ست

اشتهای طعام آورد و بادها را تحلیل نماید و اگر با فشرده عرق گل بخورند بلغم را قطع

نماید و اگر با عرق بیدمشک شربت کنند غلبه صفرا را تسکین نماید و قوت معده

و جگر و پشت را محکم سازد و اگر با عرق [illegible] در برص مالند زائل شود و اگر قفل

یا [illegible] را درین عرق تر نموده خشک کنند و بکار برند قوت باه و هاضمه

را زیاده کند جمیع امراض بلغم و غیره و فالج و قولنج و درد معده و لقوه را فائده دهد این

کتاب خواص حکیم صالح هروی مرقوم شده و ایضاً و اگر بر دندان که درد کند قدری

ازین بگذارند درد آن فی الفور ساکن شود لیکن احتیاط باید که به دندان سالم

نرسد که باعث نقصان ست و برای جرب و خارش مالیدن با روغن آمیخته یا بدون

آن مفید ست **فائده** آب از بینی کشیدن باید که بوقت صبح بکشند

اول آهسته آهسته استعمال نمایند و زیاده از پانزده دانه نکشند روزی که باد و باران باشد
سعوط کنند و نفع او بیشتر امراضیکه از یبوست و گرمی بود و نیز نافع باشد و صاحب
مزاج حار را نشاید که بر امتلا کشد بلکه بر ناشتا کشیدن مناسب ست از جهت متفاوت
کردن سردی آب با گرمی معده و بلغم را که متحلل دارد و در ایام سرد کشیدن نیک بود
اگر ضرورت شود آب قایم کشند تا ریکی چشم که از صفرا و یبوست بود دفع کند و صاحب
زکام حار را نافع بود و از بعضی مردم که استعمال کرده اند مسموع شده که اشتهای طعام
آورد و دفع سده را مفید بود فایده سیماب بهر مالیدن با پیه [illegible]
دو حبه تا یک دانگ با لامونی تارک ستره که تشخیص زده و آن چیزی یار کرده و نیز
بلغمی مزاج با لعاب شوغل بالده صفراوی با لعاب اسپغول و گویند که فشا را آورده و فوائد
بسیار دارد اما بخاطر احقر می آید که چون گرم و محرق ست امراض رطبه را مثل انتشار غیر
و نسیان و زکام بلغمی و امثال آنرا مفید باشد چنانچه بنده در شکل این امراض بکار داده
و خالی از نفع ندیده لهذا اینجا نقل نموده زنده کردن طلای کشته طلای
کشته شده را در بوته نهاده بر آتش گرم کنند و بعد گرم شدن اگر یک توله طلای کشته
باشد یک حبه سهاگه اندازند طلا زنده شود زنده کردن جست کشته و غیر آن با دوایی
شود که عبارت از روغن سهاگه و شهد ست آنقدر در خاکستر بیست اندازند که تحلیل شود
و بس در چمچه آهنی نهند و بر آتش گدازند زنده شود زنده کردن قلعی کشته خاکستر
قلعی در چمچه آهنی انداخته قدری تیل کنجد یا روغن تلخ دانه که نوشادر اندازند

و بر آتش نهند زنده شود طریق ساختن بوتها بوته هندی بیارد گِل کلال نیم آثار
گوگل یک دام انگشت دو دام نمک سانبهر یک نیم دام پنبه کهنه یا پارچه کهنه مقدار یک سیر
اندکی بوته یونانی گِل کلال انگشت نمک سانبهر موی سر آدمی مگوتیه برگ تنبول پنبه کهنه
یا پارچه کهنه پوست شالی خام پوست شالی بریان بوته هوسان گِل کلال
گِل ملتانی کهری بان چارپائی کهنه مقراض زده انگشت موی نیز پنبه کهنه طریق
گداشتن افیون بیارد جائفل یک حصه کوپل درخت ارند دو حصه هر دو را
سائیده حبها سازند بقدر سوا زنه که افیون می خورد و هما نوقت یک حبه بخورد و باشد
طریق دیگر در گداشتن افیون بیخ کنیر سفید بطریق صندل سائیده [illegible] درم
بابچی آس کرده شش درم اسپند سوختنی دوازده درم برگ کنذر بست و چهار درم
حلبه چهل و هشت درم کوفته بیخته بقدر یک درم حب بندند و اگر کسی یک درم افیون
میخورده باشد [illegible] درم ازین بخورد طریق صاف کردن افیون که در خوردن کم
مضرت و بی بدل میشود بیارد افیون اول که زود با آب گرم حل شود یک سیر شیر گاو چهار
پاس شیر را گرم کرده افیون در آن حل کنند بعده از پارچه صاف نمایند و قوام کنند چون
بحد قوام رسد روغن گاو یا روغن بادام یا [illegible] آثار گرم نموده داخل قوام نموده حل کنند
تا همه روغن جذب شود بعده زعفران یک دام عود قماری دو دام سائیده
داخل ساخته خوب بر زند و مقدار سرخ حبها البته بدارد و اگر بجای عنبر اشهب آمیزد
بهتر است و بعضی افیون را به ادرک مدبر کنند و هر قدر که افیون باشد باید که صد مرتبه

آنرا در آب ادرک صلایه کند در ده دوازده روز تمام میشود پس قرص ساخته در ظرف
سرش پوشیده روز یکشنبه زیر زمین دفن کند و روز یکشنبه آینده برآورده بکار برند نفع
بلا مضرت کند **طریق سپید ساختن بنگ** که سبزی او مایل بسپیدی گردد بنگ سبز را
در ظرفی که مشبک مثل غربال باشد انداخته زیر او کبریت بخور نمایند که براه شبکه ها بخار آن بنگ
رسد و بدست میگردانیده باشند تا بهمه اجزا او بخاره برسد که بنگ مثل شکر سپید میشود
نوع دیگر بیاید بنگ سبز بوزن دو سیر شاهی ست لوبان دو ماشه ساجی سپید
یک ماشه صندل سپید سائیده دو ماشه مجموع باهم کوفته بخته بیامیزند سپیدی نماید
تدبیر استعمال بچهناک اندک اندک از خالص آن بخورند و بتدریج زیاده
سازند چنانچه در مدتهای مدید از روی عادت بمقدار مضر او برسد و چون معتاد شود
مضرت نکند و قوت بخشند و احتیاط درین باب آنست که اولاً سم تریاقی بکشند و آنرا
عادت کنند و بعده اندک اندک اند تریاقی آن کم میکنند چندانکه عادت بر آن رسیده
باشد که در خالص آن شروع توان کردن و استعمال آن مطیل عمر و مزیل جمیع امراض
بارده و عصبی ست و مباشر آن را تناول طعام چرب لازم **طریق خوردن**
زرنیخ اگر مداومت کند در مدت دو سال قولنج کهنه و سرعت انزال و لاغری و قلت
اشتهای طعام و سوء هضم و سستی اعضاء و مقدمات مالیخولیا را نفع دهد و بدن فربه
کند و طریق چنانست که بسبیل تدریج از اقل باکثر روند بی مخالطت و آنرا بقدر ماشی
یا عدسی شروع کند و تا دو هفته همین قدر هر روز ناشتا فرو برند و بعد

وزان هر هفته یک درم اضافه کنند تا چنان شود که در مدت دو سال بیک دام رسد

و از این قدر زیاده نباید خورد بیخ زرد چوبی غیر ورق بدین تدبیر مخصوص است و بعضی

احتیاط باید بسیار که مصلح اوست برابر آن سحق کرده می خورند [illegible]

سال بتدریج [illegible] رسانند و بهمان قدر قرار دهند و اگر آخرها [illegible]

تدریج خالص عادت شود نفع آن بیشتر خواهد بود و در هنگام استعمال [illegible]

[illegible] و اغذیه تا خوردن احتیاط لازم است و شیرینی بخورند [illegible] خوردن [illegible]

[illegible] باشی ابتدا کنند و بعد دو سال به نیم درم رسانند [illegible]

باب اندر امراض سر

فصل در صداع یعنی درد سر اگر بادی است تنقیه باید کرد و اگر [illegible]

نمایند [illegible] و دوائیکه شقیقه یعنی درد نیم سر را مفید است اطریفل کشنیزی [illegible]

[illegible] وقت خواب فرو برند و دیگر شیر گاو یک سیر آب و دو تا [illegible] خرما چهار عدد

جوشانند تا آب بسوزد و هنگام جوشیدن کفچه میگردانیده باشند [illegible]

[illegible] شقیقه که وقت گرمی آفتاب غلبه کند و دو [illegible] طلائیکه در درد سر [illegible]

[illegible] گل [illegible] بیخ ارند افیون زعفران [illegible]

و باریک سازند و کجا را با آب سائیده گیرند زیرا که [illegible] کوفته می شود پس با آب

بر سر طلا نمایند و خشک شدن ندهند طلاء دیگر [illegible] به آب بسایند و بر

پیشانی طلا سایند و در درد سر کهنه که از هفته ها لازم باشد در یکپاس رفع شود

روغنی که درین باب مجربست پدما که صندل سپید پیپل و راز کنول گل منڈی هر یک
یکدرم شیره آمله یک آثار روغن کنجد شانزده درم ادویه را کوفته با شیره آمله در روغن بجوشانند
تا که روغن بماند و باید که اگر آمله تر باشند آنها را افشرده آب بستانند و اگر خشک باشند جوش
داده آب بگیرند و روغن را بر سر بمالند مجربست دوائیکه شقیقه را دور کند شیره ادرک
یا نخچیل و شهد با اندکے شیر آمیخته سه قطره در بینی بچکانند و روبروی آفتاب نشینند
دیگر که شقیقه را مجربست سمندر پهل با آب بسایند و دو قطره صباحی در سوراخ بینی
چکانند و باید که مریض آنرا درکشد تا به نهایت بینی رسد و طریق اینست که اگر درد جانب
راست بود در سوراخ چپ چکانند و اگر بطرف چپ باشد در سوراخ راست یکبار
چکانیدن دو سه قطره کفایت کند و باز حاجت نیفتد دیگر آشیانه گنجشک با آب
سائیده بر سر طلا کنند و دو سه قطره در بینی چکانند دیگر سونٹھ بیخ ارنڈ صندل سفید
هر سه با آب سائیده بر سر طلا کنند دیگر که شقیقه را سود دارد برگ آکه بروغن چرب
ساخته اندکی گرم کنند و بدست بمالند و دو سه قطره در هر دو سوراخ بینی چکانند عطسه
بسیار خواهد آورد و درد شقیقه دفع شود اگرچه کهنه باشد دیگر سپند بروغن کنجد
بریان کرده بدارند همان روغن هر روز بمالند بر سر و در آفتاب نشینند یا با آتش گرم
کنند و اسپند چهار درم اگر باشد روغن کنجد نیم آثار باید خوب بسوزند و بکار برند دیگر
زعفران سپید انجیر هر دو را مقداری سائیده ناس دهند شقیقه دفع شود اگرچه کهنه باشد
سعوطی که دماغ را پاک کند و رطوبت بسیار آرد گل خیلی سه عدد در روغن بمالند و در بینی

بچکانند نفوحی که نزله را باز دارد تنباکو سورتی یا بغدادی یا فرنگی یک درم زعفران
یک ماشه قرنفل هفت عدد کوفته بجربه بیخته اندکی ازان در بینی کشند شمومی که رطوبت
بسیار آرد دیرقان را سود دهد بنذال بوبند شمومی که در یک لحظه زکام را پاره سازد و
رطوبات نماید نوشادر و چونه بهم مالیده ببویند ساعتاً بعد ساعةٍ سعوطی که برای ازاله
خشکی دماغ و کندی که در زبان معروف ست نفع دارد و تازگی دل و قوت هاضمه را
سود دارد نکمه نصف الاچی کلان دو دانه الاچی خرد دو دانه زعفران تبرکی هیچ ...
دوب بوینده آن مقدار که کوفته ازوی شیره کشند و دوا در آن آمیزند آن جمله ادویه را در
شیرهٔ دوب یعنی کاه گره دار که معروفست باریک بسایند و در هر دو سوراخ بینی دو
قطره بچکانند قبل از طلوع آفتاب تا سه روز بعمل آرند دیگر در علاج ضعف دماغ
اگر گوشت ماکیان مدام خورند دماغ را زیاده کند و عقل بیفزاید دیگر خوردن گوشت
دراج دماغ را زیاده کند دیگر خوردن زعفران مقوی دل و دماغ نیز بود شربتی از وی
نیم درم بود تا یک درم دیگر بوئیدن سفرجل مقوی دماغ گرم بود دیگر سنبل الطیب
هر روز یکدرم با آب سرد بیاشامند مقوی دماغ سرد بود دیگر قرنفل مقوی دماغ سرد بود
اگر سماق را با آب سرد بیاشامند مقوی دماغ گرم بود از خوردن شیر دماغ بیفزاید دیگر بوئیدن
و طلا کردن گلاب مقوی دماغ شود دیگر بوئیدن گل سرخ تازه مقوی دماغ سرد
بود دیگر بوئیدن و آشامیدن مشک مقوی دماغ بود مقدار ماخوذ ازوی قیراطی
بود دیگر بوئیدن یاسمین مقوی دماغ سرد بود و ریاح غلیظ که در دماغ بود تحلیل دهد

دیگر مغز سر گوسپند سیاه تازه چند روز در روغن بریان کنند و با شکر سفید بخورند و
همان روغن در سر مالند داغ خالی شده بقوت اصلی خود آید **فصل در برآمدن قروح**
و آبله در سر که آنرا سعفه گویند برگ مرم ارزنگ بکوبند و نمک آمیخته بر سر مالند و ضماد سازند
دیگر ثفل دوائیکه در شیره چیته و سپرگ نیم ست در باب جراحت مذکور مفید است
دیگر مرچ در روغن بسوزند و سائیده بدارند قروح سر دور شود دیگر برای
سعفه مجربست زنجبیل و حنا و مردار سنگ و مازو و پوست انار و زرد چوب از هر یک دو درم
کوفته بیخته سوم سفید یکدام را در چهار دام روغن گل و چهار دام سرکه گداخته و جمله را
یکجا نموده مرهم سازند و بمالند دفع گردد دیگر بیارند تخم چوار و بگیرند شاخ کنوار و آنرا
شگافند و چوار اندرون بیندازند چنانچه برابر منبسط شود و پس باز کنوار را در هم
پس شاخ کنوار لته تر کرده با آب و بپیچند و در موضع تر دارند تا سه روز بعده بکشایند
و تمام چوار را بگیرند و باریک بسایند آن چوار را با جفرات چکه آمیخته بر سر بمالند و
سه چهار گهری بدارند پس با آب گرم بشویند روزی دو بار استعمال نمایند بکرم الهی
در دو سه روز تمام سر را از قروح و آبله پاک میسازد فائده پوست انار کشنیز خشک
مردار سنگ زرد چوب هلیله سوخته جمله را باریک ساخته بر قروح پاشند دیگر سم اسپ
سوخته با روغن کنجد آمیخته بمالند دیگر روغن کنجد با روغن سرشف که درین روغنها
اجوائن کرده باشند بر سر مالند قروح را و مرهم خبیثه سرکه هیچ دارو بیشتر و بهتر از این
نگردد دیگر کچلا پلاس یا پارچه دریده سفید در روغن بسوزند و بسنگ بسایند

تا صرع هم شود و بکار برند در فروج صرع مجرب است دیگر خردل بیخی رائی نیم بریان کنند و
با یک بسایند و به روغن کنجد آمیزند و در روزی دو سه بار بر فروج صرع مالند مجرب است فصل
در صرع و ام الصبیان که قسمی از صرع است بگیرند دل گوش آنرا هفت قطعه کنند
و هر قطعه بروز یکشنبه بریان کرده بخورانند تا هفت یکشنبه همچنان کنند صرع کهنه دور شود
و گوش حیوانی مشهورست مانند موش اما از موش بغایت کلان می باشد و بر بدن
وی موی بسیاری باشد و [illegible] موش [illegible] دیگر گوشت
کلهری نیز مفید است بریان کرده بدهند [illegible] صرع است دور شود دیگر [illegible]
اندکی در آب بسایند و در بینی چکانند مصروع بحال آید دیگر [illegible] که
[illegible] گویند نیم دانگ با دانگی حب السوس و سال [illegible]
اختیارات از مشاهدات خود گوید که طفلی چهار و شانزده ام الصبیان داشت
یک زمان خالی از آن حالت نبود بدین دوا صحت یافت دیگر مهره مرجان
آتش سرخ کنند و مابین حاجبین داغ دهند مجرب است [illegible] دیگر
گوش خر روز یکشنبه ببرند و بخون وی پارچه آلوده بدارند و [illegible]
از آن در آب بشویند و در حلق طفل بریزند و اگر تازه [illegible] اتفاق [illegible]
گوش خرگوش نیز همین عمل کند دیگر گوشت ابن عرس که [illegible] بریان کرده
بخورانند دیگر دو قطعه بید که در جاها می باشد بگیرند و خون [illegible] که مشهورست
ترکنند و پیش بینی مصروع دود کنند همین که دود این [illegible] عطسه

خواهد شد و گرم از بینی خواهد افتاد و در همان ساعت به خواهد شد دیگر روز یکشنبه وقتیکه
عروه باشد خمیر بترشد نان در آن آتش بپزند و چون پخته شود گرفته بگردو عقب
زبینند پس آن نان را اندک اندک بمصروع بخورانند در چند روز صرع دفع شود دیگر
که صرع الاطفال و غیر الاطفال را در سه روز نفع تمام بخشد بگیرند استخوان سر آدمی که سوخته
باشند و از آن چندان بسایند که همچو سرمه شود پس دو درم از آن ناشتا بخورانند تا سه روز
مجلب آنست که باز عود نکند اگر احیاناً آگند هفت سر کس گنده بگیرند و با اندکی آب بسایند
و در بینی چکانند که بعون الله باز نشود دیگر عرق تنباکو شیر فیل بست و پنبه گیرند
و نگاه دارند و عند ظهور صرع بآب ترکنند و دو سه قطره در بینی چکانند بمصروع سود دارد دیگر
زاف شلیا و آنچه به سرکه انگوری سرشته خمیر کنند و شمامه سازند معجونیکه اطبای
گیلان جهت سلطان محمد هاشم که صرع پیدا کرده بود ساخته اند صفته پوست هلیله کابلی
تربد زنجبیل سنبل عود غافث انیسون هر یک سه مثقال اسطوخودوس یک مثقال هلیله سیاه
آمله هر یک شش مثقال دارچینی چهار مثقال روغن بادام پنج مثقال عسل سه چند
معجون سازند بعد چهل روز بکار برند شربتی یک مثقال فصل در سکته که نشستن
بگیرند قسم اول و همچنان نگرکه چوب متعارف ست بسایند و کوفته بیخته معقد از
هیچ حب بخورند و سکوت و بیهوش را سه عدد و به چند با شیره ادرک سایند و اگر از نخاع
بیهوشی فرو بردن نتوانند آنرا بسایند با شیره ادرک در بن دندان و کام و حلق
بمالند که بهوش آید پس بخورانند فصل اندر تدبیر سهر یعنی بیداری با فرط النوم

مقدار گشنیز یعنی موجه بخورانند خواب آرد و بوئیدن افیون نیز مفید است و خوردن بادام
پر سبیل نقل و خوردن خشخاش سود دارد و روغن بادام و روغن کدو و نیلوفر چکانیدن
و بر سر مالیدن نافع است و آب پیاز سفید و آب ادرک یکجا کرده بخورند خواب آرد و آبهای
مذکوره اگر حرارت باشد نتوان داد و هر دو آب تا دو توله می توان داد و پوست خشخاش
مقدار سه ماشه در آب تر کنند چهار پاس و آن آب بنوشند و نقل آن آغشته بر تارک
گذارند خواب آرد حیله ترنگه هر که را خواب نیاید باید که کسی چراغ روشن کرده در
بالا ایستاده بطریق جستن چیزی گم شده بجوید و هر گاه کسی بپرسد که چه می جوئی بگوید خواب
است می جویم پس چراغ را همان زمان بکشد و برگشته بخانه آید باذن الله تعالی مجرب
کند **فصل** در دوران سر صندل سپید به گلاب سائیده دو مثقال تا سه روز
بنوشانند و دست و پای را آب پخته انجیر تر سازند مجرب است **فصل** در نسیان
سنگ و شکر ناشتا بخورند حفظ بیفزاید دیگر سعد زنجبیل هر یک یک درم کوفته
بیخته با مویز دانه بیرون کرده بسرشند هر روز دو درم بخورند دیگر پسته مغز مویز دانه
بیرون کرده سعد لیلان دار چینی برابر گرفته دو مثقال میخورده باشند بعد از آن درم یا
قلت غذا و پرهیز بسیار چه شود یاد گیرد این معجون را امام شافعی رحمة الله دوست
داشتند دیگر علاج نسیان و تیزی ذهن و ذکا اگر نیم درم بلادر هر روز بخورند
جهت نسیان بغایت مفید است و جمیع علل بارده دماغی را نافع است دیگر اگر یک درم
دار چینی هر روز تناول نمایند نسیان را دور و ذهن را تیز کند دیگر اگر دو درم

زنجبیل هر روز تناول نمایند خفقان بیفزاید فصل در منومات و مسهرات تخم کاهو بذر البنج
افیون لفاح هر کدام یکدرم کوفته بیخته بطبیخ خشخاش بر پیشانی طلا کنند خواب خوش
آرد فلفل گرد در وقت خواب با لعاب دهن اسب سوده در چشم کشند اصلا خواب نیاید
دیگر فلفل گرد و نمک سنگ زرد چوب هر سه را برابر کوفته بیخته چند روز متواتر بخورند
غلبهٔ خواب دفع شود فصل اندر امراض بینی ادویهٔ رعاف سرگین خر [illegible]
و قطرهٔ چند در بینی چکانند خون باز ایستد دیگر سپیدیش را بگدازند و بر دو پا و [illegible]
طویل طلا نمایند پس یکی از سر بینی تا تارک سر کشند و دومی از بیخ بناگوش تا گوش
و دومی بناگوش بر مقدم دماغ محیط شود و هرگاه خون باز ایستد و خشک شود سه قطره
روغن زرد خاصه که از گاو بود در بینی چکانند و چون از معاودت خون خاطر جمع شود
پارچه‌ها را به آب تر کنند و فرود آیند از سر دیگر کتانی خورده با آب بسایند و تر با کرده
سازند دیگر آرد ماش با آب خمیر کرده بر تارک نهند فائده هرگاه خون از بینی بر آید
و تب بوده باشد فصد و حجامت کنند زیرا که سبب خون‌ریزی که از بحران باشد منع
نکنند چون فصل شود رعاف در پیدا آید دیگر [illegible] نام سیاه دانه بریان [illegible]
هر یک دو مثقال زنجبیل سه مثقال همه را کوفته بیخته بقدر حاجت [illegible] انگور [illegible]
کرده در پارچه بسته ببینی نزدیک کنند زکام دفع شود فصل اندر امراض چشم
بدانکه چشم افضل ترین اعضاست هر قسمیکه بدردی افتد علاج وی نمودن باید کرد
و بگفتهٔ هر جاهل در چشم اندر دوا نباید انداخت و چون چشم بدرد آید تا تنقیه کرده نشود

چشم را هیچ دوا نباید کرد بالجمله این مقدمه در کتب قدما واضح بوده است و در طب ... اکثر
البته خیریت بتفصیل این مقدمه بیان کرده ام اما در اینجا دوای چند برای جمعیت
عبارت و رمد و بیاض و مانند آن گفته می آید صفت شیاف ... باب تولد
سنگ بصری نیم توله قرنفل شانزده عدد دالاچی خرد شانزده عدد دانه الاچی دانه
بستانند و جمله را در گلاب کهل کنند پس حب بسته برابر ... بوقت احتیاج در
چشم کشند در اکثر امراض چشم مفید است چنانچه خارش و ... و مانند آن و دوائی که اکثر
قوت دید و اکثر امراض چشم را مفید است بگیرند نمک سنگ سفید باریک ... سائیده
در ... بقدری که آن را زرد کند آمیخته بکار برند دیگر که ... بحال آرد
و ... ابتدای نزول را سود دهد صفت ... باب ... ...
... مقدار یک تخم لیمون کاغذی دو عدد ... سوخته ...
... شود و خاکستر ... پس هر سه را ... که صاف ...
... لیمون ... اندک می انداخته باشند ... آهن بسایند تا آب هر دو لیمون ...
شود پس ... بیارند و هرگاه بکار برند با آب لیمون بسایند ...
... دیگر دوا ... در چشم ...
... سفید ... مساوی گرفته بجوشانند و ... کرده ... سازند
... و اگر ... این دوا را در پارچه گسترده در ... چشم ...
... پوشیده کنند ... شود ...

صفت دیگر دوائیکه جمیع امراض چشم را مفیدست و دماغ را پاک کند و نزول الماء

(ابتدائی) و خیالات و گل چشم را سود دهد مجربست هلیله کابلی هشت دام هلیله چهار دام

آمله چهار دام ستبردل هشت دام آهن کشته چهار دام ملٹھی هشت دام پیپل دو دام

بنسلوچن نمک سنگ دو دام همه را باریک بسایند و برابر همه شکر آمیزند و از روغن زرد

چرب نمایند و با شهد خالص بیامیزند و موازنه نیم دام یا کم و بیش بخورند چهل روز

و این ترکیب را دوا ترس امرت گویند دیگر بلیله دو دام بلیله چار دام آمله هشت دام

مصری هفت دام ملٹھی یکدام پیپل یکدام نمک سنگ یکدام بنسلوچن یکدام همه بسایند

با روغن زرد چرب سازند و با شهد خالص حب بسته بخورند موازنه نیم دام و این ترکیب را

۱۳ دسا امرت گویند صفت دوائیکه چشم را روشن کند و تمام چرک از وی دور سازند

بگیرند مغز تخم هلیله مغز تخم بلیله و آمله مقشر و دار چینی و سنگ بصری و ملٹھی ساده

بشناسند و بسایند و با آب سرد یا گلاب حب بندند وقت خواب از آب سرد بسایند

در چشم کشند دیگر سرمه ماده گژدم که تاریکی چشم را مطلقا زایل کند و نابینائی بالکل

دافع و از جمله غرایب است آنکه مردمک ترشیده را بسازند بیارند شیر گاو شیر الفت دوخته

تا نصف ماند و آنرا در سبو کنند و یک مار سیاه در ان اندازند و چهار گژدم کوفته نیز

اندازند و سر سبو مهر نمایند و بیست و یک روز بدارند تا مار و گژدم در آنجا

بگدازند و استخوانهای مار بیرون اندازند پس از ان شیر بسکه گشته بود بدارند

یک خروس دیوانه معتبر بسایند و او را خورانند تا شکم پر آید پس ذبح کنند و آن ماده را بگیرند

پیچیده اند و سر خالی که از و حاصل شود آنرا در حقه نگاه دارند و در چشم کشند عند الحاجت

قدری ازان دیگر بطب فیروز شاهی نافع تفاوت نظر مغز دانه بلیله فلفل گرد فلفل دراز

آمله و دار چینی سنگ بصری ملٹهی برابر آب سرد سایند بقدر نخودی حب سازند و در سایه

خشک کنند بوقت حاجت یکی ازان بآب سرد حل کرده هنگام خواب بچشم کشند و نگاه بآب

سرد بشویند دیگر تجربه غریبه شخصی که از عارضه چشم نابینا شده بود و پس از چند سال اتفاق

ملاقات افتاد و آنقدر بصارت داشت که کتابت میکرد و چون استفسار سبب این قوت

ظاهر ساخت که یک مدتی برگ سنبهالو خشک ساخته المناسفه بانباکو بطریق متعارف

دود وام میخوردم از مواظبت آن بینا شدم عجب ست دیگر سفوف مقوی

بصر مجرب صاحب دارا شکوهی نوشته هر شب بوقت خواب دو درهم با دو یان

دو درهم بادیان کوفته بخورند از ضعف بصر ایمن گردد و بفضل الهی هرگز بعلت کوری

مبتلا نشود دیگر سفوف آمله تازه پوست آمله در سایه خشک کرده در شیر گاو تر نموده باشند

سفوف کرده کوفته یک درم باشیر بخورند دیگر خاکستر بیخ آمله با آب سائیده متواتر

در چشم [illegible] غبار [illegible] چشم اسود [illegible] دیگر آب پیاز سفید و شهد

[illegible] نافع آید دیگر چرب [illegible] چشم اسود و [illegible]

[illegible] پوست بیابانه و [illegible] کوفته بجهت اکتحال

نبات [illegible] دیگر مطبوخ قنطوریون نافع نزول الماء الی العین دیگر قنطوریون

[illegible] سه درم [illegible] مرضوض هفت درم [illegible]

بلدر او صد و پنجاه درم آب بجوشانند تا سوم حصه بماند با یک مثقال ارایج فیقرا آمیخته
هر هفته یکبار بنوشند دیگر کاشف امراة قد ضعف بصرها بحیث لا تشتی الا بالعتابده
فامرها صاحب الکتاب الرحمة مدهن بالزبد سبعة ایام وتخضب بالحنافی رسغها ودیها
وتقتصد فی بخنصر الشفة ولبن البقر مضافاً الیه القند والفانید فقعلت ذلک فبصرت جمیع
آثار شاهیت والتدهین بالزبد خصوصاً لمن ضعف بصره عن الیبوسة کان له تاثیر
عظیم و نافع من ضعف البصر دوائی که نزول الماء را سود دارد فتیک سائیده
در چشم کشند و بهترین علاج در ابتدای این مرض گل دادن است بر صدغین آنجا که شریان
می جهد متصل سر گوش دیگر برای نزول الماء تر ملی که کتک بهل گویند در شهد
سائیده در چشم کشند دیگر که امراض چشم را بغایت مفید است جست کشته در عشکری
بریان کرده مساوی بسایند و سرمه سازند در چشم کشند دیگر که ڈهلکه را باز دارد پلیله
سیاه که زنگی هر گویند در آب یا گلاب بسایند و اندر چشم کشند دیگر شیره گنوار پیا
قطره در چشم چکانند و بجوانند و سرخی و گرمی دور شود دیگر بهوله و جاله و کدورت
بصارت دور کند و در طرفة العین عین را همچو عین روشن سازد و مجرب است و از اسرار است
بیخ کتائی کلان با لیمون سائیده در چشم کشند دوای دمعه یعنی ڈهلکه را مجرب است
و نزول و بیاض و دیگر امراض را نیز مفید است فلفل گرد بگیرند و پوست سیاه
که بالای اوست خراشیده دور کنند و مغز تخم سرس نیز هموزن فلفل مهکوک بسایند
و هر دو را جدا جدا بسایند باریک و با عسل خالص آمیزند خواه بطور معجون سازند خواه حبوب

سازند و در چشم بکار برند با عسل یا آب حل کرده و دوائی که سرخی چشم دفع کند ماشی

قدری بسایند و پنبه بدان آلوده بر پلک چشم بدارند دیگر گیرند با گلاب یا آب

صلایه نموده صبح و شام در چشم کشند در دو سه روز تاخته بالکل زائل شود دوائی که

چون چشم بواسطهٔ حدت آفتاب در سفر سرخ در آید بکار برند هلیلهٔ زرد و نیم برگ دو توله

و دو سه برگ نیم با هم بکوبند و بیامیزند و او را در گل گیرند و در آتش نهند چنانچه گل سرخ شود

آنگاه از گل برآورده بدارند و وقت حاجت قدری در چشم کشند تاریکی و غبار برود

منفعت پدید آید فائده اگر کسے بر سبیل دوام میل طلا بعرق در چشم کشند نور بصر افزاید

مجربست دوائی که درد چشم فرو نشاند آب برگ کتائی در چشم کشند درد فوراً بایستد و اگر

برگ او را بندی سازد و بر چشم بندد نیز صحت یابد دیگر چرک چشم را دور کند منقه با پلیله

با شیر عورت سائیده هر روز در چشم کشند فائده برگ پنبه درد و ورم بچه نشاند و بر پشت

چشم بندند زائل کند دیگر صفت کحل عجیب فی قطع الدمع و الرطوبة

یدق الهلیلج الکابلی و یلبس علیها العجین و یشوی علی الجمر فی تنور حتی ینشوی العجین ثم

و ینزع العجین عنها و یسحق الاهلیلج مع دانق زعفران و یکحل به فانه عجیب جداً

مجرب دوا دمعه چاکسو مقشر کرده کوفته بیخته دو حصه سنگ بصری مروارید

کف دریا مرجان بول توتیا سبز سون مکهی سوخته خرد از همه یک جزو خوب سائیده

و با چاکسو آمیخته مثل سرمه در چشم کشند آب بالکل بایستد دیگر چرک گوش

سه بار اندر چشم اندازند دیگر برسے تاخته آب کرفس و آب سماق در چشم کشند

۳۴

دیگر ناخنه را بیروزه عفران بآب بسایند و در چشم کشند. دیگر توتیا در بگیرند و سرا و
همچو قلم تیز تراشند باریک و از آن سر حوالی ناخنه را اندک اندک حرکت همی دهند روزی
دو سه بار تا چند روز تمام ناخنه جمع شده دور شود دیگر ناخنه و ڈهلکه و گل چشم را
مفید است چوب نیم مقدار یک حب بستانند و کیسروی کا واک سازند و اندران
واک قدری مس و اندکی جسته و یک کوڑی یعنی خرمهره مرکوز سازند پس و پشت
پیول یعنی کانسی قدری سنگ بصری کوفته بیخته نهند و از آن طرف چوب آنرا بسایند
و آب لیمون همی اندازند نهایت تا سه روز باید مالید پس حبوب ساخته بدارند و اگر
در اثنای سائیدن زهرهٔ ماهی رهو نیز داخل نمایند بهتر باشد و نزول الماء را هم مفید است
۳۵ دوائی که گل چشم را دور کند نبات و شیر سپید سائیده در چشم کشند دیگر که ضعف البصر
انفع الزعفران اذا سحق بلبن امراه و اکتحل به یحد البصر وقد امرت بذلک لمن ضعف
بصره فوجد النفع دیگر مغز تخم کدوی تلخ با روغن کنجد آمیخته در چشم کشند گل قدیم
و جدید برود دیگر زنبق بآب سائیده در چشم کشند دیگر که بصر را قوت دهد و جاله
و جمیع امراض چشم را مفید است شهد خالص ده درم بول بز سیاه ده نیم پاو ترپهله
پنج دام ترپهله را بسایند و با شهد خالص و بول آمیزند و چهار پاس بدارند پس
بگیرند میلهای که از مس خالص ساخته باشند و آن را سرخ کنند و درین سر نمایند همین
سان هفت نوبت کنند پس میلها را شسته بدارند و گاه گاه در چشم کشند تنها و یا بدیگر میل
صاف باشند تا چشم را [illegible] دیگر که جاله را ببرد و مصری سنگ بصری نیله [illegible]

بریان کرده پھٹکری بیبل همه را ورده مساوی بگیرند کوفته بیخته سرمه سازند دیگر گل
چشم یعنی پھول را سوده بکف دریا بآب سرد سایند بطلا نمایند دیگر شاخ گوزن با
شیر بز ست سائیده در چشم کشند چند روز متواتر دیگر همین عمل کنند گل چنبیلی بگیرند
و فر دنیا که آنرا ڈنڈی گویند از آن حبها سازند و در آن گلها قند مصری با شیر بند
و صلایه نمایند و حبها ساخته دارند و در چشم کشند دیگر کوڈهلک اچھی ست چیزی که شیر
یعنی چیگاو را از دهن بیرون می اندازند بگیرند با آب سائیده در سوراخ بینی که
مخالف چشم وامعه بود دو سه قطره بچکانند یعنی اگر دهاکه در چشم راست بود در سوراخ
بینی چپ این دوا چکانند و اگر چپ باشد در راست و چیگاو در هندی با در جانوریست
مشهور که با اشجار آویزان میباشد شپاگل مشهور است دیگر جهت روشنائی چشم سرمه
هلیله فلفل گرد و دراز بلیله آمله دار چینی سنگ بصری طوطیا همه را برابر کوفته بیخته
بآب سرد حبها بسته در سایه خشک ساخته بدارند و بآب سرد سائیده وقت خفتن
در چشم کشند ضعف دفع کند نسخه دیگر که میر معین الدین امانت خان اکثر میساختند
بجمیع امراض که در چشم می افتد مفید است و جهت قوت ابصارت بغایت نافع سرمه
اصفهانی سه توله سنگ بصری یک توله مروارید دو توله ممیران چینی شش ماشه
ورق طلا چهار ماشه مرجان یک توله سه ماشه غیر از طلا ادویه را هشت روز با حتیاط تمام
اول بآب هلیله بعد از آن بگلاب بر سنگ سماق یا چقماق صلایه نمایند و سه روز نهم
اوراق طلا داخل باید ساخت و سحق باید کرد تا تمام روز شود [illegible] در چشم

گشنید و شرط است که در حال امتلای معده و انتشارات هر مغیره که باشند یعنی در حالت سکر
استعمال ننمایند دیگر شعر زاید که بهندی پربال گویند موی فرونی را کنند خون کیک
و یا خون کبوتر بران بالند مجربست و گل حیوان مشهورست که در سر دیوارها پیدا شود
و مردمان را میگزد دیگر بادسبل را مجربست و بادسبل آنست که چشم سرخ باشد و
خارش کند و اشک دوان زود و فشود و دیا ند و آن علت مشهورست هر بهیره
آمله هر یک سه دام مجیته نلی باشند که گل او سپید باشد شیر زیرس بهنگره سیاه
هر یک دو دو دام ترپهله مذکور را در دو سه آثار آب جوش کنند وقتیکه سه پاو دو دام
آب بماند از پارچه صاف نموده معده بدارند بعده هر بهیره آمله بلیلی مجیته استادر
منقل گلجه خس چراینه فلفل گرد موثهه دار بلد پوست نگور هنیا پوست درخت نیم
هر یک یک دام بگیرد و باریک کوفته در یک و نیم آثار روغن گاو آمیزند و طبخ ترپهله
شیر زیرس باشد و بهنگره اضافه نمایند و بجوشانند در دیگچه تا که روغن بماند و شیر تا
سوخته شود پس پالائیده بدارند و صبح بخورد اول روز یکدام دوم یک و نیم دام سوم
دو دام پس دو دام مدام بخورده باشد و قدری در چشم نیز کشند درد و زائل تمام
تا لا بر شود مجربست و باید که در سرما بخورد و رفع قبض نیز است فصل در شبکوری
یعنی تیرشبی صاحب این مرض هر صباح دو دو دام روغن گاو بنوشانند و فلفل دراز و
فلفل و لعاب بهن سپ سائیده اندکی در چشم کشند دیگر قطره از خون تازه خرد ر
چشم چکانند و فلفل دراز با جغرات سائیده در چشم کشند دیگر کرم شب تاب که

سینده‌ی جگنو گویند شب یکشنبه با برگ تنبول بخورانند و دیگر فلفل دراز در شب میان جگر
گوسپند بخلانند و بر آتش نهند که سوخته نشود پس فلفل مذکور برآورده با شهد آمیخته
در چشم کشند **فصل** در پریدن چشم بگیرند کاپهل و جالفل در روغن چنبیلی سائیده
بر پلک بمالند دوائی که ماهنی و پربال و پهوله و ڈهلکا و جالا و خارش و باد چشم
را نفع دارد در همه باب خوبست بگیرند جست دو دام و در ظرف آهنی انداخته بر آتش
بگذارند تا آب شود بعده آب ساگ بتهوه بگیرند و اندک اندک بر آن جست گداخته بچکانند
تا جست خاکستر شود و رنگ زرد مائل بسپیدی متلون شود پس برآورده و باریک
صلایه کرده در چشم کشند و مقدار انگشت که در آن تیار شود واین دوا دو بیست
دیگر که بیاض چشم را اگرچه سطبر شده باشد و دیده را پوشیده باشد برطرف سازد
مجرب است پنبه دانه را بکوبند و مغز برآورده روغن کشند و دو دانگ کف دریا کوفته
بیخته با یکدام روغن مذکور بیامیزند و در چشم مداومت نمایند و دیگر آنچه اوانخته
منه در بهاان و رش و نفع فی الماء العذب ساعتین ثم عصر و صفی و قطر فی العین
ثلث مرات نفع من البیاض وهذا مجرب **فصل** در رمد و دی آنست که سپیدی
چشم آماسد و نوعی از رمدست که آن را یونانیان ورقینج گویند و وی آنست که
بکرد کان بسیار افتد که باطن پلک یا سپیدی چشم یا هر دو بغایت آماسیده شوند
و رنگ آماس همچون گل سرخ باشد و بدانکه اصل علاج فصد و جلاب است بحسب
ماده واین ادویه بحسب حال همه مفیدست آورده پهٹکری مردار سنگ هلد

زیره از هر یک یک ماشه افیون و مرچ مرچ چهار عدد و نیله تتوتیه سه سرخ همه باریک
ساخته و بند ندود در آب سرد یا در آب کوکنار بدارند و بر چشم بر گرد دانند چنانچه متعارف
است دیگر بگیرند اناهو یعنی انبه خشک و بر تابه پر سنگ آهنی با آب بسایند اندک اندک
تا همچو مسکه یکذات شود پس بر چشم طلا نمایند و اگر اندکی در چشم اندازند بهتر
عمل کند اما پنج سود نمیدهد در یک روز و اگر انبه سبز که کیری گویند کوفته ضماد نمایند
بهتر عمل کند مجرب است دیگر بگیرند لیمون کاغذی و سردی ببرند و اندرون
آن را بنوک کارد بزنند و تخمها دور کنند پس اندکی افیون حل کرده در وی اندازند
و بنوک کارد و یا مانند آن آنرا فرو نشانند در لیمون و بالای وی مسی که شوت
در هند مشهور نیز اندازند و آن را نیز بته بر سانند قدری که تواند پس لیمون را بر آتش نهند
تا جوش زند پس پارچه بافته بر دهن این لیمون بگسترانند و از آن جانب بگرم بر چشم
نهند و نگذارند قطره اندر چشم رفتن دهند اگرچه بسوزند اما آب بسیار بر آرد و زود
تسکین [illegible] درد و ورم را تخفیف میدهد دیگر پهتکری بریان در روغن [illegible]
آبیخته باشند آمیخته بر پلک مالند دیگر بگیرند انار دانه یعنی دانه انار ترش که خشک باشد
و آنرا در آب بمالند و آب وی بپاشانند صاف کرده و اندکی افیون مقدار دو چند یا
چهار چند افیون پهتکری آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود حبوب ساخته بدارند [illegible]
گلاب یا آب بسایند و بر چشم طلا سازند دردرا بغایت مفید است دیگر درد چشم که
از سبل باد باشد دور کند برگ نیم برگ املی برگ سرس زردچوب پهتکری افیون

٣٩

هر یک نیم درم کوفته در پوٹلی بندند و در آب اندازند و ساعت بساعت در چشم کشند

و آب او بچشم چکانند و در یک شبانه روز زائل کند دیگر آب سبز چشم را نشانند و

بر آمدن چشم را سود و هلیله کلان و سنگ بصری مساوی در آب باگلاب بسایند و

پلک چشم طلا نمایند دیگر برای درد چشم مجرب است افیون پهتکری بریان کرده و

آهنی نهاده بادستهٔ آهنی بسایند با آب لیمون چندانکه سیاه شود پس بر پشت چشم

استعمال نمایند دیگر که سرخی چشم و درد آن را که بهندی گویند دیکهاس نرست بهند

لود و پهتکری بریان هر سه مساوی نیم نیم توله و قرنفل یک دو و شیرهٔ تمر هندی که زرگران

زر و نقره صاف نمایند و میالند بقدر یکی ادویه مذکور در ان شیره شود داروی گفته

در ان آمیزند و در پارچه بسته پوٹلی سازند و قدری آب بدان دهند و دو سه قطره در چشم چکانند و

ساعت بساعت بر چشم بگردانند نخستین بار آب گرم از چشم خواهد برآمد برآمدن نشانهٔ

که عقب آن شفاست دیگر که سرخی و سوزش و آشوب چشم را سود و به برگ انار

بسایند و ٹکیه ساخته بر چشم بندند و اگر باگلاب سایند نفع باشد شیرهٔ تمر هندی

چشم بستن همین عمل دارد دیگر دوائیکه سرخی چشم برود و آن را نافع است

صندل سرخ زنجبیل هلیله زرد برابر گرفته در گلاب بسایند و بالای چشم طلا

نمایند و قدری در چشم رفتن دهند آب چشم از ان بسیار رود و شفا یابد

باب بیماری زبان و بن دندان و قلاع و اورام و درشتی و خشونت زبان

که آن را بهندی اچهر گویند اچهر مولی بیخ انتری مغز کمهٔ نخود زیره سفید توکهیر دانهٔ الایچی کلان

کلان شاخ نورسته نیم پوست گوندی آمبه ہلدی ہر یک دو ماشه یا کم و زیاده بحسب مرض بسایند و با آب بسایند و مقدار نخود حبه آمیخته بنوشانند علی الصباح و اگر حرارت یا ربا آبی که آمله در آن شب ترکرده باشند پیش ازین دارو یا عقب آن بنوشانند و آمله را سائیده بر بدن بمالند دیگر مغز کرنجوه و نمک سنگ با آب لیمون بسایند و بر زبان بمالند تا لزوجت بسیار بر آید دیگر پھٹکری گجراتی که سپید باشد باریک سائیده بر آن بمالند و دهن کشاده دارند تا رطوبت بیرون آید دیگر برگ انجیر و نیم عدد ملیٹھی نیم دام بیخ انبری نیم دام جمله را با آب بسایند و غرغره کنند دیگر پیپله چوب کیکر چھنیلے مع برگ و شاخ بجوشانند و غرغره نمایند دیگر بوده گیرو مرچ هر یک چهار ماشه پھٹکری سه ماشه نیله تھوته دو ماشه باریک ساخته بر زبان مالند صبح و شام بگرم آب همین دو بار کفایت کند آنا باید که از دوا مالیدن از دو تولہ کاسنی شیره کشند و بنوشند اگر حاجت باشد و الا فلا دیگر لیمون را دو قاش کنند و تخم از وی بیرون آرند و گوگل که هندوان و ہیندار بر پیشانی مے مالند باریک ساخته در لیمون اندر کنند و بر انگر نهند و چون گرم شود آنرا ابکنند و پوست او را بمفاصل بدن مالند دیگر که سرخی و تھور زبان را سود دارد و سوت با آب لیمون سائیده بمالند دیگر قلاع دهان یعنی پھٹش دهان و زبان را نفع تمام دارد و مجربست دانه الایچی پھیل یعنی فوفل کتهه کشنیز خشک سوخته پھٹکری سوخته جمله را برابر کوفته بیخته در دهان پاشند دیگر که آماس سخت زبان را سود دارد حلبه سی درم خرمای هندی بست درم انجیر خشک

سی عدد همه را بکوبند و در یک و نیم من آب بپزند تا نیمه باند بالایند و غرغره کنند دیگر
سستی و استرخاء زبان را سود دارد و شخصی را که از غایت استرخاء منقطع الکلام باشد
نافع گردد دواء چینی حماما سنبل از هر یک سه درم سافج هندی زانخواه زراوند طویل
تخم کرفس تخم انیسون مصطکی سیسالیوس دو فو انیسون از هر یک یکدرم مروارید
کهربا هر یک دو درم کوفته بیخته حب سازند شربتی یکدرم با آب گرم یا شراب کهن دوائی
که قلاع و جوشش دهان را مجربست حضض مکی در آب یا گلاب سائیده و قدری شکر
آمیخته طلا کنند و اگر دهن خشک شود و درد گیرد روغن گل نیمگرم کرده مضمضه نمایند که
ساکن شود دوائی که دندان را جلا دهد و درد دندان و نیز دور کند نمک سنگ کوفته هر یک
یکدرم سوخته و همیان بریان کرده زیره سپید بریان ساخته سپید
مرچ مصطکی از هر یک نیم دام کوفته بیخته سنون سازند دوائی که دندان را پاک
دارد و استحکام بخشد ماجوپهل خرد خاز دار سپید باریک ساخته سنون نمایند دیگر
گوند ببول هیجنی موچرس یکدام مرچ ده عدد مرجان و دو شنجرف باریک ساخته بر دندان
چسپانند اقل مدت پنجاه روز است و اگر هر روز یکبار بیند بغایت خوب دوائی
که کرم دندان فرو دارد و تخم پیاز بر آتش بسوزند و دود آنرا بتوسط نی آهسته
آهسته بکشند تمام کرم فرو افتد دیگر سپاری چهالیه کته سپید نمک لاهوری هر یک
پنج دام مصطکی یکدام مرچ پیپل هر یک دو ٹانک سپاری را در ظرف گل بسوزند بر
آتش و همه ادویه را باریک ساخته سنون نمایند دیگر مازو پھٹکری هر یک یکدام

تخم سپید نیله تھوتھه یعنی هم نیله تھوتھه را بریان کنند تا سپید شود و همه را باریک
ساخته سنون سازند و آب زود تر زبسانند دیگر سنونی که خوره را بهتر از دین … نافعست
برگ سداب خشک دو درم زنجار زاک ترنج طیقی هر یک یک درم حاجی اسود ده دینار گرد کرده
تر کنند و در کوزه نو نهاده و در گل گرفته سر تنش استوار نمایند بر آتش دارند تا گلستن
شود و اجزا دوی پخته گردند پس بیرون آرند و مقدار دو انگی تا دو دانگ بکار برند
اندو … حاجت نیفتد ترکیب مسی که بر دندان مالند بیایند لعین و پوست انار
هر یک نیم سیر شاهی مازو سیج سیر شاهی زاک یک سیر شاهی هر چهار دوا … سرمه
بسایند و بر دندان مالند دیگر که درد دندان ساکن کند تیج سند روس خرمهره سوخته
گل سرخ کوفته بیخته سنون سازند جنبش دندان دور شود و درد فرو نشیند دیگر پهلپا
که مانند کیس … باشد و مشهور است در آب انداخته بجوشانند و شیر گرم مضمضه کنند
جنبش دندان دور شود و درد فرو نشیند دیگر جنبش دندان که بسبب ضربه یا سقطه
یا جز آن پیدا شود بن دندان را مستحکم سازد و پهٹکری بریان سپاری تیج … آمله نمک
مساوی کوفته بیخته بکار برند و باید که سپاری را بسوزند و نیم حصه آمله را بریان سازند دیگر که
بیرون بن دندان را باز دارد و عود … اگر بسوزند خاکستر وی بستانند و همچندان پهٹکری بریان
آمیخته بمالند و اگر قدری نمک لاهوری نیز داخل نمایند بهتر باشد دوائی که درد دندان …
دندان را دور کند و دندان را محکم دارد زنجبیل … سونا مکھی … گسس … هر یک …
نیله تھوتھه بریان پنج ماشه کوفته بیخته استعمال نمایند دوائی که دندان را صاف

دارد و بعده استعمال دی اگر پان بخورند رنگ مسی دهد سونا مکھی نیم دام شیلہ نیم تنکہ یک
دام هر دو را کوفته در آوند آهنی اندازند و بگیرند چوبی و به سر وی فلوس که عبارت از پیسہ است
از پیسہ مس مرکوز ساخته و آب لیمون در آن اندازند و بدین چوب او را اصلاح کنند
از طرف فلوس تا سه روز به بنیان کنند تا که یک و نیم آثار آب لیمون خرج شود پس از چهار
دندان تر کرده خشک سازند و باید هرگاه و مسی از چهار پارچه بر دندان مالند و بالای
وی پان خورند رنگ مسی پیدا آید بر دندان دیگر با پان خورند و کلان شب
کشنیز بریان کرده پیسا یکی شده بر دندان مالند بالای آن آب بنوشند خون
دندان بند نماید دیگر سپاری چینی الیم بسوزند و سپس تخم خرفه [illegible] هر دو را سائیده
سنون [illegible] سازند دیگر دیوه [illegible] دیگر دندان [illegible]
ساخته بمالند دیگر رنگ مسی دهد سنگرف سونا مکھی نیله تتهه پیراکسیس کشته چهار
از هر یکی یکدام جدا کوفته در آب لیمون خوب کهرل کرده [illegible] بان [illegible]
و خشک ساخته بایند و عند الحاجت [illegible] دندان [illegible] بالای
آن پان خورند دندان رنگین شوند دیگر که درد دندان دور کند [illegible] سوخته
یک حصه مسی [illegible] دیگر [illegible] یک حصه [illegible] استعمال نماید دیگر دندان
صاف کند [illegible] شیر [illegible] بریان [illegible]
بمالند [illegible] انداز دیگر دندان [illegible] سازد
درد را دور کند [illegible] بریان و نمک هر دو را یک کوفته بر دندان بمالند

دیگر که درد دندان فی الفور ساکن سازد با برنگ بگیرند و نیکوب سازند و در پارچه باریک
پوٹلی خرد ببندند و در دندان بگیرند و لعابی که برآید بر آمدن دهند دیگر که درد دندان و حرکت آنرا
سود دهد ترپهله ترکیبه جو بهل کهته لودهه که جابه ه دار و ست از هر یک یک توله نیله تهوتهه بریان
نیم توله بلکه کسری کم جمله باریک بسایند دیگر خسته زند و آلو نمک هر دو را باریک بکوبند و
بسرکه بسرشند و بر دندان مالند یا در ضرس یعنی دندان مربع گذارند درد دندان ساکن شود
و سرکه با نمک در دهن گرفتن این عمل دارد خصوصا بسبب درد حرارت باشد خواه برودت
این مفید ست دیگر کالا کوره سائیده بر دندان بمالند درد و جنبش را سود دهد
دیگر زمان ساعت درد دندان بنشاند بگیرند موتیح دو حبه یا سه حبه در پارچه
بپیچند و تر گردانند بقدر آب مکیده بند در میان دو سنگ و بر دندان مرتب هنند
دوائی که درد دندان و کرم دندان را نفع دارد و بیرون می آرد کرم بسیار باریک
یا بنگ بکوبند پنج شش پوٹلی ببندند در پارچه و در آب بجوشانند پس یک پوٹلی
بگیرند و در دندان گذارند چون سرد شود دیگر گذارند تمام کرم در آن پوٹلی جمع
میشود و درد ساکن میگردد دیگر مسی سپید الایچی خرد زنجبیل لعبت [illegible]
هر یک یک توله مستگی [illegible] کبابه چینی پهٹکری هر یک ربع توله یعنی سه ماشه افیون پنج عدد
پنج کنیر سفید یک و نیم توله اول نیله تهوتهه را در روغن بریان کنند و همه را کوفته
بیخته بر دندان مالند درد دندان و حرکت آنرا نفع تمام دارد و فنا دیگر دندانها را
باصلاح آرد بدانکه مسی دوای مرکب ست و اکثر زنان بر دندان می مالند [illegible]

۴۵

بعض کبود ست و بعض سپید ست لیکن درینجا سفید مطلوب است دیگر که درد دندان را
سود سازد و بیخ را محکم کند و گوشت زائل شده لثه را بر رویاند نیله تهوتهه کوٹهه هر یک یکدام نمک
لاهوری دو درم کتهه سپید یکدرم زیره بریان یکدرم کشنیز بریان دو درم زنجبیل
نیم درم مرچ نیم درم مصطگی کسیس کپور کچری بچرونتی کباب چینی از هر یک نیم درم جمله
ادویه را کوفته بیخته باریک بسایند مصطگی و کوٹهه و کسیس و نمک را جدا سایند
و نیله تهوتهه را بر آتش بریان نمایند و جمله را یکجا نموده مثل مسی بر جمیع دندانها استعمال
کنند و بعد استعمال تا چار گهڑی از آب احتراز کنند و این سنون در استحکام دندان
بی نظیر ست دیگر که درد دندان قوی فی الفور ساکن کند مجرب ست عرق گندهک در عدد
پنبه آلوده بر دندان که درد میکند نهند و احتیاط کنند که بدندان دیگر نرسد و بدانند
که این عرق دندان را آهسته آهسته بوسیده می سازد و ریزنده میگرداند لیکن بجهت
زمان فاسد و تسکین وجع دندان سیف قاطع ست و ظاهر که آنجا بسبب درد دندان ورم
لثه و گلو شده باشد نیز شده فرو می آید جهت ازاله سبب مجرب ست دیگر که درد دندان
و آماس آن و سیلان خون از بن دندان زائل کند و جوشش دهن را نفع دهد کوٹهه
دو دانه زرد چوب سیاه ماهی کنگی بچوبی موتهه بوده باریک ساخته بر دندان
مالند دیگر که در جلای دندان بی نظیر ست و دوام استعمال آن باعث حفظ
آنها از سقوط ست مصطگی دار چینی قاقله کپور چینی کپور کچری زنجبیل مرچ کتهه
نیله تهوتهه بیخ ادبالی زیره کشنیز خشک هر واحد یک توله نمک سنگ دو توله

کوفته بیخته سنون سازند سنونی که دندان را محکم کند و بوی دهن خوشبو نماید
و بغایت کثیر الفواید و نادرست چنانچه دلیرخان برای درد دندان نواب بابی طیار کرده
از خانه فرستاده بود و بمجرد استعمال نافع گشت و وجع فی الفور ساکن گردد مصطگی
کسیس تخم سیبچل زنجبیل بریان سنگ جراحت بریان سهاگه بریان سنگ سرمه
سفید هر یک یکدام فلفل گرد کشنیز بریان کتهه سفید زیره بریان هر یک دو دام
ناگرموتهه چهار دام جمله ادویه را کوفته بیخته از مسواک بر دندان بمالند و بآب غرغره نمایند
و دهن صاف سازند سائیدن آب مضائقه ندارد بیزره پان با آلایش بخورند دوای دیگر
کرم دندان کرم خورده را نفع دهد نوشادر افیون سائیده بر دندان کرم خورده نهند
و بالای آن موم گذارند چند کرت چنین کنند دفع گردد دیگر شونیز کوفته بیخته بسر
سرشته در بیخ دندان گیرند کرم بمیرد تا کاواکی زیاده نشود دیگر بیخ و برگ و
شاخ و گل و بار کتائی بجوشند و آب او در دهن گیرند و مضمضه کنند هر روز نهار
چنین کنند تا کاواکی و درد دندان و گندگی دندان و کرم خوردگی رفع شود دیگر
درد دندان که از سردی بود دور کند که مسمی است به تریاق الاسنان و مجربست
فلفل گرد عاقرقرحا انگوزه کچور نمک لفطی یعنی سونچل بوزن برابر کوفته بیخته بعسل غلوله
سازند و در سایه خشک کنند یکان غلوله زیر دندان بدارند دیگر چند دانه مویز ابو پنبه
پیچیده تر نمایند و در میان دو سنگ آتش بخش نموده بر دندان گذارند که درد فی الحال
ساکن شود دیگر قدری شاکر تیغال در پنبه پیچیده بر دندان نهند که وجع

و ساعت نماند منقول از برء الساعت محمد زکریاست دیگر تخم حنظل در روغن گاو بجوشانند
و بر سر میلی پنبه بپیچند و کفی که از آن روغن برآید بدان میل گرفته بر دندان گذارند
دیگر برگ ترنج کوفته زیر دندان دارند درد فرو نشیند سنونی که درد دندان و
گوشت زائد را نافع ست نیله تهوتهه که بپارسی توتیای سبز گویند سائیده بطریق مسی
بر دندان بمالند و احتیاط کنند که در حلق نرود و بموی محاسن نرسد و چون از مالیدن
آن دهن پر آب شود افگنده غرغره و مضمضه نمایند و بالای آن پان بخورند دیگر جهت
استحکام دندان عجیب ست نمک دریا صلایه کرده و در شیرهٔ آکهه خیسانند و خشک
کنند باز صلایه کنند سه مرتبه همچنان کرده بعده نمک را در سفال نو نهند و سفال دیگر
بالای آن چپک و گلی نهاده آتش کنند بنوعیکه نمک بریان شود اما سوخته نگردد پس
سرد کرده صلایه نمایند و کات هندی نه توله مور توتیا شش توله پهٹکری شش توله
باریک ساخته با نمک سرشته ممزوج سازند بعده از برگ تهوهر شیره گیرند و مجموع
ادویه را در آن تر نمایند پس خشک ساخته باز صلایه نمایند و در پوست نارجیل
نگاه دارند و هر صباح قدری از آن بر بن دندان مالند و بعد دو گهڑی دهن بشویند

باب در علاج بیماری گردن و گلو

خنازیر آماس غدودی ست که در گلوی افتد علاج وی از کتب متداوله باید جست
و این دوا برای خنازیر مفید ست بگیرند منڈی و آن در هندی مشهور ست موازنه
دو دام در آب تر نمایند و صباح بمالند و صاف کنند و بنوشند تا ماهها اگر مریض کودک

۴۹

بود یکدام تا پنجم دام بدهند بحسب قیاس دیگر بگیرند پوست درخت سرس و کدوی
تلخ و فلفل و سیاه زیری هر چهار مساوی بسایند بآب و بر غددهای گلو که آنرا خنازیر
گویند طلا نمایند دوائیکه گلو افتادن را که بتازی بحة الصوت گویند سود دهد برنج با قند
سیاه بپزند چنانچه برنج شیرین برای خوردن می پزند و وقت خفتن شکم سیر بخورند
و بعد از زمانی دو قاشق آب گرم بر آن نوشند و بخوابند و آب سرد باز ننوشند و
دو سه روز همچنان کنند بگشایند دوائیکه استخوان را که بحلق مانده باشد و نتواند که فرو
برد یک درم سپندان را با آب گرم بدهند دوائیکه در قلع و استیصال مادهٔ خنازیر مجربست
تخم سرس کوفته بیخته یک حصه در دو حصهٔ شهد آمیزند و در دیگ گلی آب نارسیده
اندازند و سر پوش بر آن نهاده با آرد ماش نواحی آن مستحکم سازند و در آفتاب بدارند
تا دو هفته پس در بیرون بگشایند و هر روز یک توله از آن بخورند و از بادی ترشی و امثال
آن بپرهیزند بعنایت الهی در یک هفته دفع نماید مجربست و هر چند این دوا بغایت بدبو و گنده
می باشد لیکن نفع او زیاده بر نهایت دوائیکه تحلیل خنازیر کند مجربست و صحیح علی ما قاله
صاحب گنج باد آورد صبر عربی مر حضض بسباسه جاوشیر هر یک درمی زهرهٔ قنفذ بحری
کافور هر یک دانگی و نیم زعفران نصف درم کندش دو درم بکوبند و بخیسه بپزند و
یک دانگ از ان سعوط کنند بآب پنبه دانه و سه روز چنین کنند و چند روز رها کنند و باز
سعوط کنند و چند روز دیگر رها کنند همچنین چند بار مکرر کنند تحلیل خنازیر کند دوائیکه
بستن گلوی را که بسبب خوردن سپند و را افتاده باشد مفیدست چیز سوخته که به

۱۲ طب اکبر

بسر فتیله چراغ نهاده شود و آنرا بهندی نیم گویند و بپارسی گل چراغ پایان پیچیده
بخورند تا قی آرد و گلو بکشاید و اگر زمانه خوردن قریب باشد سینه و پیچیدن آرد

باب در امراض دهان و گلوی و زبان و لب

فصل در بیماریهای دهان و دوائی گندگی دهن را سفید ساق یعنی شتر گلو سوخته بر دندان مالند دیگر که جراحت دهن و زبان و لب یکروزه دور کند و قروح و بثور را نفع سازد و نیله تھوتھه کوت کتھ پاپڑی هر سه را باریک ساخته بمالند و باید که نیله بر زبان نمایند تا سپید تر شود دوائی که بوی دهن دور کند دهن را از آب پودینه تر بشویند دیگر سکنجبین و کشنیز و هلیله سیاه سائیده ناشتا بخورند دیگر مشک قسط الائچی ... از ایشان هر یک بباید و بجا بسازند و یکان در دهن دارد دیگر که بوی شراب از دهن دور کند بسیار خوردن پیاز دانه که نیم رس باشد و پخته نشده آنرا در سایه خشک سازد و نگاه دارد و عند الحاجت بخاید که از اثر آن بوی نیاید دیگر اگر سیر را درست در حلق فرو برند یا مسکه و ... دهن ... واکه دفع بوی شراب مذکور شد بخاید بوی سیر نیاید یا کمتر گردد دیگر که خشکی لب را مفید است روغن و نمک بهم سرشته بر ناف نهند دیگر ... بسایند بر لب مالند دیگر زنگ را سرکه بهم مالند تا کف آرد و آن کف ساعت بساعت بر لب مالند فصل اندر امراض گوش ادویه درد گوش شیره ادرک و روغن کنجد شهد نمک سنگ هر چهار مساوی بگیرند و بهم آمیزند و گرم نمایند و در گوش بچکانند دیگر برگ آکه که بزردی مائل بود روغن زرد بر آن ... مالند

و بر تابه نهند تا گرم شود همچنان افشرند و دو قطره در گوش چکانند نیم گرم دیگر سوت
با شیر بسایند و نیم گرم در گوش چکانند خارش و درد فرو نشاند دیگر ایلوا با روغن چنبیلی
حل کرده نیم گرم چکانند خارش و درد زائل گردد دیگر پیچی که حلبه گویند در شیر لت کنند و
بیالایند و بچکانند درد و خارش و سیلان ریم را مفید است و بهترین شیرها برای درد
گوش شیر زنان است دیگر جوا و با شیر بیز پایول و بچکانند درد بنشاند دیگر آواز گوش
و چکیدن ریم بادوار و سبنها لو برگ چنبیلی برگ آلهه بهنگرا الهسن بیخ کیله برگ باوبجان
تلسی بیخ سبنجنه بهت کتائی او یک برگ کریلا از جمله شیره کشند جدا جدا و مساوی بگیرند
و بچه بیسه روغن کنجد آمیزند و تا هفت روز بدارند و هر روز آنرا بچیزی بهم زنند پس در
هفتم بر آتش نرم بجوشانند تا روغن بماند و شیره سوخته شود و روزی دو بار چند قطره
بچکانند دیگر شهد خالص در گوش چکانند ریم گوش دور شود دیگر لوده باریک
آس کرده قدری در گوش اندازند تنگی و ریم و گندگی گوش دور گردد دیگر سپیدی
بیضه بیخ خانگی در گوش چکانند درد بنشاند دیگر پیاز کوفته در روغن ستور و سرکه بیدی
در آب چاه از هر یک نیم سیر جدا یکجا بجوشانند چنانچه غیر از روغن هیچ نماند آنرا در گوش
چکانند درد بنشاند دیگر بیخ زقوم پاره پاره کرده در روغن انداخته در گوش چکانند
درد که بسبب سردی باشد دفع نماید دوائی عجیب برای درد گوش ماهی تازه بالای
آتش دارند تا روغن از وی جدا گردد و آن روغن سه بار در گوش اندازند که
انفع است دیگر جهت کری گوش چند روز متواتر گیرد و شیر بچکانند دیگر ناسور گوش

و برآمدن ریم نافع باشد گهونگه خرد چاند را با دو آثار در یک دیگ باریک بسایند و هر چند که روغن
سرشف آمیزند چهار چند ہر دو یعنی دو آثار آب بدان زنند و بپزند تا روغن بماند و هر روز چند
قطره در گوش چکانند و اگر گهونگه مذکور در روغن مذبور بغیر از آب بریان کنند و بکار
برند همین عمل کنند و آنجا که روغن سرشف بهم نرسد روغن کنجد عوض وی کنند
دیگر که چرک گوش را دور کند کهرنج با آب بسایند و دو سه قطره در گوش چکانند

باب در ادویهٔ قلبیه

بدانکه دل رئیس الاعضاست در ماده وی هیچ وجه تحمل و اذیت ندارد کامراض
وی در کتب طب مشرح و جابجا بیان یافته دوائی چند درینجا نیز گفته می شود دوائی
تپاک دل که از گرمی باشد دور کند آمله و دهنیا بقدر حاجت در قدری آب تر نمایند و
تمام شب در هوا دارند و صباح بپالایند و به نبات شیرین ساخته بنوشند دوائی
که امراض دل را که از سردی باشد بغایت مفیدست بهکرمول کوفته بیخته موازنه سه ماشه
بشهد حب بسته بخورند دیگر که هول و ضعف دل دور کند گلاب دو دام نبات یکدرم
هر دو را در ظرف نقره انداخته بآتش انگشت بجوشانند تا نصف بسوزد پس فرود آرند و
سرد کرده بنوشند دیگر که تپاک دل و سیت باد و مالیخولیا و همه امراض دل و بادی را
مفید ست و مجرب چندن نیل بری ریوند خطائی دارچینی تگر رکهه بهکه اسگند پهر بهیتر تا تولہ
تشریک ملتهٹی سونٹه هیچ اندرائن ال بیدالاچی خرد کاکولی کهرکاکولی جهرکنکول پانه تگ
دارچینی مدماکهه عناب ناگیسر چوب دیودار سید هما تیرج مغز المتاس منقی

جوز مجیٹھ بہار اچرک پھالسہ دھنیا چھارہ پارہ بھکرمول زیرہ سپید پیپل موتھ تالیسپتر
ترپھلہ تنتربالا کھریسار یعنی مغز چوب کھر تخم کنج بدار می کند چو النسہ جملہ مساوی کوفتہ بیختہ
در شیرہ بالنسہ و شیرہ ترنج سہ سپیٹ بدہند و اگر ترنج نباشد در شیرہ لیمو و بوزن ہمہ
مصری آمیزند و در قدرے شہد کہ بطریق معجون باشد بہ شند دوازدہ و سہ ماشہ شروع
نمایند تا دہ ماشہ بیفزایند ہر روز نیم ماشہ زیادہ سازند و از خوراک در روغن کنجد و ساگ و ماہی
و ماہی پرہیز است دیگر کہ مول در الیجی گوشت تا پنج بیخ جونید

باب در امراض سینہ و ششش فصل در بیماری ہای ششش

چون سرفہ و ضیق النفس ادویہ سرفہ بگیرند عاقرقرحا فلفل پوست انار حب
یک بالنسہ پنج کہائی پوست مغیلان ہنجار سپید با سنگ ما تالک سا نبہر
انھوں قدر ماشہ ہمہ را کوفتہ بیختہ در شیرہ ادرک حب سازند مقدار نخود
و آب ہمی فرو برند سرفہ کہ از رطوبت و برودت باشد دور شود و باید الکبار
مرچ سہ تانک پیپل ششش تانک انار دانہ دوازدہ تانک قند سیاہ کہنہ پست چہار
تانک ہمہ را بسایند و گولہ سازند و یکی صبح و یکی شام در دہان نہادہ آب فرو برند و اگر
بجای انار دانہ پوست انار یا بلیلہ اندازند نیز نافع است مفید است دیگر جہت دفع سرفہ
ہر گونہ کہ باشد بگیرند کاکراسنگی کوفتہ بیختہ مقدار فلفل حب سازند و دہن نہادہ
نیاید دیگر از جملہ امراض ششش کہ مرضیست کہ با اطفال بیشتر افتد انرا ہمی
دیگویند علاج آن مسہل دادن است و این ضماد مفید صمغ عربی یک تولہ صبر عود طری

نیم توله سور و نیم توله هر سه را بکوبند و بآب گهیکوار حل نمایند و بر سینه ضماد سازند دیگر
برای سرفه برگ اکهه پیچ نمک سانبهر مساوی کوفته بیخته بمقدار مرچ گولی ببندند و یکی بخورند
سرفه سرد و مجرب است و فندق بنیر و طحال و گوله را مفید است و دیگر گل اکهه که دهن بسته باشد یک حصه
پیچ چهار حصه حبوب سازند و دیگر گل اکهه دهن بسته نیم آثار اجوائن یکپاو و قند سیاه یکپاو
و همه را باهم آمیخته و کوفته بیخته خشک سازند در سایه یک کف نهار بخورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند
ضیق النفس و سرفه و باد گوله و جمیع امراض شکم و سینه را دور کند و نهایت مفید است و فواید بسیار
دارد و دیگر برگ نو درخت اکهه که کوچک بود با برگ تنبول بیع مصالح وی بخورند در موسم
زمستان روز اول یک برگ روز دوم یک و نیم برگ روز سیوم دو برگ روز چهارم
دو و نیم روز پنجم سه برگ [illegible] تا چهل روز همین سه برگ بخورده باشد هر روز دمه و سرفه سرد
شود و فایده می است اما از چرب و شیرین و ترشی پرهیز بایدکرد دیگر [illegible] سود [illegible] چینی
[illegible] [illegible] هر سه مساوی کوفته بیخته با شیره کسوندی بمقدار نخود گولها بندند یکی
صبح و یکی شام [illegible] غذا گوشت کبوتر و مانند آن خورد و بجای ریوند چینی ریوند خطائی آمیزند
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بجای [illegible] کشد و [illegible] آب دیگر [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] مساوی [illegible] آمیزند و از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند ضیق النفس
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ساخته و در دو چند عسل یا در قوام شربت مصری
آمیزند و [illegible] [illegible] [illegible] کوفته بجوشانند و در طبیخ وی نبات آمیخته
[illegible] [illegible] [illegible] بجوشانند و در شیره [illegible] کنند و بمقدار نخود حب بندند و بخورند

۵۵

دیگر درخت بیابانی که خار دار با برگ و بیخ بیارند و در سایه خشک سازند و کوفته بیخته دارند
و هر صباح یک کف بخورند ضیق و سرفه بلغمی دور شود دیگر بگیرند پیه مار اکلس در سایه خشک سازند
و بسایند و بیارند و هر روز بمقدار نیم ماشه یا کم زیاده بحسب آدمی دهند بدهند بلغم قطع شده خواهد آمد
ضیق و سرفه بلغمی را مفید است و در قند چنان باید داد که قند سیاه اندکی بگیرند و تنگ سازند و دوای
مذکور در وی نهاده آنرا در پیچند و حب سازند و فرو برند دیگر زهره گاو تنها فرو برند و غدد کباب
گوشت گاو سازند و بسیار خورند ضیق دور شود دیگر ایلوا مرچ هر دو مساوی بستانند کوفته
بیخته با شیره ادرک موازی فلفل حب سازند و هر صباح یکی از آن بخورند ضیق دور شود دیگر
نیله تهوتهه یکماشه در قند سیاه آمیزند و حب بسته فرو برند و اگر حاجت افتد قدری
آب نیز بالای وی بنوشند تا هفت روز این دوا همین را باید خورد تا سه روز گرمی مفرط قی
می آرد و قی و اسهال هر باره که خورده شود و بسیار کسی که این دوا بخورد باید که مهیا امکن اضطراب و قی
صابر باشد و چون اضطراب و قی و اسهال بسیار مضطر سازد آن زمان کهچری مونگ و برنج با روغن
بسیار تناول کنند بعد از سه روز هیچ اضطراب نمی آرد ضیق بیست ساله دور شود دیگر
از کیتکی بزرگ بیخ بر آرند و همان یک بیخ را قطعه قطعه کرده در یک پاو آب بجوشانند تا که تمام
آب سوخته شود و مقدار یک قهوه خوری پیاله بماند بپالایند و بنوشند ضیق النفس و سرفه
دور شود دیگر روغن پیه گرده بز و تیل چنبیلی مساوی گرفته بر آتش گرم کنند تا جوش زنند
پس بر سینه بمالند سینه را نرم کند و اخلاط کثیفه را نرم ساخته مستعد سازد تا به سرفه از سینه
بر آید دیگر خاکستر استخوان کبوتر صحرایی مقدار دو حبه با پان بخورد ضیق دور شود دیگر

نمک درخت چرچیره اندک اندک بدهند سینه را از بلغم پاک سازد و ضیق و سرفه دور شود

و طریق استخراج کهار یعنی نمک این درختان قسمی است که گفته شده و خاکستر از قوم بهتر است

و باید که خاکستر چرچیره و خاکستر قوم با هم تار کرده بدهند اندکی دیگر که سرفه کهنه را دور کند و بلغم

از سینه به سهل قی برآید و دفع گرداند مجرب است بارکیای بگیرند و از کار و قطعه قطعه کنند و آن قطعات را

با نمک آلوده بخورند دیگر گل پنبه در دهن گیرند سرفه ساکن شود دیگر مغز تخم پنبه پهل کوفته

بیخته بپارند و یک ماشه هر روز بخورند ضیق دور شود دیگر که ضیق کهنه را دور کند بگیرند

... گذارند و آثار اجوائن یک پاو و کنوار را در یک گلی بگذارند یک ته بالای او قدری

اجوائن پوشش کنند و باز بالای او کنوار فرش نمایند و برهم اجوائن گسترانند همچنان تمام کنوار

... و یک ... اجوائن و دهن آن را سرپوش نهاده بار و ماش با گل حکمت محکم سازند و زیر او

آتش ملایم کنند تا هشت پاس بعده در جو گذارند که سرد شود پس دیگ را بگشایند و از میان

کنوار اجوائن بگیرند و در سایه خشک گردانند و یک ماشه از این اجوائن بخورند اخلاط غلیظ

... ... دیگر ... پوشش ... و ... بگیرند و قند سیاه

... ... تا ده ... همچنان بکنند ضیق دور شود و اگر پوشش صحرائی بود بهتر

چون این ... باید که پیش از این بکرد و هرچه مخالف بود و اگر بخورانند تا مرض یاوه

شود و ... تمام نماید ... روز ... این دوا شروع نمایند تا هفت روز نان گندم خشک

بی نمک بخورانند و از جراح ... پرهیز ... دیگر که سرفه دور کنند پوست انار سه حصه

انجبیل دو حصه نمک ... یک حصه کوفته بیخته دارند و اندک اندک در حلق گذارند دیگر

[illegible]

که سرفه را سود دهد پوست انار بسوزند و در دهن نهند و هلیله و نمک و پلپل و روغن کشمش [illegible]
و آب او خوردن مفید است دیگر که تنگی نفس را مجرب است خانه عنکبوت که آنرا بتازی نسج العنکبوت
گویند بگیرند و بیضه و غیره او پاک سازند آنرا با قند سیاه حب سازند و بدهند تا بخورد دوا اما
گرمی بسیار آرد دیگر سرفه و ضیق النفس کهنه را که هیچ دوا به نشود و ورکنند بخورند پوست درون
درخت انگول خردل یعنی رائی کنجد یعنی تیل سیر یعنی لهسن قند سیاه کهنه هر یک یکدام که جمله پنج دارو
کوفته بیخته گولی سازند و یک از آن بدهند تا بخورد قی بسیار بیارد و در آخر
قی چیزی لزجی دراز بشکل کلس یعنی سیکلی بیرون آید و ماده مرض همین است تا یکپاس قی
متواتر می آید بعده ساعت بساعت تمام روز می آید بعده بند میشود و پاس طبع خوب میشود
باز روز چهارم ضعف و حرارت و درد شکم بفرط و عطش ظاهر میشود و روز پنجم غلبه کند بحدی که
قریب بهلاکت میرساند اگر سلامت ماند صحت است و اگر مرد مرد باید که هفت روز بخورد نان گندم
که نمک و نی روغن باشد قناعت کند و باز تا دو هفته کهچری کم نمک و بی روغن خورد و بعده
هر چه واند بخورد دیگر اسپغل یک کف دست صبح و یک کف دست شام با آب فرو برد تا اسهال
ضیق کهنه بیست ساله دور میشود و در یک ماه تخفیف ظاهر میشود لیکن روز بروز کم میشود
مرض تا در سه چهار ماه بالکل دور میشود و باز احتیاطاً تا یکسال دو سال میدهند دیگر که سرفه را
مجرب است هیچ نخود بریان پوست دور کرده هر سه برابر کوفته بیخته در شیره ادرک حب بندد
و بقدر حاجت بدهند دیگر که ضیق نفس را سود دارد سهاگه بریان یک توله باریک
ساخته در چهار توله شهد آمیزند و وقت خفتن دو سه انگشت بلیسند و دو سه روز

تخفیف تمام دهد دیگر شاخ گوزن سوخته سپید شده مقدار یکماشه کوفته بیخته با شهد حب
ساخته بخورد هر روز دو مرتبه و باشد همچنان هر روز یکماشه بیفزایند تا یکتوله رسد و اگر در بین [illegible]
از زیاده کردن شاخ حرارت شود همان قدر که کفایت کند و حرارت بیفزاید بس کنند
دیگر بگیرند کدوی خرد تلخ که سبز باشد مغزان بیرون آرند کاواک کرده اجواین سنجی
و نمک سیاه و نمک سنگ هر چهار برابر کوفته دران کدو اندازند و سر مغز بر آورده شده
و سر او پوشیده در پارچه [illegible] بسوزند تا خاکستر شود جمله را مغز کدو و ما فیها که سوخته است
بدارند و یک چمچی یعنی آنچه در سر دو انگشت آید بخورند دیگر شیر تقوم نیم درم و تار و آنیز یک نیم درم
قرص ساخته بریان کنند چون خواهند بدهند سه روز پیش غذا نرم دهند روز چهارم نصف
ازین دوا اگر مرد جوان پر قوت باشد بدهند و چون شش [illegible] شکم آید بحرارت و خشکی دوا
تا بسیار نشاید و اگر این غذا نیز بر آید و تشنگی هم آید دیگر خورانند بحرارت و خشکی دوا نیز نصف
باقی بدهند و بعد تا سه روز شوربای کبوتر خورانند با خشکه و پنج شش روز دیگر غذا نرم دهند
و در اثنای خوردن دوا و بعد آن تا چند روز از بادی پرهیز ضرورست در خانه محفوظ که
بسیار خفته نباشد بنشیند چندین کسان از مرض ضیق به شده اند بعون الله تعالی دیگر که مرض
ضیق آن که بسبب نزله باشد یا بواسطه رطوبت نفع تمام دارد اگر او بسیار بود تا تنقیه
کرده نشود ازین چیزها نباید داد که قبض نزله باعث آفات دیگرست بذر البنج اسفید یعنی
اجوائن خراسانی که سپید باشد و خصه افیون یک حصه بلعاب به دانه سائیده حبها سازند
مقدار چادرس یعنی با جرا و بقدر [illegible] یعنی جوار دیکان حب بدهند وقت خواب و اگر خواهند

زیاده کنند بحسب قوت مریض و طبیعت آن دیگر که ضیق و سرفه را سود دهد منقول
از قرابادین معصومی شحم حنظل هنگره فلفل دیودار گوگرد معنول زنجبیل جمله را برابر کوفته بیخته
سفوف سازند و یکدرم بماء العسل بدهند دیگر که سرفه سرد را سود دارد قرنفل نمک سیاه
که بهندی پاد الون گویند از هر یک یکتوله گرفته نصف هر یک بریان کرده جمله کوفته بیخته پنج
یا هفت حصه سازند و یکحصه صبح بخورند باب دیگر که سرفه خشک و تر که از هوای عفن سرفه
عام میگردد و بی نزله و بمرتبه زور که قی و ضعف می آرد و باعث هلاکی طفلان و بزرگان
میشود آنرا نفع کند اصل السوس مقشر دو مثقال سپستان سی دانه کوکنار یکدرم نشاسته
دو درم زنجبیل یکدرم فانید سنجری ده درم هر سه دوا را نیم کوفته در یک نیم سیر آب شب
تر کنند و صبح بجوشانند چون یک نیم پاو بماند از پارچه صاف کرده در میان او مصری و
نشاسته انداخته مثل حریره بپزند چون پخته شود فرود آورده زنجبیل مذکور سائیده آمیزند
و گرما گرم بجای قهوه بنوشند در سه روز هر گونه که سرفه باشد دفع شود و اگر مریض کودک
باشد حسب آن او ویه مقدار بکار برند دیگر که ضیق و سرفه بلغمی را سود دهد و ماده کثیر
از سینه برآورد بسرفه پهٹکری و پلپل هر یک یکتوله بگیرند پهٹکری را بر سفال گرم نهند تا
جوش زند و پلپل همچنان ثابت در پهٹکری مقلی گذارند تا این نیز بریده شود پس چون
پهٹکری از جوش باز ایستد فرود آرند و باریک بسایند هر دو را هفت یا نه ثریه بندند
زیاده حسب حاجت و شخصی را که یکی از آن خورانند کف بسیار بیرون می آرد و سرفه شدید را نفع میدهد
و ضیق قوی را فرو نشاند لیکن حین الطباء در خورانیدن پهٹکری اجازت کمتر داده اند حق اینست که

نما از دوای دیگر کار کشاید این دوا دادن نشاید بر سبیل احتیاط عجب ست که عند غلبه
رطوبت ضرر ندهد زیرا که وی خشک ست در سینه خشک ممکن ست که بقرحه ریه انجامد
مرطوبی مع ذلک احتراز اولی **فصل** در مزیدات لبن نمک سنگ زیره سفید دالان گندگ
فلفل دراز هر یک یک درم کوفته بیخته در یک کاالنسه دوغ گاو شیرین سائیده ناشتا یک هفته بخورند
و شیر بیفزاید **دیگر** زیره سفید لوده بیخ ساٹھی هر یک دو درم آس کرده در شیر گاو
هریره ساخته بخورد شیر بیفزاید **دیگر** گلوی در شیر گاو بجوشانند و روغن ستو آمیخته بنوشند
و هر چه مزید منی ست شیر نیز بیفزاید **فصل** در منقصات لبن آرد گندم آرد باقلا
باب و روغن بسرشند و بر پستان طلا کنند و اگر سخت محرور باشد بلعاب اسپغول
طلا نمایند و پلیچه بره با عدس و اندکی زیره بپزند و بخورانند **فصل** در تدبیر پستان
که خورد و سخت و استاده ماند هر زنیکه اول حیض شود آن خون در پستان بمالد بهمان قدر بماند
دیگر که پستان غلطیده را استاده سازد بیارد کرم کنجائی کلان که با بها بسیار پیدا باشد
و در برسات می آید چهل عدد از آن در میان نیم سیر نمک اندازند و در ظرفی
نگاه دارند بعد یکه نمک و کرم یکی شود پس گل چرب که بهندی چکنی مٹی گویند مخلوط ساخته
هفت روز پیوسته بر پستان ضماد سازند مجرب ست **دیگر** سنگ مقناطیس کالبوی
اسگند زیره سپید مساوی کوفته بیخته باب شسته بیخ ساٹھی خمیر کنند و بر پستان چند
سوزن زنند چنانچه خون بر آید پس این دوا طلا کنند و سینه بند محکم بندند و باید که در شبانروز
دو سه بار زند و اگر مالد صبح ظهر و خفتن و سوزن دن یکبار کافی ست **دیگر** قسط تلخ صمغ کبر

بساوی سائیده با مسکه گاومیش آمیخته متواتر طلا کنند و سینه بند محکم بندند نیکو گردد
دیگر شیره باب یا ببرگ سائیده سه شبان روز بر پستان بمالند عمل کودکی باز گرداند
دیگر پوست انار شیرین یک سیر روغن سرشف سه سیر آب نیم من یکجا نموده بجوشانند
تا روغن بماند صاف ساخته بدارند و شیر گرم متواتر بمالند پستان قضیب کشته شود این نیز
فصل در تدبیر آنکه اگر زنی کوچک پستان بود و یا اصلا پستان برنیاید و رده باشد از زمین
برآید بگیرند پیه پیل یعنی گاو نر و پیه گاومیش بوزن برابر و یکجا ارند و مخلوط ساخته هر روز متواتر
قدری شیر گرم بر پستان مالند برآید و بزرگ گردد دیگر اسگند پلپل دراز نج دالان بزرگ
بوزن برابر یک ساخته با مسکه گاومیش متواتر شیر گرم بر پستان قضیب و گوش طلا کنند
باب اندر امراض جگر و طحال و پشت و اضلاع و دیگر امراض باطنی چون بقعه و فالج و جنون
فصل در تسکین اوجاع و دوائی مسکن اوجاع بارده قوی الاثر عود که در هند بکشنه مشهور است
و لوبان نیز گویند باب سائیده بر عضو بمالند و با آتش تکمید کنند یعنی سینک دهند بجز آنکه دوا
خشک شود و درد ساکن میگردد دیگر شخصی را از طرف راست که محل جگر است درد میخواست
و بر سر معده میرسید و بیتاب میگردید و هشت پاس میماند هر چند مسهل میخورد و قی میکرد
نافع نمی آمد و هر هفته دو سه بار مبتلا باین آزار میشد فقیری گفت که لعاب بیضه یعنی سپیده
بگیرند و زرده اش دور کنند بمقدار یکدام شهد و یکدام آب پیاز و یکدام لعاب بیضه در آمیخته
و بنوشد و غذا نان و دو پیازه سازد چند روز کرده امان یافت دیگر چهار تخم که در اکثر
امراض نفع دارد و اهل هند آنرا چار دانه گویند مالکنگنی تخم پنوار یا بیجی هر یک بعدد تخم تالون

سپوزن یکی ازین سه تخم ادویه را باهم آمیزند بی آنکه بکوبند واز آلایش پاک ساخته
ناشتا یک کف بلع کنند با آب بی آنکه بخایند واگر جهت باه استعمال کنند تخم با بچی دو کنند تخم
کافی ست دیگر دوائیکه استسقا را مجربست منڈوا که حبوب مشهور ست در هند و از اقسام
غله ست آرد او با آب برگ کچنار خمیر کرده و نان بی نمک پخته با روغن بسیار غذا سازند
و بجای آب آب برگ کچنار که دران جوشانیده باشند و بنوشند همچنان یا عرق کشیده
و چه در طعام و چه در شراب و چه در وضو و چه در غسل غیر از آب جوشیده برگ کچنار هیچ آب
دیگر استعمال ننمایند و در دو هفته اثر کلی ظاهر شود فصل در بیماریهای طحال ادویه
صلابت طحال که آنرا تاپ تلی گویند این مرض عسیر البرء ست عرق گندنا آمله
سوا نه چهار سرخ در آب آمیخته بنوشند و ابتدا از یک سرخ کنند و بتدریج بیفزایند تا
چهار سرخ بتوان داد ازین قدر نباید افزود دیگر سونٹھ پیپل مرچ دار هلد چوک گهاریکوار چترک بیلیه
جمله مساوی کوفته بیخته در شیر گنوار بمقدار کنار دشتی حب بندد و یک حب نهار بخورند
سپرز را بگدازد دیگر نوشادر نیم درم با آب ترب بنوشند و ترب و کنجد مساوی گرم کرده
بر طحال ضماد نمایند سه روز مجربست دیگر سهاگه بریان یکجه خردل سه جه هر دو را یک جا
ساخته قدری بخورند تاپ تلی دور شود دیگر انجیر زرد در سرکه پرورده چهار عدد هر صباح
بخورند داء سر شکه سپرز را بالند مالیدنی که اندک رنج دهد دیگر آب لیمون بکلام آب
بکلام هر دو را باهم آمیخته بنوشند هر صباح همچنان تا چهارده روز عمل آرند و سوای
پرهیز نرم چون کهچری و دال خشکه و قلیه خشکه چیزی دیگر نخورند دیگر سپوزن کا از بیش

گویند هر روز نیم دام بگیرند سه و چهار قطعه کنند و هر قطعه را به روغن آلوده فرو برند تا چهار

روز همچنین کنند و باد انگیز و ترشی نخورند تا بتلی کهنه دور شود دیگر یعنی [illegible] بگیرند

و شیره کشند هوا از چهار دام بدارند و بیارند چهار دام روغن و بنه دام قند سیاه و اندکی آرد گندم

و هریره سازند پس شیره [illegible] گذاشته اند بنوشند و بالای او این هریره بنوشند در یک روز مرض

[illegible] دور شود دیگر چونه آب نارسیده باریک بسایند و در شهد آمیزند و بر [illegible] ضماد

نمایند و بالای وی برگ بید انجیر بربندند دیگر که تاب تلی را دور کند [illegible]

و باد گوله سود [illegible] هلیله سهاگه بریان نمک سینده انگوزه یعنی [illegible]

بگیرند و بسایند و با شیره بیخ درخت [illegible] حب بندند [illegible] یکی صبح و یکی شام [illegible]

سهاگه بریان کرده ایلوا هر دو مساوی بگیرند و با قند سیاه حب بندند [illegible]

مقدار یک دانه [illegible] تا بیست روز [illegible] و هر روز [illegible]

داده بخورند هر روز سه چهار بار [illegible] خواهد آمد و جمیع امراض [illegible]

وقت شب بخورند پس از طعام چون یکساعت [illegible] بگذرد [illegible]

مگر قدری آب با گلاب و از ترشی و بادی پرهیز [illegible]

باید گرفت نیم پاو سهاگه [illegible] یک دام قند سیاه کهنه چهار آثار [illegible] یک سیر اشخار

یعنی [illegible] نیم دام [illegible] آهن شش آثار [illegible] کوفته [illegible] آب [illegible]

که [illegible] سرگین خشک اسپ انداخته باشند بدارند و بالای [illegible] سرگین [illegible]

و تا ده [illegible] بدارند بعده سرگین که بالای ظرف [illegible] برون آرند و تا ده [illegible] مقدار یک پیاله

قهوه قوریی کلان هر صباح بنوشند و ظرف در میان چقر نهاده دارند سختی سپرز البته
دفع شود بکرم الله تعالی و آهن کهنه باید دیگر ناشخواه نیم سیر پوست هلیله کلان نیم سیر
چرک آهن یعنی کیټ سه پاو و بلیله و آهن اندکی بکوبند و در ظرفی چوبی کنند که آب ازان تحتانند تر او بید
بیارند و ده وازده آثار آب شیرین بران اندازند و بر سر او سرپوش نهاده محکم بندند و در [illegible]
بر سرگین چنانکه بالا ذکر یافت سه هفته دفن کنند بعد بیرون آرند و صاف نمایند شیشه بهنند
و صباح و شام مقدار یکدام یا کم و زیاده بنوشند تاب تلی البته دفع شود بعون الله الملک العلام
دیگر ناشخواه یعنی اجوائن یک سیر و یک پاو سونٹهه و تج خراسانی نیم پاو عاقرقرحا ده دام
نکپهکنی شیدام آنچه سخت باشد جوکوب سازند و از مجموعه عرق کشند چنانچه عرق بادیان
میکشند و صبح و شام ده دام بنوشند یا کم و زیاده بحسب سن و ایام با دو سپرز و نفخ شکم
و سینه و جمله امراض شکم و سر فرا مفید است و بزرگی شکم را کم کند دیگر مهوکا جانوریست مشهور
مشابه زاغ در کلانی و رنگ او اشقر میباشد یعنی سرخ مائل بزردی گوشت او با مصالح
پخته خوردن و رفع سختی سپرز که تاب تلی گویند نفع تمام دارد دیگر انجبار سبجی مقدار
شش ماشه اگر آدم کلان باشد و دو سه ماشه اگر خرد باشد بگیرند و باریک ساخته با قند سیاه
کهنه آمیزند و بخورند و این یک خوراک است همین سان بیست دیگر روز بخورند و از ترشی و
بادی بپرهیزند تاب تلی دور شود دیگر بول آدمی سه جرعه ناهار نوشیدن مجرب است دیگر
تاب تلی که هیچ دوا نرفته باشد برود چره و نخی بلانوه بخورانند بشرطی که هوا نفتش
داشته باشد بلادر دیگر که سختی سپرز را که تمام شکم را گرفته باشد نیز سود دارد و مجرب است

بر اسیلم دست راست از فتیله پارچه یا کاغذ داغ دهند و تا مدتی آنرا متریح شدن دهند

که نفع عجیب دارد و کذلک اگر سختی در پهلوی راست باشد داغ بر اسیلم دست چپ دهند

و اسیلم رگیست در میان خنصر و بنصر دست دیگر که نفع و سختی سپرز را نفع تمام دارد نوشادر

گه شوره قلمی مرچ سیاه وزن برابر سائیده بدارند پس هر صباح قطع از صبر زرد یعنی کنوار

بگیرند بقدر یک انگشت ستبر و زان بگیرند و درین ادویه مسحوق بگردانند تا ادویه بران

آویزند بعده مریض آنرا بلع کند و روز دوم دو قطعه بلع بدوا و روز سوم سه قطعه پس

بر سه قطعه بس نماید و تا هفت روز هر روز سه قطعه میخورده باشد عجیب است دیگر

اسپغول [illegible] برداشت طبیعت صبح و شام میخورده باشد دیگر [illegible] چهار

[illegible] چهار [illegible] نیم چند چهار نمک سنگ [illegible] سازند و باشند [illegible]

[illegible] صباح [illegible] میان خالی کرده [illegible] بجگل [illegible] گیرند

در آتش [illegible] گذارند [illegible] سرخ شود [illegible] و از آن برآورده حسب [illegible]

[illegible] گرم [illegible] گول و فرقی جگر [illegible] فصل [illegible] پشت

[illegible] که عوام [illegible] گویند آماس [illegible] بول ماده گاو تازه [illegible] ترکنند تمام شب

و صباح بسایند و طلا نمایند و بالای وی برگ نیم گرم کرده ببندند

[illegible] برگ نیم گرم [illegible] نیز مفید است بسیار [illegible] دیگر [illegible]

[illegible] قوت آرد [illegible] مغز [illegible] هر یک شش دام روغن گاو مصری

هر یک دوازده دام شیر گاو نیم سیر [illegible] و مغز [illegible] در روغن [illegible]

کنند پس شیر آمیخته بجوشانند چون غلیظ شود مصری بیامیزند و بدارند بحسب حال بدهند فایده درحیض
سبک کشاد ادویه جامع النفع که در وکمر را نیز مفید است و بسیار ذکر یافته از انجا بگیرند دیگر پهول چوشانیده بخورند درد کمر دور شود

باب در ذکر ادویه که امراض بادی را مفید است

چون لقوه و تشنج و عرق النسا و ستر خا و فالج و جهوله ما نند آن

دوائیکه لقوه و درد کمر را دور کند پوست درخت سهجنه ده ٹانک لهسن پنج ٹانک میتهی و قند سیاه
هر یک بست و پنج ٹانک بهوسی گندم پنجاه ٹانک شیر گاؤ یک و نیم سیر روغن بقدر یکه خوش آید حلوا را
همچو کهیر پزند و تناول کنند دیگر گندم در آکه پخته برای جهوله مجرب است و طریق پختن گندم
در درخت آکه در ذکر قوت باه مذکور است دیگر ادهرنگ یعنی فالج و جمیع امراض بادی
مفید است پوست بیخ کنیر سفید دال کهنگی سپید برگ دهتوره سیاه هر یک دو درم جمله
کوفته قرص سازند و در یک پاؤ روغن کنجد بپزند تا آن قرص سوخته شود و دوا از ان
برآمدن بایستد پس نگاه دارند و در آفتاب بمالند دیگر گرفتگی دست و پا دور کند
تخم سپید انجیر پوست کرده فرو برند همچنان روز اول یکدانه و روز دوم همچنان یکدانه هر روز
زیاده کنند تا هفت روز پس یکدانه کم کنند نفع تمام بخشد دیگر اجوائن بار یک سائیده
با روغن کنجد آمیخته بمالند گرفتگی اعضا دور شود دیگر برگ کرنج در آب بجوشانند
و بهپاره بدهند برگها نیز ببندند و از باد محافظت نمایند درد شانه و کمر و درد و ورم زانو
فی الفور بایستد و کرنج درختی ست کلان که برگ او برگ لسوڑه و لیمون میماند و پهل او
همچو پهل ببلی میباشد اما خردتر از ان دیگر اسپند که می سوزند در روغن کنجد بسوزند

دوائیکه درد پشت را
کم کند ...
66

پس مع رهاون بسایند تا روغن مع اسپند همه یکذات شود بر زانو و دیگر موضع باد گرفته بمالند

و بعضی اسپند را در روغن سرسون بسوزند و زقوم نیز داخل بسیار نمایند و در وقت شب بر اعضا

که باد گرفته باشد یا جوله زده باشد سود دهد مجربست دیگر وجع الورک و وجع الکبد را

مجربست بتهی واجوائن و رهاون و تکلونجی هر چهار برابر بگیرند یکجا کنند و همچنان ثابت

و حاجت بکوفتن نیست و صباح مقدار آنچه در سه انگشت در آید با کم و بیش بحسب طبع بخورند

نفع زود بخشد دیگر باد گرفته و معطل شده را مجربست روغن السی روغن سرشف بید انجیر

یعنی ارند روغن کنجد هر یک نیم پاؤ شیره دهتوره یا برگ و بیخ و بار کوفته برابر چهار یعنی یک آثار

بهم آمیزند و بجوشانند به آتش نرم تا روغن بماند بر عضو مأوف بمالند بسی صد کرت و بالای

او برگ دهتوره یا برگ آکهه یا برگ ارند بربندند دیگر عرق النسا یعنی رنگن باد را مجربست

زنجبیل ستو یک پاؤ باریک کوفته بیخته بگیرند و یک توله سیماب در آن انداخته بهم بمالند

چندانکه سیماب با زنجبیل یکذات شود پس بدارند و قدری از آن حسب القوه باشند روزی

دو سه دفعه دیگر رنگن را مجربست حب دوا بنابر آمیخته حب ساخته دیگر رنگن شدید

که از افراط ... [illegible] ... نفع تمام بخشد

و خواب می آرد ...

بنوشانند و آن قدر باید داد که کیفیت کند ... جمیع امراض بادی و بلغمی را فائده دهد

و تا یک مثقال یکبار ... هر مرض ... شیره ... نیم سیر شیره ... یعنی

کنوار نیم سیر شهد نیم سیر دارچینی نیم دام ... آمیخته در شیشه دارند و روز در آفتاب

بمالند و صباح استحکام ... غذا سازند ... و جمیع انواع مفاصل ...

۱۲ قادری

و شب نزدیک آتش گذارند بعد یک هفته بنوشند یک پیاله قهوه خوری مقدار غذا اگر آفتاب

تیز نباشد تا دو هفته در آفتاب گذارند و تا یکسال متغیر نشود و [illegible] میانه [illegible] مجربست

دیگر که امراض بلغمی و بادی را بمرتبه سیف قاطع است شیر گاو سه آثار نبات نیم سیر مغز کنوار

یک [illegible] نیم سیر [illegible] چینی ده دام مغز کنوار در شیر انداخته و سه جوش دهند پس [illegible] چینی

و مصری را آمیز نموده بجوشانند تا قوام حلوا پیدا کند بعده نیم سیر روغن گاو خوشبو قسم اول

داغ کرده داخل نمایند و بهم آمیز نموده بدارند و هر صبح دو دام یا کم و زیاده بحسب طبیعت بخورند

دیگر که [illegible] و درد [illegible] گرفتگی اعضا را سود دارد فلفل دراز شش درم

زنجبیل پانزده درم [illegible] پانزده درم [illegible] شانزده درم [illegible] هشت درم [illegible]

[illegible] آفتاب خشک کرده

[illegible] پس [illegible]

بخورند باشند [illegible] گندم و روغن [illegible] ساختن [illegible] بخورند و از گوشت و سبزی

و بادی پرهیز نمایند دیگر که امراض بادی و بلغمی را سخت مفید است [illegible]

[illegible] پنج خنظل [illegible] و فلفل [illegible] دو دام بگیرند [illegible]

[illegible] و شکر [illegible] قوام آورده [illegible] بخورند [illegible]

[illegible] آب [illegible] مجربست [illegible]

[illegible] بعده منقش کرده [illegible] تراشیده و خشک ساخته [illegible]

اگر بخورند بسیار خوب است و برای [illegible] مجربست و [illegible] است دیگر [illegible]

استعمال اذاراقی یعنی کچله باید که کچله را بریان نمایند و سائیده بدارند و هشتم حصه یک
کچله بخورند هر روز تا چهل و پنج روز بعده هفتم حصه را میخورده باشند چهل و پنج روز بعده ششم حصه
میخورده باشند تا چهل و پنج روز بعده پنجم حصه و بعده چهارم حصه بعده سوم حصه بعده نصف
بعده ثلثین یا سه ربع بعده تمام و این هر حصه را تا چهل و پنج روز باید خورد چنانچه در یکسال
کچله بعتاد شود و باز اگر بخواهد یکی دیگر بیفزاید همین منهج والا یک کافی ست دائم میخورده باشند
و پرهیز هیچ نیست درباب اشتها و دفع امراض بادی بی نظیر ست

فصل

در ادویه هوک و هوک آنست که زیر پهلو درد خیزد بسبب باد پوست بیخ ادرک تازه
یک حصه سجی لوته چهارم حصه هر دو را در بول کودک بسایند و بر آنجا طلا سازند و در آفتاب
بنشانند و اگر آفتاب نبود پاچکدستی افروزند و بران تکمید کنند دیگر سفیدهٔ مرغ فلفل گرد
در زهره گاو انداخته آویزند و در سایه تا سه روز تمام زهره غلیظ خواهد شد بر محل علت
بمالند و پنبه یکساله بر وی نهاده ببندند و تا سه روز نگشایند مجرب ست و در جذب حجر بی نظیر ست دیگر
بوزهندی نبات زنجبیل هر سه مساوی بگیرند و بکوبند و نیم دام بدهند فائده هوک که با تب باشد
علاج وی فهمیده باید کرد زیرا که استعمال این ادویه در ذات الجنب ذات الصدر
و الریه مضر ست دیگر زفت رومی در آفتاب یا بر آتش بگذارند و بر پارچه نهاده
بر موضع درد بگذارند که سر درد را سود دارد بشرطیکه در آنجا ورم نباشد مفید بود

باب در ادویه مشتهیه و امراض معده و امعاء و مقعد و ذکر ادویه مسهله

فصل در ادویه که اشتها آورد و قبض کشاید هلیله بلیله جینیه سنا مکی نمک سنگ و سیاهی

کوفته بیخته سفوف سازند دیگر اشتها آرد و شکم بربندد انار دانه هفت درم مصری شانزده درم مرچ دو دانه الایچی خورد دارچینی و ناگیسر سونٹهه و پیپل از هر یک یکدرم جمله باریک ساخته بقدر حاجت بکار برند چهار ماشه یا کم و زیاده دیگر که اشتها آرد و شکم بربندد و مسهل است سبب چیزی که بگیرند چیتره دو دام و مرچ و عاقرقرحا هر یک یکدام هنکوت چهار عدد و قند کهنه برابر همه ادویه و بعضی بجای عاقرقرحا پیپل مول می اندازند و طریق ساختن نقیست که از هنکوت مغز و تخم بگیرند برابر همه را کوفته بیخته با قند سرشته حب سازند و تخم هنکوت چنان گیرند که بیارند هنکوت که با قند باشد و در پارچه تر آویزانند تا نرم شود و صباح پوست بالایی وی دور کنند چیزی قند باشد که در زیر پوست است بکارد خراشیده بگیرند پس چاب بسختی که در زیر پوست است بشکنند و از میان وی مغز بستانند پس آن قند و این مغز بکار برند دیگر سفوف مقوی معده مجرب است دارچینی بادیان مصطگی قاقله کبار نبات هر پنج را کوفته بیخته بعد طعام بخورند هر شخص کلان را دو سه ماشه و طفل را یک ماشه نافع است طلایی که در وجع معده نافع بود خاکستر پنج دارچینی زنجبیل عسل باهم آمیخته بر معده گذارند دیگر بگیرند شنجرف یکدام و از سه سیر ادرک شیره گرفته شنگرف مذکور را بشیره مسطور قطره قطره بر آتش چو ده دهند چون تمام شیره ادرک درخورد برآورده بقدر یک برنج همراه پان بدهند و چند گرسنگی می آرد و اکله اشتها آرد و باه بافزاید بگیرند یک فلوس هموزن وی قلعی ستانند و قلعی را نگشته بر فلوس بچینند و بوته بسازند و اندران بوته پوست اندر عنی درخت سرس هوازنه دو نیم سیر شاهی صاف کرده بگسترند بر ان فلوس نهاده دو نیم سیر شاهی پوست دیگر از ان سرس بر فلوس نهند

تا ہمگی پنج دام پوست سرس درته و بالای آن فلوس باشد پس دہن محکم کنند چنانچه
منفذ درست و در چیزی یکباره گز بر آتش پاچک بسوزند و تمام شب در ان نهاده دارد و صباح
برآرد قلعی و فلوس هر دو بهم مخلوط شده شگفته گشته خواهد ماند بستانند و با پانزده قرنفل
صلایه کرده بدارند خوراک یک سرخ و بحسب حاجت و حالت توان افزود دوای دیگر طعام
هضم کند و قبض بکشاید کمیله یک پاؤ زعفران دار فلفل فلفل آمله زنجبیل طباشیر قاقله صغار
هر یک دو نیم ماشه عسل مکی سه پاؤ نبات نیم پاؤ گلاب سه پاؤ و روغن بادام دو ماشه
نخستین کمیله صاف نموده تا چهار پاس تنها کهرل کرده پس چنانکه رسم است معجون سازند
و صاف کردن کمیله دو گونه است یکی آنکه ریزه های وی چیده بگیرند تا هیچ خاک آلوده
نبود دوم آنکه در آب اندازند هرچه بر آب آید بستانند و درین صورت اگر یک پاؤ مطلوب
باشد یک نیم پاؤ در آب اندازند تا یک پاؤ بدست خواهد آمد وقت خواب دوازده
پنج ماشه بخورند با آب قلیل و دیگر برای دفع قبض شکم و کرم و یدان و گوله و شیه سیر
و بواسیر و سرفه نافع بود شنگرف خام تیلیا تیلیا جوز پلپل مرچ تخم دهتوره سهاگه بریان
جمله با وزان برابر گرفته کوفته بیخته در رس برگ دهتوره یک پاس کهرل نموده بمقدار مرچ نخود
حب جند بندند و بدهند آثار های مسطور بکرم الله تعالی دفع شود دوای که شکم
بزرگ شده باشد بسبیل استسقا فراهم آرد برنجی پوست شهد یکدرم و چهار دانگ
تا مدت نوشند هر روز همین مقدار و این مرض بکودکان بسیار رو می دهد دوا
استسقا و گرانی معده دور کند و اشتها آرد و نوعیه قسم اول هفت عدد بسیار نیم صندل

وبه هفت قطعه سفال آب نا رسیده ضماد کنند و یا چلد شتی که دو دازوی بر آمده باشد
و سرخ محض شده بنبند تا پخته شود یکی از آن به نهار بدهند دوا ئیکه اشتها آرد
نمک سنگ نمک سیاه هلیله زرد چیترک تنتریک دهنیا مساوی کوفته بیخته بکار برند و اگر با آب
لیمون تنقیه دهند شش باز بهتر باشد حب سازند دیگر قرنفل دارچینی قاقلین پیچ پلپل
دهنیا بابرنگ اجوائن تربهله تنتریک چوک که قسمی ست از ترشی نمک سونچل انار دانه
نمک سیندهر نمک سانبهر نمک دریا جوا کهار اجمود بادیان مرچ کنکول سرخ جمله برابر
بآب لیمون حب سازند دیگر زنجبیل فلفل دراز فلفل گرد تربهله تج اجوائن سوف
نمک سونچر نمک سنگ مساوی کوفته بیخته سفوف سازند دیگر پیپل دراز پیلپول
دهنیا زیره سیاه نمک سینده نمک سیاه پوست اترج تالیسر ناگیسر هریکی دو درم
تج دانه الایچی خرد هریکی سه درم نمک دریا هشت درم انار دانه چار درم املبید
دو دام کوفته بیخته سفوف سازند دیگر قدری آب بگیرند آب لیمون در وی اندازند
نمک سنگ دران آمیزند و بنوشند گرانی شکم که از امتلای شب باقی باشد دفع کند
دیگر شکم براند و طعام هضم کند هلیله بلیله سنا مکی زنجبیل نمک سونچل زیره بریان
هریکی دو دام پیپل یکدام کوفته بیخته سفوف سازند دیگر هلیله زنجبیل ابرک سفیده
بحسب مزه و باشد که قدری چیته پیپل با هر دو بیفزایند و باشد که این دوا را با هم
چند شقی دانه بیرون کرده بسرشند دیگر که در آوردن اشتها نفع تمام دهد و بغایت
سود شربت و بمنزله اکسیر سیماب یکدام گل زرد صد عدد سهاگه چهار ماشه نخستین سیماب را

در شیره برگ بهشت کنای را که آنرا بادنجان جنگلی گویند دو روز ترکنند و روز سوم سیماب

بر ان آرند و در پارچه هفت دو سه مرتبه صاف نمایند تا رطوبت نماند بعده در آفتاب خشک

سازند پس سیماب و سهاگه در آوند نارجیل با چوب نیم حل سازند و گلهای نرمه اندک اندک

در وی می اندازند و حل میکنند که همه گلها دران حل شوند و میعاد سحق چهار پاس است

پس بمقدار فلفل گولی ببندند و اگر گولی نه بندد قدری گلاب بیفزایند و بعد از طعام دو گولی

فرو برند و از ترشی و بادی پرهیز کنند طعام هضم کند اشتها بسیار آرد و گل نرمه اگر غنچه بود

تمام نشگفته بهتر باشد دوایکه اشتها آرد و آلایش بسیار برآرد بلیله بلیله آمله نمک سیاه

سناکی هر یک برابر گرفته کوفته بیخته با آب لیمون حب سازند و بوقت حاجت بمقدار یک تولچه

یا کم و زیاده با آب گرم وقت خواب بخورند دیگر که اشتها آرد و باد شکم دور کند و هر مرض

که در بدن افتد آنرا سود دهد نسخه اطبای توران گفت فلفل گرد فلفل دراز عاقرقرحا هر یک

سه درم زنجبیل کباب چینی سهاگه بریان پهناک هر یک دو درم جمله را کوفته بیخته باشند

بهنگره تا دو پاس کهرل نمایند و برابر دانه مونگ حبوب سازند و خوراک یک حب

یا یک برگ تنبول بخایند دیگر که اشتها آرد و هضم طعام کند زنجبیل دو درم

حلتیت یعنی انگوزه ثلث دام هر سه کوفته بیخته با آب لیمون قرص سازند و بر انگشت افروخته

یا بر سفال که بر آتش نهاده باشند باید تا به گذارند تا سرخ شود و بدارند و بقدر حاجت بخورند

دیگر که در اشتها آوردن حکم اکسیر دارد نمک سانبهر نمک سیندهر نمک سونچل نمک

پانکا نمک کاچ لون نمک کهاری نمک گجراتی نمک کوکنی جوا کهار جمله برابر نوشادر برابر

جمله دواهمه باریک ساخته در پیاله چینی اندازند و آب لیمون کاغذی ریزند آنقدر که
دو انگشت بالا آید و در آفتاب نهند سر بسته تا خشک شود و باز آب لیمون همانقدر اندازند
تا خشک شود و باز آب لیمون همان وجه آمیزند و بار سوم که خشک شود بیرون آرند و در دو
سفال متین بگل حکمت گذارند و آوند سفال دیگر واژگون بران گذارند بنوعیکه کناره و دهن
یکسان بهم بپیوندد و زیر وی آتش کنند بسیار تند تا دو پاس و لته چند تر کرده بر پشت آوند
واژگون نهند و باید که لته چون گرم شود دور کرده و باز سرد نموده بگذارند و بعد از دو پاس
آوند بالا را باهستگی بردارند تا آنچه متصعد شده ریخته نشود و بس بگیرند و بدارند و با قدری
دارچینی و جوزبوا و امثال آن مخلوط ساخته اندکی بخورانند و اثر دوا باذن خالق ملاحظه
نمایند و اگر بر سفال قدری گل آلایند طرف پشت بهتر باشد دیگر دوائیکه مسمی است
بحب کبریت جهت اشتها انفع الاشیاست کبریت و شیر صاف کرده فلفل پاپی پر نگ
اجمود جواکهار هر یک دو دام نمک سیاه دار فلفل کف دو با هر یک یکدام نمک سیندهه
سه دام پوست هلیله چهار دام ادویه کوفته بیخته بشیره ادرک سحق نمایند چون خشک شود
باب لیمون سحق نمایند یک شبانروز اگر زیاده برین صلایه کنند بهتر است حب بقدر کنار صحرایی
بندند دیگر حب مشتهی منقی المعدة التی ضعیفة یتولد فیها البلغم و الریاح هلیلج اسود چهار
هلیلج اصفر مثقال و نصف زنجبیل سنبل الطیب سه درم مصطگی سه درم ملح هندی درم
صبر هشت درم بحب الکرات سفوفیکه اشتها آرد و معده و امعا را قوت دهد و
اسهال معده و معویرا فورا ببندد و قبض بکشاید مجرب است انار دانه پاؤ سیر زنجبیل زیره سپید

هر یک دو دام پخته لسنوت زیره سیاه تنتر یک هلیله زرد هلیله هر یک یکدام نمک سنگ
دو نیم دام جمله را بکوبند و بیزند و باریک بسیار نباید پخت و مقدار یک توله یا کم و زیاده بالای
طعام یا قبل وی بخورند من المجربات دوائیکه اشتها آرد پوست هلیله زرد شش دام
نمک سنگ دو درم شیطرج سه درم فلفل دراز چهار درم کوفته بیخته هر روز با آب گرم یکدرم بخورند دوائی
که اشتهای کثیر آرد سماق آملا اجوائن زنجبیل تج فلفل دراز فلفل گرد قاقله زیره کرمانی
قرنفل جمله برابر کوفته بیخته دو چندان نبات آمیخته هر صباح نهار یک کف دست تناول
نمایند که دفع ریاح کرده اشتهای آرد دوائیکه تشنگی فرو نشاند برگ نیم بکوبند و در جام
آمیزند و بکوبند و غلوله بندند و غلوله را در آتش اندازند گرم کرده در آب سرد نمایند و آن آب
بنوشانند دیگر برگ نیم صندل کلیسر کنجد هر چهار مساوی بگیرند و با کانجی بسایند و بر سر
طلا نمایند **فصل** در تدبیرهائیکه آنرا فواق گویند بگیرند مسکه یکدام کلونجی سه ماشه کلونجی را
سائیده با مسکه آمیخته بخورند و بعقب وی بعد از چندی طعام تناول کنند فواق از هر قسم که
باشد دور شود مجرب است دیگر فلفل بیست عدد و بادیان نیم دام کاسنی نیم دام
سائیده بنوشانند دیگر مسکه دو دام مصری یکدام بهم آمیخته بخورند یکبار و سه روز هر گاه
دور کنند دیگر ماش سیاه بجای تنباکو در حقه آب بکشند و اگر بکوبند و همچنان بکشند
همین عمل کنند دیگر کس در شیر دختر بسایند و در بینی دو سه قطره بچکانند دیگر
سبوس نخود و سبوس ارهر بجای تنباکو کشند دیگر فلفل گرد تنها یا مع نانخواه بسوزند
دود وی فرو کشند دیگر مریضیکه بدین مرض مبتلا بود او را یکبارگی بترسانند بهر حیله که

دانند فی الفور دور شود دیگر اگر عقب تناول طعام متصلا پدید آید بهترین تدبیر قی است
دیگر حب سم و بعض اقسام فواق مجرب است که سودمند شود دیگر خاکستر پر طاؤس
و خاکستر نات کنند هر دو بهم آمیخته با آب بنوشانند فواق بایستد نهایت وزن اینها
چهار ماشه است بحسب سن و وقت توان کم کرد و عطسه آوردن بعطوسات نیز مفید است
دیگر ریشه بالای نارجیل بسوزند و در آب اندازند و ساعتی بهنند پس قدری از آب
مذکور بنوشانند و اندکی قنب یعنی بهنگ در وی بسایند و صاف نموده بنوشانند دیگر
گلنار برگ تلسی دو باریک سائیده با آب دو سه قطره در بینی چکانند فواق بنشاند
خاصته که بعد تشعیط عطسه آید **فصل** در گوله شکم و آروغ بگیرند نمک سنگ و پیپل و مرچ و سونته
و زیره و سیاه دانه و اجمود و انگوزه بریان جمله را مساوی بسایند قبل از طعام و بعد از آن
بخورند باد گوله دفع کند و آروغ بسیار باز دارد و اشتها آرد دیگر پیپل با شهد آروغ
باز دارد دیگر نمک که از ترب سازند یکماشه با پان بخورانند گوله را دور کند و طریق
استخراج نمک ترب و هر چیز در مقدمه گفته شده دیگر که نفخ شکم و سختی آن و نفخ بواسیر نفع دارد
زرنباد که بهندی کچور گویند کوفته بیخته قند سفید و حب سازند و بدارند و آمله کوفته
بیخته یک کف دست وقت صبح با آب بخورند و باز بعد سه چهار گهڑی گذشته دو حب
دیگر بخورند همچنین بفاصله سه چهار گهڑی دو حب میخورده باشند چنانچه در تمام روز
شانزده و یا بست حب خورده شود و قدری بر این مداومت کنند نفع کلی دهد **فصل**
در پیچش و اسهال و اتیسار و سنگرهنی فرق در هر دو آنست که در اتیسار براز رقیق

منهضم برآید و در سنگرهنی حبوبات و طعام غیر منهضم برآید ادویه که بچیش و رکند

مغز بیل یکتوله پوست کرا یعنی پوست اندرجو دو توله سونف یکتوله هلیله زنگی یکتوله

مصری سه توله هلیله را در روغن بریان کنند و سوای اسپغول همه را بکوبند و جمله را بهم آمیزند خوراک

هفت ماشه تا یکتوله و بعضی اسپغول را نیز میکوبند دیگر پکهان بید مغز بیل مور چهلی

گل سپاری رال خسته انبه شکر تری هر یک یکدام همه را چهار حصه کنند و یکی ازان یکسی

دهند فی سبیل الله و باقی را بحسب حال در سه روز یا کم و بیش بخورند دیگر که اسهال

مفرط باز دارد کنر بازو که ماتین گویند کوفته بیخته موازنه سه ماشه با آب بخورند دیگر گ

بعربی قرفه گویند موازنه چهار و نیم دام بستانند و کوفته بیخته یک دام شکر سرخ کهنه در وی

آمیزند و نه حصه کنند و هر صباح یک حصه با دوغ بخورند و اگر اسهال مفرط بود یک حصه

وقت شام نیز تناول کنند دیگر افیون خالص و چونه مساوی بستانند و برابر مونگ

حب بندند با قدر عدس بحسب حال و یکی صبح و یکی شام بدهند اسهال مفرط و زحیر خونی

و بلغمی زود بند دمجربست دیگر رال یکدام شکر سفید یکدام کوکنار بریان یکبهر کوفته بیخته

یک کف بخورند زحیر کهنه دور شود دیگر رال هلیل گل سپاری بهر با سونف هر یک

یک نیم دام کوفته بیخته پنج حب سازند خوراک یک حب اسهال و بچیش را مجربست

دوائیکه جهة سنگرهنی مجربست پوست سنگدان خروس قرنفل هر یک یکتوله باریک

سائیده جمله یک خوراک ست و همین قدر سه روز بخورد و اگر گرمی کند جمله را سه خوراک

کنند فائده بلیله علاج کلی در جمیع امراض خصوص در اسهال و زحیر تقلیل ...

شصت ساله بود زحیر شدید افتاد و تشنج در اطراف پدید آمد هر چند دواهای سود نمیداد
و سه ماه گذشت از پوست خشخاش میخورد که اثرش می بود تخفیف می شد باز بار
میگشت آخر او را از اغذیه حبوبیه باز داشتند و برنج با لوبیه تخنی کردن [illegible]
داد در روز اول یک لوه داده بودند و متابعت تا هفت لوه رسانیدند فانجح الله القدیر که
در سه انگشت می آمد همراه شوربا نیدند و آب چوالسه نیز گاه میدادند تخفیف تمام یافت
و نفع شد دیگر زحیر و تشنج و اسهال را نافع است فلوس [illegible] بریان کرده مانند نخود
کوفته بیخته بدهند اسهال باز دارد و بتجربه رسیده که اسهال باز دارد [illegible] تخم انجیره
مغز بیل هر یک از این بقدر مناسب بگیرند و افیون قدری داخل کنند و طلا نمایند
بر شکم دیگر دوای سهل الوجود کثیر النفع که تجربه شده اسهال را اثر تمام دارد تخم [illegible]
بریان نیم توله کوفته بیخته با هم چند عسل آمیخته بخورند دوای که اسهال و زحیر را زود
نفع کند مغز بیل سوچرس [illegible] انبه کهنه هر یک یک دام پخته [illegible] افیون [illegible] نخود
سفوف سازند و حسب حاجت یک کف یا کم و زیاده بدهند دیگر مغز تخم انبه کهنه [illegible]
بمساوی با شکر کوفته تناول کنند نیم دام دیگر انار خام که برسیدگی نزدیک باشد خام [illegible]
بستانند و دو قاش نمایند و بگیرند جوزبوا و درون آن جوز کاواک کنند و افیون خالص
دران کاواکی پر سازند و آن جوز را که در انار اندک اندک از هر دو طرف کاواک کرده باشند
بدارند و باز هر دو قاش انار بهم پیوسته و برشته سرخ که بهندی ناره گویند بربندند تا
از هم جدا نشود و اندرون روغن بریان کنند چنانچه نیم پخته شود پس بکوبند باریک و نیم دام

بسایند باریک ساخته در وی آمیزند و مقدار کنار حب بندند و صباح یکی از آن
تناول کنند پیچش و اسهال خون دفع شود و این راحت الریان گویند سونیطه سولت هر یک
مساوی بهم نیم برشته سازند و با آب حب کفایت بخورند دیگر پهلی سانگه مشهور است
بگیرند و بپزند چنانچه می پزند و همراه نان با شکر تناول کنند پیچش دور کند دیگر
دوا پیچش مجرب است کیرا بقدر حاجت گرفته در قدرے آب تر نمایند صبح و شب قدرے
شکر در آن آمیزند و بخورند دیگر زنجبیل بادیان مغز بیل هر یک نیم دام نبات ده دام
کوفته بیخته روز اول هفت ماشه دهند و روز دوم ده ماشه و روز سوم یک دام با آب بخورانند
دیگر تخم ریحان بگیرند و در ظرف نو گلی انداخته و دو سه قطره روغن کنجد بر وی ریخته
بر آتش نهند تا بسرخی میل کند پس فی الفور در آب انداخته بنوشند پیچش و اسهال مغز
باز دارد دیگر هلیله کلان زنجبیل بادیان نیم هر یک بریان همچنان هر یک مساوی کوفته
بیخته بقدر حاجت بدهند اسهال و پیچش دفع کند و ماده را که در شکم بود تحلیل نماید
و اگر بجای هلیله کلان هلیله زنگی اندازند بهتر عمل کند و این هلیله را نیز در روغن بریان
کرده باید گرفت و شکر نیز ضم باید کرد و هلیله زنگی بریان با شکر در دفع پیچش و خون مجرب است
دیگر پیچش او دکان ازمجرب است گل دهاوا و په دهنیا مغز بیل خس اندرجو شیرین
مساوی بگیرند و پارچه بیز نمایند و بهم آمیزند و یک ماشه یا کم و زیاده بحسب سن با شهد
آمیخته بخورانند و اگر خواهند جوش داده بدهند در این صورت دوا را جوکوب باید کرد و باریک
نباید ساخت دیگر دفع غائط سبز طفل برگ نیم و زردچوبه هر دو مساوی سائیده گولیها خرد

نبندند و در مقعد نهند دیگر که بهندی دانا پاچک و دهینا پاچک گویند اسهال پخته و خام را
سفید ست موتهه و دهنیا مغز بیل خس و سونتهه هر یک دو دام بگیرند و جوکوب نمایند
و پنج حصه سازند و یک حصه را هر روز در سه پاو آب بجوشانند چون نیم پاؤ بماند بنوشند
درین ادویه مطبوخه دیگر آب اندازند شبانگاه جوشیده و بنهند تا سیان بخیزد و وقت
بدهند و اگر خون باز بود زنجبیل موقوف دارند و در بواسیر خونی بجای زنجبیل کره آمیزند
دیگر دودهی سبز بسایند و یک پیاله بنوشند اسهال بازایستد و اگر اسهال خونی بود
مغز بیل و موچرس نیز با وی آمیزند دیگر پوست درخت انبه با یک ساخته و با جغرات
آمیخته زیر ناف طلا نمایند اسهال از هر گونه که باشد بازایستد دیگر انار خام در گل پیچیده
و در خاکستر گرم نهند تا بپزد و پس گل دور کنند بفشرند و آب وی بنوشند تخم بنهند و
دیگر لیمون و قاش کنند و تخم از وی بیرون آرند و اندکی سهاگه بریان سائیده در وی
پر کنند و بالای وی کوکو اندازند و بخیر سازند و هر دو قاش بهم پیوسته بر آتش نهند
تا بپزد و پس بنوشند دیگر بلیله زنگی در روغن بریان کنند و کوفته بیخته شکر سپید بریان
آمیخته مواز نیم دام بخورند دیگر خسته جامن کوفته بیخته در سه دام شکر سپید آمیزند
و صباح و شام یکیک دام بخورند تا سه روز اسهال بازایستد و پیچش و بلغم و خون
از این هر ترکیب دور شود دیگر که اسهال و باد بواسیر دور کند انگوزه و سهاگه و زنجبیل
نمک سیاه هر چهار برابر کوفته بیخته در شیره پوست درخت سهجنه مقدار کنار حب بندند
یکی صبح و یکی شام بدهند با آب سرد دیگر که اسهال خون و صفرا و بلغم باز دارد

۸۰

انیسون لوده ناگیسر باشیلوچینی مو تقه پوست انار مغز تخم انبه هر یک یا دو تانک موچرس
گل دهاوه مغز بیل هر یک چهار ٹانک کوفته بیخته سفوف سازند چیدام یا کم وزیاده
بخورانند دیگر سونف دهنیا مصری کوفته بیخته کفچه زنند خون بلغم دور شود و سبب ا
دیگر که اسهال مفرط در حال باز دارد هر گونه که باشد خون صرف یا بلغم یا زرد صرف
یا بلغم صرف همه اقسام را مجرب است سهاگه قسم اول بریان کرده یکماشه شنگرف دو ماشه
افیون خالص چهار ماشه هر سه را بسایند بمقدار فلفل حب سازند و یک حب بخورانند
اما اگر اسهال شبانه طغیان بکرده باشد دو سه حب بخورند و اگر بدو زیاده زیادتی
نموده باشد در آب لیمون دیگر که پیچش و خون بلغم و درد و نفخ را الحمد مجرب است
نصف پوست بلیله سیاه بروغن چرب کرده در آوند آهن بریان نموده یک تولۀ بیل
سوخته در خاکستر گرم پوشیده پنج ماشه بادیان در سفال بریان کرده پنج ماشه دهنیا
بریان کرده سه ماشه زیره پلی سه ماشه نبات دو تولۀ ادویه کوفته بیخته با نبات آمیخته
بحسب کفایت شش ماشه تا یک تولۀ یا زیاده بدهند با آب یا شیر خطمی یا شیر وجه تاب
یا چیزی هر چه مناسب حال وی بود مجرب است و اکسیر دیگر پنگ با آب سا بند
اسهال خونی باز ایستد دیگر که پیچش و اسهال و درد شکم را سود دهد فلفل پوست انار
برابر بگیرند و هر یک بریان نمایند و قدری از آن با آب بدهند دیگر که مجرب است برای
پیچش و خون و بلغم اسپغول تخم انبه رال شکر سپید هر چهار برابر کوفته بیخته یک قدر
نهار بخورد با آب و اگر پیچش زود زود آید وقت شام نیز بهمان قدر بخورد و احتیاط از ترشی کند

اسپغول را همچنان ثابت آمیزند ناکوفته اگر سوده باید کوفته بیامیزند که اهل تجربه سپید میشد
اگرچه حکما منع کرده اند که اسپغول کوفته نباید خورد دیگر که پیچش و اسهال بلغم و خون را
فی الفور نفع دهد بگیرند تخم تمر هندی و پوست او دور کنند پس پنج عدد تخم مقشر کوفته بیخته
اندر لیمون سر بریده تخم بر آورده حشو سازند چنانچه متعارف ست پس آنرا بر آتش گذارند
تا جوش آید و همچنان بخورانند که بسبیل استعمال مجربست دیگر شیرهٔ آنرا دیگر اسهال را که
بهیچ وجه نایستد بازدارد هلیله و اجوائن و زیره هر یک هشت درم علیحده علیحده بریان نمایند
بعده یکجا بسایند و بخورند از ان با چغرات که آب از وکه برآید بیالائیده باشند
آمیزند و قدری نمک سنگ یار کرده بخورند پس از ان سه لقمه خشکه و چغرات بخورند و اینکه
سرد نموده میخورده باشند دیگر که اسهال خونی و غیر آنرا دفع کند ال کهنه و نفل هر یک
برابر کوفته بیخته بقدر قوت بدهند دیگر که اسهال خونی و غیره را دور کند انار خام از
دانه پاک کنند زیره سفید دران پر نمایند و آن انار در خمیر پیچند و بپزند پس خمیر دور کرده
آنرا بکوبند و چهار یا پنج عدد برگ جامن داخل سازند و جمله کوفته و بقدر ارکنا [illegible]
بندبند و بحسب حاجت بدهند دیگر که پیچش و اسهال را فی الفور دور کند پوست
درونی درخت مهوه که هنوز نشسته و چکیدن نرسیده باشد بیارند و کوفته
شیره او بستانند مقدار چهار دام در ظرفی نهاده بر آتش اخگر گذارند و سه ماشه
زنجبیل باریک سائیده دران شیره آمیزند و چون دو سه جوش زند فرود آرند گرم گرم بنوشند
واز تشنگی و بادی پرهیز نمایند مجربست دیگر اسهال خونی و خراش پیچش را دور کنند

بادیان بحبیل کوکنار هر سه را برابر بگیرند و نیم هر یک بریان کنند و کوفته بیخته بدارند
و بمقدار درمی و یا زیاده هر روز از آن بر آرند و قدری قند سیاه و روغن گرم کرده در آن
انداخته گولی نهند و بخورند مجرب است دیگر که پیچش و اسهال را مفید است خسته خرما هندی
آتش کرده یکدام با جغرات گاو بدهند که پیچش مفرط را که خون در بیست ساعت بساعت
بجرات کثیر می آمده باشد فوراً نفع بسیار بکند دیگر تمواج ختائی یعنی کالا کوره کوفته بیخته اگر
طفل نه ده ساله باشد یک ماشه با جغرات آمیخته بدهند و در کم و کاست وزن سن
هر چه مناسب داند عمل آرند دیگر گل کاشانی باریک سائیده همراه لعاب بهدانه یا تنها
بخورد پیچش دفع شود و شکم ببندد دیگر خرمهره سوخته آتش کرده بمقدار یکدام یا دو دام
با شهد سرشته بخورند و اگر قدری نمک سانبهر آمیزند بهتر باشد اسهال شکر هندی اگر سخت
قوی باشد دفع شود و بالای آن برنج سال گذشته پخته با جغرات یا دوغ ماده گاو بدهند
طریق سوختن خرمهره که هندی کوری گویند و سنگ زیره آنست که در ظرف گلین نهند
و دهن او با گل حکمت محکم سازند و در تنور تافته گذارند و بعد سرد شدن بیرون آرند اگر
سوخته و سفید شده باشد بتمامه و بکار برند و الا آنچه سخت باشد دیگر باره در تنور تا نیک
سوخته شود دیگر که اسهال مفرط خونی را از دو دفع سازد [illegible] باریک
و چهار [illegible] آمیخته بدهند [illegible] طفل را اندک دهند
دیگر که سنگ [illegible] را [illegible]
گویند [illegible]

از دو ماشه شروع نمایند و طریق پختن سنگ بصری و لیمون آنست که لیمون را دو پاره
کنند و بر اخگر نهند و بصری را در لیمون اندازند تا پخته شود و اگر کثیر المقدار باشد در ظرفی
اندازند و بمقابله پنجماشه بصری آب یک لیمون اندازند که تمام خدیب شود دیگر آنست که
سنگ بصری را در برگ انار که دو سه مشت باشد گرفته آتش دهند بقاخ تا سرخ شود
پس در گلاب سرد نمایند همچنان تا بیست و یکمرتبه ببرگ انار نهاده آتش دهند و بگلاب
سرد سازند پس سرخ از زمین سایده و با دو ماشه بارتنگ آمیزند و بدهند و غذا گردی
بی روغن خشکه سازند سنگ گرده را مجرب است دیگر سنگ بصری ده دام جغرات چکنه
یک سیر سنگ بصری را در آتش سرخ کرده در جغرات سرد نمایند تا بیست و یکبار
پس باریک بسایند بصری را و ده ماشه جوتری در وی آمیزند و باریک ساخته دارند
و یکماشه بمریض دهند که با آب فرو برد و متصل خوردن وی چند لقمه نان مرغن تناول کنند
سنگ گرده هفت ساله دور شود دیگر سنگ بصری زرد بشب هر قدر که باشد در
آتش سرخ کنند و در گلاب سرد نمایند بیست و یکبار و اگر صد و یکبار کنند بهتر باشد
و بعده باریک سائیده هم چند وی جوتری آمیزند و هر روز دو ماشه بخورند تا ۲۱ یا
هفت روز و بعد خوردن وی گرمی در معده پدید می آید در گرسنگی باید که کهچری مرغن
تناول کنند و اگر هاضمه کفایت کند روغن وافر خورند و گرنه لقمه چند مرغن خوردن ضرورست زیرا که
مضرت را دور میکند روغن دیگر اتیسار را بازدارد جا بفل یکعدد خرما دو عدد افیون
یکماشه از جمله هفت حب بندند یکی در شمار دهند دیگر که سنگ گرده دفع کند شیر مشتی نیم پاو

بگیرند در پیاله و بر سر لب نهاده نیمه لیمون در وا فشرند و بجنبانند فی الفور بنوشانند دیگر
که پیچش اطفال شیرخوار وغیره آنرا سود دارد و جا ئفل یکدانه کوکنار یکعدد در روغن بسکه یکشیم تولہ جائفل
و کوکنار را از کارد ورق ورق ببرند و در روغن بریان سازند تا کوکنار سرخ شود پس کوفته
بیخته همه را یکجا کرده بدارند و قدرے ازان بخورند دیگر انیسون بآب بسایند و اگر خرد
باشد یکماشه کم و زیاده و کلانرا نیم تولہ کم و زیاده بخورانند اسهال باز دارد و قطعان خریابید
که باشد بهتر آنست بآب بسایند بطریق صندل و الا باریک کوفته و بآب سائیده نیز مفید است
دیگر آمله را بآب یا دوغ بسایند و گرد ناف دائره مانند طلا کنند چنانچه که کناره های آن
بلند باشد پس شیره ادرک درمیان این پر سازند و زمانی بدارند اسهال که مثل
آب روان باشد فی الحال قبض شود این را پادشاه جمله دارد و نا گویند دیگر پوست بیخ
تنفرک با سرکه هندی باریک آس کرده بر شکم طلا نمایند قبض کند دیگر در شیر بز مغز بیل
خام انداخته بجوشانند و درین جوش سیحیق اندرجو و گل دهاکی و سنهی مساوی کوفته با غسال
بیخ باریک آس کرده و شهد انداخته بنوشانند اتیسار خونی قوی فی الحال دفع شود دیگر
پوست بیخ اکوره با غساله بیخ آس کرده و شهد آمیخته بنوشانند شکم که چون آب دجله
جاری باشد بسته شود دیگر رسوت انیسون اندرجو گلدهاکی سنهی جمله مساوی
با غساله بیخ آس کرده با شهد بنوشانند اسهال خونی که با درد باشد دفع شود دیگر غنچه انار
دیگر نرم ببول برابر بگیرند و بادیان قدرے بریان کرده برابر جمله کوکنار سوخته بهم آمیخته بدهند
پیچش اطفال وغیره دفع شود دیگر که پیچش قوی را بامر الله دفع سازد مجرب است

آمله سونف هر یک یکدام عالمگیری و بآب سائیده صاف نمایند بقدر دانه جوار افیون
دران حل کرده بنوشانند و اگر مریض طفل باشد وزن کمتر و افیونی را افیون زیاده آمیزند
مجربست دیگر که سنگرهنی را مجربست کاسنی اسپغول رال مغز بیل مغز تخم انبه جامن نمک سنگ
تاگر موتهه گونار سونچه جمله ده دار وست سوای اسپغول همه را کوفته بیزند و یک کف دست
نهار بخورند دیگر سنگرهنی کهنه و موسمی پیچش از هر قسم که باشد باذن الله دفع نماید بیکامالی
که دو دانه مشهورست بگیرند کوفته بیخته بدارند پس بیارند لیمون ترش و آنرا دو پاره
کنند و تخم از ان برآرند بعده بیکامالی را دران نوک کارد گیرند چنانچه متعارفست
و لیمون مذکور را بر اخگر گذارند تا که گرم شود پس بفرمایند تا آن هر دو قاش را بیمار بمکد
در سه روز نفع بیش ظاهر شود مجربست دیگر که پیچش و اسهال را فی الفور بند کند
مراد از سنگ یکنیم دام کافور دانگی بروغن زنبق حب سازند و بدهند و اگر زیاده ازین
دهند قولنج آرد و دانگ در عرف اطبا عبارتست از مقدار هشت حبه و حبه جو میانه را
گویند کسی ازین حبه گهنگچی نفهمد زیرا که گهنگچی از دو حبه زیاده میشود چون محل اشتباه بود زیاده وزن
ازین دوا باعث هلاکت بتفصیل نگاشته شد دیگر که سنگرهنی و اتیسار و خون آمدن با بلغم
آمدن و پیچش و هر قسم اسهال را مفیدست شنگرف افیون تخم نفل جایفل ریشه زنجبیل
بیل مغز تخم انبه مغز تخم جامن گل ملتانی پروارش موچرس گل دهاوه جوتری زنجبیل سعتر
کونه بری یعنی گونیت لوده زیره سفید مصری را برابر کوفته بیخته در شیره برگ تنبول که
با مصالح کوفته باشند آمیخته کهرل کنند تا یکسان شود بمقدار نخود گولیها بندند و بحسب حاجت

آدمی یک حب یا زیاده باآب برنج صافی بدهند بعضی اطفال را دو حب داده شده است
لیکن نخست هر چه کمتر دهند بهتر است دیگر که سنگرهنی و زحیر و خون و بلغم و خون صرف را
سود دارد و سنگرهنی را مفید است مرجان پنج درم عنبر اشهب هر یک دو ماشه لال سنگ جراحت
الایچی خرد هر یک چهار ماشه گلاب ده درم ادویه در گلاب چندان کهرل کنند که خشک شود
بعده اقراص بندند هر قرص وزن یک ماشه دو سرخ صبح و شام یک یک قرص با گلاب بدهند
دیگر که اسهال صفراوی و بلغم و پیچش دور کند زیره سپید کوفته بیخته با شکر سپید بدهند دیگر
زیره سپید سوخته با جوارش همین عمل کند دیگر که برای پیچش و سنگرهنی اگر چه کهن باشد
سود دارد مجرب است اندر جو تلخ موچرس گل دهاوه سونٹھ از هر یک یک حصه و بهنگ که بهندی
بهنگ گویند وا و مسکرات مشهور است سوم حصه مجموع یعنی اگر هر واحد از آن چهار نیم توله
باشد بهنگ هشت ماشه باید زیرا که چون هر واحد از چهار نیم توله خواهد بود مجموعه دو توله
خواهد شد که هشت و چهار ماشه است و سوم حصه او هشت ماشه میشود ادویه کوفته با یک
بیخته سواز ندو نیم ماشه هر صباح همراه آب بدهند تا هفت روز غذا بجز دال تور و خشکه
پیچ نخورد و در دو روز نفع ظاهر میشود و در هفته فرصت تمام روی نماید اسهال صفراوی و بلغمی و
صفراوی هم را مفید است و اگر مریض ضعیف باشد یا خرد بود و اکثر دهند سکراین دوا بخورد و
دو پاس هیچ نباید ک نکند و نه ترسند و اگر غذا چیزی دیگر مناسب بیند اختیار است باک نیست
قنب را بریان کرده باید کوفت دیگر کام رس چوران جهت دفع سنگرهنی طلق کشته پنج درم
گوگرد یک درم سهاگه پنج درم فلفل دراز فلفل گرد زنجبیل هر یک سه درم کوفته بیخته هر روز

ناشتا باشهد آمیخته بخورند سنگرهنی و سرفه دفع شود دیگر حبّے که شدید القبض ست سوده
هفت دانه خسته انبه کهنه یکعدد و افیون نیم ماشه از جمله نرم کوفته و بهم سرشته هفت حب سازند
وهر روز یکے بدهند دیگر که اسهال کهنه دور کند و معده را قوت دهد پلپل یکتوله نبات
یکتوله باریک ساخته هفت روز این را بخورانند از جمله عجائب ست سفوف بنگ که جهت
اسهال و سحج و زحیر و مغص و ضعف معده نافع ست بنگ نوا علی پاک کرده بروغن بقشر یا
بادام چرب نمایند و قلیلی از شیره علف سبز که آنرا دوب گویند هندی و اندکے از شیره
اجوائن باهم ممزوج کرده قدرے ازین در بنگ آمیزند و بدست مالند و بر سفال
آب نرسیده برفق برشته نمایند و فرود آرند چون سرد شود باز باشیره های مذکور
آغشته بریان کنند همچنان هفت کرّة تکرار نمایند پس صلایه کرده و در چهار مثقال از
بنگ مرتب یکمثقال مصطگی یکمثقال زنجبیل که نصف برشته و نصف خام بود کوفته
بیخته مخلوط سازند و یکٹانک که سه نیم ماشه میشود عند الحاجت همراه آب سرد
که شب مانده باشد بخورانند و احتیاط در غذا مرعی دارند که بسرعت نفع میرسانند
دیگر بنگ خالص معمول که نوشته شده چارٹانک مصطگی انار دانه کوکنار نیم شکسته هر یک
یکنیم ٹانک زنجبیل نیم برشته پیپل و کشنیز خشک بریان هر یک یکٹانک صمغ عربی
ربع ٹانک جمله کوفته بیخته یکنیم ٹانک با آب شبانه هر صبح بدهند که انفع تر از اول ست
دیگر برای اسهال دموی و بلغمی مجرب و آزموده ست سهاگه بریان دو ماشه
شنگرف چهار ماشه افیون مصری همه دو یه را خوب سحق کرده یکجا نموده نیمی با شهد نیمی را

بارس لیمون حب سازند بمقدار ماش اگر مریض را وقت شب اسهال زیاده شود
حب شهد بدهند و اگر در روز زیاده گردد حب لیمون بدهند باب سرد دیگر پایین الل
گل دهاوه هر یک یکتوله باریک ساخته یکمثقال باب سرد یا دوغ بخورند شکم قبض کند و اگر غذا
کند شکم قبض کند انار خام شش عدد با آب بسایند و از آن کرهی سازند و یا برنج بخورند
دیگر صمغ عربی یعنی گوند درخت ببول سه درم خشک بسایند و در آرد گندم انداخته
نان بپزند و به روغن ستور چرب کرده بخورند یا در آب پخته برنج داخل کرده بیاشامند
شکم قبض شود دیگر مجرب صاحب گنج بادآورد مغز بیل کوفته نگاهدارد و هر صبح سقه
برنج ساختنی که با جغرات گاو ممزوج باشد مخلوط ساخته بخورد و نخست قدری آب
کوکنار باید که بنوشد و عقب آن این غذا بخورد از عجائب است یعنی که جهت اسهال کهنه
دیگر کبدی از مجربات شیخ بوعلی سینا است مازو که بهندی ماجو پهل گویند و گوزمازج که
بهندی مایین گویند هر یک دو مثقال افیون یکمثقال صمغ عربی یا دو مثقال کوفته بیخته
برابر فلفل حبها بندد و خرد سال را یکحب و کلان را تا سه چهار و اگر قوی باشد
تا ده توان داد دیگر برای اسهال منقول از بیاض محمد یوسف زنجبیل بادیان و کوکنار سوخته و حب
الاس سفید مغز بیل گری هر یک یکدام نبات چهار دام زنجبیل و بادیان و کوکنار را نیمکوب
کرده نیم بریان کنند و نیمه را خام گذارند بعده جمله را کوفته بیخته خوراک نیم توله باب سرد
غذا دال مونگ و خشکه دیگر سیچ را سوده بد صمغ کتیرا ده درم اسپغول ده درم شکر تری
پنجدرم سوده هر روز دو درم ناشتا باب سرد بخورند فصل در ادویه مفرحه یعنی فرح آورنده

خواه مع القبض بود خواه بدون قبض و درد شکم را چندی سول گویند و درد روده
که با قبض بود آنرا بتعزی قولنج نامند دوا آنکه سول شکم دور کند برگ درخت پیپل و نیم عدد
بیرچه پاک کرده بسایند و با قند آمیخته بخورند و مراد از پیپل درختیست مشهور که در هند و اکثرست
نه آنکه از روی پیپل دراز میشود دیگر که سول شکم دور کنند و شکم براند سونٹھ و پوست بیخ
ارنڈ هر واحد یک دام انگوزه و نمک سونچل هر یک یکماشه سونٹھ و بیخ ارنڈ را در سه پاو آب جوش دهند
تا نیم پاو آب بماند بپالایند و انگوزه و نمک باریک ساخته حب سته فرو برند و بالای وی این طبیخ
بنوشند دیگر روغن چنبیلی خوشبو گرم کنند و پنبه بدان ترکرده بر شکم بنهند درد فرو شود
دیگر آرد ماش که اورد گویند یک آثار پهچل یکپاو و نمک طعام یکپاو و انگوزه یک دام
این جمله را خمیر کرده با آب دو نان سازند یکی از آن بر تابه بپزند چون یک روی نان پخته شود
فرود آورده از جانب خام بر شکم بندند و چون نان اول سرد شود جدا کرده دومی که بر تابه نیز
گذاشته باشند بپزند بر بندند همچنان کنند تا که درد فرو شود دیگر شیره برگ ارنڈ و همانقدر
روغن کنجد آمیزند و بر شکم بمالند گرم کرده درد فی الفور زائل شود باذن الله تعالی اما اگر خدا نخواسته
درد بسبب ورم باشد ازین دوا هیچ عمل نیاید دیگر چوب بید انجیر یعنی ارنڈ سوخته خاکستر او
یک کف دست بخورند باد شکم و سول دفع شود دیگر تخم کرفس انیسون رازیانه نانخواه
بوزن مساوی کوفته یکماشه با نمک بخورد درد امعا دفع شود اگر سببش خلط بارد یا ریح بود دیگر
که جهت دفع قولنج از مجربات عجیبه است خصوصا قولنج کهنه را اجوائن زیره سیاه انیسون
بادیان هر یک یکمثقال مجموع را ناشتا بخورد و بالای آن نیم سیر شیر شتر که همان لحظه دوشیده

جوشیده باشند بیاشامند و مداومت نمایند بشرط پرهیز تمام و تنقیه بدن از اخلاط خام
نمود سرانجام میرسد بعون الملک العلام دیگر تخم حلبه یعنی میتهی تخم شبت یعنی سوده هر یک
دو توله یا کم و زیاده بحسب مزاج بگیرند و جوش دهند و صاف کرده روغن گاو دو یا
سه توله گرم کرده اضافه نموده بنوشند قولنج که اکثر ریح ده باشد زائل شود مجربست فصل
در بیان ادویه مسهله در باب اسهال تمام قوانین کتب طبی مسطور ست بیاد باید داشت و تا
کار از مسهل بر آید با قوی توجه نباید نمود خصوصا از ادویه سمیه شدیده که درین مختصر نگاشته
می آید مهما امکن احتراز ازینها باید گزید و عند الضرورة ضروری ست خصوصا در تحت طبیبان
باید الذهن کالبهائم سهله ترکیبه هرتال گندهک پاره سهاگه بهر تهنکه اجزا مساوی
همچنین همه مغز جمال گوته بگیرند و بسایند و بمقدار فلفل حب سازند یکی بدهند و بالای آن
آب سرد بخورانند بدفعات چون قبض مطلوب شود خشکه گلتهی تناول دهند جمال گوته
و امثال آنرا اصلاح نموده بکار برند و طریق سودهن یعنی اصلاح پیشتر گفته شده دیگر آرد گندم
آرد الته هر دو مساوی بگیرند و در شیر زقوم که سه بار به بیاشد بلکه مدر الشاخ باشد
که این نوع کمیاب ست ترکنند و قرصها سازند و در روغن بیدانجیر که خود تخم باشد بریان نموده
همچو پهلوری می برارند هر که بمقدار تخم تمر هندی ازین بخورد اسهال بافراط آرد و جمیع قسم
گوله را مفید ست و اگر افراط اسهال مطلوب نبود دفع امراض شکم حیوانی نیز گوله مقصود
گردد بمقدار یک نخود در قند سیاه آمیخته بدهند این دوا هرگاه اسهال مفرط آرد جغرات
و بیخ بخورانند دیگر حب الملوک در سرگین بخته چنانچه متعارف ست پس پاک کرده روغن

ادویه بیتا نند و بدارند و عند الحاجت دو سه قطره ازان با شربت نبات و مانند آن
بدهند سه چهار دست فراغت می آرد بلا اذیت دیگر جمالگوته یکدام آمله چهار دام هر دو را
بکوبند و بآب لیمون کهرل کنند تا که آب سی یک لیمون خرج شود پس بقدر اشتهو حب بندند
یک حب بندند باید که سبزی جمالگوته دور نمایند دیگر تخم سرس وزن اول یکعدد بلع کنند و
هر روز یکعدد بیفزایند تا که بصد رسد باز یک کم کنند تا به چهل عائد گردد پس بهمین قدر
قناعت کنند قبض و یبوست طبع که دائمی باشد در استعمال چهل روز میل به نسبت
معتدل کنند دیگر شافه که اخراج بلغم و باد کند سوپرده دام کشمش نبات بادام هر یک
یک دام بو دران بادیان هر یک یکماشه نیله تهوتهه نیم ماشه جو [illegible] کشمش سرخ ادویه را
بکوبند تا یکسان شود پس نیله تهوتهه باریک ساخته دران آمیزند و شیاف بندند و جو [illegible]
را سائیده بدارند و بوقت حاجت یکی در مقعد در آورند و اگر نیم دام خیار [illegible] ضم کنند
قوی تر و خوب تر باشد دیگر که زود عمل کند قند سیاه بگیرند و در ظرف مسی نهاده بر آتش
بگدازند پس نمک سائیده دران آمیزند و چیزی سیکر دانیده باشند باز نمک دیگر آمیزند
تا قدر و افراز نمک افزوده شود و قند منعقد گردد پس سرد کرده شیاف سازند و یکی
ازان برداشتن فرمایند شکم فی الفور می آرد دیگر پیش از طعام ده دانه انجیر خشک
اگر بخورند طبع نرم کند و بعضی نیم برشت پیش از طعام خورند نیز طبع را نرم سازد
و بروغن نوشیدن ثقل خشک دفع شود و باد آورد دیگر سیماب را بآب برگ
ساگون سحق کنند و در ناف مالند اسهال آرد دیگر مسهل که باسانی طبع براند و

سه و کحه چهار گویند صفته سنا مکی پنج درم انیسون مغز بادام قند سیاه هر یک دو درم
کوفته بیخته باهم آمیخته سفوف سازند و وقت خواب تناول کنند مسهل دیگر که دوا
مشهور است و عوام چهار مرچایی گویند و بتازی حب النیل خوانند کوفته بیخته بیارند موازنه نیم درم
یا کم و زیاده بحسب طبیعت بخیند آن شکر سپید آمیخته با آب گرم بخورانند شکم خوب می آرد لیکن و بعضی
طبایع غثیان و کرب می آرد و اگر آنرا اصلاح داده خورند غثیان و کرب نمی آرد و اصلاح
او آنست که بریان نمایند و بروغن بادام یا جز آن چرب سازند و بعضی بقشر سازند
بعده بریان و چرب کرده میدهند و اهل یونان میگویند که آنرا با هلیله یا امثال آن آمیخته باشند
که او بطئی العمل است یا چیزیکه سریع العمل باشد مرکب ساخته بدهند تا زود و کار کند
[illegible] هندی با امتزاج با دیگر دوا استعمال نمایند [illegible] التغیر [illegible]
قدری گل سرخ آمیزند و دیگر حب النیل یعنی [illegible] را بریان کنند [illegible] کوفته [illegible]
سائیده در آن آمیزند تا معجون شود و چهار با آب گرم و گلاب فرو برند [illegible] مسهل [illegible]
و غثیان نیارد و اگر خواهند با مطبوخ مناسب مدد کنند بحسب طبیعت و دیگر که چون بر ناف
[illegible] شکم آرد سرگین کبوتر با شهد سرشته بر ناف گذارند و چون خواهند [illegible] شود [illegible] دیگر
قهوه مسهل سنا نا کوفته دو سه مثقال در [illegible] و شیشه گلاب مثل قهوه [illegible]
مسهل جمیع اخلاط است و بسهولت تلیین میکند و قدر یک مثقال [illegible]
و اگر گلاب نباشد ورق گل با سنا بجوشانند که مصلح اوست و دیگر [illegible]
[illegible] طفل افتد دفع کند سونف و بنفشه [illegible] هر دو مساوی کوفته [illegible]

۹۳

بگرم زیر ناف ضماد کنند و بالای وی برگ ترب یا تنبول گسترده از پارچه بندند تا یک پهر
پاس بسته دارند هر خلط که در شکم باشد دفع گردد دیگر ترکیب ایجاد شنبی هر بار که بالای
او آب بنوشند و سنت بیار و شنگرف سهاگه زنجبیل فلفل دراز از هر یک نیم درم چوک چهالگوته
سوده هر یک دو درم همه را یکجا کرده بشیر گاو بسایند بقدر سه گهونگچی حب بندند و بهر
یکحب دیگر زنجبیل فلفل گرد سیماب سوده گبریت سوده سهاگه جمله برابر چهالگوته سوده
برابر همه ادویه جمله را با شیر بسایند و مقدار دو گهونگچی حب سازند و خشک کنند شربت
یکحب دیگر طریق سوده یعنی اصلاح ادویه که بدون آن بکار نتوان بست آنست که شنگرف
را در شیرهٔ لیمون و شیر گاو تا یکروز بسایند و خشک سازند پس داخل ادویه نمایند و چهالگوته را
در سرگین گاو میش که آب کرده باشند در دیگ کرده و چهالگوته را در خریطه نهاده میان دیگ
معلق بیاویزند و تا یکپاس آتش کنند همچنین بکار نیم میکنند بعده قشر ساخته و مغزی
میان او دور کرده بکار برند و سوده سیماب آنست که سیماب را در مغز گهیکوار انداخته
کهرل کنند و باز مغز ها را بیرون اندازند سیماب را بکار برند و اگر سیماب در پارچه های متعدد
انداخته بفشرند تا سیاهی از وی دور شود نیز قائم مقام اینست و احوط آنست که نشست ملاحه
صاف کرده با در کهرل گهیکوار و گندهک را سیده کرده در کفچه نهند و قدری روغن زرد انداخته
با آتش گرم کنند که گندهک چون آب شود و آنگاه او را در شیر گاو اندازند و این سیماب را با گندهک یکجا
کجلی کنند و داخل اجزا سازند و غذا برین دو اجزات با برنج نخورند و اینکه بلغم لیستکثیر المقدار
بر آرد و امراض اعضای عقلی درد و مرض پاپهاد و کند بلیله کلان زرد چوب نارک لاهوری

هر سه برابر کوفته بیخته با شیره بار اندر این تا سه روز کهرل کرده بمقدار کنار صحرائی حبها بندند

و خوراک وی حسب مزاج از یک تا هفت حب ست و طریق خوردنش آنست که دوا بخورند

و بعد دو سه گهری کهچری با روغن بسیار و دین دوا لازم ست که مصلح آنست فصل

در ادویه مقیئه تخم تری تلخ بیست و یکدانه مرچ بیست و یکدانه هر دو را بآب ساییده نیم گرم نوشند

بعد انعقاد ای چند لقمه و این قاعده است که قی به نهار ینبغ باشد و خاصیت این دوا آنست که قی بفراغت

می آرد و سینه را از بلغم لزج پاک سازد و سرفه و ضیق کهنه و درد زانو و پاها و غیره را نفع تمام دارد

و دوا مقیات در کتب طب مسطور است باحتیاط موافق مزاج و سن بکار برند و آنراکه قی نشاید نیز از آن

احتراز باید کرد چنانچه در مطولات مضبوط است دیگر توتیا نیلی خیله تخم نخود دو تولیه ماگه

یکتوله هر دو را نرم کرده بآب گرم ترب سحق بلیغ نمایند و بمقدار نخود حبها بندند و

نگاه دارند و بوقت حاجت یک حب یا بیشتر بآب لیمون حل کرده بدهند قی بآسانی آرد

ضیق را مفید بود و بلغم حنجره و فم معده بر آرد دیگر تخم مینبصل بآب ساییده خورند

نزود قی می آرد و خوراک او کلانرا از دو ماشه تا نیم تولاست و طفل را بحسب سن کم دهند

بلغم بسیار بر می آرد و دیگر که قی بفراغت آرد و بی خطر است شبت بیست درم در یک رطل

آب بجوشانند تا بنصف رسد و یک ادام جوز القی را با قدری نمک بسایند و بعسل [illegible] بسرشند

پس همراه مطبوخ شبت آمیزند و بقدر حاجت آب گرم اندازند و قدری عسل نیز آمیزند

و نیم گرم نوشند و عادت کنند تا قی شود فصل در ادویه که قی و غثیان باز دارد مغز [illegible]

[illegible] گهرتی کلی نرم شود و اندک آب نخاید تا قطعات وی فرو برند قی و تهوع باز دارد

۹۵

دیگر کبوتر کچهری قسم خرد که کرم ناخورده باشد باریک بسایند و بمقدار یک مثقال با آب سیب بنوشند
و یک سیب دهند و اگر کفایت نکند یک سیب دیگر دهند قی مفرط در یکساعت باز دارد دیگر پای طاوس
بسوزند و خاکستر وی با شهد آمیز کنند و بدهند بلوک که عبارتست از هر قسم قی دور شود دیگر
شاخهای نرم نیم که برگ دران هر کو بست در خاکستر گرم اندازند تا گرم شود پس بسایند
و بنوشانند بلوک البته دفع شود دیگر برنج ساختی در آب تر نمایند و آب آن را بنوشند
قی مفرط را که بعد شرب شراب پدید آمده باشد باز دارد دیگر گلسرخ زنانکه که بر دست
در خاکستر گرم کرده در آب سرد نمایند و این آب بنوشانند بلوک دور شود دیگر بات کم
از وی شلیته و خیزان بسازند بسوزند و خاکستر وی در آب اندازند و بیارند تا ساکن شود
فرو نشینند و آب خالص شود پس آن آب صافی فرود آورده بنوشند دیگر آن
اطلس گویند سبز رنگ است بستانند و بسوزند و خاکستر وی در آب اندازند بنوشانند دیگر که
قی باز دارد دانه الایچی خرد قرنفل ناگیسر کنول گته موته کمیل تال مچی سریال
چندن پلپل دراز جمله مساوی کوفته بیخته بدارند و اندک اندک با شهد و شکر آمیخته بنوشند
قی از هر خلط که باشد باز ایستد دیگر که تهوع و قی دور کند ریشهای پوست نارجیل از کارد
جدا ساخته بمقداری ازان همراه سه چهار سنگریزه نرم که در نهرها میشود و از وی چیزی بیندازند
در آب بسیار بجوشانند چون نصف باند فرود آرند و آب را سرد سازند و همین آب بنوشانند
که مجربست دیگر قی که بحرارت باشد دور سازد سماق کشنیز خشک تخم گل سرخ
جمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت با آب بدهند قی بند کند دیگر که قی صفراوی باز دارد

بارتنگ چهار ماشه با آب آمیخته بنوشانند مجرب است و دیگر انار دانه ترش مویز دانه دار

از هر یک پنج درم زیره کرمانی یک درم هر سه را بکوبند و تا سه مثقال بدهند تسکین شود دیگر

کشنیز سبز [illegible] یعنی غثیان لازم را دفع کند مغز چهر بیری برگ تلسی مصری هر یک یک درم

نیم درم بکوبند و باریک سازند و طلا را هفت مرتبه در آتش گرم کرده در آب سرد نمایند قدر

این آب و اندکی عسل در او ریخته بیامیزند چنانچه حب بسته شود و بقدر چهر بیری حب سازند

یکی بخورند فصل در دو دیه که کرم شکم بر آرد اجوائن کرمانی مغز کرنجوه پلاس پاپره

کمیله باربرنگ [illegible] باریک سائیده با قند سیاه مخلوط سازند پس اگر مرد کلان زاد [illegible] و

[illegible] گرمی بسیار باشد مجموع ده خوراک کنند و اگر خرد سال باشد موافق او چهار یا پنج

گولی نمایند و بعد از طعام و آب وقت خواب یک گولی همراه شربت تباشیر بخورند [illegible]

کرمها فرو افتند دیگر اگر در مقعد کوک کرم خرد باشد که بهندی چنچنه گویند باید که برگ [illegible]

درخت بید انجیر نرم نرم گرفته بدست مالیده در مقعد کنند کرم بمیرد و دیگر [illegible]

حشیشة الخر ساییده که بهندی فست بخشیرک ده درم تا سه درم با عسل [illegible]

بیاشامند [illegible] یک درم و خشیرک ده درم نرم کوفته با [illegible] و عسل بیاشامند ده [illegible]

بیرون آرد دیگر کرم خرد یعنی چنچنه از زمین دفع شود شیر برگ [illegible] سیاه شیره برگ

[illegible] شیره تنبول همه بیامیزند و هر روز دو بار بسر انگشت در مقعد بگیرند [illegible]

آلوده بدارند در سه روز همه فرو افتند دیگر سم ستور بسوزند و خاکستر آن [illegible]

جمله [illegible] دیگر برگ نیم با برنگ قنبل هر یک ده درم کوفته بیخته یک گرفت بخورانند

جیاکہ یہا کہ حیات و حب الفرع گویند مردہ بیرون افتد و باید کہ قبل از ان کباب
رغبت نماید آنگاہ ہر دو سوراخ بینی بدست محکم گرفتہ و بند کردہ دوا خورد و این قاعدہ
در جمیع ادویہ کرم مرعی دارند فصل در بیان ہیضہ و عوام آنرا باسی ہیجات گویند
پارچہ نیلگون بسوزند و خاکستر وی با بول آدم آمیختہ بنوشانند اگر بیہوش شدہ باشد
بہوش آید و بول نیز تنہا ہمین عمل کنند دیگر چونہ بمقدار نخود حب سازند و زرد چوب
باریک غلطانیدہ دو حب فرو برند و روغن کنجد مالیدن فرمایند و اکثر عمل در ان کردہ
دیگر صمغ ببول کہ مشہور ست موازنہ یکماشہ بخورانند ہیضہ باز دارد دیگر بیخ اکوچ
مساوی بگیرند کوفتہ بیختہ بمقدار فلفل حب بندند و مریض را یک حب دہند ہیضہ مفرط
باز دارد و اگرچہ بحالت نزع قریب بود سود دہد دیگر بول نوشیدن ہیضہ را مجرب ست
وکذلک شراب دیگر نان آرد گندم کہنہ و قدری از ان نان کہنہ صاحب ہیضہ را
بخورانند فی الفور سود دہد دیگر پوست الائچی خرد بمقدار یک تولہ بلکہ دو تولہ در آب
بجوشانند و آن آب بنوشانند ہیضہ مفرط فی الفور بند شود دیگر جہت ہیضہ رفع
الطبع و العلاج را مجرب ست بگیرند مورچہ بزرگ سرخ سر اگر یافتہ نشود مورچہ سیاہ کلان
بدل اوست و صلایہ کنند و با دو دانگ مصطگی و عسل بخورانند دیگر کہ مجرب ست ماہ قرین
کہ ہندی [illegible] گویند کوفتہ یا تراشیدہ فرو برند کہ صحت میدہد و اگر کسی کیفی باشد او را زیادہ دہند

باب در امراض مقعد

فصل در ادویہ خروج المقعد کہ بہندی کانچ گویند سپستان یعنی لسوڑہ در روغن

بسوزند و حل کنند و بر مقعد که بیرون آمده باشد طلا نمایند اندرون رود دیگر برگ کنول
که تر باشد نیم درم و نیم درم بادام قند سیاه آمیزند و حب بندند و هر صباح بخورند دیگر اسنا
کوفته بیخته همراه شیر یا آب آمیخته بر مقعد مستخرج نهند و بعضا به بندند و اگر ورم باشد قند با
بهانگ نیز کوفته بیخته و بیرون را [illegible] کنند و خصیه کودکان که کلان شود از استعمال این
دوا باز گردد و بحال خود آید دیگر که [illegible] را نغز کنند استخوان سینه گربه یعنی بلی
با آب سرد بسایند و طلا نمایند دوائیکه خروج المقعد را سود دهد مجرب است مریض
مذکور بول خود را در ظرفی بگیرد و چون از غائط کردن فارغ شود و آید دست از این بول کند
سه چهار کف کافی است بعده با آب پاک استنجا نمایند و در سه روز البته باز گردد دیگر که
بروز مقعد را بغایت سفید است پوست کهنه غربال بسوزند و اندک اندک بر مقعد بیفشانند
درون گردد و باز نه برآید دیگر تخم گل هندی که گلی است مشهور بسیار باریک کوفته بیفشانند
و لنگوته بر بندند **فصل** در داء البواسیر و آن که دو گونه است یکی در کناره مقعد [illegible]
پدید آید خواه خون از وی برآید یا نه و دوم آنکه در مقعد هیچ پیدا نباشد [illegible] کنند و
گاه گاه اسهال خون افتد و این را یونانیان بادسور گویند و عوام بادسور [illegible] گویند
[illegible] در مقعد پیدا آید اما خون از وی نه برآید کهچری برنج سفید و دال مونگ [illegible]
هر قدر که بخواهد هفت روز بی نمک بخورد روز هفتم در مقام [illegible] خوار
شوند آن را بالمبالغه شست و شو کنند و [illegible] که از آن [illegible] رسد نترسد باز همان کهچری
بخورد و هفت روز بواسیر خونی بفضل الهی زائل گردد دیگر دوائی که خون از [illegible] بواسیر

بادوارد و اگر چه دیرینه باشد سه سه صبح یکدام بلیله زنگی چهار دام و افیون دو دام می اندازند

و این چند دوا را بعد الیاشد چند دو دام تیز با آمیخته و بقدر کنار جنگلی حب بندند و

یک صبح و یک شام بخورند خنجی با روغن و شام با آب و همیان پنجاه و یک روز تناول

نمایند و پرهیز بادی و تبرشی نخورند غذا و پیاده و نان باید ساخته و بعد از

سه روز آب سرکه پالک و غیره بکسب با این عمل کار تجربه شاده و بواسیر شده

و لنگوته بندند تا هفت روز بکنند عالی میگفت که این دوا در هفت روز بهوا

می انگنند چاشت پنجاه روز نیست و میگفت که ساک چولائی و نان بروغن بسیار

غذا باید کرد و دیگر خراطین در روغن زیت بجوشانند و با قدری سرکه

و بار چه بشه بیدان آلوده حمول سازند دیگر پوست شغال با خود دارد اورا

باسور نشود و دیگر ساک بتهوه با تخم او در روغن کنجد بریان کرده بخورد

بگشاید و دفع کند و دیگر کرم چند در روغن کنجد بریت انداخته در شیشه نهاده

در آفتاب دارند و آن روغن بر بواسیر متواتر طلا نمایند دفع شود و افزون نگردد دیگر

و مصری مساوی بستانند و نیم دام تناول کنند خون بواسیر بند کند و دو بنشانند

دیگر کجلا را بسوزند و دود آن بمقعد رسانند و بنشانند و خون بند کند آخر که زنها

را بنشانند و نرم کنند و در و ساکن سازد در استنا و بهانگ هر یک چهار دام میده گندم

و دو دام سیده در روغن کنجد بریان کنند و دیگر ادویه را باریک ساخته در وی

آمیزند و آب انداخته حلوا مانند بپزند بس بر مقعد بندند و لنگوته کنند آخر بگیرند پهنکری

نیم پاو در یک پارچه کاغذ سفید بپیچند و در پاچگ شتی افروخته شده بنهند تا جوش زده
خشک گردد پس آنرا بستانند و باریک بسایند و در یک پاو روغن گاو آمیزند و بجوشانند نیم
ذرّه فتیله در دو سه روز جغرات در روی ساخته باشند حل کنند چنانکه سرخ شود و جوش دهد
پس نگهدارند پنبه بدان تر کرده بر مقعد نهند و با لنگوته بربندند از صبح تا شام و از شام تا صبح
دارند همین تا هفت روز بکار برند فرونها گداخته فرو نشود و اگر پیش از استعمال این دوا شحم
شبت یعنی سوده بپزند در آب و بر مقعد بندند تا دو روز از صبح تا شام و بعده این هم استعمال نمایند
زود تر اثر بخشد مجرب است دیگر آک یعنی چونه مقدار کنار خورد حب بسته فرو برند دیگر پیپله
مائین کلان تخم [illegible] مساوی بگیرند و کوفته بیخته بقدر دو شکر تری آمیزند و یک کف [illegible] بار
بخورند بواسیر بادی و خونی را مجرب است دیگر پوست کرا که مشهور است و لیکن تلخ
میباشد بگیرند و کوفته بیخته بدارند و هر صباح موازنه دو ماشه تا سه ماشه بخورند با آب
یا با شهد بهترین چیزیکه دانند در سه هفته بواسیر که خون از وی بیرون می آمده باشد بالکل دور
شود مجرب است و پرهیز از ترشی و بادی و اگر شکم ملائم بود گوشت نیز بخورند دیگر برگ آک
بجای کلوخ بستانند بواسیر را سود دهد دیگر روغن تخم نیم بر بواسیر مالیدن نفع دارد
و روغن تخم شبت نیز بر بواسیر مالیدن نفع دارد دیگر شیره هندوره سیاه بار [illegible]
بجوشانند تا روغن بماند پنبه بدین آلوده بر بواسیر گذارند سود دهد دیگر [illegible] پوست و
پوست کرا و اندرجو و انیس مساوی الوزن گرفته کوفته بیخته با شهد معجون ساخته نگاه دارند
و قدری با غساله برنج ساٹهی بخورده باشند دیگر کالی زیری سه درم بگیرند

نمایند و باهم آمیخته سه حصه کنند و هر روز یک حصه بخورند و غذا برنج سماقی و مزورات سازند

بواسیر خونی و بادی دفع شود دیگر پوست سرس تگر [illegible] صندل سفید [illegible] چندان [illegible]

دارچینی بهانگ تخم بکاین از هر یک یک دام بوده نیم دام [illegible] کوفته بیخته دو حصه کنند یک حصه را

در نیم سیر شیر گاو انداخته جوش دهند و چهارپاره بگیرند و حصه دوم را بعد از کوفتن و بیختن در روغن

گاو آمیخته ملیدی سازند و [illegible] دهند بواسیر را [illegible] بالای بواسیر [illegible] درد و ورم

ساکن کند دیگر که بواسیر را بیندازد و فایده کند [illegible] بیارند و

در سایه خشک سازند و کوفته بیخته بدارند و [illegible] سیاه [illegible] سلخ

یک کف ازین دوا با آب فرو برند و از ترشی و بادی پرهیز کنند [illegible] بواسیر افتاده شود [illegible]

نباتیست خرد که بر روی زمین گسترده میشود [illegible] شود و این

در کشت زار و کنار آب بسیار میشود و بر دو قسم است یکی آنکه برگ او کوتاه و باریک تر بود و

مطلوب همین است دوم آنکه برگ او غلیظ و نسبت باول پهنا باشد و بکار نمی آید دیگر

که ورد مقعد را فرو نشاند کالی آب یعنی سبزی [illegible] آبی [illegible] بیارند و بر مقعد ببندند

که گرمی و درد و ورم کند مجرب است دیگر تخم تمرهندی در آتش انداخته بقدر یک ماشه [illegible]

که لسوخته باشد و بر آمدگی از تخم [illegible] باشد جمع نموده سفوف ساخته با [illegible]

غلیظ یعنی چکه مخلوط کرده هفت روز ناشتا بلیسند و از ترشی و مبخرات و جماع اجتناب

نمایند بواسیر بند کند دیگر که خون بواسیر بند کند مجرب است پوست تخم تمرهندی کوفته بیخته

مقدار یک نخود حب بسته بدهند تا سه روز یا زیاده دیگر که بواسیر خونی و بادی دور کند برگ نیم

برگ آمله برگ جامن مصری هر یک دو دام شیر گاو یک زنگ نیم آثار برگهار اکوفته بیخته
شیر دگیر بیلی امتزاج آب به واگر شیر و نیاید قدری شیر داخل نمایند پس با شیر آمیخته بنوشند
با شیر بنوشید و عقب آن شیر نوشند تا هفت روز همچنین کنند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند
دیگر که در تحلیل فزونیهای باسور مجرب است پوست کهوس در ظرفی بسوزند و از زیر گلیم چادر
افگنده کنند که دود او از بر آمدن نمایند بجانب سر بپوشند و دود آن به باسور رسانند چنانچه
متعارفست دیگر جهت قبض خون و خروج مقعد و بواسیر مجرب است میان خنصر و بنصر
متصل بخنصر داغ دهند بیار چه چنانچه متعارفست و بعد از داغ لته بآب تر کرده در آنجا بسته
بخود بخود از تراوش باستند و اغلب آنست که این داغ برابر با متصل بخنصر باشد به بنصر
دیگر که بواسیر را سود دارد و خون را بند کند استخوان زاغ بسوزند و دود آن به بواسیر
برسانند دیگر که فزونیهای بواسیر دور کند بیخ سنا مکی با آب لیمون بسایند و به بواسیر
بمالند دیگر چنیکه در حق بواسیر از بزرگی منقول است شوره قلمی تخم تیسی یوت نگر گوی هر یک
چهار دام همه را کوفته بیخته در سبحنگ جهانند و یک یک ماشه تا بخورند دیگر شوره نرم
کرده بر فزونیهای بواسیر ضماد کنند و ساعتی مقعد را از آتش ملایم بدارند و چند روز بدین
مداومت نمایند دانه‌های بواسیر تحلیل شده بغایت مجرب است و شوره یوره آنست که در باروت تفنگ
داخل نمایند دیگر برای قبض خون مجرب است بیضه مرغ پخته بشکنند و هر قدر که تا ضمه را
ضرر نرسد هر زرده پخته داخل نمایند پوست جدا کرده دیگر که خون نه بند دیلکی دوائی
مشهور است برگهای او بگیرند دیگ جوش نهند و آب جوشیده را بگیرند و بدان آب

نمبر ۱۰۳
[illegible]

آید بست نمایند و برگهای حصوره را بازه بپزند چنانچه ساگهای پزند و با خشکه تناول نمایند
قدر مناسب دو سه روز خون منقطع بند شود و دیگر که خون بواسیر بند کند پوست باریک این
یک دام فلفل گرد دو دام نبات شش دام کوفته بیخته دو ماشه صبح و سه ماشه شام بخورد و از
بادی و ترشی پرهیز دواگر رفع قبض مطلوب باشد ساگ بتهوه غذا نماید دیگر برگ
درخت اند بیجان که سبز اند مالیده بعوض حنا کوبکشند بالکل بواسیر دفع شود خوبی بود
یا بادی دیگر که در قبض خون بواسیر [illegible] برگهای نرم او
صبح کوکهرهای نرم اندر روغن با قدری [illegible] واگر کوکهر و نرم نباشد چنانچه
ساگ او پخته شود لیکن سبز بود و عرق از وکشیده خوردن [illegible] دیگر که جهت قبض خون
بواسیر مجرب است ناگیسر دو دام پهتکری [illegible] که [illegible] چهار حبه کرده
بندند و یکی صبح و یکی شام با آب [illegible] بخورند دو سه روز نفع [illegible] است
که اگر کسی سرفه خشک داشته باشد یا شش او ضعیف باشد او را نشاید داد که شش را
پهتکری بسیار مضرت دیگر مابین [illegible] داغ کردن [illegible] بواسیر
مجرب است و داغ بمفصل ترقوه جهت ریاح بواسیر مجرب است و بر زند اعلی دست چپ از
بیخ زانگشت شش انگشت مضموم بجانب ساعد بپاید و آنجا که انگشت ششم برسد
بر همان محل داغ فتیله بطریق معروف بر [illegible] داغ پخته باید داد و خام نباشد و بعد داغ
درام مغز بر زخم بنهند و سه روز تا تراوش کند بعده پنبه کهنه با آب ترکرده بر زخم همی نهند
والالیش که بر آید صاف کنند و با پنبه بلعاب دهان ترکرده برنهند و سه ماه بهیلسان

۱۰۵

داغ را سائل دارند بعده چون خواهند فراهم آید تیل چنبیلی پنبه تر کرده برنهند و این
داغ باید که بعد شانزدهم ماه باشد روز چهارشنبه هر تاریخ که باشد و بعد داغ نفع زود حاصل
میشود و خون بند میگردد و بواسیر که هیچ دوا دفع نشده باشد ازین به میگردد ولیکن تا
سالها پرهیز از ماهی و شیر و بادنجان و مانند آن لازم است و اگر احیاناً کسی را چو که بشکنند
بود که چیزهای ممنوعه بدکور خورد مجرب است و دوا اینکه در حبس خون بواسیر مجرب است من
خواب افراسیاب خان گل بچکند که دوای هندیست معروف باریک بکوبند و قدر سه چهار
ماشه اندرون روغن و شکر که هر یک یکسان تولهٔ باشد حلوا پخته بخورند دیگر نیم آثار پوست دام
عالمگیری تن را در ملایه بجنبانند بدسته تا سبوس او دور شود و جرم ثقیل او را دو نیم پاو
آب بجوشانند چون یک و نیم پاو بماند فرود آرند و چون قدری ازین آب جدا کرده بر آتش نرم
آب بقیه تن را اندک اندک درین باندازند تا همه خضیب شود و چون غلیظ گردد پس بقدر
آثار صحرائی جهانیده بده یکحیب همراه جغرات صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیز نمایند و آنچه خون
و غیر خونی و بادی را دفع نماید و فرو نیمار التحلیل کند یکهفته بخورند و اگر بعد دو سه ماه احیاناً باز
عود کند باز یکهفته بخورد که تا ثانیاً عود نکند و چون باید که آب رسیده باشد که همراه پان بخورند

باب در امراض گرده و مثانه

فصل در حرقت بول و سنگ گرده جهت حرقت بول قرص کالنج که ترکیب است بشود
تخم خیارین و کاسنی بنوشند حرقت بول که از حرارت و بسبب قرحه بود دور شود ...
هلیله و بلیله آمله و زنجبیل و فلفل دراز و فلفل گرد از هر یک سه درهم ... گل هفت درام

نشستین گوکهرو را در کشش چند آب بجوشانند تا بچهارم حصه باز آید پس چالانیده و در طبیخ گوکهرو

نگهدارند و بپزند تا بجو حلوا شود و فرود آرند تا آن ادویه کوفته بیخته اندر وی ببیزند و موازنه نیم درم

یا کم بحسب حال مریض بدهند حرقت از هر قسم که باشد دور شود خصوصاً آنکه از برودت بود

بدانکه ادویه حرقت در پیرو بسیار ذکر یافته دیگر که سنگ مثانه را دور کند مجرب است گوکهرو سه ماشه

بادیان ده درم نیکوب ساخته در چهار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده

یک دام نمک سنگ ده دام روغن گاو آمیخته بخورند تجربه نمایید که سنگ گرده و مثانه بریزد

دیگر که تبهری یعنی سنگ گرده و مثانه را مانند باش نرم ساخته بیرون اندازد هر دینه بهیدی

پلیچه کوبیده بیارند و مغز تخم وی برآرند و کوفته بیفشارند و موازنه سه دام عالمگیری بنوشانند و

پوست آن را بر عانه یعنی ناف تمام بپوشانند دیگر که سنگ گرده بریزاند مسنکه سماکه بریان در آورند

سائیده آنقدر که چون یکدیگر را بهم آمیزند حب تواند شد بی آب حبها سازند و بحسب حاجت

بدهند دیگر حرقت بول و بول الدم را عجیب الاثر است آمله یکتوله زردچوب یکتوله شهد یکتوله

ادویه کوفته بیخته با شهد بخورند این یک خوراک است همچنان تا هفت روز یا ده بخورند و اگر

در مزاج گرمی باشد بجای شهد شکر آمیزند و حق آنست که یکتوله زردچوبه بسیار است اول

باید که سه چهار ماشه زردچوب و همانقدر آمله با شهد یا شکر آمیخته بکار برند بعده مزاج یافته

بیفزایند دیگر که سنگ گرده و مثانه بریزاند تا سه روز باید داد و تخته انگشت شکر سرخ

نیم سیر آب یکشبانه تا شکر در آب بگذارند و صاف نمایند و شربت مذکور بنوشانند بی آنکه بجوشانند

دیگر که در درد گرده را نافع الفور است و بدطرفی و سیخ سیمین که تازه قلعی کرده باشند از آتش بگذارند

۱۰۷

وعرق بیدمشک در آن اندازند و پارچه بافته چهار پنج تو کرده در آن نهند چون
گرم شود بر آورده بر گرده گاه که محل کمرست بنهند تا که گرم ست و پارچه دیگر مهیا سازند با نهند
سپهان نشیح چون این را بردارند آنرا بکار برند همیسان تا چند دفع کمید بکنند در ظرف شود دیگر
بر هیچ گرده زالو چسپانند و مچه کیده را گذارند نفع تمام بخشد دیگر بول الدم را سود دهد
ترب بکوبند و آب او بقدر یک دام بگیرند و یک دام گلاب آمیزند و بنوشند تا سه روز
و از غذا گرم بپرهیزند دیگر جهت رفع جراحت مثانه واحلیل جهت کثیرا ریو سپید آمله
اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی بهارا گوکهرو ریوند چینی گل حکمت نشاسته هر واحد
یک تولهٔ کوفته بیخته برابر همه شکر تری آمیخته نگاهدارند دو درم با آب سرد بخورند و از ترشی
چیزهای گرم بپرهیزند دیگر گل ٹیسو یعنی پلاس را در آب بجوشانند و بخار آنرا بر مثانه دهند
و از آب آن نطول کنند تا سنگ مثانه بلغزاند **فصل** در دوای بستگی بول و سنگ مجرای
بول بگیرند سیماب دو ماشه یا کم و در سوراخ ذکر بریزند فی الفور بگشاید اگر آماس مجری
یا حصاة سبب نبود دیگر لیمون را دو حصه کنند و تخم از وی بیرون آرند و شوره قلمی در وی
پر سازند و بنوک کارد نیک نشانند پس لیمون را بر آتش نهند تا جوش نمایند فرود آرند و سرد
کرده بر ناف و حوالی آن بمالند بول بگشاید دیگر نمک ترب یعنی مولی کھار بر ناف نهند
بول بگشاید و اگر دو سه بخورند سنگ مثانه بر آید دیگر روغن بید انجیر سه قلم در آب گرم
آمیخته بنوشند بستگی بول که از هیچ وجه نگشاید گشاده شود و این دوا آزموده است
دیگر پچکی سه ماشه یا کسری کم و زیاده بگیرند و بسایند و بر روغن زرد آمیخته بنوشند

ویک چمچه دوغ بالای آن بنوشانند دیگر صعتر پنج توله انگوزه سه ماشه هر دو را کوفته در
نیم کاسه آب جوشانیده هرگاه شش حصه وزن آب بماند صاف کرده بنوشند و بدانند که
رعایت مزاج ضرورست هر چه گرم ست تا مزاج سرد نباشد نتوان داد دیگر مدر بول
مجربست از حکیم ابراهیم گیلانی شوره پخته قلمی و خردل هر یک نیم سیر شاهی باهم سحق کرده و آب
شوره ناشتا بنوشانند که در حبس بول عجیب ست دیگر که بول بسته بکشاید چرک گوش
گاو میش بر ناف مریض بمالند فوراً عمل کند و بکشاید مجربست حکایت اکبر پادشاه را
بول بند شده بود و هیچ دوا نمیکشاد آخر حکیم مصری سه توله شوره در آب حل کرده بخورانید
و بفاصله دو گهری دو نوبت دیگر داد حق تعالی شفا بخشید بادرار بول طبیب فرشته فصل
در ادویه تسلسل بول تل سیاه ناخواه مساوی بسایند و در قند سیاه آمیزند و غلولها سازند
و مقدار نیم درم بخورند دیگر سونٹھ چهار ماشه باریک ساخته بخورند دیگر که سیلان بول را که
بسبب ضعف گرده و جز آن بود سود دهد برگ درخت لسوڑه نرم نرم که آنرا گوبیل گویند
چند عدد بگیرند و با شکر سرخ بخورند در دو سه روز دفع شود دیگر نبات ناگیسر
فلفل دراز زیره سپید ناردان قرنفل باریک ساخته با شهد بخورند دیگر پوست تمه
باکنیان در روغن ستور بریان کنند و بسایند و یک درم هر روز بخورند فصل در ادویه
که سستی مردان و زنان بشکند یعنی شهوت را دور کند چیکری بریان یک ماشه با دو ماشه
بانبات مصری آمیزند و هر صباح بنوشند دیگر ده برگه قسمی ست از صد برگ تخم وی بگیرند
کوفته بیخته نیم درم بخورند دیگر سپاری چهالیه در درخت کیله با دو هفته بدارند بدین طریق که درخت

کبیکج را کاواک سازند و پیه و شفته بدان آرند پس شیرت [illegible] حوت داخل شود [illegible] دیگر

بندکشاد و سوزاک را سوده بر اسپند [illegible] بسوزند و چادر بر سر گیرند [illegible] و آن

بول خواهد آمد فی الفور بکنند و تا دو سه روز همچنان کرده باشند اگر خواهد شد

و گفته اند اسپند پروز شنبه خرید کنند و از پنجشنبه [illegible] کشند تا شش

باب اندر امراضی که مخصوص است به زنان [illegible]

فصل در ذکر ادویه سیلان منی و سوزاک و پیه و بندکشاد و سرعت انزال [illegible] دوائی که

سیلان منی و سوزاک و پیه و بندکشاد را سود دارد [illegible] تخم [illegible] سپید [illegible] از هر یک دو

[illegible] بستانند [illegible] و زعفران و قرنفل و بسباسه از هر یک دو [illegible]

فلفل گرد و فلفل دراز چهار [illegible] جمله را باریک بسایند و در [illegible] آرد ماش

بگیرند و بالای آن [illegible] آمیخته [illegible] سیلان [illegible]

[illegible] دیگر برای سیلان منی مفید است [illegible] چهار [illegible]

[illegible] باشد [illegible] چهار [illegible] دو [illegible] باشد

[illegible] هر یک [illegible] جدا جدا کوفته [illegible] هر صباح همراه شیر

[illegible] باشد [illegible] و [illegible] دیگر پیه و بندکشاد

و [illegible] دو دام [illegible] دو دام [illegible] چهار دام [illegible] کوفته [illegible]

کرده با شیر گاو یا شیر [illegible] هر صباح [illegible] دیگر

[illegible] که در فصل سستی مردان و زنان [illegible] بندکشاد و سوزاک

۱۰۹

نفیست بکار برند دیگر ست سلاجیت آفتابی وست گلوی ودانه الائچی خرد و
تال مکهانا و گوگرد آمله سار هر یک یک مثقال نبات دو چندان خوراک بحسب حال دیگر
چوب سیده صمغ پلاس مساوی کوفته بیخته یک کف دست هر صباح با یکپاو شیر پیش تناول
کنند غذا نان بی نمک با روغن بسیار تا بیست و یک روز این دوا اگر بخورند جمیع انواع
پرمیو دور شود دیگر گل کیکر نخود بریان شکر سفید هر یک نیم دام ناشتا بخورند دیگر [illegible]
وسیلان منی بند کنند و عجیب الاثر ست ثعلب مصری مغز تخم سرس لاک شسته هر یک دو توله
کوفته بیخته و یکپاو شیر برکه درخت مشهور ست در آن آمیزند و کهرل کنند تا غلیظ شود پس بقدر
کنار جنگلی حبها سازند و هر صبح یکی بخورند تا هفت روز مجرب ست . و بعضی نقره کشته
و زر کشته و یاقوت و مروارید از همه نیم توله درین دوا می افزایند قوی تر شود دیگر
السی بریان یک کف دست بخورند دیگر خصیة الثعلب کوفته بیخته پنج ماشه با یکپاو شیر
بخورند و بالای وی بعد از دو گهری این سفوف بمقدار دو توله تناول کنند تا مکهانه
صمغ کیکر شکر سفید هر سه مساوی کوفته بیخته سفوف سازند و عقب این سفوف [illegible] چار توله
بخورد که شب در آب تر کرده باشند تنقل نمایند سرعت انزال و [illegible] دور شود دیگر شیر یک آثار
یا نیم آثار بحسب احتمال طبیعت و آب دو چند و شیر خرما چهار عدد و پوست بیخ اونٹ کتاره
یکجا هم آب و شیر و خرما را بجوشانند و پوست بیخ را در لته بسته در وی اندازند و بجوشانند
تا که آب بسوزد و شیر ماند بخورند بغایت مبهی و مقوی بدن ست دیگر کائی تالاب بر سفال
نهاده بر آتش دارند تا خشک شود بعده وی شکر آمیزند و مقدار چهار ماشه یا زیاده

هر صباح بد بند سیلان منی دور کنند دیگر حلوا که پشت محکم کند و درد گرده و کمر را دفع نماید
و منی را غلیظ سازد مجرب بست تخم تمر هندی یکتوله صمغ پلاس یعنی ڈهاک یکتوله نشاسته
یکتوله نبات سرخ سه توله روغن زرد چهار توله روغن گرم کنند و دران نشاسته بریان
نمایند پس تخم تمر هندی و صمغ را باریک ساخته اندازند و نبات را در آب گداخته آمیزند
و بپزند که حلوا شود این یک خوراک ست تا سه روز بلکه پنج روز همچنان بخورند حسب
مزاج کم و زیاده نیز توان داد و دیگر که پیوزان را نفع دهد بیارد دودهی خرد در سایه خشک کرده
و زیره سفید و گوکهرو هر سه برابر کوفته بیخته همه وزن آن شکر سفید آمیخته یکدام خام سه وقت بخورند
صبح وقت ظهر و شام پرهیز تعل و سپید دور شود دیگر کچله و مرچ مساوی کوفته بیخته تا دو پاس
یا چهار پاس کهرل کنند با آب و بمقدار جوار حب سازند و در سایه خشک کنند نخستین یک حب
بخورند و هر روز بیفزایند تا روز نهم نه حب رسد پس یکسال هر روز نه حب معتاد کنند
اگر یکسال کسی این دوا بخورد از سر نوجوان گردد و پیری و درد پشت را باندک مدت دفع
میسازد اما سیر و دهی را نافع ست و کچله کوفته نمیشود پس در آب تر کرده ورق ورق از کارد
ببرند و در سایه خشک نموده بکوبند که بدین طریق کوفته گردد دیگر اجوائن گلوی هلیله بلیله هر یک
دو نیم درم جو کوب کنند و در نیم آثار آب بجوشانند چون نیم پاو بماند یکدام شهد آمیخته شیر گرم
بنوشند بند گشاده دور شود دیگر تال مکهانا صمغ پلاس نشاسته مساوی بکوبند و همه وزن
وی شکر تری آمیزند و بخورند دیگر تالمکهانه نو پاره چه بیز نموده و نیمدام ازان در کیله سیاهی بر آورده
پر سازند و شب بدارند و صباح آن کیله را مع آنچه در دست تناول نمایند دیگر یونجه خطائی

تا چهارده روز با شربت نبات دهند و اگر غذا بخورند خشکه در روغن و شکر [illegible] دهند

پیه پیاز قسم که باشد دور شود و روغن کنجد کیاشته را خورند و بعد از آن هر روز [illegible] سفید [illegible]

تا هفت باشد [illegible] بعد نهایت تا چهارده روز [illegible] باشد که به حسب

احتمال طبیعت مریض زیاده کنند و از این دوا سوزاک [illegible] دور شود دیگر

برای شاشیدن خون و سوزاک مجربست [illegible]

و [illegible] که هفت باشد با آب حب بسته فرو برند [illegible] نبات شربت

ساخته بنوشند بیسیان تا سه روز بعمل آرند دیگر که سوزاک و سیلان منی را مجربست کشنیز

بادیان هر یک دو مثقال [illegible] دو مثقال تا یک مثقال [illegible] هر سه دوا را جوکوب ساخته

در سفال آب ناداده [illegible] آب [illegible] شب [illegible] صبح بی آنکه [illegible]

نموده بنوشند شخصی [illegible] داشت دوازده روز این نقوع نوشیده صحت یافت

با وجود آنکه هیچ پرهیز نکرده ترکیب [illegible]

منقی آلات تناسل برگ [illegible] نیم سیر بکوبند و شیره از آن بگیرند [illegible] پنج [illegible] آب [illegible]

پس مقدار یکماشه یا دو ماشه شوره قلمی در آن آمیزند و بنوشند تا سه روز [illegible] قوی

دیگر سوزاک و سیلان [illegible] را [illegible] گل [illegible] جنطیانا

افیون خالص قند سیاه هر یک موازنه یکدرم بگیرند کوفته [illegible] حب [illegible]

بر تابند و باقی را چهارده روز بخورند یکی صبح و شام و آب [illegible] بنوشند و غذا

نان گندم بی نمک با روغن وافر سازند دیگر جهت سوزاک نافع است کباب چینی

پنجدام بنگ یعنی قلعی کشته یکدام باریک بسایند بعده آن نبات آمیزند و موازنه نیمدام
ازین دو دام جفرات آمیخته صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیزند دیگر جهت پرمیو و سوزاک
که هیچ دوا نمیشود پهٹکری بریان کرده یکماشه و نبات یکماشه هر دو باریک ساخته هنگام
ناشتا شیدن علی الصباح بنوشند و بالای وی شیر و آب که بهندی لسی گویند بنوشند و این
جمله در وقت پیشاب کردن باید کرد تا نفع زودتر دهد همیشان تا پنج روز بعمل آرند مجربست
و اگر تا هفت روز دهند بغایت خوبست و مرض مزمن را دور کند و مریض اگر جوان باشد
تا دو ماشه پهٹکری توان داد مثلا یکدام پهٹکری بریان و یکدام نبات هفت حصه کنند
هر روز چهار ماشه همین که بول بر آمدن آغاز شود دوا در حلق اندازند و عقب آن لسی بنوشند
بحسب احتمال طبیعت نیم پاؤ و یکپاؤ و از ترشی و بادی پرهیزند دیگر اورد یعنی ماش
مقشر و مغز تخم املی برابر بگیرند و بریان سازند هموزن وی شکر آمیزند هر صباح یک کفه
با شیر گاو بخورند پرمیو و تقطیر بول دور کند و بندکشاد و را سود دهد دیگر دوا اینکه قرحه
درون قضیب را فراهم آورد تموتهه پاو توله پهٹکری نیم توله هر دو را در پنج آثار آب
بجوشانند چون خوب بجوشد و سه چهار آثار آب بماند در شیشه نگاه دارند و اندکی از آن
بگیرند و در قضیب چکانند و اگر قرحه یعنی ریش دورتر بود بچکانیدن دران موضع نرسد
بمزرق یعنی پچکاری بعمل آرند و در ابتدای عمل دو سه روز خون ظاهر میشود نترسند که
نشان بقاء قرحه است اگر درد بسیار کند شیر زنان بمزرق سازند تا فرو شود باز این را بکار برند تا که
قرحه خشک شود دیگر دوا اینکه سوزش بول را نفع تمام دارد و حرارت دفع میکند

۱۱۳

صندل زرد و سفید و سرخ هر یک دو سرخ کاسنی کافور هر یک چهار سرخ نبات دو توله
نبات را با آب حل کنند و ادویه را باریک سائیده آمیزند و بنوشند مجربست دیگر برای
سیلان منی و مذی و ودی مجربست تخم املی بریان کرده در تنور چنانچه تخود بریان می کنند
پوست دور کرده هموزن شکر سفید انداخته با شیر کف دست بخورند و از ترشی و بادی
پرهیزند دیگر جهت جراحت مثانه و احلیل و بول الدم نافع است خار خسک تخم خشخاش سفید
آمله اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی سرپالی گوکهرو ریوند چینی گل سکست
هر یک یک توله کوفته بیخته برابر همه شکر سپید آمیخته نیم توله هر روز و از ترشی و بادی
و چیزهای حار پرهیزند دیگر که سیلان منی و مذی و ودی دور کند تخم سداب بکوبند
و هم چند وی شکر تری آمیزند و هر صباح یکتوله بخورند دیگر که بند گشاد و سیلان منی را
دفع سازند کوکنار زنجبیل گوکهرو گل دهاوه هلیله زنگی هر یک دو دام شکر یا نبات همچند
ادویه کوفته بیخته بهم آمیخته نیم توله یا زیاده بحسب حاجت با آب بدهند دیگر که سیلان منی و
مذی و ودی باز دارد و سرعت انزال دور کند و اگر بزان وبنار فرج را تنگ سازد بیارند
بیضه مرغ هر قدر که خواهند پس آنچه که درو سخت بیرون کنند پوست بستانند و پوست در آب
اندازند و تا اندرون پوست سخت آنرا نیز جدا سازند بعده آن پوست سخت را در ظرف چینی
یا آبگینی گذارند و شیره لیمون در آن ریزند آنقدر که یک انگشت بالا ایستد و سر پوشیده
بدارند تا آنکه آب لیمون جذب شود و بار دیگر آب لیمون اندازند و همچنان بدارند تا خشک
شود و بار سوم نیز همان کنند بعده بگیرند ظرف سفال و آنرا در و نهند و سردی

۱۱۴

در پوشند و بگل حکمت بگیرند و بآتش پاچلدشتی که در گز باشد در نهند چون سرد شود
دیگر بار بهمان قدر پاچلدشتی آتش دهند تا سه کرت در سه آتش تمام پوست بیضه سفید محض
خواهد شد بیرون آرند و بدارند و دو سرخ از ان با عسل آمیزند و بخورانند و از ترشی پرهیز کنند
دیگر که بند کشاد راه و رکنه بکهان سپید صدف کشته گل ارمنی پوست درخت سنبهل نبات سفید
نخود و بهیان الائچی خرد هر یک یکماشه جمله را کوفته بیخته هفت گولی بندند تا هفت روز بخورند باشا
دیگر برای بندکشاد یادگار از سید شاه عبد الله قادری گهنگچی سفید را در آب برگ کریله خود
سائیده فتیله بموافق مرضی خود ساخته گهنگچی سائیده را بر فتیله لیپ کرده یک لمحه یعنی اندک زمان
در مبول بگذارد بندکشاد شود دیگر برای سوزاک دو هفته بخورد مجربست کباب چینی
یکدام سرمه سا نموده نگاهدارد و جغرات شیرگاو بقدر حاجت گرفته در پارچه بسته آویزان
نمایند تا تمام آب برآید و چکه خالص بماند در وکباب چینی آمیخته بطریق چتنی بخورند سوزاک
برطرف شود و اگر مرد خون شناشد از یکدرم بدستور مذکور بخورد صحت یابد و از ترشی و بادی
پرهیز نمایند دیگر برای سوزاک و جریان و چرک مجربست و تخلف نمیکند شوره قلمی الائچی کلان
مقشر هر یک یکدام پخته هر دو را کوفته بیخته شش پری بندند و یکی صبح و یکی شام بخورند با
همراه آب بهیسان تا سه روز باید خورد و در روز چهارم اسپان وی بکار برند و آن اینست که
برنج ساٹهی بموازنه دو سه پیسه در آب تر سازند و صبح آب او بنوشند بلکه اگر برنج را هم با آب دیگر
سائیده بنوشند بهتر باشد تا سه روز آب برنج باید داد و غذا بی نمک و بی ترشی خورند درین
شش روز و سه روز دیگر هم پرهیز باید کرد بعد ازین عجیب الاثر است دیگر دافع بندکشاد

تخم املی نیم پاو سبوس سالم کرده نیم بهلولی بشلو جین ددودی بمانقدر قندی شکر تری
بیندازند خوراک نیم بهلولی با شیر ماده گاو یا آب خالص دیگر زرد چوب نیم توله آمله یک توله
نیمکوب ساخته شب در آب نقوع و صباح صاف ساخته عسل دو توله آمیخته بنوشند مجرب است
دیگر که بخوراک و بندکشاد است مفید است صمغ ناگوری تخم ببول زیره سیاه از هر یک شش درم هر سه را کوفته
بیخته برابر آن نیم شکر سپید آمیخته بدارند و هر صباح بوزن دو دام عالمگیری با یکپاو شیر خام بخورند
و باز بوقت خفتن نیز یکدام بخورند همچنان تا سه روز عمل آرند دیگر که قطع سیلان منی و سرعت انزال را
انفع است تخم سداب سه درم تخم کرفس سه درم تخم فرنجمشک بیخ سوسن از هر یک دو درم
گلنار ورق گل سرخ از هر یک یکدام و نیم کوفته بیخته شربتی دو درم در دوغ یا با آب نموره حل کرده
بنوشند دیگر سفوف بندکشاد ثعلب مصری چهار دام اسگند چهار دام لسپاسه چهار دام قرنفل
هشت ماشه عاقرقرحا دو ماشه نبات هفت دام کوفته بیخته بست روز خوراک نماید و شیر گاو یکسیر
پاو بالای بجوشانند تا سوم حصه بماند بالای آن بنوشند دیگر سفوف بندکشاد سنگهاره و نشاسته
گوندناگوری سنبل الطیب گوند ڈھاک زنجبیل هر یک پنج درم نخود بریان شش درم کرنانج
نوودانه الائچی خرد قلعی کشته هر یک دو درم شکر تری هفت دام بیخته خوراک نیم توله

فصل در ادویه باهیه که قوت تمام آرد بچه خروس که جوان بود و لیکن جفت نشده
باشد بگیرند و آرد گندم با روغن سرشته و گلولها ساخته آنرا بخورانند دو هفته تا که خوب فربه شود
پس بگیرند نیز تال الهتی وزن یکدام عالمگیری را و آنرا بیست و یک گلولی کنند و هر یکی از آن و آرد ماش چهار
آمیخته و یکجا بپزند و باقی غذا در اثنای این همین آرد ماش و جوار باشد و از آب نیز گیرند

باشند تا انست نماند بیست و یکم روز آنرا ذبح کنند و پاک کرده در یک سیر روغن بریان نموده دم پخت
سازند بعده در شهد خالص که آنرا در پوشیده اندازند و در زمین دفن کنند تا یک هفته بسر آید
و بدارند و مقدار یک دام از گوشت بگیرند و با قدری شهد که در انست بخورند و اگر جهت
ضیافت طبع دارچینی آمیزند میشاید و هنگام خوردنش از ترشی و بادی پرهیز نمایند و اگر طعام
و گوشت سازند و اگر در کم از بیست و یکروز مرغ بانگی زند نشان مردان است همان روز
آنرا ذبح کنند و بکار برند که این نیز مفید است غایت آنکه اگر تا بیست و یکروز خورده شود یکدام بدل
تمام خورد و بسیار مفید باشد واحد آنست که سه چهار مرغ را ترکیب کنند به دستور مذکور
تا شاید یکی از آن در بیست و یکروز بماند و اگر در کم از یک هفته مرغ بمیرد بکار نیاید زیرا که
اثر او نافذ نمیتواند شد در این مدت قلیل مجرب است ترکیب مدن سودک جهت قوت باه
و غیره نفع تمام دارد مشک یک ماشه عنبر نیم ماشه زعفران دو نیم ماشه گلاب یک نیم پاو عاقرقرحا
موچرس موصلی سیاه و سپید و بهپلی اسگند دکهه چهرا اجمود بهر بهیر آمله سونتهه بلالی کند
کشنیز سونتهه کچ پیپل منلوچن گجراتی چهال سینبهل بیچ انار دانه زیره سیاه و سپید
بهانگی کنول گتهه سنگهاره میچ کا نیهل گوکهرو فلفل دراز بیرنج فلفل موره
تالیسر تخم کونچ تخم انگن تل بیج گلوی تال مکهانا کبابه چینی انیس سنگهی رومی
اجوائن خراسانی دارچینی لونگ جوتری هر یک یکدام نیم چهار ماشه کنگران دو دام
بجیسار پنجدام سارکهند یکنیم دام ابرک کشته یکنیم دام روبه رس یکنیم دام شکر سپید یک نیم آثار
شیرگاو پنج آثار حرونجی نیم سیر جایفل دو دام نارجیل نیم سیر چهوهاره و کشمش پنج دام

اودیه که قبل پخته جدا دارند ولبوب و فواکه جدا کوفته بدارند بعد تبین شیره بالوده سازند و از

دیگران فرو دآرند چون نیم گرم بماند ادویه سحوقه بیامیزند و بکفچه زنند بعد شکر و میوه بیاندازند

و بعد ادویه خوشبو چون دارچینی و مانند آن بیامیزند و چهار ماسه ورق نقره از

از گلاب گولیها بندند بقدر بندقی و یک گولی نهار بخورند و از ترشی و بادی بپرهیزند دیگر

که نهایت اثر دارد سیماب گندهک آنوله سار بهلانوه گهونگچی سپید سیر بهوٹی پوست بیخ کنیر سپید

چیرونجی شیر خر اطیین مال کنگنی کیکر الونگ دارچینی پیل گوش و مشک هر یک دو تولہ چیرونجی

نخود کشمش تولہ سم اسپ پاؤ سیر پاگل شانزده عدد سیماب و گندهک و بهلانوه را در شیره

لیمون سه آثار کهرل کنند شانزده پاس و مانند چوده بچکانند و هر قدر که در سینک آید

با یکیان بخورد و چهار ده روز طلا هم کنند دیگر که لغوظ تمام آرد حتی که عنین قادر گردد

و در یک روز مرد شست را براوآله ریکارت قادر نماید بوقت عصر این عمل کند سیماب یکماشه

دار شکنا ده ماشه خشت کمند نیم پخته سه ماشه زرد چوب یکماشه کالی زیری سه ماشه همه سوای

سیماب بسایند بعده سیماب را دران اندازند و تا چهار پاس کهرل کنند بعده سیماب از ان

برآورده یک تلی چوب گندم که خوشه بران سپید و انبوه ماشد پیدا شد یعنی میان تهی

بیارند و سیماب را دران تلی اندازند بقدر یک رتی و سر تلی را در سوراخ آلت در آرند و

بطرف دوم تلی آتش دهند تا که سیماب در مجری برآید بس بر پای نشسته یعنی اکڑو یکپاؤ

شیر گاؤ طلبیده قضیب در شیر انداخته دم بالا کشند تا که تمام شیر بالا کشیده شود و همان روز

قادر خواهد شد و مقدار تلی چهار انگشت باشد دیگر که در تقویت باه اثر تمام دارد و سلطان الحب والت

۱۱۸

مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه جوز بوا هر یک پاؤ سیر مغز تخم خربزه مغز تخم ترپز هر یک
نیم سیر بیخ لبجالو حبه سپید یعنی گهونگچی تخم قرنفل نشاسته دارچینی هر یک نیم پاؤ الایچی خرد
چهار دام عنبر اشهب سه ماشه قمر و آنتشه سوا سیر ادویه را کوبند و انچه بیختنی ست
بیزند و در خمر دو آتشه بسرشند و بروغن زرده بیضه مرغ یکصد و بیست حب بندند نخست
نیم تولی باید خورد و بعده یک در موسم سرما دیگر هر که از کار رفته باشد بیارد تخم دهتوره سیاه
پانزده عدد پیپل پوست بیخ کنیر سپید نیم آثار این هر دو را جوکوب نموده یکجا کنند و در پارچه پوٹلی
بسته و ده آثار شیر مادهٔ گاو را در دیک انداخته چهار پنج جوش خوب دهد و پوٹلی را در شیر
انداخته مالیده باشد بعده پوٹلی را برآورده شیر را بجغرات بسته روغن برآورده و قدری از آن
طلا کنند و با سپینا کستره از آن با برگ تنبول بخورد بکرم الهی شفا یابد دیگر که چون دو ماه
بلافاصله بخورند قوت باصره از حد بیفزاید و شکنج بدن و علامت پیری دور کند در باه
و حفظ و امساک و تقویت هضم نفع کلی بخشد و فساد معده و خشکی را دفع نماید و روغن النشاط
یعنی بهنگ بهشت بیل در دقیقه که ماه در منزل نثره باشد و آن تحویل قمر در برج سرطان ست بیارند
و خشک سپید پیپل چهار با هم آمیزند و تیر؟ یک کهر که ده ماشه باشد بخورند و بیل بهشت تو تجیه است
و صاحب کتاب باوجود این را از تجربات خود نوشته دیگر که عنین را بحال آرد افیون
کوکنار هر یک سه درم اجوائن زنجبیل جوز بوا عاقرقرحا قرنفل فلفل دراز فلفل گرد هر یک
پنج درم اجوائن خراسانی بالنگنی بیخ موتهه هر یک ده درم جمله کوفته بیخته با بیکه کوکنار در وی
مالیده باشند خمیر کرده حبها بندند و تا ده درم توان داد دیگر دوائی که چون در دهن دارند

انعاظ آرد و عاقرقرحا یکدرم مشک خالص نیم درم قرنفل قسط هر یک نیم درم باریک ساخته
با شیره زنجبیل مربی سرشته حبها سازند بقدر نخود وقت حاجت در دهان گرفته آب او فرو برند
دیگر حب امساک شنگرف شش ماشه کباب چینی شش ماشه جند بیدستر قرنفل عاقرقرحا مصری
شهد از هر یک شش ماشه افیون یک تولا این همه را کوفته بیخته همراه شهد یا مصری گولی بمقدار
نخود بندند وقت حاجت یک حب پیش از شش گهری بخورد امساک عظیم خواهد دید لیکن
تا فارغ نشود آب و طعام نخورد دیگر گوکهرو شکر در روغن ستور و شهد یکجا کرده بخورد
و بالای او شیر گاو نوشد در آن شب چندان قوت شود که در شرح نیاید دیگر طلق
یک سیر در میان آتش نهند و بدمند تا که گرم و سرخ شود پس در شیره درخت سرس
اندازد که سرد گردد و بعده برآورده بمالد چون آرد شود و سه توله زنجبیل کوفته بیخته آمیزد
و با عسل ناشتا بخورد بسیار مقوی ست دیگر در تقویت ذکر نادرست روغن بابونه
سه درم فرفیون یک درم مشک دانگی و نیم ادویه کوفته بیخته در روغن مذکور حل سازند
و گرم نمایند وقت حاجت بر ذکر و خصیه و قضیب را بدین ترتیب سازند و بحفظ نگاه دارند
و بعده پیر و بال پاک کرده جماع کنند دیگر که بهی و مشتهی ست اگر یکسال این دوا را بخورد
اکثر امراض بلغمی دور شوند و نضارت در تمام بدن پدید آید آمله بلیله هر یک نه درم
تخم [illegible] بیست درم بهنگره شصت درم بیخ چیته بیست و دو درم قند کهنه دو نیم سیر
ادویه کوفته بیخته با قند آمیخته سیصد و شصت غلوله سازند و هر روز یک غلوله بخورند تا
یک سال و همراه نفع پدید آید دیگر بیضه مرغ چهار عدد مغز حلوان یک عدد

آب گوشت جوشانیده ده درم آب ادرک آب پودینه هر یک ده درم جمله را بروغن [illegible]
مخلوط سازند و بطریق خاگینه بپزند وقت فرود آوردن قرنفل و دارچینی و فلفل گرد
وهر کدام قدری دران آمیزند و تناول کنند بالای او دو کف یا یک کف اجواین بخورند
این عمل تهر سلیمان ست کما قال صاحب گنج باد آورد دیگر تخم چوزه اثل یعنی [illegible]
آک تر نمایند چون خوب تر شود خشک سازند بطریق چوده بپچانند که بغایت [illegible]
دیگر گل گرهل سرخ خشک سازند و کوفته بیخته دو مثقال ازان بخورند در امر باه بی بدل
دیگر جهت کمی شهوت وافزونی قوت و عدم نعوظ بغایت مفید ست گندهک آوله سار را
با شیره بسکهپره صلایه کنند تا که غلیظ شود پس دیگر شیره بریزند و همچنان کنند تا چهار بیست
تمام شود واگر در بیست و یک بیت کفایت کنند هم رواست و بعضی بیت در ینجا همین تغلیظ
و بسکهپره سفید بهتر بود والا سیاه نیز توان بکار بست مقدار یک برنج دو هفته بخورد دیگر
که باه آرد و سیلان منی باز دارد تالمکهانه و بیده هر یک پنجدام زنجبیل تخم اونگن
سفید تخم کوانچ موچرس موصلی سیاه هر یک دو دام جوز بوا دارچینی هر یک یکدام فلفل دراز
بیخ بند سرخ وسیاه یعنی تخم کنگهی هر یک نیم دام روغن یک پاو شکر چینی یک پاو
شیر میش یک سیر در اصل نسخه شیرینی کم ست واگر قدری زیاده کنند رواست
دیگر جهت قوت باه بی نظیر ست پوست خشخاش چتیه شکر تری هر یک دو سیر کوفته بیخته
هر روز یک کف بخورند و عجائبات مشاهده نمایند دیگر سمندر پهل و قرنفل با آب سائیده
بر قضیب طلا نمایند و برگ ارنڈ بروی بندند سستی ذکر در یک هفته دور شود دیگر

چینی شیر پوست بیخ چنبیلی پوست بیخ کنیر سفید کیکره کلان بیان کنکیری چهار ورق ادویه
کوفته بیخته چینی را گداخته در وی آمیزند بطریق چوره عرق بچکانند و خشک گذاشته بمالند و به پان
بندند بغایت مقوی است دیگر چونک نه عدد در روغن کنجد نیم پاو تخم کونچ یک درم پشتک
ابابیل یک درم سنگلی رومی کعبچی سرخ هر یک شش درم روغن در ظرف آهنی انداخته
بر آتش نهند و پیکان پیکان چونک در وی اندازند و خود را از دود وی دور دارند که مضر است
تا چون یکبار چونک [illegible] سیاه گردند بیرون آرند و دیگر ادویه کوفته بیخته آمیز نمایند و عقب آن پشتک
ابابیل سائیده اندازند و دارند [illegible] شب بر قضیب بمالند سستی دور شود دیگر بیخ
سنبل [illegible] بیخ کنیر سفید [illegible] بیخ [illegible] یک پاو شیر ماده گاو ده اثار
ادویه را پاره کنند و در شیر بجوشانند تا یک اثار بماند فرود آرند و شیر را صاف ساخته جغرات
نبندند و مسکه کشیده روغن کنند و بمالند و برگ پان بالای وی بپیچند و صبح و شام العمل آرند
در یک هفته عنین خوب شود دیگر ضمادی که در قوت باه اسرع التاثیر است جون الفی که
بهندی سنبل گویند بیارند و در چشم وی [illegible] پوست وی بگیرند و با یک
بکوبند و با روغن کنجد گرم کنند تا سه روز بلکه زیاده چند بیشتر کنند بهتر است پس
بالا نمایند دیگر پوست بیخ کنیر سفید غنچه گل کنیر هر یک دو دام کافور افیون هر یک شش ماشه
تخم دهتوره اسگند هر یک یک توله جمله را کوفته بیخته آب شیره کتانی خرد حب بندند مانند نخود هر روز
حب با آب حل کرده بر قضیب بمالند سستی و [illegible] زدگی دور شود آخر ماهی بام که قسمی است
از ماهی در هند مشهور است بگیرند و بپزند و در آب [illegible] شود چربی که بالا شود [illegible]

١٢٣

کف دست بگیرند و بدارند و آنرا بر ذکر بمالند سطبر و دراز گردد دیگر کاهچه که مردم اوند
بهیچه بماکو میکشند سکری آرد و دو بینند مرموج ست بیارند و با روغن بیدانجیر کهرل کنند و
بر آلت نهاده لیپ کنند تا هفت روز اگر بجای روغن بیدانجیر روغن کنجد اندازند روا ست
اندکی سستی می آرد آخر طلائیکه قضیب را سخت کند زهره گاو و پیاز نرگس عاقرقرحا موی زنج هر را
برابر گرفته کوفته با زهره مذکور بسرشند و وقت مجامعت بر قضیب بمالند دیگر زفت رومی فرطین
سه درم بریده و خشک ساخته هر دو مساوی بگیرند و خون شب پره در روغن تیون داخل
نموده کهرل کنند تا سه روز بدارند چون خواهند استعمال نمایند قضیب را با خرقه درشت بمالند
و با آب گرم بشویند تا سرخ شود پس آن دوا طلا سازند تا چهار ده روز و از جماع پرهیزند
نافع و مجرب ست دیگر که آنرا لنگ لیپ گویند سونگهی عاقرقرحا چهناک پیپل مغل سنبل
سنگهیا پوست بیخ انار پوست کنیر سپید قرنفل اجواین خراسانی بهنگرهی اموهی سنبل
جائفل پاره هر یک یک توله تخم ارند مقشر دو توله کوفته بیخته در شیره گهیکوار تا سه روز کهرل
کنند پس همچو دیبا بندند و در شیشه انداخته همچون چوده بچکانند و بعد از شش ماه بکار برند
و طریق آن نست که از برگ کاه اندکی برگیرند و بر برگ که زیر ذکر ست خط مانند راستا بکشند
و برگ بیدانجیر نهاده برشته خام ببندند تا هفت روز اگر عنین باشد مرد گردد دیگر که چهارها
بر ذکر بمالند چندان محکم کند تا که فشرده شود نرم نشود کافور سهاگه هر یک پنج درم قرنفل دو ازده
جائفل شانزده عدد باریک سائیده و با سرشته حبها سازند و عند الحاجت با آب
سائیده طلا کنند دیگر ساننده غوک کلان یکی که هر یک یک عدد بلوچه شش عدد

۱۲۳۳

بربیبوری خراطین زهر میتها گهونگچی سپید چربی شیر جنری خوک بیخ کنیر سپید سر پاک شده دم
کنجشک خانگی بیست و پنج عدد و حیوانات را قیمه کرده و ادویه را کوفته و از مغز کنجشک
مغز گرفته جمله را در شیشه مصنوعه بگل حکمت مانند چوده پهر کانند دیگر مقوی ست و معظم نوره
و آب بارکهای آب پوست و بیخ انار یکجا کرده در چهار یک آن روغن بر آتش نرم بجوشانند
تا آبها بسوزد و روغن بماند پس طلا سازند دیگر پارچه بافته سه پا و گز بگیرند و در شیر ک
یک شبانه روز تر کنند و بعده بر آورده در سایه خشک نمایند و چون خشک شود در زقوم
خار و ار یک شبانه روز تر سازند و بر آورده خشک کنند و روغن گاو و بهر دو طرف آن پارچه طلا
نمایند و از ان پارچه دو فتیله سازند و بسوزند و تهالی کالنستی در زیر آن نهند و فتیله را
سرنگون دارند تا روغن فتیله در تهالی بچکد پس در ظرفی بدارند و حشفه گذاشته بمالند و بر بندند
و برگ پان یا برگ ارند و تمام شب بدارند و صباح بآب گرم بشویند و اگر در ان یا جای
دیگر آن روغن برسد و آنجا آماس کند بدرنغ بشویند لهذا باید که چون بر قضیب بمالند برگ پان
بالای وی نهاده هر طرف برشته بر بندند تا بعضوی دیگر نرسد و ربست دیگر و نفع تمام بخشند
دیگر ترکیب زهره بگیرد و زهره ماهی رهو یکعدد بارکهای بزرگ و آنرا بدست شپلیده آبیکه
از وی بر آید در ان زهره ممزوج نمایند نیم ماشه کافور بهیمسینی داخل نمایند و این مجموع را
در ظرفی کرده بدست خوب ممزوج نمایند و آنقدر بهم زنند که بستگی گیرد پس از ان شافها
بدرازی جو ساخته و خشک نگهدارند و عند الحاجت یکی از ان در احلیل نهند که بعد ساعتی
نعوظ بهم رسد دیگر سرشف سپید کوت بارکهای کلان بیخ اسگند مساوی بگیرند کوفته با

۱۳۴

بیمزشند و بر قضیب طلا نمایند و چون بخشک رسیدن آید مالیده دور کنند روز دیگر همچو
بار همیسان کنند سطبر و دراز گردد و آنجا که سر شفه بهم رسد شق شده بجای با ایوان نجیب
دیگر کهاسپهل با شیر میش بسایند و لیپ نمایند و تمام شب بدارند و صباح بآب گرم
بشویند قوت دهد دیگر چربی خوک صحرائی که از طرف اندرون ران باشد یکپاؤ زعفران
یکدام افیون نیمدام هر سه در ظرف مسی یا قلعی نهند و بدسته مسی یا چوب نیم که بسروی
فلوس مس مرکوز کرده باشند بسایند تا جمله یکسان شود و اندکی ازان بر قضیب مالند
شبانگاه پارچه پان بر بندند و همیسان یکروز درمیان استعمال نموده باشند تا عظیم
انتفاع پدید آید دیگر روغن گاو یعنی گاو روغن پوست بیخ کنیر سفید بیخ نرگس بیخ عاقرقرحا
مساوی بگیرند و آنچه کوفتنی ست کوبند و هرچه بیختنی ست بعد کوفتن بیزند و باشهد مخلوط سازند
و حبها ساخته بدارند و شب یک حب با شهد حل کرده بر قضیب طلا نمایند نهایت تقویت
دو بیست روز کری و سستی دور کند دیگر بیخ کنیر سپید بیخ دهتوره سیاه مساوی
بگیرند و در شراب دو آتشه یکصد و هشت پت دهند و بدارند و بوقت حاجت در شراب
سائیده طلا نمایند دیگر که جلق زده را بحال آرد شیر میش بیارند و در ان بهلاتوه و پوست
بیخ انار و پوست بیخ کنیر سپید هر سه مساوی بکوبند و در شیر مذکور آمیزند و بجوشانند پس
جاون داده جغرات بندند و علی الصباح روغن کشند و عند الحاجت قدرے ازان
بگیرند و هم چندی وی زیره کرمانی خرد که زرد میباشد گرفته بسایند و بار روغن درهم سازند
و بر پارچه طلا ساخته بر قضیب نهند دیگر ترکیب زیره که مضرت ندارد سیماب جبه سفید

سم الفار کالی زیری زرنیخ ال کنگنی پوست بیخ کنیر سپید آهک آب نارسیده خراطین مستخرجه
بقی و دو عدد داده وی کوفته و در میان آن خراطین نهاده در آوند نهند و در سرگین اسپ دفن کرده هفته
دفن کنند و با شیر گاو سحق کرده زیر نابند و بکار برند و اگر خراطین هنگام وضع در آوند تر
نباشد با آب تر کرده بگیرند کلیس و بیش برابر کنند و حلقی را آب حیات ست و گنجی باد و سیا و زرد
نهایت موثر ست دیگر بگیرند بادنجان ماز و یکعدد پلپل دراز هر طرف مقدار پنجاه و
شصت در وی بخلانند پس بیاویزند تا بادنجان خشک شود چون خشک شود
بیارند روغن کنجد نیم سیر و در آوند آهنی بجوشانند و این بادنجان در وی اندازند چون
روغن در جوش آید چهار یا پنج سیر شاهی وزن خراطین که در برشکال بهم رسد نیز
درین روغن اندازند تا که خراطین سوخته شود پس ده یا پنجی سیر که بهندی لهسن گویند
پوست دور کرده درین روغن اندازند بعده همه را یکجا کرده چون یکسان شود در شیشه
بدارند و تا دو هفته هر روز یکبار شیشه برآفتاب بدارند و برگ درخت بژه یا السوره چهار چهار برند و قدرت
آنی مشاهده نمایند دیگر شیر برگ فاگ و هفت عدد روغن کنجد خالص یک سیر مصطگی رومی یک تولچه
تیل را گرم کنند از چوب از هر چهار تولچه گرم شود شیر را تا پای و گوش و بینی بریده اندازند
و بجوشانند تا خوب گداز شود و مهر اگر و پس مصطگی آمیزند و در هم کنند از چوب تا یکسان گردد
پس برآورده در شیشه بدارند و مقدار پنج در بیره پان چسپانیده بخورند روز ده پانزده
بیره و در هر بیره یک برنج این دوا آمیزند و اگر دانند که گرمی میکند بیره کمتر خورند
تا هفت روز بیست و یک پتی چسپانند و در روز سه پتی یکی صبح و یکی دوپهر یکی شام

[illegible]

١٢٦

[illegible]

۱۲۷

واگر دریک هفته مقصود حاصل نشود هفت روز دیگر بکار برند و دیگر بالنگنی دو سیر سرخ
دو سیر تخم دهتوره دو سیر روغن تلخ نیم آثار شیر میش و دو نیم سیر عاقرقرحا و سیر سیاهی بادر ایرا
دلیده کنند و دال برآرد و جمله ادویه باهم آمیخته با شیر و روغن مذکور در پتال خنتر روغن کشند و روغن
مذکور بابرگ پان بخورد و یک دو حبه برآلت نیز بمالند و برگ پان بندند در هفت روز نفع تمام
دیگر غوک کلان سه چهار عدد بگیرند و در ظرفی کلان همچون رانجهتی و مانند آن که از درون
جهیده نتواند برآمد ببندند و هر روز یکپاو یا زیاده بحسب عدد حجم غوکان خراطین بستانند
باشند تا غوکان آنها را غذا نمایند و هر روز آب نیز در ظرفی پیش غوکان فرود آرند بحیله تا
بنوشند همچنین تا چهل روز غوکان را محبوس دارند و هر روز خراطین و آب میداده باشند
بعد از ان جمله غوکان را پارچه پارچه کنند و روغن از ان بکشند بهر وجهیکه بتوانند و اسهل طریق
آنست که در آب بجوشانند تا مهرا شود پس تمام شب آن آب جوشیده را نهاده دارند که تمام
روغن بالا خواهد آمد صباح آنرا بدست گیرند و در ظرفی جمع نمایند و به قضیب طلا نمایند و در سطبری
و قوت بی نظیر است و دیگر اندرجو دو درم در شیر گاو میش تازه ترکنند و شب آنرا بسایند
شیر گرم سرد کرد طلا کنند و بالای آن پارچه بسته خواب کنند و روز باب گرم بشویند
و هر شب طلا کنند عظم تمام دارد فصل در ادویه معظمات قضیب همه اطبا اتفاق دارند که بادویه
آدمی در نشو نیست و کم عظم می پذیرد و تجربه نیز همچنان ظاهر شده است که قبل از نشو چون ادویه
بکار برند طول می افزاید و بعد از نشو اندود ادویه بیناکی و گندگی بیش نیست که ذکر را فایت
بزرگ و دراز کند بیخ سبجنه صحرائی که نرم و خرد باشد پاره پاره کنند و در سایه

خشک سازند و بسایند و سبوس اجواین و ماش سیاه باریک سائیده هر یک همچند
زنجبیل سبحه و دیگر برابر همه قند سیاه آمیزند و بمقدار لیمون خرد حب بندند و هر صباح یک حب
تناول کنند نهایت تا شش ماه اگر کسی استعمال کند و چند ذکر دراز و عریض شود دیگر پوست قضیب
بشیر تازه بسیار بمالند بعده خراطین خشک نموده بران بمالند بزرگ و سطبر شود دیگر عاقرقرحا
دو درم باده درم آب پیاز عنصل بسایند و در گرمابه رفته قضیب را بگرم سنگ بمالند
چندانکه سرخ شود بعده خراطین را بار و غن کنجد جوشانیده طلا کنند سطبر و دراز گردد دیگر
کیکران خراطین نیم سیر پوست بیخ کنیر سپید یکپا و سم اسپ یک آثار ساتا چهار عدد کاکراسنگی یکدام
بیر بهوتی یکدام کیکرا عدد ان گهونگچی سپید دا چینی قرنفل عاقرقرحا جوز بوا هر یک یکدرم زعفران
نیم دام شیره آک یکدام جونک چهار عدد مالکنگنی یک دام آلت آهو عدد ان الت اسپ یک عدد
الت گاو یک عدد بطریق پتال جنتر روغن کشند و با برگ تنبول لیپ کرده بر ذکر بندند
دیگر بیخ کونچه بقدر بند های انگشت بریده و وقت دخول بدهن گیرد تا زمان که در دهن
باشد انزال نشود دیگر خراطین پاک کرده و ماهی بلم که مار ماهی گویند برابر مساوی ابستانند
و قطعه قطعه ببرند و اگر این هر دو دام باشند روغن کنجد یکدام دران آمیزند و در ظرف آهنی
نهاده در هوا بدارند تا سه روز با هم آفتاب بخورد و هم سردی شب در بیست روز
یکسان خواهد شد بر قضیب مالند دیگر مغز گهونگچی سپید و برگ ماهی الفیون مصری
کافور هم سنگ خراطین که نقی برآمده باشد هر یک مساوی بستانند و باریک بسایند و
در شیر بار کتائی خرد سرشته گولی بندند همچون زیره یکی ازان در سوراخ ذکر نهند

١٣٩

و چون در احلیل حرکت محسوس شود قربت کنند و دیر نکنند و جماع تا صفرت بخشد
و قبل از استعمال زبیده باید که قدری روغن بادام در سوراخ ذکر اندازند و بعد از استعمال فتیله
در روغن بید انجیر یا در خیزات کرده اصلاح زبیده است و باید دانست که این مع و البغایت قوت
نارکه مزاج جائز انشاید دیگر با احتیاط تمام احتیاط آنست که انگشتی نهاده و در کنند و در اصلاح چنانچه گذشته
مبالغه نمایند اما سخت طبعان از آب حیات است و عظم در ذکر از حد زیاده می آرد مجرب است
دیگر خراطین قی و کشانی بزرگ مساوی یک یک تانک کافور نیم سپینی یک حبه همه
باریک ساخته زبیده بندند و قدری از آن حبوب کلان و عند الحاجت یکی وقت جماع
زبیده آورده در احلیل گذارند و حب کلان را سائیده به آب بالای قضیب طلا نمایند و اصلاح
نیز همانست که بالا گفته شد و خراطین قی با شراب سائیده حب ساخته نیز همان عمل کنند اما
فسپیده بکار برند چنانچه گفته شد دیگر تخم [illegible] تخم [illegible] تخم [illegible] سپید انجیر
[illegible] آن با پوست بهم یکجا کرده مقدار [illegible] حب سازند و یک عدد [illegible] بخورد
دیگر خصیه خرگوش سوراخ کرده در کمر بندند و تا جدا نکنند [illegible] باشد و خرچنگ
با بیخ و برگ و تخم سائیده در سایه خشک ساخته کوفته بیخته با شکر سرخ قدری می خورد امساک کند
دیگر بیخ انجیر سپید در سایه خشک نمایند و باریک سائیده بکار بیزند بعده
کوکنار که افیون از وی نگرفته باشند در آب ترکرده بسیار [illegible] بسایند
و این آب در بیخ [illegible] مسحوق آمیزند و قدر کنار [illegible] حب سازند وقت حاجت یک حب با آب
حل کرده بر حشفه گذاشته طلا کنند و بعد خشک شدن قربت کنند امساک آرد و عمل اسرار است

[illegible]

دیگر انگوزه بسایند با شهد [illegible] طلا نمایند و پارچه [illegible] بندند [illegible] و دراز شود [illegible]

سیم الفا [illegible] چهار برابر کوفته [illegible] گاو آمیزند و قدری سیماب نیز

داخل سازند و همه را بیکبار بهم آمیزند پس آن را به پارچه [illegible] مالند و پارچه را فتیله ساخته از

سرکه [illegible] بسوزند و روغن [illegible] سانند و [illegible] باشند و [illegible] نیز

[illegible] آرد [illegible] را برابر کرده و [illegible] هفت [illegible] مگس [illegible]

[illegible] سفیده و کافور [illegible] چهار [illegible] بسایند و این هر سه دوا را باهم مخلوط ساخته

بر ذکر طلا نمایند [illegible] دیگر معمول از محمد تقی پسر امانت خان [illegible]

بست [illegible] تولچه [illegible] تولچه [illegible]

و پیاز [illegible] بست [illegible] جدا [illegible] دیگر [illegible] براده

و دندان فیل [illegible] گیرند [illegible] انگوزه [illegible] در آن سیم آمیزند [illegible] بالمناصفه [illegible] و پارچه

[illegible] بیندند و سرپوش گل [illegible]

و در وسط سرپوش سوراخ [illegible] سازند و گرداگرد سرپوش [illegible]

بار [illegible] یک پاتلی را بالای سرپوش مقابل سوراخ گذارند و [illegible] یک

آتش [illegible] چون پاتلی گرم شود فرود آرند و آلت بدان آهسته آهسته تمام [illegible]

[illegible] پاتلی [illegible] دوم نزدیک گذارند تا گرم شود [illegible]

گرم کنند و تا یکپاس کامل آلت را [illegible] باید کرد یعنی [illegible] باید داد [illegible] پاتلی [illegible]

تا هفت روز باید کرد و [illegible] همان سختی آلت و تندی شهوت زیاده [illegible] می آرد و

۱۳۰

[illegible]

جلقی را برابر سازد و مجرب است باید دانست اسباب عظم قضیب اول آنست را چند بار بکرفه

خشن بمالند که سرخ شود و بعد از آن روغنهای مناسبه خاصه روغن مورچه طلا نمایند تا

سد مسامات نماید و بگذارند که آن خوب منجذب شود و تحلیل یابد و بعقب آن زفت

طلا فرمایند تا خون [illegible] گردد و باید این عمل مکرر کنند عظم تمام آرد دوم آنکه قضیب را

با آب گرم بشویند و روغن بلسان مکرر چرب نمایند سوم آنکه روغن [illegible] بادام بالش [illegible]

بزرگی آرد چهارم آنکه با آب کرفس مکرر بشویند پنجم آنکه بروغن گوسفند مکرر چرب نمایند و [illegible]

خشک در روغن سوسن بسایند و بمالند و اطبا گفته‌اند [illegible] که خواهند فربه کنند نخستین آنرا

مالش دهند و آب گرم بر آن ریزند و بعد [illegible] آنرا [illegible] زفت بروی طلا سازند و هرگاه انقلاع

روی دهد از این تدبیر باز مانند تا آنچه منجذب شده تحلیل رود دیگر در تقویت و عظم ذکر فوایت

[illegible] است و جلقی را سود دارد ساخته گنجشک سپید [illegible] فلفل جنگلی روغن زیتون [illegible]

هر یک پنج ماشه [illegible] پنج ماشه ریگ ماهی ده ماشه پوست بیخ کبر سپید پنج ماشه تخم ترب پنج ماشه

[illegible] دارد و بادام [illegible] که یکدام مستی غوک [illegible] آید [illegible] پنج ماشه [illegible] خوک صحرائی

پنج ماشه زالو پنج عدد با دو [illegible] در شیر [illegible] تر کنند تا سه روز بعده در شیر

تر کنند تا سه روز بعده در شیشه انداخته همچون چوب [illegible] بدارند پس بر قضیب

بمالند بوقت شب و در برگ تنبول بپیچند و بالای او رشته خام ببندند و تا شب آینده بدارند

همین قسم تا سه شب بکنند و باز سه روز درمیان داده بهمین دستور استعمال نمایند و باز سه روز فصل داده

سه روز دیگر کنند تا نه روز استعمال کنند بدین ترتیب و اگر زخم شود روغن بمالند ملاحظه نیست

١٣١

[illegible]

دیگر بیخ اسگند بیخ بنگ بیخ کنیر سپید هر سه برابر کوفته پخته با شیر و هیتوره حبوب سازند
و در سایه خشک نمایند عند الحاجت با بول خود ساییده بمالند بغایت نفع تمام دارد و مسکت
دیگر گندهک بهرتال ورق چه سیاه کلان هر سه برابر گیرند و تخمینی گندهک با سرکه بسایند اندکی
و آب به سر آن ریزند و بگذارند تا گندهک ته نشیند پس آب از آن بریزند و دیگر سرکه
اندازند و بسایند و با آب تر نمایند و آب بنشانند و باز سرکه و با آب تر نمایند و چون نشیند
آب بیرون اندازند و بعده هر سه دارو یکجا بسایند و گولیهای در پارچه بسته در شیشه
سمول الحکمت اندازند و بطریق چوده روغن از آن بچکانند و حشفه گذاشته بمالند
نفع عجیب بخشد دیگر حلوای نکچهکنی یک سیر روغن زرد یک سیر نکچهکنی با پنج سیر شیر گاو
بجوشانند تا شیر جذب شود و بعده در یک سیر روغن زرد بریان کند بعده در یک سیر
شکر تری بقوام آورده و یک سیر شهد خالص صاف در و افزوده بطریق حلوا پزند و بعده
این ادویه آمیزند دارچینی سه ماشه قرنفل خولنجان کباب چینی از هر یک سه ماشه مشک یک ماشه نگاه دارند
و هر صباح یک فلوس تناول کند فوائد بسیار مشاهده خواهد بود دیگر اندر جو شیرین بکوبند با یک
یک دام پخته با یکجا و شیر میش تا دو پاس کهرل کنند و بدارند و لیپ میکرده باشند اثر تمام
دارد دیگر چاقی را مجرب است و قوت بسیار می آرد و پر میسازد و رگهای سست را
قوت میدهد و کسیکه از ازاله بکارت عاجز بود قادر گردد مالکنگنی قسم اول یکپاو پنج
کنیر سپید پنج دام پخته حب سپید اندر جو تلخ کالا بچهوا بیر بهوٹی هر واحد یک دام پخته زنجبیل [illegible] هر [illegible]
سم الفار [illegible] دام پخته [illegible] جوتری قرنفل هر واحد یک درم پخته

١٣٢

۱۳۳

بیشتر کند دیگر ادویه جو کوب سازند و سوای جوزبوا و قرنفل و بیر بهوتی و بیخ کبیر
سپید سیر با پوست شام ... بیخ کبیر در چهار شیشه خرد ... همراه آن گشت
انداخته باشند ... استعمال آن این است که اول روغن بمالند و بالای او پارچه باریک
پیچیده بالای پارچه ... بندند نهایت سه هفته است قدری پوست ... نماید
و ... استعمال این ادویه باید که بیخ ... صبح و شام ...
با شیر گاو و یا آب ... خورده باشند و از جماع و ترشی پرهیزند فصل در ادویه امساک بیرونی
یک ... بیر بهوتی را در میان روغن کنجد بسوزند و بمالایند و بیش از مجامعت
بهر دو ... پای ... انگشتان گذاشته و بعد از سه گهری قربت کنند دیگر پوست
بیخ ... سپید دو درم تخم ... کافور هر یک یک دام سائیده ... جوب سازند و یکی
از آن ... نیست و تا ... انزال نشود دیگر خون کنجشک نر خانگی با آرد عدس
بسرشند و ... بالای نشسته بر کف پا بمالند و چون خشک شود مجامعت کنند تا از
... بنمایند و بر زمین پای نگذارند انزال نشود دیگر افیون مصری و گل ...
باریک سازند و با شیر ... زعفران و حوالی آن طلا نمایند امساک آرد دیگر
امساک و باه آرد جوزبوا یک عدد تخم دهتوره اجواین خراسانی بغیر کوفتن آمیزند و بعده را
یکجا کرده در پارچه ... یک آثار شیر آویزند و بجوشانند تا که ...
کم باشد ... چون ... نزدیکی کنند و چون فراغ خواهند ترشی بخورند و یکی
قرنفل جوزبوا فلفل و زعفران مصطکی بسباسه دارچینی زنجبیل هر یک دو درم کافور یک درم

۱۳۴

مشک یکدرم کوفته بیخته ورد و چند شهد آمیخته بدارند و وقت حاجت مقدار نخود بخورند
مجربست دیگر قلفل سپید تخم البنج که بهندی اجوائن خراسانی گویند هر یک بیست درم افیون
ده درم زعفران پنج درم سنبل الطیب عاقرقرحا هر یک یکدرم عسل سه چند معجون سازند شربت
نیم ماشه قبل از جماع بخورند دیگر شنگرف عاقرقرحا افیون هر سه را برابر بگیرند کوفته بیخته
با افیون سرشته در شیرهٔ برگ تنبول آمیخته مقدار نخود حب بندند و بعد از شام یک حب
بخورند با شیر و باید که در طعام و این دوا فصل سه پاس باشد تا شکم هضم کنند و اگر شب
اشتها شود شیر بنوشند دیگر پیچ نخورده باشند و از مقدار نخود اگر بیشتر خورند سبب عاقر
بتوانند و جهت خوشبوئی اندکی قرنفل و جوز بوا نیز در وی آمیزند دیگر قرنفل عاقرقرحا
هر دو موصلی جوز بوا افیون تخم اوٹنگن زعفران هر یک یکدرم مشک یک ماشه شیره ... بسرشند
بسرشند یکدرم یا دو ماشه بحسب مزاج و عادت بخورند دیگر پارچهٔ سفید ... یک ...
و پهلی بهول را بشکنند و در تری وی پارچه ... بسیار ... ترکنند و خشک
سازند پس بدارند و هرگاه بخواهند قدری ازین در شیر ... بپزند و آن شیر بنوشند
و اگر شیر نباشد آب کفایت کند مجربست و اگر زن قدری ازین پارچه فرج نهد تنگی آرد
دیگر کچله پوست پیچ کیسر سپید برگ دهتورهٔ سیاه هر سه را برابر بشراب ... کرده ...
امساک تمام آرد و اگر خواهند که زود منزل شود ... کردن چون یک گهری بگذرد
با آب گرم بشویند دیگر که امساک آرد مجرب استعمال نعوظ نماید گوبا ... بشود
تخم ازان بگیرند و باریک بسایند و در ناف بمالد بقدر نیم ماشه مجربست

۱۳۵

دیگر که امساک آرد و قوت باه نیز افزاید شنگرف دار بلست گلوی هر سه برابر باریک
بسایند و بآب صمغ عربی حبها سازند قدر کنار خرد و خشک سازند پس حبها را از وسط
مجوف نمایند و سیماب قدر یک سمخ ریزند و سر حب را از اجزا استخرجها سوراخ بند نمایند و
خشک ساخته بدارند و یک حب بلع نمایند و این دوا قبل از حاجت و عند الحاجت تواند خورد
و [illegible] اگر تقویت باه مطلوب باشد و اگر تحمل امساک احتیاج شود نمک
[illegible] دیگر **فصل** در ادویه مستلذات جماع دارچینی کبابه عاقرقرحا مویزج هر یک نیم
مثقال [illegible] قدری [illegible] نرم بکوبند و با عسل و زنجبیل پرورده بسرشند و وقت حاجت
قدری از آن بلعاب دهن بر ذکر مالند و مجامعت کنند بهره و متلذذ شوند دیگر موسی
[illegible] باریک بسایند و بروغن یاسمین آمیخته وقت مجامعت قدری بر قضیب مالند
دیگر دل هدهد خشک کرده با شکر بخورد شهوت بیفزاید و هر عورتیکه نزدیکی کند دیوانه گردد
دیگر کرم سرخ [illegible] که بهندی [illegible] گویند و بپارسی عروسک نامند در روغن [illegible]
[illegible] بگدازد و عند الجماع قدری از آن روغن بر قضیب مالند دیگر
موی سر [illegible] که در شانه کردن شکسته میشود سوخته خاکستر او با شهد بر ذکر طلا کنند
و با آن زن نزدیکی نماید دیوانه آن مرد شود دیگر سیماب زعفران کافور [illegible]
[illegible] سایند بر ذکر مالد و جماع کند عورت فریفته شود دیگر عاقرقرحا
زنجبیل دارچینی مساوی کوفته بیخته در آبیکه صمغ عربی اندکی [illegible]
[illegible] با شهد بسرشند و حبها ساخته نگاهدارد وقت حاجت در دهن نهند چون

حل شود و بر ذکر طلا کنند لذت تمام آرد مجربست و دیگر پیخال کبوتر نمک سنگ باریک سوده

باشهد بر قضیب طلا کنند و نزدیکی نماید ابتلای معشوق تماشا کند و دیگر یک دانه قلفل [illegible]

صندل سحق کرده بر ذکر طلا کنند لذت بسیار دهد **فصل** در دوا و در امراض خصیه دوا [illegible] که

فتق را مفید است یعنی روده که در خصیه فرود آید منفع سازد دیگر [illegible] باریک

بسایند و در آب افیون حل کنند و پارچه طلا کرده بر خصیه بچسپند و تا یک پاس در آفتاب بدارند

و تمام روز و تمام شب نهاده دارند و صباح آنرا بآهستگی جدا نموده دیگر پارچه [illegible]

بکنند تا که همگی روده بالا رود و خصیه بهیئت اصلی باز آید دیگر که ورم خصیه باد کند خواه

در یک خصیه بود خواه در هر دو خصیه بگیرد [illegible] قلیل سیاه [illegible] ورم

در بول باده گاو پخته نیم گرم ضماد نمایند [illegible] فراهم آید دیگر [illegible] خصیه

دفع کنند بعینه سنگ پشت که [illegible] بچه [illegible] بسایند [illegible]

دیگر بنگ در آب تر کنند و خصیتین [illegible] تا توانند دیگر نمایند صحت شود دیگر

اگر ورم در خصیه راست بود رگ باسلیق دست چپ [illegible] و اگر [illegible] بود [illegible] باسلیق

راست و اسلیم رگیست میان خنصر و بنصر [illegible] پاره [illegible] باید [illegible]

[illegible] بسیار باشند درد و آماس همه دفع شود مجربست دیگر عسل بلادر [illegible]

رشته بدان آلایند و بر ساق پای که مخالف خصیه باشد چهار انگشت بالاتر [illegible]

رشته هم بچسپند و بردارند مقصود گشت که عسل بلادر [illegible] گرده [illegible]

دیگر عسل بلادر آلوده بر وسط بازوی مخالف خصیه گردانند [illegible]

بچسپید و نشتر بردارند و آن مهلت نمی خواهد و همین که نشتر نهادند عسل بلادر بعضو
بچسپید باید که آهک یعنی چونه بالای خط بمالند و نفعش آنست که بلادر احداث ورم نماید
و اگر بعد چند ساعت خارش دران محل ظاهر شود باید که از مغز نارجیل یعنی کهوپره انجا
بنگارند و روغن مغز نارجیل برآورده آنجا بمالند که خارش دور خواهد شد و این دوا
ورم و سختی و درد خصیه در یکساعت فرو می‌نشاند و مجربست دیگر خصیه را که اگر ریح سیاده باشد
بسبب نزول بادوران یا بسبب تورم نفع تمام دارد مغز تخم بید انجیر با آب بسایند و در ظرف
نقره گرم نمایند و بر خصیه طلا نمایند روزی دو سه بار تا آنکه خصیه دور شود از ابتدا نوشته

باب اندر امراض مخصوص

فصل در ادویه که فرج تنگ شود و حیض از آن دو بند کند و جز آن دو ایلکه
استحاضه را مفید یعنی برآمدن خون بسیار از رحم یا ندرت یا المکواخیر یا سوختگی لوده
برابر کوفته بیخته بیدار ند و هر صباح موازنه نیم توله یا چهار ماشه شکر آمیخته یا بی ریخ تناول کنند
سگوین خشک سازند و کوفته بیخته در لقمه بردارند فی الفور خون بند کند دیگر
حب نارهی بکوبند و بجناب بشیر و دوست بند خون باز ایستد دیگر
دو دام کوبند که یکدام باهم خرد نموده با نبات دو دام کوفته بیخته سفوف سازند خوراک
یک کهد با یک پاؤ شیر گاو خام در سه روز نفع سپید دیگر خورد اکه در آورد
گل بسوزند و خاکستر آن در رحم نهند خون بند کند دیگر کهربا یک مثقال گل ارمنی
پنجدرم بکوبند و با ورق بارتنگ یا آب تورک یا آب سماق لعاب بهدانه یا آب

۱۳۷

بخورند دیگر صمغ عربی بارتنگ تخم شاهسفرم بزربان هر یک یک مثقال بروغن گل چرب کرده
وحب سازند و فرو برند دیگر سه سحوق گلنار جفت بلوط هر یک یک درم بگیرند و بکوبند
و بآب برگ مورد سرشته فرزجه نمایند دیگر نوفل یک عدد بالسه دو درم قیر دو درم کوفته
بیخته صبح وشام دو درم بآب سرد یک هفته بخورد خون حیض را اسهال شدن و خون
بواسیر بایستد دیگر چرک بدن آدمی که در حمام جمع میشود فرزجه سازند افراط سیلان
خون باز دارد دیگر برای ضیق فرج پوست بکاین پوست انار پوست لوسری هر سه سائیده
در پارچه پیچیده عورت بر دارد مانند بکر گردد دیگر برای فراخی فرج باکره فرج دختر را
سائیده و زنان عورت بمالد همان ساعت فراخ گردد دیگر از آرد عدس عصیده کرده
بخورند خون حیض بایستد دیگر دوائیکه شهوت زن ببرد کافور یک درم سماق نیم درم
با برگ تنبول بخوراند شهوت بالکل نماند دیگر تخم کاهو تخم سداب برابر کوفته بیخته سفوف سازند
شربتی پنج درم و اگر با شیره خرفه بخورند قوی تر باشد درین باب و درین امراض
در یکسال [illegible] دیگر برگ نیلوفر بیخ او و برگ بید و برگ گل [illegible] و کافور
سفوف ساخته قدر حاجت بدهند دیگر بیخ نیلوفر خشک کرده ده درم گل سرخ
پنج درم صندل سپید دو درم کافور نیم دام این ده شربت بود دیگر که فرج را
تنگ کند شاخ نورسته برگ نابرآورده پلاس یعنی ڈهاک در سایه خشک سازند
کوفته بیخته هم چند آن نبات آمیزند و از نیم دام تا یک دام بخورند در سه هفته اثری بخشد و تا
چهل روز نفع کلی بیند دیگر سعد یعنی موتهه جهت برودت رحم بهم آوردن فهم آن شتر یا چهولا

۱۳۹

نافع است دیگر گل کیوره را بیفشانند و ظرف چینی یا برکا نهند و آنچه غبار مانند از شکه
برآید بگیرند و قدری ازان عورت در فرج افشانند مجرب است دیگر ارومی بکدانه اقم قرنفل
یکماشه ارومی را پیده خشک ساخته بگیرند و هر دو را باریک ساخته از آب قرنفل مانند
حب سازند و یک گهڑی پیش از جماع بردارند دیگر پھلپاه یکحصه سلارس دو حصه بهم آمیخته
در فرج مالند کالبکر شود دیگر انار خام که از موازنه دو دام کلان نباشد پھلی ببول که
نهایت خرد بود و انبه خام که هنوز ترشی در وی نیامده باشد یعنی نهایت کوچک بود و بار درخت
بره که آنهم خرد بود هر چهار دوا یک یک سیر باشند در سایه خشک نمایند و کوفته بیخته تا چهار روز
بجوشند با آب هر صباح و بالای وی نان مرغن تناول کنند و تا نه روز گوشت و ترشی و بادی
بکار نبرند بکر شود دیگر پارچه در شیره پھلی ببول تر کرده باشند و ذکر آن در فصل
امساک گذشت قدری در فرج نهند دیگر پوست درخت کیکر جوکوب نمایند و در آب
تر نمایند تا دو روز پس بجوشانند چون نصف بماند و بپالایند و در شیشه بدارند و چون آب
در ایام حیض جدا از بول آنجا از همین آب تر کرده باشند و در هر حیض همچنان نموده باشند
تا حیض آینده بکر نماید دیگر اسفنج که بفارسی ابر مرده گویند پاره بریده گیرند و سه گهڑی
پیش از کار بردارند و عند المعامله برآرند ضیق و نرمی و گرمی آرد دیگر تخم تمر هندی بکوبند
و بپزند و آنکه درون افشانند ضیق و گرفتگی تمام آرد دیگر ماجپھل یکدانه خام در غلوله آرد
گرفته بپزند پس برآورده باریک چون سرمه بسایند و یک ماشه مشک اول سائیده نیز
آمیزند و در پارچه باریک بافته مانند نخود پوٹلی بندند و بعد از معمول سه روز که شب

پیهم هر یک پچولی هشت ماشه بگیرد و اگر یک هفته صباح و شام بگیرد بهتر است لیکن هیچ
شیر نخورد و چون بکر باشد دیگر عفص شب سعد قفاح اذخر ورق السوس ساوی بکوبند و حمول
سازند یا با صوف شود و در آب نشیند دیگر مرداسنگ سرب آبگینه نیم کوفته بیخته باشد با آب تلخ آمیزند
و حمول سازند دیگر قفاح اذخر یکدرم مازو دو درم نرم بکوبند و خرقه بشراب تر کرده بدان
آلایند و خشک کنند و عند الحاجت پاره از آن زن بردارد دیگر شیر مادیان اسپ که اول
بار کره آورده باشد و آن شیر را بهندی پیوسی گویند بگیرند جامه سپید پشم کهنه بدان تر کنند
و خشک ساخته نگاه دارند و عند الحاجت قدری از آن زن حمول سازد و آن قدر بدارد
که جامه تر شود پس برآورده نزدیکی کنانند کالبکر شود دیگر کنجد سیاه دو درم کوفته
چهار درم با چهار درم شهد و نیم سیر شیر مخلوط ساخته هر روز زن بخورد چون بکر خواهد شد
دیگر ماجوپهل با کافور و شهد آس کرده در فرج طلا کنند اگرچه زال باشد بکر شود دیگر
کف دریا مغز تخم بلیله مساوی آمیخته بسایند و زن در فرج بمالد ضیق تمام آرد و اگر این دوا
در سوراخ رحم کنند زود فراهم آید دیگر که تری فرج را دور کند اقاقیا گلنار سماق و مازو
هر یک دو درم شب یمانی سنبل هر یکدرم شافه سازند و بردارند دیگر اگر دوشیزگی
زن رفته باشد آن را سر خرد سازد بگیرد روده باریک کبوتر و آن را بخون کبوتر پر سازند و
شب یمانی و مازو و سعد و سنبل و سک و مشک هر یکی یکدرم قرنفل نیم دام باریک ساخته روده
مذکور بدان آلوده در فرج پنهان کنند عند الوصلت هم ضیق معلوم شود و هم خون آید دیگر
بیرهوتی با روغن سقنقور باریک ساخته سه روز در فرج مالد بغایت تنگ شود دیگر گرفج

۱۴۱

تنگ کنند و سیلان منی که بی اختیار آید بند نماید برگ سداب خشک پودینه فنجنکشت هر یک
سه درم کسیلا دو درم تخم کاهو نیلوفر هر یک یک درم و نیم سقل یک درم صمغها حلکرده و
داروها خشک نموده کوفته بهم آمیزند و شافه ساخته بردارند **و اینکه** حیض و نفاس بگشاید
و مشیمه را بیرون آرد و بچه را فرو اندازد **دوا دویه** که مشیمه بیرون کند قرکته هلیله بهارنگی
کوفته بیخته با روغن گاو بنوشانند دیگر که حیض بگشاید بادیان با برنگ یک یک دانگ بهروزه
گجراتی یک دام هر سه کوفته بیخته از ابتدای حیض تا سه روز بدهند این جمله سه خوراک سه روز است **دیگر**
شکر سپید تخم جرجیره هر یک یک توله چونه آب نارسیده یک نیم ماشه از ابتدای حیض تا سه روز بخورند
جمله سه خوراک است **دیگر** تخم ریحان با شربت بنوشند دیگر تخم ترب تخم زردک یک کف تناول کنند
دیگر که سختی و آلایش رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فی الفور بیندازد و حیض بسته بگشاید
و مجرب است شیر آکه اندکی با پنبه آلوده بر دهن رحم گذارند و شیر آکه آماس سے آرد و پوست
آنجا سیر باید بالجمله قابل نازک طبعان نیست **دیگر** که حیض براند پوست درخت نیم کهنه
دو توله زنجبیل چهار ماشه قند سیاه کهنه دو توله پوست نیم و زنجبیل را کوفته بجوشانند
و قند آمیخته بنوشند **دیگر** اجوائن چند روز مداومت کنند حیض بگشاید و بهر حیض
و اسقاط حمل مفید است **دیگر** که حیض بفراغت آرد قند سیاه در اندکی روغن آمیزند
و ظرفی انداخته بر آتش گذارند تا فتیله مانند تواند بست پس قدری بهروزه خشک
باریک سائیده در ان آمیزند و بهم سرشته فتیله سازند و در دهن رحم نهند **دیگر** برگ
گل درخت پینه که بهندی نریه گویند بقدر نیم پاو یا کم و زیاده در آب که یک سیر بود بجوشانند و چون

نصف

نیم پاو یا کم و زیاده در آب که یک سیر بود بجوشانند و چون بقدر نوشیدن ماند قند سیاه
مو از نه سه چهار دام تا نیم پاو در آن حل کنند و بنوشند خون بفراغت می آرد دیگر پوست بیخ مدار
خالص که در میان او پنبه پیدا شد جوش داده تا سه روز بنوشند حیض البته آید دیگر صبر سقوطری
انیسون مرمکی شیلان جمله مساوی کوفته با شراب صلایه کنند و شافه ساخته بکار برند دیگر
که آب رحم جذب کند اجمود بادرنگ بهروزه خشک هر یک یک دام تخم سوده نمک لاهوری
هر یک نیم درم شهد آن قدر که ادویه در آن سرشته شود شهد را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته آمیخته
و به پنبه کهنه مخلوط ساخته بردارند آب گنده و ضربان رحم را نفع دهد دیگر که باد رحم را دفع کند
بادیان انیسون تخم کرفس برگ سداب صعتر هر یک یک دام شهد چهار دام اول شهد را گرم کنند
و ادویه کوفته دران آمیزند و مقدار خسته خرما شافه سازند به پنبه کهنه حمول کنند دیگر
که سیلان رطوبت رحم را نافع است شیر گاو پنج سیر شاهجهانی مازو بزرگ کرمانج خرد هر یک
دو نیم دام بخته گل سپاری گل دهاوه هر یک پنج دام بخته صمغ ڈهاک که کمرکس گویند نیم پاو
سپاری سرخ یک پاو شکر سپید نیم سیر شیر را بر آتش بجوشانند و سپاری نرم کوفته بیخته
داخل نمایند و کفچه زنند تا خوب پخته شود بعده شکر اندازند و بجوشانند که بقوام آید پس دیگر
اجزا را کوفته بیخته شیر را بعد قوام از آتش فرود آورده و اندکی سرد کرده در شیر بقوام آمیزند
و بقدر حاجت بدهند و دیگر ادویه که در امراض مردان جهت سیلان منی گفته شد اینجا
هم بکار آید دیگر اگر زنی را از فرجش آب جاری باشد مغز سنکوت مقدار کنار جنگلی آب
فرو برد پاک و پاکیزه گردد **فصل** در تدبیر انزال عورت و جز آن هر چه لذت آرد

و بیدین کار آید اسپند سوختنی باریک آس کنند و با شهد آمیزند و بر قضیب مالند و چون
خشک شود نزدیکی کنند دیگر کافور پیمسینی نیم دام سهاگه بریان یک دام شهد مصفی یک درم
جمله بهم سرشته بر ذکر مالند و چون خشک شود تربیت کنند دیگر لعاب دهن اسپ و شیر شپید
و سهاگه یک جا کرده بر قضیب بمالند دیگر نمک سنگ و چغال کبوتر با شهد آمیخته همین
عمل کنند دیگر دودهی همراه برگ پان با چوبنه زن را بخورانند دیگر کافور یک حصه چونه دو حصه
بهم آمیزند و زن را بخورانند فی الفور انزال شود دیگر زهره ماکیان با مردار سنگ آمیخته
بر ذکر مالند دیگر زهره کنجشک با عسل بمالند دیگر سیماب با آب گوبهی و برگ تنبول یکجا کرده
لبلوی سازد و به عورتیکه یکی از آن بخورد بمجرد خوردن انزال کند دیگر کچور مادده دو بلی
با شیر بزیکه تازه باشد خوب صلایه کنند بعده کافور وزن یک رتی در وانداخته دیگر
صلایه کنند و در ظرف نگهدارد و عند الحاجت استعمال کنند دیگر نسخه مطابق گنج بادآورد
سهاگه بگیرند کافور بگیرند و عسل شش چیز مشفه گذاشته طلا کنند درد و سواد خال منی بریزد
وار ذوق بیهوش گردد دیگر که درد رحم را که در شروع حیض پدید آید یا بعد نفاس
و یا از جماع روی نماید باز دارد و منع آبستن کند و چچه بفگند برگ نیب گرم کرده بر محل
رحم بندند یعنی بر شانه درد وی زائل کند و عورتیکه در حیض آمدن مبتلا بدرد شود را و چند
آنرا بخورانند روزی چند تا باز پدید نیاید دیگر که درد عند الجماع باز دارد و منع آبستن
کند مازو باریک بسایند و پنبه بدان آلایند و غلوله ساخته بر سر رحم نهند قبل الجماع دیگر نمک
باریک ساخته بر پنبه دارند همین عمل کنند دیگر کو کنار در آب ترکنند و قدری از آب وی بشویند

[illegible]

١٤٣

ورد که بعد نفاس پدید آید در رحم و جز آن فی الفور باز دارد دیگر که درد رحم را که از آسیب
کننده باشد و هیچ وجه آرام نیابد دفع کند با برگ کف دریا هریک یک حصه مرورده خشک
نمک لاهوری هریک دو حصه جمله کوفته بیخته سه پوٹلی بندند مثقال کنار کلان و در زیر رحم
بردارد همه آب را دو ساز و تا سه روز عمل کند فصل در تسهیل ولادت و جز آن ... آدمی
سوخته خاکستر آن با گلاب بر زنان نهند در دو خلاص شود دیگر ابهل دو درم اشق جمله نیست هر یک
نیم درم جمله یک شربت ست دیگر که هیچ دوا بدین برابر نیست ... هر یک مثقال
دارچینی ابهل هر یک نیم مثقال همه را کوفته با سکنجبین سرشته دو مثقال با ماء العسل یا
شراب کهنه بنوشانند دیگر دو درم سرگین گاو با آب خورانند در ساعت بچه مرده بیرون
اندازد دیگر اسگند کوفته بیخته از شروع حیض زنان یکسه دانم تا دو درم بخورد و غذا
شیر و خشکه باشد و بعد طهر جماع کند البته حمل شود دیگر استخوان سر آدمی باریک سائیده
و قدری با شیر آمیزند و زن را بنوشانند بعد پاک شدن از حیض همان شب حمل شود
دیگر که معین حمل ست و عقم دور کند موی درخت تار بکوبند و سه ماشه بگیرند و در ... شده
سرشته سه حب بندند و روز دیگر از حیض پاک شود یک حب زن را بخورانند و قربت کنند
همچنان تا سه روز به بندند یک حب بلا ناغه و جماع کنند عقم هر گونه که باشد دور شود اگر
عورت را در حمل خون جاری شود و خوف اسقاط باشد ہانکی و نیلوفر مساوی سائیده باشند
و شیر گاو آمیخته بخورد خون حیض بند شود دیگر تخم زردک بادیان تخم ترب با رنگ زنجبیل
زر نجور انبه هلدی هر یک دو درم بگیرند و کوب نمایند جدا جدا سه حصه کنند و یک حصه را

۱۴۴

صباح در دیگ گلی با یک سیر آب بجوشانند با آتش ملایم تا نیم پاو بماند بسیده

قند سیاه کهنه چهار و نیم دام دران اندازند تا یکبار از دیگر بیالایند و یک دام روغن گاو ماده آن

دران باید بپزند و بنوشانند و باز دران ادویه نیم سیر آب انداخته بار دیگر شام بجوشانند

چون کمتر از نیم پاو بماند یک و نیم دام قند سیاه کهنه در وی گدازند و بیالایند و نیم دام روغن گاو

آمیخته بنوشانند همچنان تا سه روز بدهند و وقت باید که این دوا چنان شروع نماید

که روز سوم از روز طهارت باشد یعنی اتمام شرب این دوا بروز تطهیر اتفاق افتاده باشد

مثلا کسی را که شش روز خون می آید باید که چون سه روز بگذرد از شروع حیض این دوا شروع کند

و کسی را که سه روز معتاد بود هم از روز اول شروع کند پس علی هذا تا که آبستن شود از بادی

دختری نیز پسر [illegible] مجربست و بعنایت ایزدی فرزند نرینه بزاید دیگر مویز با [illegible] هلیله

بلیله آمله [illegible] چوب [illegible] گل [illegible] پوست [illegible] نار [illegible] شده

همه مساوی کوفته بیخته با هم سرشته حب سازد و بخورد و طلا نیز کند و بعد [illegible] روز مقاربت

کند با شوهر حامله شود دیگر نمک سنگ و شیر [illegible] برده در روغن [illegible]

هر یک یک درم بگیرند و هرچه کوفتنیست کوفته و جمله با هم آمیخته بنوشانند از ابتدای

حیض [illegible] همچنان بدهند بفرزند نرینه آبستن شود دیگر که عند الخوف اسقاط حمل [illegible]

[illegible] این [illegible] مساوی کوفته بیخته بقدر نیم دام در سه دام شیر برآمیخته و نیم دام

شهد [illegible] ساخته زن را بنوشانند دیگر حمل که قبل از کمال [illegible] رسیده دختر [illegible]

[illegible] تا [illegible] پای عورت [illegible] تا [illegible] پیاز [illegible] سیاه

هفت قطره آن کرده در ریسمان مذکور جدا جدا بسته در کمر عورت بندد اسقاط نشود

دیگر که از شراب آن بازگیرد زنجبیل بار زنگ هر یک یکدام نیمکوب ساخته چهار حصه کنند و یک

حصه با بیست و دو دام آب جوش دهند چون یکپار آب صاف سازند و دو دام قند سیاه کهنه آمیزند

و جوش داده نیمگرم بنوشانند تا سه روز بهترین ایام شرب آنست که روز تطهیر الفراغ

از حیض شود چنانچه بالا همین شرح گفته شد دیگر اگر زن از زادن مانده باشد یا بار بار

اسقاط شود کیرو بیار و چوب بقم که رنگ ریزان بدان جامه رنگ کنند و تخم لوده هر دو برابر بسیده کرده

همراه شکر در روغن حلوا ساخته هشت روز بخورد و بعد هشت روز بخورد البته حامله گردد ان شاء الله

تعالی بارگیرد و از چیزهای بادی پرهیز لازم است دیگر کژدم زنده در طالع عقرب گرفته

در پارچه پیچیده بسته دارد اسقاط نشود دیگر که منع آبستن کند هیرکه به هندی گهونگچی

گویند کوفته بیخته بقدر چهار ماشه همراه شکر بخورانند تا سه روز هرگز بار نگیرد دیگر که حمل کند

گل ناگیسر با روغن گاو بعد از طهر سه روز زن را بخورانند و غذا شیر برنج سازند و

شیر از گاو باشد که گوساله او نرینه باشد بعد فراغ جماع کند دیگر که حمل شود کدوی تلخ

سبز بگیرند و پوست دور کنند و سائیده بعد فراغ حیض سه روز متواتر در فرج مالند

و بشویند و تربیت کنند دیگر که مانع آبستن شود نمک سنگ با روغن تلخ چرب کنند و

بعد از جماع در رحم کنند آب منی اگر قرار گرفته باشد فرو اندازد دیگر سرگین کبوتر

صحرائی نیم دام بخته در آب انداخته شب نگهدارد و صبح آب او زن بخورد یک روز یا سه روز

حامله گردد دیگر اگر سرگین کبوتر صحرائی قدر یک ماشه همراه شکر بخورانند همین

عمل کنند دیگر وقت جماع آلت را بروغن کنجد چرب سازند رحم قبول نطفه نکند دیگر
بعد جماع قدری نمک سنگ زن بردارد و هفت قدم بانشسته عقب جهد منی که در رحم باشد
بلغزد دیگر بادرو تخم سوو برابر کوفته با آب سرشته شیافه ها خرد کنند و پیش از جماع زن بردارد و بالغ
آبستن نشود دیگر جبینی یعنی گنهچی خاصیتی عجیب دارد که اگر زن بعد پاکی یکی را فرو برد تا یکسال
حامله نشود و به دستور هر قدر که فرو برد به همان قدر سال بار نگیرد دیگر تخم پلاس مع پوست انار
هر دو هفت ماشه در چهار جام آب جوشانند و یکی بستانند و ناشتا بخورانند خون حامله نشود
دیگر جوارشی که نگذارد که اسقاط جنین شود زرنباد و درونج عقربی مروارید ناسفته کهربا
عود خام هر یک یکدرم اشنه سنبل هر یک پنجدرم کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شد
و هر بامداد یک مثقال ابلاع کنند دیگر چرک گوش آدمی بمقدار دانه باقلا جمع کنند و با پشمینه
سیاه رنگ بر گردن زن ببندند مادام که او باشد بار نگیرد دیگر بهمن سپید و سرخ هر یک
برابر کوفته بیخته با شهد یا قوام قند یا همراه گلقند آمیزند و نیم توله بخورانند دیگر کنجد بیفگنند
پنج بسکهپره بدرازی شش یا هشت انگشت مضموم بریده بگیرند و یکجانب وی باریک
سازند و همین جانب باریک صبر یعنی ایلوا و اندک کلونجی در آب یا در زهره گاو حل کرده طلا نمایند
و خشک سازند و آن سر را در فم رحم در آورند اندکی و طرف دومی چوب رشته بسته بر
ران بندند همین سان نهاده دارند تا که بفگنند در چهار پنج روز نمیگذارد دیگر تخم ترب
دو دام کوفته در یک آثار آب بجوشانند تا که یکپاؤ بماند بپالایند و دو دام گلاب
قسم اول آمیخته بنوشانند و اگر در یک روز اثر نکند دو سه روز تا سه روز بدهند دیگر

رطوبات رحم وشیمه بیرون آرد وبچه مرده وزنده بیفگند مشکری قدری بگیرند وبر سفال نهاده
بر آتش گذارند تا بجوش آید ودر همین جوشیدن وی زنجبیل اندکی باریک سائیده در وی آمیزند
فرود آرند وبچه بیسا درهم زنند وبهم خسته شیافها سازند وعند الحاجت یکی از آن در دهن رحم
بنهند وتا سه روز بکار برند هیچ ورم وآماس نخواهد شد خوف نکنند مجربست دیگر که بچه بیندازد
فی الفور شکر سرخ نیم آثار در یک ونیم آثار آب حل کنند وبنوشانند بچه بیندازد وسنگ گرده
ومثانه بریزاند اگر در یک روز نبود روز دوم وسوم روز نیز دهند که البته عمل کند
دیگر بار سفید بیدال مغز توری تلخ مغز تخم پیدا انجیر مغز تخم کدوی تلخ دگار سیاه خام
مغز حب پرته تلخ هر یک یک دام بگیرند وباریک بسایند وسه حصه نمایند پس پارچه سه درم
بحرف تر دوازده سه فتیله سازند ویک حصه از آن دوا در فتیله مذکور پیچیده
شیاف کرده در دهن رحم بنهند پس تخم شیرناهی دوازده درم برگ سیوتی والان بزرگ
هر یک سه درم دوا را نیم کوب ساخته سه حصه کنند ویک حصه در آب بجوشانند وصاف کرده
بنوشانند شیر گرم وتا سه روز آن شافه بردارند واین طبیخ بنوشانند البته اسقاط حمل کند
دیگر که بچه بیندازد ابرسا یا عسل زنان بخورد وفرزجه سازد آخر پیاز نرگس یا ابهل
چهار درم بخورد وتخم هزارا یا شهد بخوردن وبخلیش برداشتن همین عمل کند دیگر کانچ باریک
سائیده در پارچه بافته پوتلی بسته بر دارد با آنه بنهد دیگر شوره نیم دام ناشتا بخورد
در ساعتی بچه بیفگند اگر مرده باشد دیگر شلخ نرم پیدا انجیر در روغن پیدا انجیر آلوده شافه
سازند در رحم نهد اسقاط کند دیگر سمسم یا آب سداب بسایند وقدری

پر قصب مانند و جماع کنند اسقاط کند دیگر کنجد در آب یکشب تر کنند و آن آب
بیاشامند اسقاط کند و حیض بسته بگشاید دیگر که قرحه فرج که از استعمال داروهای گرم و تیز افتد
و درد و سوزش صعب را سود دهد بیاض بیضه و روغن هر یکی یک استار اقاقیا اسفیداج رصاصی هر دانگ سنگ
بادام مقشر کتیرا خطمی هر یک چهار درم سه بار اندک آرد در روغن بگیرند و دارو بسایند با هم بسرشند و حمول سازند

باب یازدهم در یرقان و تپ ربع و تپ مزمن و تپ بلغمی و صفراوی و تپ لرزه

برای یرقان گل پلاس دو دام شب تر کنند و صباح مالیده صاف نموده بنوشند که بسیار
نافع است یادگار امیر حیوان و میر سیف الدین ادویه اندر تپ آنچه حق علاج است در کتب نوشته
بیان یافته است بسبب وی در تپ و تلطیفه باید کوشید ادویه تاثیر کیبی چند که کثیر النفع است که بیکم
دیگر دوائیکه غریب را دفع کند بیست پنج مقدار نخود و افیون یک سرخ برگ نیم ده نیم عدد جمله را
در شهد آمیخته حب کنند پیش از آمدن تپ سه گهری یکی فرو برند و چون تپ بیاید
یکی دیگر بکار برند و گاه باشد که بسبب سوم احتیاج افتد و اگر مریض زور آور بود از جمله
دو حب سازند و افیون را افیون بیشتر اندازند و برگ نیم باید که در طول باشد نه در
عرض دیگر که هیچ تپها را مفید است خصوصا بلغمی و سوداوی را چونه کهونگه و هرتال هر یک
دو دام نیله تهوته نیم دام جمله را در شیره لکنوار تا دو پاس کهرل کنند پس بگیرند سفال آبخورده که
خام بود یا پخته و این دوا را در سفال طلا نمایند و سفال دیگر برین سفال بپوشند چنانچه کناره
هر دو سفال بهم پیوندد و کاواکی نماید پس کناره آنرا از گل و پوست شالی محکم کنند و در آوه
کلال یعنی سفال گر بنهند چنانچه چهار طرف آتش باشد و اگر در خانه آتش بدهند از

ابنه پاچکه شتی بپتواند و مقصد آنست که آتش بسیار باید داد پس چون آتش سرد شود سفال
بردارند و دوا از درون بستانند مرد کلان را تا دو نیم توان داد و این دوا را در شکر یا در برگ
تلسی کوفته باید داد و از ترشی و بادی و روغن پرهیز نماید مجرب است اما در تپ محرقه زنهار نباید داد
تا بهلاکت نه انجامد و بعضی کسان را از خوردن این دوا قی میشود و این علامت نیک است و
نفع زود تر رسید در تپ ربع کهنه مکرر زائل شده و چونه گهونگه عبارت از آنکه گهونگه را در آتش گذارند بسوزند
تا سوخته سپید شود دیگر دهنیه گل ٹیسو هر یک یکدام سبوس نخود دو دام همه را کوفته بیخته
سه حصه کنند و هر صباح یکحصه با آب فرو برند تپ ربع دور شود دیگر شیره بهنگره صحرائی
و سبوس اجواین و شیر گاو قند سیاه چهار ساله هر یک یکدام بخته سبوس اجواین را در آب
بسایند و شیره بستانند و هر دو شیره بهم آمیزند و قند دران حل کرده صاف نموده بنوشند
تپ ربع دور شود دیگر تپ لرزه دور کند پهٹکری و نبات هر دو مساوی بستانند بسایند
و بحسب حال از نیم ماشه تا دو ماشه بدهند و پهٹکری اگر بریان نمایند بهتر است اما کسی که
سرفه خشک باشد و خشکی در سینه وی پیدا شود نباید داد این دارو و بسیار باشد که ازین
دوا بعضی کسان را اشکم جاری میشود فی الفور زائل شود دیگر سومیانی سهاگه بریان نیله تهوتهه
بریان افیون مصری هر یک مساوی بگیرند تا دوازده پاس کهرل کنند و زهره بز دو عدد که
چون خشک شود و تا دیگر اندازند چنانچه تا دوازده بهر دوازده زهره تمام شود بقدر جوار
حب بندند و پیش از آمدن تپ دو گهڑی یکحب بخورانند تپ کهنه دور شود و بجای سومیا سکے
ایلوه نیز توان انداخت و اگر پیش از جماع دو سه حب بخورند باه و امساک آرد و اگر قدرے

برناخن بسایند با آب و در چشم کشند روشنائی افزاید دیگر دهنیه در آب تر کنند و دوساعت
بدارند پس بسایند و بچنید و دهنیه اسبغند نیز آمیزند و بر پیشانی طلا سازند تپ حادث العهد را
بالخاصیت دور کند دیگر که تپ ربع را بغایت نیک ست تخم بیل تنکار وغیره که در محال ذکر
یافته دیگر اسپغول تمر هندی دانه دور کرده شکر سرخ هر یک دو دام خستین اسپغول در قدری
آب انداخته بنوشند و بعد از یک گهڑی آب تمر هندی بشکر شیرین کرده بنوشند و غذا برنج
و دوغ شیرین سازند تا سه روز همیسان بکار برد تپ بالرزه دور شود و طبیعت بکشاید
مجرب ست دیگر کاسنی کشنیز خشک هر یک چهار ماشه اجمود سه ماشه پلپل دو ماشه جمله را
نیمکوب بکنند و در پنج توله آب تر نمایند و صباح آب وی بستانند و بنوشند و چهار توله آب
دیگر در ان آمیزند برای شام همین قدر هر روز بنخورده باشند و وقته تا سه روز دیگر
کاسنی کشنیز خشک بادیان زیره هر یک سه ماشه شیره کشیده بنوشند بعد ازان تپ ترک کرده
باشند دیگر گلو و دهنیا کرت چندن مغز کنول گٹه پوست اندر جو تلخ نیم هر یک پنج ماشه
جوکوب نمایند و در سه پاؤ آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند بپالایند و بدهند تپ گرمی دور شود
و هر مرض که از شرب شراب پدید آید آن را نیز مفید ست تا پنج روز یا هفت روز این دوا
بکار برند مجرب ست برای تپ دیگر که تپ وبائی را مفید ست گل مصر گلوی کرت چندن
موتهه زرد چوب دهماهه ناگیسر چوب کهیر مجیٹه بهٹ کٹائی جمله مساوی بستانند و نیمکوب ساخته
در هم آمیزند و یک توله ازان بگیرند و در نیم آثار آب بجوشانند و در اثنای جوش ده عدد برگ نیم انداخته
چون نیم پاؤ آب بماند بپالایند و بنوشانند و در این ادویه مطبوخه دیگر آب انداخته

بدارند و بشام و نیمه و بهیبان تا سه روز بدبهند و اگر مریض طفل بود نیم توله با قدری
کم دوا بگیرند و بیخ عدد برگ نیم آمیزند دیگر که تپ سرد و سنپات را مفید ست
و اشعار را سود مند سیماب از شنگرف کشیده و گندهک صاف نموده و بچهناک اصلاح داده و جماله
و سرکهن پخته و چوک که ترشی ست هر پنج مساوی بسایند و بآب خیری بحجم دانه نخود
حبها بندند و یکی بخورند و طریق کشیدن سیماب از شنگرف و صاف کردن گندهک و اصلاح
جماله و پیه در سرکهن و بچهناک در مقدمه این مختصر و ذکر فواید بیان کرده شد دیگر تپ و
لرزه را مفید ست دانه الاچی کلان فلفل مصری حسب حاجت سائیده بدهند دیگر تپ لرزه را
در کیند خشخاش چهار دام مصری دو دام بسایند و بجوشانند و بنوشند دیگر تپ لرزه را
مفید ست شنگرف و زرد چوب پلپل و دار فلفل بسن مرچ هر یک دو درم با برگ بیلا آلمه هر یکی را ساو
کوفته بیخته و شیر بر کهرل کنند تا یک ذات شود و بنخود مقدار حب سازند و وقت تپ با آب
بسایند و در چشم کشند دیگر تپ سرد را در کیند را ش و بیخ بیز بند و فلفل را بسایند آمیخته
و یک پیاله بنوشند و بر سر لحاف گیرند عرق بسیار خواهد آمد و سرد از آن باشد دیگر تپ
زاورد دیگر تپ که با خلط روده بود باد و شکم و در کتد و باد و کف بر باید و گرسنگی را افزاید
المتاس پیپل و پهل حبه کتکی بلیله چهار را برابر کوفته بجوشانند و بقدر حاجت دهند دیگر
کرنب اغمه که اگر بر گونه باشد دو کیند و تهیج تپهار ا مفید ست و بوا سیر و مه لسود مند هر
سنبل هندی و پوکاکی و بیل و دار فلفل و پیپل هر یک دو درم کوفته بیخته در بیخ انار روغن گاو
خرمه شیر گاو در که و آب جغرات برابر روغن مذکور آمیزند و بجوشانند تا روغن بماند

وبدارند و بحسب حاجت قدری ازین روغن بدهند دیگر که برای تپ لرزه فوق نه
سود دارد بگیرند چند کرنجوه از جالد وزه دران سوراخ کنند و سنبل سنکهیه باریک سائیده دران
سوراخ کنند و دهن آنرا از چونه و کتهه محکم سازند و اندکی بالائش گل حکمت کنند و در تپت
آتش دهند و بعد سرد شدن همه کرنجوه را بشکنند و هر کدام که سنبل مانده باشد بگیرند بقدر
برنج در شیره برگ تنبول گولیها بندند و یکی خوردن دهند بالای آن شیر برنج غذا
فرمایند و دیگر هیچ شیرینی و غذا ندهند در یک خوراک صحت یابد دیگر که تپ بلی را
مجربست و دیگر تپهای سرد را سود دارد سمند پهل و مرچ برگ تلسی هر یک را هم کوفته بقدر
یک ماشه یا کسری کم و زیاد بحسب مزاج و سن بعض پری بندند و یک گهری پیش از آمدن
تپ یک پری بدهند بآب و پرهیز درین هیچ نیست و سمند پهل آنچه بار یک و
دراز همچون خستهٔ خرما باشد بهترست دیگر هرگاه تپ سرما شروع کنند یک پهل ارند
راست طرف بیرونی ساعد نزدیک پهنای سنج نهاده و قطع خذف یعنی ٹهیکری بران
گذاشته بپارچه بربندند و دفع شود دیگر که تپ ربع وغیره دو کنند صدف که سیپ گویند سنبل
هر دو برابر باریک بکوبند و قدری برگ تلسی دران آمیزند و یک گهری گهرل آمیزند پس در کوزه
یا در ته نهاده کوزه و بوته دیگر بر سر او گذاشته از پارچه گل حکمت بران بگیرند پس در پاچکها مشتی
تا چهار پاس آتش دهند و بیرون آرند و بدارند و مقدار دو سرخ بخورانند و باید دا چون
یک پاس گذشته نباشد که غذا دهند یعنی غذا زود باید داد و بهترین غذا تهولی
گندم و شیر و شکرست و از ترشی و بادی پرهیزند دیگر که مجربست برای ربع دیگر تپها سم الفار

بگیرند و شیر گاو آنقدر که دو و سه انگشت بالا ایستد بران ریزند و یک شبانه روز بدارند

و پگاه شیر مذکور بیرون آرند و شیر تازه کنند همچنان تا بیست یک روز بکنند و در روز بیست و دوم

خشت پخته بیارند و در وی او کاواک سازند چنانچه سطح زیرین او به پری یک انگشت بماند پس

سم الفار قطعهای خورد کرده مانند نخود یا کلان تر از آن در آن خشت اندازند چنانچه حجم دوای مذکور

زیاده تر از پری انگشت نباشد زیرا که اگر توده زیاده از پری یک انگشت باشد آتش اثر نمیکند پس

ظرف مسی بالای کاواکی خشت واژگون بپوشند چنانچه سر پوش شود و کنارهای او بر خشت پیوسته بود

محیط بر تمام کاواکی بعده این خشت را بر دیگدان گذارند و زیر او آتش چوب سندر که بهندی ببر گویند

بفروزند چنانچه در سوختن یک سیر گوشت آتش میشود بکنند تا هشت پاس متصل آتش دهند

و بعده فرود آرند و سم الفار بیرون آرند و بمقدار یک برنج که بهندی چاول گویند با شکر

سفید که سه چهار ماشه باشد بدهند تب هر قسم دور شود اگر دو اگرمی کند حقوقات شیرین بکار برند

و آب او دور نمایند و آب دیگر در آن ریزند و در بار [illegible]

ادویه که تبهای مزمن و تبهای بلغمی و سوء القنیه و استسقاء را مفید است را و [illegible] دو درم

حب بلسان عود قماری پوست بیرون پسته قرنفل گل سرخ کشنیز خشک را از یا نه [illegible]

یک درم کوفته بیخته هر صباح ربع تولکه که سه ماشه باشد با آب میل نمایند دیگر که تب [illegible] را

مجرب است آهک یعنی چونه سه ماشه یا قدر کم و زیاده در آب حل نمایند و یک لیمون در آن

بفشرند چون اجزای مخلوط آهک بنشیند آب آن را که بالای ایستد بنوشند و در دوا بر بدارند

و این دوا [illegible] که ابتدای [illegible] شروع نموده باشد یعنی در ابتدای ظهور کسل و گرانی

۱۵۴

که مقدمه آمدن تپ است بخورند و اگر در یکبار کفایت کند فهو المراد والا بیگان نوبت دیگر دهند
دیگر که برای تپ ربع از صدرالدین خان مجربست کوکنار بقدر برداشت باده دانه فلفل گرد کوبیده
در آب بقدر یک پیاله قهوه خوری انداخته بجوش دهند تا سه پیاله بماند صاف نموده پیش از وقت
نوبت بخورند در سه نوبت برطرف می شود انشاء الله تعالی دیگر پوست بیخ تره سیاه دو نیم عدد
برگ پان کنکیری دو نیم عدد فلفل گرد دو نیم عدد یکجا بکوبند و فلفل [illegible] حب سازند
و یکی صبح و یکی شام با آب گرم بخورانند در دو سه روز دفع شود [illegible] مجربست دیگر که
تپ لرزه را دفع کند گنگی شانزده ماشه لونگ شش عدد اجوائن دو ماشه هر سه را یکجا
بسایند و سه حب سازند و بگیرند و قطعه سفال در آتش گرم نمایند و در قدری آب
اندازند پس همین آب داغ داده یک حب از دوای مذکور آمیزند و بنوشند بیماران تا سه روز
بعمل آرند و غذا کهچری بی نمک و بی روغن خورند مجربست دیگر تپی که یکروز درمیان داده
می آید و بتازی غب گویند سود دهد کهپه پیپل و منزکرنجوه هر یک یک توله زیره [illegible]
مغیلان یعنی ببول هر یک نیم تولا ادویه را نرم بکوبند و با آب حبها سازند بقدر [illegible]
یک حب صبح و یک حب دو پهر و یکی شام دهند بیماران سه روز عمل آرند [illegible]
مذکور مجربست کهپه پیپل عبارت است از دار فلفل یعنی پیپل دراز که بسیار دراز نباشد [illegible]
دراز را پیپل سوتی گویند او بکار نمی آید دیگر برای تپ ربع [illegible] بقدر ده ماشه [illegible]
سه آب باثر بگیرند و همچنان [illegible] ناکوفته در برگ پان پیچیده صبح مریض را بخورانند تا سه روز [illegible]
دفع شود دیگر برای تپ مرکب از صفرا و بلغم مجربست کاسنی هندی اجهو هر یک یکتوله پیپل نیم توله

سه حصه سازند و یک حصه در آب تر نمایند پگاه آب او صاف نموده بدهند و اسپغول
تپها مجرب است خصوص برای تپهای سرد نسخه یعنی هرتال طبقی و آهک یعنی چونه و کنجد پایان
مینوشند هر سه را برابر آمیخته بقدر دانه فلفل حبها سازند و یکی بدهند و در سه حب تپ رفع نماید
لیکن این چنین دوا را بملوک مزاجان و نازک طبعان فهمیده باید داد که خالی از سمیت نیست
و بعضی هرتال و چونه برابر کوفته بدون کنجد همراه آب گهیکوار سلایه نموده بمقدار نصف ماش
حبها سازند و یک حب در تپ سرد با آب گرم و در تپ گرم با آب سرد میدهند مجرب است در
سه روز تپ میرود دیگر برای تپ سرما که هر روز آید کباب چینی کوفته بیخته بقدر سه ماشه
صباح با آب بخورند دیگر برای تپ مرکب از صفرا و بلغم سنا مکی دو ماشه اجوائن سه ماشه پیپل
دو ماشه بهیکت پاس در آب تر نمایند و صباح آن آب بنوشند همین سان تا سه روز عمل آرند دیگر
که برای تپها بالخاصیت که از سردی بود نفع دارد و ضعف را دور کند و باه را قوت دهد و تپها آرد
هرتال طبقی یک دام شیر آکهه یک آثار و یک پاؤ و شیره ملهی پنج دام پس سفالی نو که از خارج با نمع تمسح باشند
بگل حکمت درگرفته هرتال همچنان در دیگ نهند و شیر آکهه ده نیم پاؤ مع شیره ملهی بران اندازند
و دهن دیگ را محکم نمایند و بگل حکمت خوب گرفته در چقر یکه بقدر سینه باشد و نصف آن
به اپلها پر نموده باشند دیگ را نهاده بران از اپلها چقر را پر سازند و آتش دهند و در یک
شبانه روز سرد خواهد شد برآورده شیر آکهه یک نیم پاؤ با قیمت بازو ران انداخته و بگل
حکمت درگرفته بدستور مذکور از آتش دهند پس برآورده باریک بسایند و بقدر یک برنج
همراه پان یا شیر که دو سه دام باشد بدهند و عقب آن شیر و برنج باید خورانند و اگر

۱۵۷

واگر حرارت نباشد هر قدر که خواهند شیر بنوشند و اگر کسی را احیاناً حرارت قلیل شود آب در شیر
انداخته بنوشند که دفع خواهد شد و هیچ مضرت ندارد و در تقویت اعضاء رئیسه مجربست دیگر
تپ ربع را در سه روز نفع تمام میدهد پوست درونی درخت نیب پنج دام و نیم سیر آب جوشانند
که نیم پاو بماند آب صاف سازند و بیارند سنگ چقماق و سه چهار قطعه کرده در آتش گرم نمایند
و درین آب سرد سازند تا که آب مذکور بسوزد و دو سه دام بماند بمریض بنوشانند همچنان سه
روز بدهند دیگر که در ازاله تپ ربع مجربست انگوزه دو ماشه نمک سنگ دو ماشه هر دو را در
یک سیر آب جوشانند چون سه چهار دام بماند مریض را بنوشانند در دو روز تپ شدید دفع
میشود دیگر که تپ ربع را مجربست بیارند پلاس پاپره پوست سرخ از وی دور کنند و مغز سفید
از وی بگیرند و چندان مغز که بجوه آمیزند و در آب خوب حل نموده بقدر فلفل گولیها بسته یک
گولی تا سه شب یعنی اکیکه شب و سه و داشته باشند بخورند دیگر که تپ سرد را نفع دارد بگیرند فلفل گرد
و برگ هلیل بحساب یک فلفل یک برگ جمع کرده هر دو را سوده بقدر فلفل حب بندند تا سه روز
یک یک حب بدهند دیگر که تپ لرزه را مفید مجربست افیون یک ماشه مرچ دو ماشه ست چوب
کیکر شش ماشه هر سه را باهم سائیده بارند و مقدار یکماشه یا کم حسب مزاج آدم بدهند چهار گهری
پیش از نوبت تپ که بآب فرو برد طرف قبله ایستاده و بر نهار بدهد که قی می آرد پس باید که
غذا خورده باشد که بعد دو پاس یا سه پاده (؟) ازین دوا بخورد یک خوراک کافیست نهایت
سه روز البته دفع شود بامر الله تعالی دیگر که تپ لرزه را سود دهد ورق الخیال یعنی بهنگ
و پوست خشخاش هر دو را کوفته بیخته هر قدر که در سه دو انگشت در آید گرفته بدهد تا بخورد

دیگر جهت دفع تپ لرزه افیون مصری نیم درم صندل زعفران هر یک دو درم دارچینی
یکدرم مرچ دو نیم درم ادویه کوفته بیخته بدارند و نیم رتی تا سه رتی با آب گرم بدهند
یعنی با آدم میانه یکرتی و با آدم کیف خوار دو نیم رتی بدهند دیگر نوشادر سه سرخ مرچ دو
دانه کوفته بیخته بدهند تپ ربع را دو کند در یک نوبت دیگر که جمیع اقسام تپ را سود دارد
و نزله و زکام و جمیع اقسام بازده را مفید است بیش یعنی بچهناگ بیرون سیاه و درون سپید
بود و فلفل دراز و ناهی و تبزایته هر یک یکدام فلفل گرد دو دام ادویه جدا جدا بکوبند و فلفل
و بیش را نخست یکجا کرده بسایند تا یکپاس بعده دیگر ادویه مسحوق آمیزند و خوب
پس با آب حبها سازند و اگر حب نه بندد با آب صمغ توان بست قدر موثهه حبها سازند و
اول نصف حب دهند بعده یک حب نهایت سه حب از جمله اسرار است و بچهناک را حاجت
مدبر کردن نیست و شارب این فی الفور قهوه بنوشد چه اگر ننوشد خلل در دماغ می آرد
و تدبیرش کاغذ با آب شسته دادن است و اگر تپ دق باشد غذا شوربای گوشت با
شیره بادام سازند و گاهی ازین حبها محموم را حمی زیاده می شود وسواس نکند دیگر
که تپ دق نو سال را مجربست و سرفه را دفع نماید کهاریانسه که گلش سفید بود یعنی اروسه
و کثیرا و صمغ اصل السوس مقشر بقدر حاجت مقدار ادر ان نموده بدهند

باب اندر آبله و اورام ناسور

دوائیکه ورم را بکشاید و چرک از وی دور سازد فی الفور برگ پان کنگیری پنج عدد
مسحوق سپاری چهالیه و کتهه و آهک بقدر که خوردن وی با پان مقرر است بستانند

۱۵۹

و بابرگ بسایند و شاخ گوزن با آب حنا سائیده بچسبند تنبول بگیرند اندکی کم و سوم حصه از
وزن شاخ سهاگه بنشانند و جمله را سحق کنند و اگر حاجت آید قدری آب نیز بیامیزند پس تکیه
ساخته بر ورم بگذارند و بالای وی برگ تنبول نهاده ببندند دیگر که او رام و خروج نیار اکه در
بدن هر جا پدید می آید و رسا زد دیگر ده آمله منقی دو دام و قند سیاه دو دام قند را در آب حل کرده
و آمله دران اندازند و تمام شب بدارند و صباح بیالایند و بنوشند و اگر ریش قوی باشد اندکی مالش هم دهند
دوا را قبل از بالائیدن دیگر جراحت سوخته سائیده بر ورم مالند دیگر بسکهپره و پوست پنج ارند
سوخته آماس را تحلیل کند دیگر بسکهپره کجله کالی زیره مرچ برگ تیب نرسی مساوی بگیرند و با آب
بسایند و طلا نمایند دیگر آماس گرم را که در ابتدا بود فرو نشاند و موضع عنکبوت مالیده را سود دهد
صندل سرخ و سپید طلا کنند و مردارسنگ تنها باین دوا نیز مفیدست و کهلی و زرد چوب
با آب سائیده همین عمل دارد دیگر دوائیکه دمل را پخته کند و سرد نماید
خمیر ترش سه جزو دیوره ارمنی سرگین کبوتر هر یک یک جزو در روغن زیت آنقدر که
اجزا دران آمیزند جمله بهم سرشته بر دمل نهند دیگر که آماس بنشاند خصوصا ورم پستان
بگیرند خاکستر چدوار بمالند دیگر کوگل و هینسل با آب بسایند و گرم کرده طلا نمایند اگر در ابتدا
باشد فرو نشاند و اگر روی بنضج آورده باشد بپزد دیگر که دمل را پخته کرده منفجر سازد هینسل
با آب بسایند و گرم کرده بر حوالی دمل طلا نمایند و بر سر گنده بهروزه نهند دیگر
گل ملتانی زیره سپید هر یک یکدام مرچ پنج عدد و نمک اندکی با آب بسایند و طلا نمایند
دباشد که این ادویه را در بول آدمی پخته بکار برند و این در ننا ده که عبارتست

از ورم خبیث کرده شود دیگر کوکل و صابون بسایند و طلا نمایند تحلیل میکند و یامی پزد
دیگر خمیر و نمک برای نضج و انفجار مجربست دیگر نمک بسایند و بر دمل افشانند و برگ
سپستان یعنی لسوڑه بروی بندند بکشاید دیگر کهانوپات اگر از روی بندند بپزد و اگر از
طرف پشت بندند خشک سازد دمل را دیگر که ورم سخت را پخته سر دهد برگ دهتوره سیاه
گرم کرده بربندند در ابتدا تحلیل کند و اگر ماده کثیر باشد پخته بشگافد و اگر برگ مذکور را نرم کوفته
ضماد کنند زود عمل نماید دیگر خوک که بشتران میمالند بآب بسایند و گرم کرده دو سه کرت بر
آماس طلا نمایند تحلیل دهد دیگر پهیری که معمول اهل هندست در پختن ورم اثر تمام دارد
و طریق وی آنست که برنج کوفته یا آرد جوار و جغرات بپزند چنانکه در مقدمه گفته شده
و اگر قوی تر خواهند آرد میتهی و تخم سن باریک ساخته و ابلوا نرم کرده هر یک قدر حاجت
نیز همراه آرد جوار یا برنج کرده در جغرات بپزند مثلاً اگر چهار دام آرد جوار باشد یک دام آرد میتهی
و یکدام تخم سن و دو و نیم دام ابلوه آمیزند و بدانند که اینچنین پهیری بغایت زود میپزد ورم را
و معمول و مجرب جراحانست و افزون و کم کردن دواها اصل ساختن دیگر ادویه درین
پهیری برای منفجر برای اطباست دیگر دوا اینکه ورم را زود بکشاید چونه آب نارسیده
و آب صابون هر دو باهم سائیده بر نهند در یکپاس سه چهار بار دیگر که آماس سخت را
تحلیل کند بزودی اندرجو با آب گشنیز تر سائیده بمالند دیگر که آماس را در ابتدا و بعد ابتدا
و انتها بعد سر کردن نفع تمام دارد اسگند ناگوری باریک بسایند بآب بطریق صندل
و روغن دو بار طلا میکرده باشند و هر چند که در آب بیشتر روز ها تر باشد اسگند

سائیده نفع زیاده تر کند یعنی بطریق مرهم در آب سائیده در ظرف بمالند و بکار برند
و چون آب خشک شدن آید دیگر آب اندازند تا بقوام باشد دیگر که ورم را تحلیل کند
مقل یعنی گوگل هینسیه و صبر و دار بلد یعنی آنبه بلدی هر سه را باریک بسایند و در آب
لیمون پزند بر آتش نرم و چیزی بگردانند تا مانند سرش شود فرود آرند و بیاریزند
و طلا نمایند دیگر که ورم را تحلیل کند و در هدا ساکن سازد اجواین باریک سائیده و آب لیمون
ریزند و نیمگرم بر ورم گذارند دیگر شیخ گیکوار را از یکطرف تراشیده و اندکی زردچوبه
و فلفل و نمک سائیده بران پاشیده گرم ساخته بر ورم بندند زود پخته منفجر میسازد و
اندک گرمی خواهد کرد دیگر برگ نیم در اوائل گرم نموده بستن تحلیل میدهد دیگر که ورم
زیر بغل و گوش را زود بپزد و بکشاید مسی نبات که مشهور است برگ او وی بگیرند
و بر ابرآن برگ نوستا ازند لیتانند و هر دو را بکوبند و قدری نمک آمیخته نیمگرم ضماد
نمایند دیگر ورم خیارک را بهندی بده گویند نفع دهد بول طفل در آورند تا نیم گرم شود
و صابون تراشیده و اندکی نمک دران انداخته بپزند چون غلیظ شود چهار روز چهار
بپیچند هم صبح و هم شام تازه میکرده باشند بغیر از درد و تصدیع شکسته ریم بیرون
میکنند بعده بهم به سازند دیگر برای ورم هرجا که باشد سود و با میتهی و هالون هر دو را
بسایند مساوی الوزن و با آب لیپ کنند در دو سه روز دفع شود و اگر خواهند که
بپزد گرم کرده لیپ نمایند و اندکی زردچوبه نیز آمیزند دیگر که جهت ورم اعضا نیز نافع است
و یا غلبه خون که موجب ورم باشد و اورامی که بعد از تپها بهم رسید مجرب است بیخ بید انجیر سفید

لسان العصافیر زنجبیل فلفل دراز جوالکمار چوب نار جمله برابر کوفته بیخته و ثلث مجموع

نیم آهن صلایه نموده ممزوج کرده با عسل مقوم بسرشند و هر روز یک قطعه تا دو مثقال

بدهند و از ترشی و بخارات و شیرینی پرهیز نمایند و سرکه با آب گرم آمیخته طلا باید کرد دیگر

آماس تمام بدن یا هر عضوی که آماس کرده باشد از هر ماده نفع دارد مرمکی در آب جوشانیده

بچیاره دهد و بدن را نیز از آن آب بشویند و چند روز این عمل بکنند آماس تمام مرتفع گردد

جهت بده بگیرند آرد نخود و با گل آمیخته ملکیه ساخته بر بده نهند و برگ نیم بر بندند ... نیم

تنها نیز بستن مجربست ادویه رسولی یعنی سلع بایدکه بالای رسولی کلک زنند یعنی پچهنه

تا خون برآید پس پچهنگری بمالند دفع شود دیگر مرهم داخلیون استعمال نمایند در

ابتدا به تحلیل رساند دیگر حبه سپید یعنی کوکنگچی سپید بگیرند و با نمک سنگ و

آب لیمون بسایند و رسولی را با نشتر مجروح ساخته این دوا بران طلا نمایند بتحلیل رود

و جمیع ورمهای بلغمی و بادی و خونی را همین سان بکار برند سود دهد دیگر گلکرونه گشتا

ببرگ کاسنی ذرعب دارد بد پوست و در کوچها و زیر دیوارها میروید تعارفست برگهاو بگیرند

و روغن بران بمالند گرم کرده بر رسولی ببندند و هر روز دو بار همین سان کنند اگر بسیار کلان نباشد

امیدست که در هفت روز تحلیل رود ولی آنکه سخت یا جراحت کند **فصل** در ادویه نارو

که بعضی عرق مدنی گویند بگیرند صابون و موم روغن کنجد و مرهم سازند و بر نارو

بندند تا مرده خواهد نشست یا بیرون خواهد آمد دیگر تخستین بر روغن زرد بهم

آماس نارو بمالند و بعده برگ آکه بگیرند و روغن بر آنها مالند و گرم نمایند و بر تمام

۱۶۳

ورم تالمیده کنند یعنی سینک و هند با بر بندند بعده شهدی کرد واحیست با یک کوزه با بول
آدمی قرص ساخته بر دهن ناسور نهند اندیچ بر آید دیگر آرد ماش یعنی اورد چهار درم انگوزه
یک ماشک بهر دو بهم آمیخته اندکی آب انداخته خمیر کنند و بر ناسور ضماد نمایند مجربست آما
دیگر جا نیز پیش از استعمال این دوا مدهین و تکمید برگ آکه ضرورست دیگر جمالگوته در آب
بسایند و بر ناسور بمالند دفع شود دیگر صابون دو ماشک شیره پیاز نیله کیلا ماشک بهر سه را در ظرف
انداخته بپزند تا سخت شود بعده بیس کرده بر ناسور بندند در چند روز دفع گردد دیگر بیارد
بادنجان واندکی بریده قدری کاواک کنند ونمک سنگ و جمالگوته هر یک یکتوله باریک
بسایند ودران پر کنند قطعه بریده را باز بران نهند وبپارچه گل حکمت بادنجان را گرفته و
خشک کرده بادنجان را در خاکستر گرم پخته کنند و بر آورده ادویه بجوامی وی از مغز بادنجان
باو بپزند تا یکسان گردد و بس ضماد نمایند و چون خشک شود تازه کنند در سه روز ناسور بر آید
بامر الله تعالی دیگر کلونجی کوفته و چپا چپه پخته ضماد کنند در سه روز تمام بر آید
اگر کهنه باشد آن نیز بر آید دیگر در ابتدا تا دو هفته هر روز یکدام انگوزه که مهندی هینگ گویند
بخورانند و بسکهیره سفید را با آب سائیده بر روی آن طلا کنند که نافعست ومانع اعاده اوست

باب در جراحت و قروح

واگوته چهاچهن این در فصل مراهم در بیان مراهم مذکورست اما در اینجا نیز چند ادویه ذکر
میکنم دوائیکه جذام و جراحت قضیب و بواسیر و همه جراحت را خشک کند خاکستر آمله
لوده و پهتکری سوخته در سفال ساده بسایند واندکی نیله تهوته بریان کرده در رو

باد و بعد آمیخته و جمله را باریک ساخته و نخستین بر جراحت اندکی روغن گاو بمالند و بالای وی
این دوا پاشند دیگر که جراحت را زود فراهم آرد سهاگه بریان کرده الاچی اسپند هر سه
برابر بسایند و برگ پان پاشیده بگذارند و دو سه پان بالای وی گذارند و پان گیری
اگر باشد بهتر است دیگر که چون بر عضو نهند نرم کند حتی که برآوردن پیکان خلیده
آسان شود و دو بستن یک شب صبح پیکان فی الفور برآید موش یعنی فار شق کرده
از جانب منشق بربندند فایده آنهارا که جراحت را زان بشویند آبی جوشیده [illegible]
یا پوست سرس یا پوست ببول یا پوست بیخ جهاری هر چه بدست آید جوشانیده زخم و
قروح را باید شست تا از ریم او فساد بنواحی تعدی نکند دیگر چون بر جراحت پاشند
در یک ساعت سود دهد گوشت خنزیر با پوست او بسوزند و خاکستر وی بر جراحت ریزند
دیگر که زخم مزمن را فراهم آرد استخوان سر آدمی ده توله کتهه که با پان خورند ده توله [illegible]
یک توله هر سه باریک ساخته بدارند و بر زخم و هم تیر و تفنگ قدری از این گرفته بنهند و
ببندند در دو سه روز فراهم آرد مجرب است منقول از شیخ سلطان جنیدی دیگر که سود دهد
گوشت برویاند سفیده و چینیه و برگ نیم هر یک یک دام روغن کنجد چهار دام برگ نیم بکوبند و
قرص سازند و چینیه را باریک سازند و [illegible] کنند پس هر دو را در روغن بسوزند و
روغن را پالایند و بدارند و نقل این دوا اگر بر سر اقرع یعنی گنجه ضماد کنند سود دهد دیگر که
ناسور را سود دهد سم اسپ بسوزند و نخستین روغن السی بر ناسور بمالند پس آن سم را باریک ساخته
افشانند اگر [illegible] باشد فتیله بدان آلوده اندر کنند و خاکستر سم اسپ با جراحت سرشته

۱۶۴

ورناسور نهادن نفع تمام دارد و چند رسین جراح گفته که مجربست دیگر دوای منته
که زخم تیر و گولی و نیزه و مانند آنرا افزون کند و ماده اندرون جمع شدن ندهد زرد چوب
دو حصه ساجی یعنی اشخار یکحصه هر دو باریک سازند و پارچه بیز نمایند و یک پنبه کهنه وادوی
قطعه مدور سازند و او و هیچو قه درین قطعه پنبه بنهند و این پنبه در پارچه بافته گذارند و کنارهای
درست فراهم گیرند تا همچو پوٹلی درین روغن نهاده اندکی گرم کنند و بر روی زخم پارچه بگسترند
و این پوٹلی زخم را آنکمید نمایند یعنی سینکاب دهند و سینک داده همانجا آن پوٹلی را بکشایند
و برگ پره رگ بر آورده بیین نهاده بربندند و صبح و شام دوا تجدید کنند بنوعیکه گفته شد
و احتیاط همه اینست که چیزی از جرم دوا در زخم در نرود دیگر که در به کردن قروح مجرب
و قروح آتشک را نیز مفید قنب که بهندی بهانگ گویند تا تخواه که بهندی
اجوائن گویند باریک ساخته در ابل خفل چهار ساله بخیزند و طلا نمایند دیگر برای قروح
مفیدست یک مشت آرد نخود و قدری تهوتهه بریان کرده و باریک ساخته در
جغرات ترش آمیزند و کف مال کنند تا مانند خمیر شود یعنی بسبب ... داخل هوا و خمیر
و کیست دوا پدید آید پس بر سعفه سر و بدن بمالند و بعد یکپاس بشویند در هفت روز
نفع دهد باید که هر روز سر تراشیده و بالای آن دوا بمالند دیگر آبله را که درون سوده
کرده باشد صحت دهد پوست املی پوست لسوڑه با آب بسایند و طلا نمایند دیگر
که برای سعفه مجربست کوکو که مشهورست و مستعمل اهل هندست و زنان هند بر سر بکار میبرند

چیزی سرخ است سائیده قدری ازان با جغرات آمیزند و بکار برند دیگر فروخ سیاه
را مفید است کل کهنه بسوزند و خاکستر وی بگیرند و چندان خاکستر برگ خشک بیده و روغن تلخ
سرشته بمالند دیگر که جنبیشه را دو کنند عدس در ظرف گلی بسوزند و با شیر میش بسایند
و طلا نمایند و تمام روز بدارند و وقت شام با شیر مذکور بشویند همچنان کنند و در سه روز
زایل کند دیگر که فروخ مزمنه سر و جز آن دو کنند برگهای کیکر یعنی ببول در ظروف مس نهاده
بر آتش گذارند تا بریان شود پس کوفته بیخته اندر روغن سرشف و جز آن آمیزند و [illegible]
کر اکوته و چاجن را سود و بدسیند و باریک ساخته و لیمون پر کنند و شب بدارند و
صباح بمالند بعد از آنکه درشتی اکوته را با چکید پشتی خراشیده باشند دیگر که اکوته را مجرب است
سپیده ارزیز کشته که با پان میخورند سیند و مردار سنگ پهتکری هر یک مساوی [illegible]
و باریک بسایند بعده با سرکه و با آب لیمون تا یک گهری کهرل کنند چندانکه سرکه با آب
لیمون جذب شود و بعده قدری روغن زیت آمیزند و با عسل [illegible] سرشته و اگر [illegible]
خاکستر سر آدمی مرده نیز آمیزند بهتر عمل کند مجرب است دیگر که فروخ سر [illegible]
گویند مجرب است کیله حنا مردار سنگ مازو و پوست انار زرد [illegible] همه را باریک بسایند
و موم در روغن گل بگذارند و ادویه بدان بسرشند و سرکه انگوری اضافه سازند و حلیه
سرشند و سر تراشیده بمالند و اگر روغن گل نباشد روغن کنجد کفایت کند و اگر با روغن
کنجد گلاب نیز داخل سازند بهتر باشد مجرب است دیگر برای اکوته صابون و چونه هم
سائیده طلا سازند دیگر برای اکوته بهلاوه در روغن کنجد بسوزند و بچوب بمالند

قدری نیل سوخته بریان کرده و خاکستر آن را باریک بیت باریک ساخته در روغن آمیزند و طلا نمایند
مجربست دیگر برای اکوته چوده گندم بمالند گرم باگرم و طریق چوده کشیدن گندم آنست
که گندم را شسته در هوا بدارند و صباح آن را بر سنگ صاف نهند و قطعه آهن صاف
سرخ کرده بر او گذارند و بخش کنند آنچه سیاه سیاه گردد اگر دیر آید بستانند همچنان گرم
گرم بمالند دیگر اکوته که هیچ دارو به نشود باید که مانند آدمی تازه بریدند تا سله روز
بسته دارند همچنان تا سه کرت بکنند البته دفع شود اگرچه دیرینه بود و اگر صبح و شام
می بسته باشند تازه تازه بهتر باشد دیگر کرا و ام و قروح را که در ایام برشکال سبب
رطوبت بیشتر پیدا می آید نفع دارد زرد چوب سوخته و خاکستر نموده و چهنگی هر دو برابر
باریک ساخته در روغن نیم گرم حل کنند و بر پارچه نهاده استعمال نمایند دیگر برای ناسور نفع
تمام دارد سم ماده گاو و چرم که زیر کفش کهنه باشد و آن را بهندی تلو گویند یعنی تلوه پاپوش
کهنه سوخته هر دو خاکستر مساوی و هر قدر که باشد یکعدد کلس که بهندی چهپکلی گویند
و آن حیوانیست از قبیل گرگت این هر سه چیز را در روغن سرشف یعنی سرسون
چندانکه تمام چهپکلی سوخته شود پس بخوبی همه آن را در هم بسایند که یکسان گردد پس
چند قطره در ناسور بچکانند مجربست دیگر قرصه صلب سوداوی که در یکهزار و نود و یک
بند لقبر عالمگیر شهرت یافته بود و بحقوتحه مغربیل گهته که با پان میخورند هر سه برابر کوفته پخته
قرصها سازند شب طلا نمایند زود نفع دهد دیگر که جراحت قضیب را زود خشک سازد
مجربست کیسه را بروغن کنجد آمیخته بمالند دیگر که جراحت را خشک کند و درد را

۱۶۷

بنشانند و عجیب الاثر ست بهر قرحه سفیدور و سهاگه بریان هر یک یک حصه الایچی کلان
دو حصه کوفته بیخته بپاشند دیگر که برای اکوته مجربست کتهل که حیوانیست خرد و میان
پایهای بسیار بیشتر باشند و بد بوست دو سه عدد بران محل بمالند و سنبه چهار کرت چنان کنند
دور شود دیگر که چون بر سر جراحت نهند فراخ تر سازد ملی الغو سلیل که بتازی سنبل الفار
گویند باریک ساخته و بدیه کنند بدان آلوده در دهن جراحت گذارند و اگر سوزش بسیار کند
بعسل یا بروغن سرشته بگذارند و بهتر ازین دارو که بسرعت افتتاح جراحت تنگ کند
نخواهد بود دیگر که گوشت مردار را که چربی مانند از جراحت بر می آید برباید بلا الم سنگی
بریان باریک ساخته بپاشند در یکروز یا صلاح می آرد دیگر ادویه برای اکوته
استخوان پهلوی بز سوخته باریک ساخته در اندک آرد انداخته خمیر کنند و نان سازند
بقدر محل اکوته و آن نان را از یکطرف بپزند و از انطرف که خام ست قدری
روغن مالیده برآنجا گذارند و بربندند دیگر که اکوته را دفع کند عنکبوت که پایها کلان
دارد و چشم او نقطه مانند در میان میباشد مایل به پهنائی آنچنین عنکبوت بگیرند و با قدری
سرگین بز بسوزند و بسایند و بروغن کنجد آمیخته بمالند سه روز دیگر که قروح سبز وغیره
پر کند پوست درخت املی و رگ گنده که در برگ تره میباشد بر آمده از برگ و آنرا بهندی
بهٹنی گویند جهت مشابهت او بپستان این هر دو بآب سائیده طلا نمایند دیگر
برگ کتهل بروغن چرب کرده گرم نموده از طرف پشت بر اکوته بندند به شود دیگر که
آماس را در ابتدا فرو نشاند و در انتها اگر بکار برند زود پخته گردد و پخته را بکشاید و کشاده را

نزود به سازد و از استعمال کردنش بالای آن هرچه اندرون بود ریم و چرک شلپیده
بیرون آرد و قرحه خشک شود و گل دهپیل هرد و را باریک سائیده و بر پیه نهاده بگذارند
دیگر که قرحه را اگرچه ناسور شده باشد به سازد برگ کنگهی که درختیست مشهور بگیرند و بر سر
جراحت نهند بدین نوع که گرداگرد برگ بصمغ ملوث کنند تا بدان محل بچسپد و اگر برگ کنگهی را
کوفته بگذارند نیز سود دهد اما به تجربه پیوسته که برگ او همچنان ثابت گذاشتن اقوی و اسرع
النفع است دیگر که قروح خبیثه را به سازد و برگ کالا محوده که درخت مشهورست یک حصه
برگ نیم چهارم حصه یعنی ربع و نمک سپیده اندکی همه را کوفته بر بندند سختی و جراحت همه
دفع شود دیگر چهاجن را که عبارت از تشقق و ترقیق جلد است مشهورست و نفع تمام
دارد و چهاجن در پای و تمام بدن نیز افتد لیکن بیشتر در دست افتد قسط یعنی کوت بمقدار
نیم پاو بگیرند و بکوبند تا همچون دلیه شود انچنین کوفتن را بعربی جرش گویند پس بیارند
پاتیله دهن فراخ و این کوت را دران اندازند و آب آنقدر که مطلوب بود اندازند و
آنرا بر سر آتش گذارند تا گرم شود بنوعیکه دست دران توان درآورد پس دستها دران
درآرند و اندرون آب بران دو آوند دستها را باهم بمالند و باید که آب بهمان حالت گرم باشد
همچنان یکپاس کنند بعده دست برآورده تا چهار گهڑی روغن زرد بر دست بمالند و پارچه پیچیده
تا یک دو گهڑی بدارند تا گرم بماند و دو سه روز اگر عقب آن با آب سرد تر سازند بهترست و
بهتر آنست که این عمل بشب کنند و باز همچنان بخسپند و اگر نخستین قسط در آب بجوشانند تا قوت
ازو برآید در آب بعده آتش از زیر او کم نمایند تا دست دران توان آورد پس

بنوعیکه گفته شد و ستها و ران بمالند احسن باشد و این عمل مجربست از یکروز دیگر
حاجت نمی افتد و اگر در تمام بدن چهاجن باشد و همانقدر فصد زیاده بگیرند و در ویک
کلان بجوشانند و دران بنشانند بنوعیکه گفته شد تدهین و تدبیر بعمل آرند دیگر برای چهاجن
شیر آکهه قطره یکقطره روغن کنجد حلکرده بر دست بمالد در یکهفته صحت یابد دیگر اگر بوشا در در
روغن تلخ بسایند ولت کنند و بدست و پا بمالند و گرم کنند چهاجن دفع شود و در یکهفته
ادویه که ناسور را دفع کند مجربست سیماب بصمغ بفشانند دیگر خاکستر گرم سنگ پشت
همین عمل دارد دیگر هزار پایه که بهندی کهنکهجور را گویند بسوزند و خاکستر او در ناسور
پاشند زود به شود کهنکهجور باید که کلان باشد دیگر زهرهٔ مار سیاه آرد جو آمیخته حب
ساخته و در سایه خشک کرده بدارند و وقت حاجت سائیده برزخم پاشند و بالای
آن برگ تنبول بعصابه بربندند در یکساعت فراهم آرد زخم قوی را دیگر زبان سگ سیاه
دیگر گربه سیاه و مغز سر آدمی نخست زبان سگ خشک ساخته بسیخ در آورده بر آتش
بریان نموده و آنچه اجزای خارجی او نیم سوخته شود سبوس مانند بکارد خراشیده بگیرند
باز در آتش گذارند و آنچه بریان شود خراشیده بگیرند و باز در آتش گذارند و آنچه بریان
شود خراشیده بگیرند پس این اجزا خرد شده و جزو باقی هر سه را برابر گرفته و بهم آمیخته
بآرد خمیر سازند و حبوب ساخته بدارند و قدری ازان برزخم پاشند در یکساعت
فراهم آرد دیگر زبان سگ سیاه خشک ساخته و باریک سائیده بدارند و قدری
برزخم پاشند زخم کلان را در کمتر از یکهفته فراهم آرد دیگر عمل نادر جهت جراحت و قروح چینند

171

که بسر انگشت ظاهر میشود و دانهای سپید نقطه مانند بران پدید می آید و تا
سالها میماند و سخت موذیست بعضی از عرب آنرا نمله خبیثه گویند و اهل هند سانوه خوانند
بگیرند سیخ آهنی و در زمین فرو برند بقدر یک جبث زیاده پس برکنند و آن سیخ و آتش بکنند
و روغن دران سوراخ اندازند و سیخ سرخ دران باز نهند تا روغن گرم شود پس سیخ برآرند
و چون روغن بحالتی رسد که انگشت ماؤف دران توان نهاد بگذارند تا که سرد شود
باز سیخ گرم کرده و انگشت برآورده در روغن گذارند تا که گرم شود پس انگشت باز نهند
همین سان سه مرتبه روغن گرم باید کرد و انگشت دران باید نهاد و اگر روغن کم شود دیگر اندازند
بامر الله تعالی نفع عاجل بظهور می آید و از عجائب ست و دوائیکه جراحت ناسور شده را
بسرعت نفع بخشد مجرب است گندم را بکوبند چنانچه دلیه شود این چنین که فرنی را تازی جریش گویند
پس قدری ازین دلیه با آب پزند تا نیک پخته شود و بها زار بندند که در اندک زمان
اثر می بخشد و هیچ ضرر ندارد و شخصی را در میان قرحه زخم رسیده و ناسور شده جراحان
او را انگشت فته فرو دوا کردند سود نداد و هر چند که فتیله های عسل وغیره دران می
می انداختند آزار زیاده میشد و همچنان بود آخر الامر عزیزی حاضر شد و از انداختن
فتائل منع کرد و مسهل قوی داد بعده همین دلیه پخته گندم بستن فرمود بهما نروز خواب آمد
و آرام یافت و در یک هفته طاقت برخاستن شد لیکن قدری آب می برآمد پس جراحت
همه بند شده و در عرض یکماه آن آب نیز بند شد و صحت یافت چون مفید نتایج بود
نگاشته شد و وقت باید بست آنچه بصبح پزند برای شام نیز ازان بدارند و اگر هر وقت تازه پزند

بهتر باشد اندکی گرم بر بندند و دلیه را چنان بپزند که خام نماند چرا که اگر خام ماند بسبب
جذب مائیت جراحت ورم میکند دیگر که جراحت عسر البرء را اگرچه بدبو و متعفن باشد
و بکیفیت نفع تمام بخشد و آماس را دور کند اسگند ناگوری باریک بسایند و با آب آمیز
و بدارند و بروزی دو وقت طلا میکرده باشند شخصی را در بن ران آماس سخت شد و
بعد از دیر سر کرد و خون ریمی از ان می بر آمد و حوالی او گنده شده بود و کنارها سخت شده
و باز خون بند شده نزد آب از ان بر می آمد و هیئت کریه پیدا کرده چنانچه کسی التفات
بدو نمیکرد و اگر دوا میکردند دوا سود نمیداد آخر الامر بکیفیت شخصی اسگند ناگوری با آب
سائیده بالیدا اول روز تخفیف یافت و بعد ده روز تمام به شد و جراحت مندمل گشت
دیگر که قرحه را باصلاح آرد و آلایش بیرون آرد و آماس بنشاند برگ نیم بکوبند و اندکی نمک
و قدری بول آدمی آمیز نموده طلا نمایند دیگر که ناسور مزمن را مجرب است پوست انار بسوزند
و خاکستر آن بگیرند پس بسایند قدری درخت تره پارچه پشمینه پیدا شیر بمالایند و خاکستر
پوست انار با یک ساخته پارچه را در یکطرف اندازند و بر ناسور گذارند چنانچه آن خاکستر مقابل
سوراخ ناسور باشد و بعد سه روز چون بکشایند برداشته شده باشد بعون الله تعالی
دیگر که زخم از هر قسم که باشد زود فراهم آرد بامر الله تعالی آب شیرین پنج انار با آتش نرم
بجوشانند و یک مسی تا که پنج پیسه وزن آب بماند پس آن را در شیشه بدارند و عند الحاجت قدری
از ان و مردار سنگ و بلیله سیاه یعنی [illegible] هر دو را در ان آب بسایند و پارچه نرم کهنه ریشه ریشه
کرده و در ان بمالایند و بر زخم گذارند دیگر که باد خوره را در سه روز بلکه یک روز به کنند

بچهٔ سگ که خرد باشد بگیرند و سر او ببرند و در تنور که در آن نخود و جز آن بریان کنند نهند تا سوخته شود پس کلهٔ آن بیرون آرند و بشگافند و مغز سر او بستانند و باریک سائیده بدارند و قدری از آن مغز بر جراحت پاشند و اگر جراحت در کام بود در بینی اندازند یعنی یا در کام زخم فراهم آرد باذن الله تعالی شخصی را در کام جراحت بود بمقدار فلوس چنانچه مجری بینی و حلق یکی شده بود از این دوا به شده و این عمل در ما وراء النهر مروج ست پیش عاملان اینکار و دوا اینکه حرقت را یعنی جائیکه سوخته باشد از آتش مفید ست پوست درخت املی بسوزند و بروغن کنجد آمیخته طلا نمایند دیگر کاه چهپر چهنه که باشد بغایت باریک ساخته اندر روغن سرشف خالص آمیزند و طلا نمایند درد بنشاند فی الفور و سوبر و یا اندر عضو محرق که گویا نسوخته است و گاه هر چند کهنه تر باشد بهتر دیگر آرد گندم در آب حل کرده بر سوختگی مالند دیگر آهک یعنی چونه که با پان نخورند در تیل چنبیلی آمیزند و بر جای سوخته و زخم رسیده مالند سوزش و درد فی الفور ساکن کند دیگر که سوختگی آتش و آب گرم و روغن گرم را مفید ست و بسوختگی باروت مخصوص سپیدی بیضهٔ مرغ در روغن کنجد خوب حل کنند و بمالند دیگر آب پیاز بر سوختهٔ باروت مالیدن از جمله عجائبات ست و اگر جای زخم شده باشد از حرقت ثقل پیاز کوفته بنهند تحفه است دیگر برای سوختگی باروت وغیره اگرچه تمام پوست افتاده باشد همان لمحه تسکین بخشد رال باریک بسایند در روغن کنجد گرم نمایند و رال در روغن گرم اندازند تا بگدازد و پس بهم بمالند و استعمال نمایند روغن که بسیار قروح خبیثه چون اکوته و جز آن سود دارد

١٤٣

تیل کنجد یک آثار دوده سپند پھٹکری هر یک دو دام بهوتهه سنبر نیم دام برگ نیم یا سه
جمله ادویه را کوفته قرص ساخته در روغن بسوزد تا که قرص خوب بریان شود پس صاف نموده
بدارند و پنبه کهنه بدان اکوته بر نهند و دیگر برای قلاع الاذن یعنی جراحت که بر گوش میشود
و بیشتر اطفال را میشود سود دارد و آن رنگ چیزیست سرخ و بهند وان استعمال میکنند
با بول کودک و یا آب آمیخته بمالند بیکان لحظه میسوزاند لیکن بغایت مفید ست و دیگر
جراحت رطبه را نیز سود دارد د وائیکه اکوته را مجربست سپاری چهالیه چهار عدد بهلانوه
چهار عدد کتهه نیم دام بهوتهه یکماشه استخوان سر آدمی یکقطعه سه چهار انگشت مقدار سپاری
بهلانوه و استخوان را در سرگین خشک خر بسوزد جدا جدا همه را جدا جدا باریک بسایند و نیم پاؤ
روغن گاو خالص آمیزند و بر اکوته استعمال نمایند اگرچه از هیچ دوا به نشده باشد ازین
به شود بامر الله تعالی د وائیکه اکوته را سود دارد کچله سوخته هفت و نیم دام پهٹکری سه نیم
دام کتهه که با پان میخورند سه نیم دام بهوتهه سه و نیم دام بار و غن گاو مرهم سازند بعد گرم که
در جراحات و قروح افتد عصاره فودنج نهری استعمال نمایند بران واد ویه قتاله
که در کرمان گوش مستعمل میشود اینجا بکار آید د وائیکه اکوته را نافع ست سپاری سوخته
زرد چوبه سوخته پانچی سوخته هر یک یکدام رال و حنا و کتهه یا پٹریه سهاگه بریان ایلوه
پهٹکری بریان هر یک نیم دام وال مسور کوکنار سوخته هر یک سه دام فلفل گرد یک دام
تعجین سه و نیم ماشه چهار یکی ساخته و تیل سرشف آمیزند پس بیارند برگ دهاک گرم کرده
او طبخ پشت بر اکوته نهند و نیم و بعد هشت پاس بکشایند و باز برگ دهاک بندند و بعد سه روز

این تیل دوا استعمال نمایند که نافع ست و مجربست دیگر که اکوته را مجربست کنجاره کنجد
یعنی کهلی ریگ دریا هر دو برابر باریک ساخته بآب لبریز شند و قطعه حجم ساخته بربندند از صبح و
تا شام و از شام تا صبح در دو سه روز دفع شود حجم از آن می بندند تا خشک نشود تر باشد

باب اندر ادویه برص و بهق و ادویه برص

بدانکه این مرض عسر البرءست و چون فاحش شود و عام گردد ممتنع البرء باشد اما در ابتدا
بجهد تمام چنان مشاهده افتاده که زائل میشود بدانکه گیر در خوردن بغایت مفیدست
تا یکسال هفت طلائیکه مجربست بگیرند شیر تهور که شاخهای باریک دارد بر برص مالند عضو
خواهد آماسید پس سفیدی دور خواهد شد و غسل بآب داد نیز همین عمل دارد دیگر هر روز صد عدد
برگ نیم ساییده بخورند و آن موضع را بآب برگ نیم بشویند دیگر بابچی هم وزن یکدام
ساییده بخورند مجیته و چیته و سهاگه باریک ساخته با سرکه انگوری طلا نمایند دوای که
برص و بهق و خارش و گریون را مفیدست پوست سخت نارجیل یک سیر تخم پنوار
و گندم هر یک چهار دام نیله تهوته و چیته و نوشادر هر یک دو دام سوای گندم همه را
جوکوب نمایند و در دیگ گلی اندازند و پیاله گلی آب نارسیده برین دوا نهند و دهن بالای دیگ
و دیگ ظرف آهنی یا مسی که دهن باز گشاده گرد اگرد آنرا بهفت لیپ در گیرند و این ظرف را
بآب پر سازند و نزد دیگ آتش کنند چون آب گرم شود دور کرده آب دیگر اندازند
بهفت نوبت تجدید آب بکنند تا بکیاس درین تبدیل بگذرد پس دیگ فرود آرند و عرق
که در پیاله گلی باشد بستانند و بر امراض مذکوره بمالند دوا باشد که بارد و عرق

ازان ادویه اما اول اول ست و دوم و سوم دیگر تخم پنوار در آب آماله در آن تر کرده با

کوفته تر نمایند و صباح بسایند و بر برص طلا نمایند در هر ماه هفت روز و گر بواسیر شود دیگر روز

دو بسکند مجرب ست دیگر اجوائن خراسانی و تالول هر دو را مساوی بهم آمیزند سپس آنکه

بکوبند و روز اول چهار سرخ با شیر گاو بخورند روز دوم پنج سرخ همچنان چهارده روز

هر روز یک سرخ افزایند پس تا چهل روز همین هفده سرخ هر روز بخورده باشند بعد هجده شش

و یک سرخ هر روز بخورند تا چهل روز تمام شود و پوست بالای بر هم همراه کنجار سیاه بسایند

و بر سپیدی مالند هر روز سه بار دیگر گلس که بهندی چهپکلی گویند و آن حیوان مکروه مشهور

همراه گوشت بریزند تا که گداخته شود پس آن چهپکلی را بیرون کنند و گوشت نیز را پخته و

مصالح آمیخته بمریض خورانند و باید که بیمار برین مطلع نباشد و بعضی با کهچری می پزند و گلس را

بعده آن کهچری را بخورانند بالجمله مردم در نفع این غلو دارند و هو علی کل شئ قدیر ۱۷۶

دیگر هرتال ورقی بغدادی یکحصه بابچی دو حصه هر دو را جدا جدا چون سرمه بسایند و باب

دریا تا چهار پاس کهرل کنند پس حبها ساخته بدارند و وقت حاجت بآب بسایند و بر برص

و بهق طلا نمایند دفع کند دیگر که برص و تپ ربع و انقصان راه را سود دارد پچهناک

بهوت آنکس و تخم دهتوره سیاه و بیخ کنیر سپید و گانجه که مردم هند بجای تمباکو میکشند

و شکر می آرد و زنگار جمله شش دارو ست کوفته بیخته بدارند و هر روز وقت خوردن

بآب تازه حب سازند بمقدار ماش فرو برند و ماهها و سالها استعمال نمایند

که اکثر امراض مزمنه را مفیدست و برص را که لادواست در عرصه چهار ماه دفع میشود

بکرم الهی و تجربه پیوسته و بهتر آنست که زنگار در خانه سازند و طریق ساختن وی اینست
که براده مس یکپاؤ و در سرکه انگوری تر نمایند چنانچه یک انگشت سرکه بالا باشد و دو دام
نوشادر باریک ساخته در آمیزند و ظرفیکه درین آن زنگار سازند چینی اگر باشد بهتر است
پس این ظرف را روزانه در آفتاب نهند و وقت شب در جای گرم گذارند و اگر در دیگدان نهند
چنانچه قدری آتش اخگر زیر او باشد تا گرم بود بسیار خوب ست بدین عمل زنگار خواهد شد
پس زنگار داخل ادویه سازند و با مقدار نخود نیز توان خورد بعد استعمال چند روز بشرطیکه حرارت
نکند و اگر حبوب بسته دارند نیز جائز ست لیکن اسرع النفع آنکه همچنان سفوف کرده
بدارند و وقت خوردن با آب حب سازند و بخورند اگر زنگار ساختن میسر نیاید همین زنگار بکار برند
تپ ربع و شهوت و گرسنگی را مفید ست مطلقاً و آنکه برص را سود دارد جمالگوٹه و خردل هر دو
سائیده طلا نمایند دیگر که جهت برص عام مجرب ست و مردمی که مبتلا باین مرض بود
و صحت تمام یافته و دیگر آنرا نیز داده بود و نقل کرده بیت پاپڑه سه دام اجمود یکدام
تالیس نیم دام عاقرقرحا بنسلوچن هر یک دو دام ادویه باریک سازند در روز اول
یکماشه بخورند همچنین نیم ماشه هر روز بیفزایند تا آنکه چهار ماشه رسد پس همین چهار ماشه هر روز میخورده باشند
تا مجموع چهل روز دوا خورده شود و از ترشی و بادی پرهیز و تا شش ماه بعد به شدن نیز نباید خورد
دیگر که جهت برص مجرب ست اسپند سوختنی دو دام سهاگه نیله تهوتهه مهاو زعفران
آمله هر یک یکدام باید که آمله و اسپند را در آب قلیل تر نمایند و صباح در کونڈه کلان
آمله و اسپند را از آب مهاو بسیار باریک بسایند پس سهاگه و زعفران دران حل کنند و طلا نمایند

دیگر پوست درخت گولر و تخم لاله که هر دو برابر کوفته بیخته یکسان دوست باآب هر صباح میخورده باشند تا چهل روز و گولر هر قدر که توانند بخورند و صبح نان نخود باید وغیره بسیار وقت شام هرچه میسر آید برص از بدن دور شود ادویه بهق که بهندی چهیپ گویند و آن سیاه میباشد و سفید مقدمه برص ست زود تر ترک کنند تخم ترب با سرکه بسایند و اندرون دوغ که ترش باشد بیامیزند و طلا نمایند و عضو مبهوق در آفتاب بدارند تا خشک شود دیگر سهاگه بریان و تخم ترب هر دو مساوی بستانند و در آب لیمون بسایند و بمالند دیگر بانچی و تخم ترب مساوی با سرکه بسایند و بمالند دیگر گند هک وغیره که در گرایین ذکر یافته دیگر شبنم که بالای گیاه و جز آن می افتد بمالند و اگر از بالای ساگ نخود بگیرند شبنم نهایت مفید ست

باب در گریوه

که آنرا بهندی داد گویند اصل علاج تنقیه ماده سودا ست و این دوا بهر این علت مفید بگیرند صندل سرخ و تنکار یعنی سهاگه و افیون هر سه مساوی با شیر لیمون بسایند و بر قوبا طلا نمایند و باید که اول قوبا را بپاچکه شتی یا مانند آن چیزی خشن بخارند بعده دوا استعمال نمایند و در آفتاب نشینند از دوباره زیاده احتیاج نمی افتد و این دوا نمی آید تا که آنرا تیز باید دیگر داد را هر جا که باشد نفع دهد آمله گل آک تخم پنوار کوفته بیخته دوغ ترش آمیخته بمالند آما زیر خصیه نمالند و اگر گل آک نباشد برگش هم کافیست قدری بیامیزند و اگر دوغ نباشد نباشد دیگر گندهک توتیا آمله تخم پنوار ریگ تنور که نخود دران بریان میکنند جمله مساوی بسایند و پارچه بیز نمایند و با آب آمیخته بر داد و چهیپ طلا نمایند هر روز سه بار

واگر حصبه بمالند باید که در آفتاب بنشینند دیگر که در استیصال قوبا مستحکم به ازین علاج
نیست بیارند شاخهای زقوم خاردار که گرد باشد یعنی سه چهار پهلو باشد و مغز از وی بیخ آرند
وبکوبند بفشرند وتخم پنوار باریک کوفته دران آمیزند و سه روز بدارند تا بجوشد زمانیکه قوبا را
خراشیده این دوا بمالند ودر آفتاب نشینند واگر سخت غلیظ باشد نخست بحجام خون از آنجا
برآرند دیگر تخم پنوار باریک بسایند و در خمرات چکه آمیزند و طلا نمایند و نخستین باید که
کریون را لانگی بخراشند بچیزی درشت چون پاچک دستی دیگر تخم پنوار در آب کنند
وصباح با پیله آمله وردی ترکرده باشند بسایند وطلا سازند دیگر چیل باریک بسایند
بآب طلا نمایند دیگر سریش بمالند و فرو نیارند تا دوا را برباید دیگر نیله تخم ...
بآب لیمون بسایند وطلا نمایند باز نه برآید اما ازین دوا آماس پدید می آید در آفتاب دیگر
برای هر داد واکوته نافع ست بیارند از نه گوته یک سیر و هرتال پنجدام پخته و تیل کنجد یک سیر
هرتال را در روغن حل کنند و هر گوته را ازین روغن غلاف کنند و در ظرف گلی ته بته نهاده
و ظرف را گل حکمت کرده بطریق چوه در تیال خشتر روغن چکانیده بگیرد واز دو سه مرتبه
زیاده حاجت استعمال نمیشود دیگر اشق با سرکه انگوری سائیده طلا نمایند و بعد از آنکه
داد را با پاچک دستی خراشیده باشند دیگر کچله سیماب گندهک منسل هر یک زیره و زرد چوب
یعنی آنبه هلدی هرتال ایلوا مرچ وسیندور بابچی تخم پنوار اینها جمله مساوی کوفته بیخته و در سیسه
روغن سرشند و در آوند آهن یا دسته آهنی تا چهار پاس کهرل کنند و این اما هیر گوهرست
گویند دیگر روغنیکه در باب ... گفته شد در اینجا نیز مفید است و برای داد ...

۱۷۷

دیگر شوبت و فساد ظاهر جلد البته نفع دارد و دادکه هیچ دوا به نشود و مزمن شود ازین رفع

گردد دیگ گل بیارند و پاچکیده شتی دران پر سازند چنانچه چهار انگشت کناره دیگ خالی ماند

و سبوی چهول که مشهور به کفارست با آب پر کرده بر سر این دیگ نهند بجای

سرپوش و پاچکید شتی دیگر بر زمین جمع کرده و این دیگ را بران نهاده آتش دهند ساعت

بعد ساعت آن سبوی که بالای دیگ ست بردارند و آنچه عرق مانند از اندرون

دیگ بر آمده زیر آن جمع شده باشد از انگشت کشیده بگیرند باز آنرا بر دیگ گذارند همچنان

تا که هیچ بخار و هی کنند و آن عرق غلیظ که در ظرفی گرفته باشند قدری ازان بر داد بمالند

بعد خراشیدن داد به پاچکید شتی و اگر دیگ مذکور که از پاچکید شتی پر باشد بر دیگدان گذارند

از زیر او آتش چوب کنند و همان طریق عرق بگیرند بیشاید دیگر که برای داد مجربست

آمله گرباب آنوله سار کتهه تخم پنواره سها که همه مساوی الوزن گرفته در آب سائیده ضماد

نمایند دیگر تخم تمر هندی باب لیمون سائیده بمالند دیگر مر یعنی بول با سرکه تند داد را

خراشیده بمالند دیگر چربی مرغ هشت دام سیندور ده دام چربی گداخته سیندور

دران آمیخته و اندر کهرل درخت نیم با دسته نیم تا هفت روز کهرل می کنند بعده نگاه دارند

بر جرب وقوبا بمالند مجربست ادویه قوبا که در تمام بدن منتشر بود و هیچ علاج نفع

نیافته باشد سود دهد مجربست و درین امر بهتر ازین دوای نیست دو سه دست شکم نیز

می آرد سیندهی یعنی تهوهر خاردار بقدر پنج آثار و قطعها مدور خرد ببرند پس بیارند شالی

یعنی برنج که در خوشه بود و بطلبند سبوی کلان گل که هندی آن را مشکه گویند

ویک ته از قطعهای تهوهر فرش کنند و بالای آن برنج بگسترند و باز بالای او قطعها نهند
و بالای او برنج همین سان تو به تو بنهند تا که تمام شود پس آب دران اندازند آنقدر
که جمله را بپوشد سر او بسته شده روز یا پنج روز بدارند پس برون آرند و شالی از ان بگیرند
و از وی چڑوه سازند و هر روز دو توله نهایت سه توله ازین بخورده باشند تا با بها بدان مداومت
کنند استیصال ماده او میکند بعون الله تعالی و جذام و برص انیز اغلب که سود دهد

باب در ادویه پشه

چوک در آب لیمون بسایند و طلا نمایند دیگر برگ پان کنگیری بگیرند و برگهای وی چونه
مالند و آنرا فتیله مانند در پیچند و بسر انگشت سبابه سر فتیله پان در گیرند و بر پشه مالند
چنانچه از ناخن نیز خراشیده شود و در اندک مدت پشگی نفی میگردد اگر بزرگ باشد دو سه روز
همچنان کنند تا تمامه منقلع میشود و مجربست فصل اندر مهاسه و آن فرونیهاست
که بر روی و دیگر اعضا پیدا آید و در جوانی بیشتر افتد زرچوب را بآب بسایند و طلا نمایند آسته آسته
بهمین عمل کنند دیگر مغز گهونگچی سپید بروغن کنجد سرشته او بتنه سازند و شب بر روی
بمالند و پگاه بشویند و دیگر مغز گهونگچی سفید و نمک سنگ مساوی بسایند و بآب شب
طلا نمایند و پگاه بشویند کلف و مهاسه دور شود و دیگر نمک سنگ فقط مفید است دیگر
انزروت رحیی با آب لیمون بسایند و طلا نمایند وقت شب پگاه بآب بشویند و یکهفته [illegible] نمایند

باب در تشقق و خشونت جلد

شیر درخت بڑه ترقیدن کف پا را مفید است اگر بمالند و موم روغن مجربست دیگر کیچا [illegible]

دور کنند و آن عرضیست که در کف دست یا پا درشتی پدید آید و پوست از وے جدا شود
بگیرند شیر پاگاؤ نیم آثار و سه جوش دهند پس هموار نیم دام هر که انگوری در وے آمیزند
تمام شیر پاره خواهد شد و پارچه لک آب صافی وے بستانند و در شیشه بدارند و می مالند
دیگر شیر اگر در ظرف گلی بگیرند و فلفل گرد سائیده در و آمیزند و بمالند همچنین در شود و
دیگر برائے خشونت جلد که آنرا کج چرم گویند موتهه نیله تهوتهه یا بر نگ رال غسیل گیری
هرتال کیس لود هکمیله گندهک آمله سار پوست کنیر سفید سیماب و گندهک شره اپلد
جمله سنیر وده دار وست ساوی بگیرند و کوفته بخته از سیماب و گندهک کجلی نموده
جمله یکجا کرده در سه چند روغن تخم بیدا آمیزند و بدارند خارش هر قسم که باشد دواء و اکوته
مندل همه از مالیدن این دوا بشود و کجلی آنست که سیماب و گندهک را تا سه روز در
ظرف آهن سحق کنند چنانچه در فوائد گفته شد و این را هشتادی تیل گویند داروے که جهت
تشقق بغایت مفید ست حنا با آب حل کرده ضماد نمایند بعد از سه چهار گهڑی
دور کرده روغن بید انجیر بمالند عضو قوت یابد و از تشقق باز ماند

باب در بیماریهاے ناخن

هرگاه درشتی و ناهمواری در ناخن پدید آید نخستین در تنقیه بدن باید کوشید و این
ادویه استعمال باید نمود بگیرند زرنیخ یعنی هرتال موزه هر دو را با سرکه بسایند و طلا
نمایند دیگر بروغن گل سیماب امتزاج سازند و بمالند و از انکه سیماب تا کشته شود
یعنی خاکستر گردد و در روغن همی آمیزند و اول او را باید کشت و وجه کشتن او بسیار است

و بشیرهٔ برگ پان نیز کشته شود و دیگر زبدة الفضائل یعنی مسکه میش بر ناخن ضماد سازند پس چوب عشر که عبارت از آک است بسوزند و دود آنرا بر ناخن رسانند

باب در ادویهٔ خارش

گندهک آمله سار نیم توله صاف کرده قند سیاه دو دام آرد گندم دو دام تیل کنجد یک پاؤ و از جمله حلوا سازند و در پارچه انداخته بفشرند و روغن بر بدن مالند و حلوا بخورند در سه روز خارش عظیم دفع شود و بهتر آنست که گوشت نخورد و دیگر طریق اصلاح سیماب کرده دوا مجرب بکار برند زیبق را با برگ حنا خواه خشک خواه تر اگر خشک باشد اندک آب ریخته سحق نمایند و اگر تر باشد همان طور صلایه کنند یا آب لیمون چندان سحق نمایند که سیماب چون خاکستر شود و دیگر شکر سرخ دو سیر شاهی روغن گاو دو سیر شاهی چوک که قبتران [illegible] مالند یک و نیم سیر شاهی چوک را لباب نمایند و پارچه بیز نمایند و جمله [illegible] و سه حب بندند و اگر بسته نشود اندکی آب افزایند و یکی از ان بطور [illegible] مالند یعنی بی آب در آفتاب بنشینند دو ساعت یا هر قدر که خوش آید پس آب سرد غسل کنند روز دوم اگر حاجت باشد حب دوم بکار برند چنانچه گفته شد خارش در دو سه روز دفع شود و دیگر شوره قلمی در روغن تلخ آمیزند و بر خارش مالند دیگر بروغن گل سیماب امتزاج سازند و بمالند و انکه سیماب تا کشته نشود چون خاکستر نگردد در روغن نه آمیزند اول او را باید کشت چه کشتن بسیار است از شیره [illegible] کشته شود و دیگر حنا با روغن گاو که کهنه باشد بسرشند و طلا نمایند دیگر برگ [illegible]

درخت بید و چوب پنبه هر گز خشک شده بر زمین افتاده باشد و کوکنار هر سه مساوی
بتابانند و بسوزانند و خاکستر آنرا در روغن سرشف آمیزند و بمالند و زیاده در آفتاب بنشینند
پس غسل کنند دیگر بسوت آب ساییده بمالند دیگر صابون آب ساییده طلا نمایند
و غسل کنند دیگر گندهک پنج ماشه بیضه مرغ یک عدد روغن دو دام را در ظرف انداخته
باقی البیضه را دران ریزند و بالای آتش گندهک باریک ساخته آمیزند و بپزند تا خاگینه شود
پس آن خاگینه را بخورند و روغن را بر بدن مالند و در اول روز تمام خارش جوش
خواهد زد روز دوم خشک شود و بروز سوم خشک شده می آید تا سه روز بخورند چنانچه
گفته شد و آنچه وزن گذاشته شد وزن یکروزه است خارش دیرینه بهفت روز نماند
دیگر گندهک را در آرد خمیر کرده نان بپزند و بر روغن بسیار بخورند در سه روز خارش
نماند و وزن گندهک بحسب آدمی ست اما مرد کلان را شش ماشه توان داد و این دوا
جز مرد دهقانی نتوان استعمال نمود دیگر روغنیکه در باب خشونت و تشقق جلد
گفته شد درین باب لغایت مفید است دیگر چند سیاه و نانخواه مساوی بگیرند
و نانخواه را کوفته بیخته با قند سپید آمیخته نیم دام بخورند هر روز تا هفت روز هیچ خارش
نماند دیگر سهاگه بریان در روغن چنبیلی آمیزند و بر جای خارش بمالند دیگر روغن چنبیلی
و آب لیمون [illegible] آمیخته عمل کنند تا کف [illegible] بمالند و بعد از زمانی غسل کنند
دیگر سپند [illegible] کوفته بیخته با روغن آمیزند و بر جای خارش که چون آبله باشد
گاه گاه بمالند دیگر سیماب [illegible] توله روغن پنج توله [illegible] در ظرف کانسی انداخته مالش

دهند تا یکذات شود پس بمالند دیگر اجواین دو حصه یک حصه هلدی یک حصه پهیسر آب بنهد
و آب آمیخته بر بدن مالند و در سایه خشک کنند و بآب گرم غسل نمایند در سه روز یا کل
دور شود مجرب است دیگر گندهک ساده دو دام سیماب پنجدام نیله تهوتهه بیزیان نیم دام
جمله را یکجا کرده تا دو پاس کهرل کنند و در پانزده دام روغن گاو مملو سازند
و بدارند و قدری ازان بمالند خارش کهنه دور شود و دوا را هم سفید ست باید که پس
دو گهری از مالیدن این دوا بگذرد بآب سرد غسل نمایند در چند روز زائل شود دیگر
تیل چنبیلی پنجدام شیر آکهه دو دام هلدی آنبه نیم دام نخستین تیل را جوش خفیف دهند
پس شیر آکهه و هلدی باریک ساخته در تیل آمیزند و از آتش فرود آرند و بکار برند
سه روز تا چهار روز بعد و ملک بآب گرم غسل نمایند و اگر شیر آکهه میسر نباید برگ آکهه
پانزده عدد در تیل مذکور اندازند و بسوزند و آن برگ دور کنند و صاف نمایند آمیزند
کوفته در دوا آمیزند تا سه روز بآفتاب بدارند پس بر بدن بمالند از چهار روز بیشتر نمیکشد
مجرب است دیگر گندهک تخم پنوار آنبه هلدی اجواین هر یک نیم دام گهیر دو چند گرم کرده
سه حصه نمایند و یک حصه را در وقت شب بخیسانند و صباح آن آب بنوشند و دو حصه را سائیده
با روغن کنجد و مانند آن آمیخته بر بدن جایگاه خارش بمالند و در آفتاب بنشینند بعد
از گهری بآب گرم غسل کنند و باید که بعد از غسل جغرات چکه و برنج خشکه خورند
دو روز دیگر دو حصه باقی آرند بطریقیکه گفته شد فائده از پانچی و غیره ... سرخم
آبله ها پیدا شود و پس این را فصیده باید داد دیگر گندهک آنبه هلدی پانچ هر یک یک دام

کوفته بسبیل جو کوب سه حصه کنند و به دستوری که گفته شد تا سه روز به عمل آرند یعنی آب را بنوشند
و ادویه را سائیده با روغن آمیخته بمالند و در آفتاب نشینند و غسل کنند و بعد فراغت
برنج خورند چنانچه گفته شد دیگر افیون در روغن گل و یا کنجد بسوزند و بمالند دیگر روغن گل
یا روغن چنبیلی هرچه میسر شود و همانقدر سرکه انگوری و همانقدر گلاب آمیزند و بهم بمالند
و اول خارش را بآب گرم خوب بشویند بعده این را خوب بمالند و شستن بآب گرم
آنجاست که خارش خشک باشد دیگر حب النیل که هندی زرکی گویند کوفته بیخته
مقدار نیم توله یا زیاده بحسب طبیعت با شکر بدهند همراه آب گرم تا سه روز بیاید از
خارش هر قسم که باشد دفع شود و مجربست استعمال می آید و بعضی راقم هم آرد دیگر حلیله
ابهی المنقی با سرکه در روغن گل و یا روغن دیگر آمیخته بپزند و بر بدن بمالند و بعده با آب گرم
بآب گرم بشویند خارش صعب دور کند و دیگر نسخه جواکهار نیز داخل است همون نوشادر
و سیماب یکحصه گندهک و تهوتهه هریک دو حصه نوشادر جواکهار هریک چهار حصه و
روغن گاو چهار چند نوشادر دیگر که خارش کهنه را مجربست سیماب گندهک هریک
سه ماشه توتیا شش ماشه نوشادر یکتوله روغن گاو چهار توله روغن را بایکصد و شست
آب بشویند و ادویه کوفتنی کوفته مع کچلی بروغن آمیزند و کهرل کنند تا یکپاس کم نیز
زیاده بدارند و اندک بر بدن بمالند و لمحه بدارند و بعده بآب سر غسل نمایند و
و اوا ازین امیر دور میشود و باد فرنگ را نیز مفیدست و کچلی آنست که سیماب گندهک را
که درین نسخه هست یکجا کرده بسیار سحق کنند بهرحال از یکپاس کمتر نشاید یا سیاه شود

فائده بهترین ادویه برای خارش غسل به آب گرم ست و بحمام بسیار رفتن و دوائی که
بعد حمام بمالند موثر می افتد دیگر پیاز دو باره هتوره سفید بکشاید و قدری شنگرف را در
وی کنند و او را بگل حکمت بگیرند و در آتش نرم کنند که آن را اهره چه گویند و در تنور نهند
تا پخته گردد و بعده بیرون آرند و آس کنند و با روغن کنجد بر بدن مالند دفع گردد دیگر
ترپهله یا نیم پخته بسوده و پخته هر روز دو درم بخورند و مجرب دور کنند دیگر بگیرند بیخ یکدام
کهار بیخ و یکدام بیضه مرغ بگیرد و در او سوراخ کرده و زر بیخ و کهار را در آن اندازند بعده یک لوله که
هندی ٹونٹی گویند بیضه که یا مانند آن بر سوراخ بیضه مذکور سازند و بالای بیضه
لپیٹ نهند تا سه روز بدارند بعده ظرفی را سوراخ کرده لوله بیضه را از درون آورده بالای
آن بیضه ظرف خردگلی را از گون پوشیده گردانند و این ظرف خرد که از گونست در ظرف کلان
بیک اندازند چنانچه چهار انگشت بالای ظرف خرد آید پس این ظرف کلان را از گل بپوشیده
آتش دهند و در زیر لوله چینی یا آبگینی بدارند تا روغن فرو چکیده در وی جمع شود و بمقدار
دو بیخ با برگ تنبول بخورانند خارش دور شود و مجربست این طور چکانیدن را پتال جنتر
گویند دیگر خارش مفرط را دور کند خاجه تر اتهه تهه سه ماشه و نیم سیماب سه نیم ماشه
سکه گاؤ یا جزان ده درم عالمگیری نخستین تهوتهه را با سیماب کهرل کرده در سکه آمیزند
و با یکصد و هفت آب شوئیده بمالند مجربست دیگر که خارش را مفید ست بدن را
نرم کند تخم پنوار چهار دام آمله دو دام بیخ ساٹهی یکدام هر سه دارو باریک کوفته بیخته
با آب بمالند و بعد سه گهڑی غسل نمایند دیگر که خارش را مفید ست تیل چنبیلی سه فلوس کافور

چینیه یک نیم ماشه کافور را سحق کرده با روغن خوب بمالند و وقت خفتن مالش نمایند و بعد
سه روز غسل فرمایند دیگر که اقسام جرب و حکه یعنی خارش با بثور و بی بثور را عجیب الاثر است آمله
غیر مقشر بلیله زرد و هلیله مقشر از هر یک ده درهم نوشادر یک درهم زیبق مقتول یعنی سیماب کشته
سه درهم همه را در روغن کنجد بجوشانند و با ثفل آن بمالند و نزدیک آتش عضو را بدارند چندانکه
خوش آید و بتکرار طلا نمایند از این دوا در یک شب خارش زائل شود دیگر برای همه اقسام
خارش مفید است و فوراً نفع میکند بلا تخلف گندهک آمله سار یا چی مردار سنگ کشته
کتهه هندی سیل کهری که دوا معروف است و مشابه سنگ جراحت است هر یک ده درهم نیله تهوتهه
یکدرهم کوفته بیخته بدارند و هرگاه خواهند که استعمال نمایند قدری از این را حسب نفع خارش
بگیرند و اندکی سیماب بیفزایند و اندر روغن تلخ حل کنند کهرل و بمالند و منفعت دوا
مثلاً اگر نیم توله باشد دو ماشه سیماب باید و دو درهم تیل باید که همین وزن استعمال میکرده باشند
ادویه خضاب چونه و گل ملتانی و مردار سنگ هر یک ساوی بگیرند و با آب باریک بیخته با
و بر مو طلا نمایند و برگ بید انجیر بالای آن بربندند و بعد از یک پاس دو گهری و به آب بشویند
و روغن مالند مجرب است باید که این دوا را دیر تا اذکه موی را حلق نکنند لان فیها النورة
دیگر خاکستر آهنگران و صابون را در آب حل کرده دران ریزند و بسته شهد کهرل کنند
بر سنگ تا چهار گهری پس خضاب نمایند دیگر مازو بریان که قریب بسوختن آید دو درهم
عالمگیری سنگ اسفنج یک ماشه نوشادر دو ماشه هر سه را بکوبند و پارچه بیز کنند پس با آب
در ظرف آهنی یا در کهرل بدسته بسایند تا خوب حل شود و بر موی بمالند و بعد چهار گهری

به آب بشویند تا زنگ از پوست دور شود دیگر مازو چهار حصه سنگ اسخ و حصه نوشادر
یکحصه پهتکری نیم حصه مازو را در پهوپهل بهر پهوسنجه بسوزند که خوب بریان شود و چون انگشت
گردد پس همه ادویه را جدا جدا باریک بسایند پس در ظرف آهن نهند و آمله را در ظرف آهن
دو سه جوش دهند و آب گرفته در دوا اندازند و بدسته آهن کهرل کنند خوب پس موی را
آب آمله بشویند و دوا بمالند و بعد از دو سه گهرهی با آب آمله بشویند پس با آب گرم بشویند
علاج موی خورده نخست از آب آمله آن جا را بشویند پس نوشادر باریک ساخته و سرکه کرده
بمالند در یکهفته دفع شود ترکیب خضاب برگ حنا ملتانی مرداسنگ چونه این هر سه دارو را در هاون آهنی
آهنی با آب آمله بسایند چون خوب باریک شود برای محافظت چونه یکدو روز نگاه دارند بعده
بمالند خوب سیاه شود دیگر خضاب مجرب که سریع الحصول منقول از درویش مازو پانزده ماشه
نیله تهوتهه یازده سرخ نمک لاهوری هفت سرخ مازو را بریان نمایند خوب بعد از ان همه ادویه را در ظرف
آهنی با دسته آهنی با آب آمله خوب باریک سائیده بر موی سفید بمالند و سه چهار گهرهی رنگ سیاه خواهد شد
بعد از ان با آب آمله بشویند دیگر نسخه خضاب با بت شاه نظیر برگ گل لاله تازه پاو آثار
بوده چون نیم پاو روغن کنجد نیم سیر در آوند آهنی انداخته زیر دیگدان که همیشه گرم باشد دفن
نمایند تا یکماه بعد از ان برآورده صاف نموده در شیشه نگاه دارند وقت حاجت
موی ها را با آب آمله بشویند و روغن مذکور طلا نمایند دیگر جهت موی ریش که نود و برآرد
هر جا که نگاه ریش زلو چسپانیده خون بگیرند دیگر روغن بیضه و هفته هر جا که بمالند موی
برآرد و طریق روغن در قرابادینات مسطور است دیگر روغن کنجد در زرده بیضه مرغ

هر دو را یکجا کرده بمالند موی البته سیه وید دیگر دندان فیل سوخته خاکستر کند و قدری ازان
با شیر بز آمیخته هفت روز بسر کل یا هر جا که موی بر نیاید بمالد موی برآید دیگر خاکستر
موی ماوران با روغن زیت سرشته بر لحیه سناط یعنی کوسه بمالند زود و انبات نماید
دیگر سیاه دانه بسوزند و بآب بسایند و طلا نمایند دیگر دوا که موی را سیاه کند
اگر کسی را سبزی یا سپیدی آن دو رکرده خشک ساخته و بهنگره سیاه که شاخ و برگ
او سیاه بود از بیخ کنده خشک ساخته بسایند و تمیق بیخ کیوڑه و تمیق بیخ کیله هر اجزا
چهار درم و ده درم روغن کنجد که پاؤ بالا یک آثار باشد آمیزند و در دیگ آهنی اندازند
و سر پوش آهن بپوشند پس در چقر یک باکمر دو باشد و دران تا ۳ روز خار و
خاشاک افروزند پس خاکستر دور کرده سرگین خشک ۱۸ آثار نیم چقر پر کرده آن دیگ را
دران نهاده تمام چقر را باز با سرگین اسپ پر ساخته خوب بجوش نمایند چنانچه یک وجب
کناره چقر خالی شود پس خاک بران ریزند تا چقر یکسان شود و تا شش ماه باشند بعده
برآورده روغن بر موی مالند و هنگام مالیدن بر دست دیگر روغن گاو بمالند تا سیاه نشود
این موضع دیگر خضاب گرهی انبه پاؤ سیر گل سیاه که میان کاواک و را انبه پیدا باشد
پاؤ سیر بالکنگی یکدام جوانگهار یکدام هر چهار را باریک نموده بوزن شش ماشه گولی بندند
و همراه روغن کنجد حل نموده طلا نمایند بر ایکسال کافیست **فصل** در ادویه مجلی بدن
و مطول مخضب الشعور دوائیکه بدن را جلا دهد و نرم کند و بوی خوش دهد بیاز و صندل
زعفران اگر و تگر لوده خس سگند بالا همه را باریک ساخته ادویه سازند دیگر

کنه موی را دور کنند و انبوه سازد و دندان فیل سوخته و رسوت مساوی بستانند و با آب
کدو [illegible] بمالند [illegible] طلا نمایند دیگر زهره گاو در بیخ موی اندازند پس از
[illegible] آب آمله بشویند موی دراز شود دیگر که در هر موضعی که سه روز بمالند موی
برویاند گیاهیست گره دار مانند [illegible] برگ های دراز دارد و گل [illegible]
باشند [illegible] ان می باید [illegible] و صحرا [illegible] درخت کرل دیگر [illegible] بسیار می روید
[illegible] مساوی [illegible] بستانند و [illegible] کوفته [illegible] خاکستر دندان فیل
[illegible] یک شبانه روز بمالند پس استعمال نمایند دیگر شیره بهنگره و روغن
[illegible] با هم [illegible] ساخته [illegible] تا که روغن بماند پس در شیشه بدارند و هر شب
[illegible] بمالند موی دراز شود دیگر آب لیمون آمله باهم سوده شب بر سر بمالند و بامداد
[illegible] بمالیده با آب [illegible] بشویند [illegible] انبوه و دراز شود دیگر که چون
[illegible] استعمال نمایند اعضا و عرق ایشان بوی خوش آید برگ های نورسته
[illegible] باشند [illegible] پلاس که بهندی ڈھاک گویند غنچهای برگ را [illegible] در سایه
خشک کنند و کوفته [illegible] بگذارند [illegible] اگر [illegible] این سفوف باشد یک [illegible]
[illegible] نبات یا شکر تری [illegible] نمایند دیگر گل انبه [illegible] شگفته که آنرا مول گویند کوفته [illegible]
[illegible] با [illegible] سه آمیخته نگاه دارند صبح و شام [illegible] کف یا کم و زیاده بخورند
[illegible] اعضا و عرق زنان بوی خوش آید اگر دو هفته مداومت نمایند اگرچه اثر [illegible] پدید
[illegible] آید [illegible] بیشتر خورند بهتر است دیگر که چون برکنند موی را و بر آنجا موی

۱۹۱

[illegible]

سیاه بسایند بیخ چرچره با آب بسایند و موی را گنده طلا نمایند دیگر سنگ بداسیخ
نانه و مونگا هلیله سیاه یعنی زنگی هر سه چهار برابر بگیرند و نخست هلیله را جو کوب ساخته
در آب تر نمایند یک شبانه روز پس باقی ادویه در آب این هلیله بالای سنگ از دست
گرفته بسایند نه آنکه بدسته بسایند پس آنچه سائیده شود از وی حبوب سازند و
در سایه خشک نمایند و عند الحاجت موی سفید بر کنند و این حب با آب سائیده بر جا طلا نمایند
باذن الله تعالی سیاه خواهد بر آمد دیگر که موی را از روئیدن منع کند آهک نا شکفته
آب رصاص هر یک یک جزو شب یمانی نیم جزو همه را با آب سائیده و موی را بر کنده
بدان جا طلا کنند دیگر افیون بذر البنج شوکران باریک ساخته با سرکه صلایه نموده
و موی را بر کنده طلا سازند منع انبات کند فصل در مراهم و هر چه مناسبت دارد
بزخم و غیره مرهمیکه جراحت را فراهم آرد روغن کنجد چهار دام موم سفید نیم دام
چار ماشه نیله تھوتھه دو ماشه خاکستر صدف نیم دام و دو ماشه چون مرهم سازند
و شانزده بار با آب بشویند مرهمیکه فراهم آرد زخم را با برگ کنج برگ نیم حلیم را گرفته
با آب قرص سازند و در روغن بریان نمایند و روغن صاف کرده بکار برند مرهمیکه
در فراهم آوردن زخم آدمی و اسپ بغایت مفید است ورد و تنعم سازد گوگل
صابون رال ایکین خرد و یکا مالی موم سفید روغن کنجد از هر یک مقدار سوی بگیرند
و مرهم سازند مرهمیکه جراحت را زود به کند و در و نشاند عدس آمله سپاری چهالیه
پوست زهر یک یکدام بگیرند و بسوزند و چندانه فلفل گرد یک ماشه نیله تھوتھه

دمه و آمیخته و باریک بسایند و در روغن زرد بسرشند و بکار برند مرهمیکه برای جراحت
باریک وناسور و شقاقیکه بر پستان زنان بهم شود و برای اکل یعنی گنجه نفع تمام دارد آمله سهاگه پهتکری
تفوتهه سیندور کبیله جنانگجراحت مرداسنگ کتهه پاپڑیه هر یک یکدام و مسج یک دانه هلدی
یکماشه و بایک کره سته او ادویه را نخستین بسوزند و همه را باریک بسایند و در ظرف آهنی با
روغن آمیخته بچوب نیم مخلوط سازند و بکار برند و اگر بسبب بر ماندن مرهم سخت شود
قدری روغن دیگر آمیزند که مجرب است تیزاب که ناسور و بهگندر را دهبه و برص و جمله
امراض را که در گوشت باشند خواهند که آنرا فانی سازد بکار آید گوگرد آنوله سار شوره قلمی
پهتکری ... کسیس هر چهار برابر بگیرند و در شیشه خرد یا در قرع و انبیق تیزاب
بچکانند و هر جا که خواهند هشته مثلاً چون بر داغ سپید که برص گویند استعمال خواهند کرد
باید که پنبه مقدار داغ سپید بگیرند و در تیزاب تر کرده بر وگذارند و نهاده دارند تا که پنبه
خشک شود و تمام تیزاب دران جایگاه در شود و اگر حاجت آید دیگر باره عمل آرند بعده
جراحت را که واقع شده بمراهم تدارک نمایند و این مرهم دیگر نفع دارد تهوتهه سوخته
... رومی پهتکری سپید هر چهار برابر و همچنین تمام ادویه روغن زرد و موم سیاه زند و بکار برند
دیگر ناسور را سود دارد پهتکری با عسل بسرشند و استعمال نمایند دیگر مرهم فرنگی
در به کردن جراحت سریع الاثر است مرداسنگ ... دو حصه روغن بقدر حاجت
نخستین مرداسنگ را باریک سائیده در روغن بریان نمایند چنانچه رنگش سیاه شود
آنگاه آمیخته و بپزند تا این نیز سیاه شود و بکار برند مرهمیکه جراحت کهنه و ناسور دیرینه را

سوده و بر جراحت اندازد و زود گوشت برآرد و اگر ریم و چرک در آنجا باشد تحلیل کند یا
سپید ساز و چه مار سوخته خاکستر کنند و سهاگه بریان سازند و هر دو را در روغن زرد
آمیخته بکار برند حکیم آبحیات اردو در باب ناسور روغن که دفع ورم و سودا و ریم و سرعت [illegible]
[illegible] که بعد شفا یابد رنگ [illegible] پهتکری [illegible] دام تخم [illegible] دام سنکهیا [illegible] دام
قسم اول با یکدیگر [illegible] باشد [illegible] نیم سیر را در کراهی گرم کنند و پهتکری
[illegible] سنکهیا [illegible] یک دام پهتکری بر آن [illegible] اندازند
و چوب نیم بگردانند متصلا بعد [illegible] پهتکری [illegible] سنکهیا هم اندازند تا که جمله [illegible]
همین دستور [illegible] بگردانیده باشند پس فرود آرند و [illegible] آمیخته
[illegible] دیگر [illegible] نگاه دارند و عند الحاجت [illegible] استعمال نمایند
و دستور [illegible] انست که در وقت سوزش و جوش میکند [illegible] ورم و سودا هم
خواه جوش کند یا نکند زیاده از سه روز نمانده و بر تقدیر جوش کردن سه روز [illegible] مهلت
داده باز استعمال نمایند غرض تا جوش نکند [illegible] نیست و بعد جوش کردن باز
حاجت نمیشود [illegible] ورم کهنه دفع میشود و هرگاه روغن صرف شود [illegible] باشد
اگر روغن [illegible] دیگر [illegible] حکم اول [illegible] در غایت [illegible] است [illegible]
که از سال های [illegible] ورم [illegible] ناسور هم [illegible] سودا [illegible] یافت
ازین روغن منتفع شد والشافی هو الله تعالی [illegible] جراحت زود [illegible] فراهم آید [illegible]
سفید [illegible] سهاگه بریان [illegible] بکار برد [illegible] راحت عجیب الاثر است

موم کافوری سپیده و رتنجاوتی مردارسنگ هر یک یک دام رال سه دام تھوتھہ یک ماشه
روغن زرد سه دام روغن را داغ کنند و موم دران بگدازند و مردارسنگ سحق نموده آمیزند
و فرود آورده لت کنند باز گرم کرده تھوتھہ سحق نموده آمیزند و لت کنند و باز گرم کرده
سپیده و رال آمیزند و لت کنند و باز گرم کنند و فرود آرند و آب دروی ریزند تا سرد شود و هنگام احتیاج بکار برند و
باید که ظرف آهنی باشد برای پختن مرهم [illegible] اصل ستار اسپغول
قلفنی رال هر یک نیم توله تھوتھہ سته ماشه بریان کرده سپیده و هر یک نیم توله روغن زرد
نیم پاؤ ادویه کوفته بیخته در روغن که گداخته باشند آمیزند و در ظرف کلان نهاده و آب بشویند
ب[illegible] دیگر [illegible] سوخته بر زخم پاشند
فراهم آید دیگر بیخ [illegible] و کنیر گاؤ بر زخم بندند پیکان خلیده بیرون آید دیگر پای [illegible]
آس کرده بر دهن زخم بندند پیکان خلیده بیرون آید دیگر پلته ماده گاؤ [illegible] روغن پخته
بر زخم چسپانند تیر و نیزه و خار و استخوان که شکسته مانده باشد برآرد و بدانند که علاج زخم
در خشک بندی زخم کارد و شمشیر [illegible] از نشاره چوب آبنوس نیست دیگر زخم کهنه را
سود دارد کاغذ سوخته پنج اندراین سوخته توتیا و سوخته گل سرخ سوخته کیلا [illegible] برگ
نیم و بادیه زیره خراسانی چوب گز سوخته سپیده و برگ کیکر سوخته مساوی در شهد
آمیزند و عمل ریش طلا سازند یا بر کاغذ یا بر برگ نهاده ضماد نمایند دیگر برگ ارزن
هر قدر که باشد در تیل شیرین صلایه کرده بر زخم مالند نفع رساند ان شاء الله تعالی علاج زوال ورم زخم
تنه سیاه چون بر زخم بندند ورم فشاند و اگر دهن زخم بسته باشد بکشاید و ریم

برآید و اگر زخم دیرینه بود در بستن سه روز نیک شود دیگر سیر را کوفته و قدری نمک داده
بر زخم نهند در دو بنشاند دیگر برگ گیاه تری خواه تر باشد یا خشک با آب سائیده بر زخم
بندند درد و بنشاند و زخم زود فراهم آرد مجربست دیگر هر گونه زخم را به ساز دنبله تخم و خبزه
کات سفید سه جزو تخم تخم را بریان کرده چنانچه خاکستر شود و تخم سپید را باریک ساخته
هر دو را باهم آمیخته و در هاون انداخته با تیل شیرین یا تلخ بقدر کفایت بیامیزند و بیک ورق
نمایند و چسپانند و وقت حاجت با آب لیمون یا آب خالص بسایند و بر جراحت مالند نفع
تمام رساند دیگر مرهم بجهت زخم بند و ناسور و هر گونه جراحت که عسر البرء باشد
و قرحه خبیثه عجیب الاثر است و بدیع النفع و بارها آزموده شده گندهک سرخ پنج توله روغن کنجد
خالص پنج توله آب چاه شیرین تازه پنج توله پهٹکری یک توله و سه ماشه نیله تهوتهه یک توله
و سه ماشه رال پنج توله اول آب و روغن را یکجا کرده در ظرف روئین یعنی کانسی یکپاس کامل
از کف دست مالش دهند تا که شکل دوغ شود بعد ادویه های دیگر خوب کوفته بیخته زرد
نموده هر یک علحده در آب و روغن مذکور انداخته یکپاس بلکه دو پاس دیگر در همان ظرف
از کف مالش دهند که همه اجزا یکجا جمع شود بعده در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند وقت حاجت
در قرحه استعمال نمایند و بعد سه چهار روز پٹی به بندند آنچه ریم وغیره باشد پاک نموده باز
همان پٹی بر روی بندند یا دیگر پٹی بمرهم آلوده بالای وی نهند و وقت شستن از نمک
اطراف قرحه و جراحت میکرده باشند نفع عظیم فی الفور می بخشد بامر الله تعالی
از شیخ محی الدین دیگر مرهم حیات بابت سخاک قرحه نگی سنگ بصری سفیده کاشغری

مرهم ابیض بجهت حرق نار و التهاب جراحات و ورم مقعد حار و خصیه و شقاق که از قبل حرارت باشد نافع صفه موم ده درم روغن گل یا کنجد بازیت سی درم سفیده ارزیز ده درم

۱۹۶

م٣٤٢
٢ن

DUE DATE

ف
٦١٥

٦٣٠٤